

2060
2/5

وعدہ انارمیزرا ملک محمد خان

تدوین و تنظیم

۵۱

با مقدمه و حواشی جامع

تسمت اول - نظم جدید

نہراں ۱۳۲۷

کتابخانہ دانش



میرزا ملکھ خان

میرزا ملکم خان

۱ - زندگانی

ملکم پسر میرزا یعقوب اصفهانی به سال ۱۲۴۹ هجری قمری در قصبه ارمی شش حلقای کنار راینده رود دنیا آمده است

میرزا یعقوب در جوانی بحارح ابران سفر کرده و زبانهای روسی و فرانسو را آموخته و حتی بتحول اوصاع حدید جهان آشنائی یافته و رمای در روسیه بایکی اربیبهای مامور تحقیق راجع باوصاع آسیای مرکزی با برکسمان و بحارا رفته و راجع به ممالک آسیای مرکزی اطلاعات مفیدی بدست آورده بود و بعدها که در سفارت روسیه تهران احام و طبعه ترجمانی میکرد حامواده خود را اراصفهان به تهران انتقال داده در این شهر اقامت گردید

میرزا یعقوب ارفرار معلوم ترك كیش پدران گفته و اسلام پذیرفته بود و ملکم را از حرد سالی رای تحصیل به اروپا فرستاد تا دوره های ابتدائی و متوسطه را در یکی از مدارس مربوط بارامه در فرانسه طی کرد سپس بمدرسه عالی پلی تکنیک پاریس در آمد

میرزا تقی خان امیر نظام چون نامیرزا یعقوب آشنائی داشت اورا وادار

بود که ملکم را به تحصیل علوم سیاسی تشویق کند و شاید در نظر داشته باشد
برای دارالفنون طهران شعبه علوم سیاسی نیز تأسیس کند و بدین نظر
پای استادی علوم سیاسی او را آماده میکرد

ملکم وقتی بایران باز آمد تازه میرزا تقی خان عزل شده و کارصداقت
به میرزا آقاخان نوری واگذار شده و مدرسه بنویسید دارالعلوم در شرف
افتتاح بود و معلمین اطربشی به تهران رسیده بودند. میرزا آقاخان ملک
را بعنوان مترجم دروس استادان اروپائی و تدریس جغرافیا و علوم مقدماتی
دیگر داخل دارالفنون کرد و در اندک زمانی بواسطه هوش سرشار و حوی
سازگار و گفتار گرمی که داشت با عناصر جوانی که برای تحصیل باین مدرسه
راه یافته بودند بیش از معلمین دیگر ارتباط یافت. میرزا ملکم خان که
با علوم طبیعی در فراسه آشنا شده بود بعضی ارادوات فیزیکی را برای بحستین
باز در تهران بمعرض آرمایش قرارداد و از جمله بحستین آزمایشی که از
دستگاه تلگراف بین مدرسه دارالعلوم و قصر شاهی بعمل آمد بواسطه
اوانحام گرفت و بدین مناسبت نام او بعنوان بحستین ناقل دستگاه تلگراف
از اروپا بایران در تاریخ ایران ثبت شده است

این آزمایشگاهی که از خواص شیمیائی و فیزیکی در مدرسه و خارج
میکرد چون کاملاً برای مردم آرمان حسه عراقت و تارگی داشت و حر
معدودی از خواص کسی بعلل و اسباب طبیعی آن چنانکه باید آشنا شود برای
او یک امتیاز زبردستی و تردستی و چشم سدی در ادهان ساده تولید کرد،
ناصرالدین شاه که خود جوانی خردسال و بی اطلاع از رموز فسی و اسباب طبعی
بود از مشاهده این آثار و تجربه ها دلخوش شده ملکم را بخویش نزدیک

نمود و بعدها که او دستگاه فراموشخانه را تاسیس کرد از این هرهای علمی برای جلب توجه داوطلبان تازه کار گویا استفاده میکرد

ملکم علاوه بر معلمی دارالفنون مترجم حضور شاه و مستشار و مقرب الحضره میرزا آقاجان بیر شده و در کارهای سیاسی طرف وثوق و شوراعتقاد الدوله بود تا آنکه داستان لشکر کشی حسام السلطنه بهر آب و اطهار در نجش و وزیر مختار انگلیس اردولب ایران پیش آمد و انگلیسها که برای تعرض به سواحل خلیج فارس بهانه میجستند یکی از آن بهانه ها این بود که صدر اعظم در ملاقات ناویرر مختار انگلیس میرزا ملکم را بعنوان مترجم واسطه قرار میدهد و اویرر چون پدرش میرزا یعقوب با سفارت روس ارتباط دارد اسرار میانه دودولت را بحریف مرساند .

میرزا آقاجان شاید برای رفع این بهانه و یامصاحت اندیشی دیگر میرزا ملکم را مامور اسلامبول کرد ولی پیش از آنکه بصوب ماموریت جدید رهسپار شود قصیه اعرام فرح حان کاشی با هیئتی نارو با برای مدا کره در اطراف اختلاف میانه دولت ایران و انگلیس پیش آمد و ملکم چون مورد اعتماد خاص صدر اعظم و آشنایه اوصاع و احوال فراسه بود سمت مترجم و مستشار با این هیئت همراه و از راه اسلامبول عازم شد در این هیئت دوسه تن دیگر بیر آشنا به زبان و اوصاع خارجه عصبوب داشتند ولی هیچکدام از حیث اطلاع و هوش و استعداد بنایه میرزا ملکم حان نمیرسیدند و بدین جهت در بن همراهان حاوه ای پیدا کرد و مخصوصا در یاریس پیشرفت کارهای فرح حان خدمت شایانی کرد تا آنکه صلح پاریس پیش آمد و کار اختلاف ایران و انگلیس در باره هراب بنایان آمد و هیئت اعرامی بایران بازگشت و میرزا ملکم حان بواسطه خدمتانی که انجام داده بود مورد تقدیر



پس از این ایام ستاره اقبال میرزا آقاخان رومعروب میرفت و رسوائی
 شکستگی که در قصبه هرات و موشهر و محمره برای دولت ایران پیش
 آمد بود موجب عرن او را از صدارت فراهم آورده و در عین حال مردم
 ایران را به ضعف مادی و معنوی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا
 کرده بود *

مردم که سر شکستگیهای سابق گلستان و ترکمانچای را مغلول تفوق
 قدرت عددی و نظامی و کثرت وسایل جنگی دولت روسیه میپنداشتند هرگز
 باور نمیکردند که پنجاه هزار سرباز انگلیسی و هندی ناگشتی از فرار دریاهای
 دور به سواحل ایران آمده مادر معتری که بوسیله هزاران سرباز و دهها
 عراده توپ محافظت میشد ناآسانی اشغال کنند و آنهمه سردار و سالار و
 صاحبان القاب « شیر » و « پلنگ » از عهده دفع ایشان بر نیایند طول مدت
 محاصره هرات و آنهمه خساراتی که دولت ایران از حیث مال و جان
 برای گشودن قلعه هرات متحمل شده بود باز خود دلیل دیگری بر ضعف
 نیروی مادی و اداری کشور شمار میرفت ولی عقب نشینی از محمره بی -
 القصیده این افتتاح در کار مملکت داری حلوه کرد و قبول شروط انگلستان
 و عقد عهدنامه پاریس این ضعف و رنونی و سوء تشکیلات دولتی و عدم لیاقت
 رجال ایران و ناشایستگی اصول مملکت داری باستانی را بطوری مسلح
 و مدلل ساخت که خفتگان وادی عملت بیر از حواب دوهزار و پانصد ساله
 خویش بهوش آمدند .

این قصایا و مقدمات تاجدی اسباب استیاء عامه و بی اعتمادی مردم

نست بدستگاه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع
 جهان معاصر نمیکند داشت که مردم به علت العلل این تیره بختی و ضعف و ربوبی
 پی سرند مسلم است که در این بخت بیرعده ریادی از رجال کشور سب اصلی
 را در امور مالی ایران و ثروت بی پایان انگلیس پیدا داشته اند همانطور که
 در حوادث جنگهای روس و ایران شکست ایران را نتیجه تقدم و نظام و
 اصول سرکاری حدید بحساب آوردند و بهیچوجه نقطه اصلی شور بختی و
 سر شکستگی را که در اصول مملکتداری و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران
 وجود داشت ارمد نظر نمیکنند باید دید

مرزا ملکم خان پس از مراجعت بایران و مشاهده تحولی که در
 روحیات مردم هست باوضاع سیاسی پیش آمده بود در صدد برآمد که از
 اطلاعات سیاسی و اجتماعی خویش شاه و رجال را برای اصلاحاتی که بحکم
 تحول اوضاع ضروری شایسته میشد بهره مند سازد

ناصرالدین شاه در بادی امر چنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی
 و حرمی مملکت در مرکز صدارت و عدم تقسیم مشاغل مهمه و نفوذ نامحدود
 شخص اول مملکت سب اصلی این ضعف و ربوبی است لذا پس از حلع مرزا
 آقاخان و تنعید او به کاشان براهمائی میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در
 دوره فتحعلی شاه چند سالی را در لندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع
 و رسوم عصر حدید آشنائی یافته بود و طائف صدارت را چند وزارت تفکیک
 و تقسیم کرد و بحسب هیئت و ررای ایران را بوحود آورد که در
 در نتیجه حسمه تمرکز امور را بدستگاه صدارت به دربار سلطنت انتقال
 می داد .

مرزا ملکم خان برای راهمائی شاه به اصلاحات دولتی در همان

توجیع درجه قرار گرفت .

در این ایام ستاره اقبال میرزا آقاخان روسعرب میرفت و رسوائی و سرشکستگی که در قضیه هراب و نوشهر و محمره برای دولت ایران پیش آمده بود موحیات عزل او را اصدادت فراهم آورده و در عین حال مردم ایران را به ضعف مادی و معمولی دستگاه دولتی خود کم و بیش آشنا کرده بود .

مردم که سرشکستگیهای سابق گلستان و ترکمانچای را معلول تفوق قدرت عددی و بطامی و کثرت وسایل جنگی دولت روسیه میپنداشتند هرگز باور نمیکردند که بهر حال سر بار انگلیسی و هندی ناگشتی از فرار دریاهای دور به سواحل ایران آمده صادر معتری که بوسیله هزاران سرباز و دهها عراده توپ محافظت میشد با سانی اشغال کند و آنچه سردار و سالار و صاحبان القاب « شیر » و « پلنگ » از عهده دفع ایشان بر بیاید طول مدت محاصره هراب و آنچه خساراتی که دولت ایران از حیث مال و جان برای گشودن قلعه هراب متحمل شده بود باز خود دلیل دیگری بر ضعف نیروی مادی و اداری کشور شمار میرفت ولی عقب نشینی از محمره بی - اقتصیده این افتضاح در کار مملکت داری حلوه کرد و قبول شروط انگلستان و عقد عهدنامه پارس این ضعف و رنوی و سوء تشکیلات دولتی و عدم لیاقت رجال ایران و ناشایستگی اصول مملکت داری باستانی را بطوری مسلح و مدلل صاحب که همگان وادی عملت بیر از حواب دو هزار و پانصد ساله خویش بهوش آمدند

این قصایا و معدمت واحدی اسباب آتشاء عامه و بی اعتمادی مردم

سست بدستداه حکومت تهران شد ولی بی اطلاعی ملت از کیفیت اوضاع جهان معاصر نمیگذاشت که مردم به علة العلل این تیره بختی و ضعف و ربونی پی سر بد مسلم است که در این بخت بیرعده ریادی از رجال کشور سب اصلی را در ~~دوره~~ مالی ایران و ثروت بی پایان انگلیس بدداشته اند همانطور که در حوادث جنگهای روس و ایران شکست ایران را نتیجه تقدم و بطام و اصول سربازی جدید بحساب آوردند و بهیچوجه نقطه اصلی شور بختی و سر شکستگی را که در اصول مملکتداری و اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران وجود داشت از مد نظر میگردانیدند

میرزا ملکم خان پس از مراجعت بایران و مشاهده تحولی که در روحیات مردم سست با اوضاع سیاسی پیش آمده بود درصد در آمد که از اطلاعات سیاسی و اجتماعی خویش شاه و رجال را برای اصلاحاتی که بحکم تحول اوضاع ضروری شناخته میشد بهره مند سازد

ناصر الدین شاه در بادی امر چنین تشخیص داد که تمرکز امور کلی و حرمی مملکت در مرکز صدارت و عدم تقسیم مشاغل مهمه و نبود نامحدود شخص اول مملکت سب اصلی این ضعف و ربونی است لذا پس از حلع میرزا آقاجان و تبعید او به کاشان راهمائی میرزا جعفر خان مشیرالدوله که در دوره فتحعلی شاه چند سالی را در لندن برای تحصیل گذرانده و به اوضاع و رسوم عصر جدید آشنائی یافته بود و طائف صدارت را چند وزارت بهکیک و تقسیم کرد و بحسب هیئت و برای ایران را بوحود آورد که در نتیجه همه تمرکز امور را اردستگاه صدارت به دربار سلطنت انتقال می داد .

میرزا ملکم خان برای راهمائی شاه به اصلاحات دولتی در همان

ایام رساله ای که آراء خود «کتابچه عیبی» نامیده بوش و به پیروی از آنچه که در مملکت عثمانی «تنظیمات» خوانده میشد اصول وقواعدی را برای اصلاح امور پیشنهاد کرده بوسیله میرزا حعفرخان مشیرالدوله به حضور شاه فرستاد و بدون آنکه از خود نامی یاد کند تقاضای اجرای آن اصول را نمود

ناصرالدین شاه بواسطه تأثری که از قصیه هرات و تسلیم به عهد نامه پاریس داشت برای يك مذهب محدودی به قبول هرا ندر و راهمائی که در اصلاح اوضاع مؤثر می انگاشت حاضر بود و چون مطالب کتابچه عیبی طوری ترتیب یافته بود که بهیچوجه از رعایت آنها در اقتدار مطلق سلطنت احتمال فتور و تنزل سمیرفت شخصاً در صدد احرا و آرمایش آن اصول برآمد و احتمال قوی می رفت که تحول سریع و شدیدی در اوضاع ایران پیش آید ولی وزیرای که سال و رحال درباری که مافع و مصالح شخصی ایشان و خانواده هایشان همواره در ادامه این اوضاع و احوال و بهای ضعف دولت و ترلرل روحی مقام سلطنت بود بهر وسیله ای می توانستند با نامه پراکی و واسطه پرداری شاه را از اجرای این تصمیم حیر نار داشتند و بالاخره مجلس «مصلحتی» که علاوه بر «مجلس شورای دولتی» برای وضع قوانین و مراقب احوال آنها يك سال بعد تشکیل شد تنها از حیث اسم مجلس شورای عمومی محسوب میشد ولی در حقیقت شیربی یال و دم و اشکمی بود که به رتاج سلطنت شاه ایران نقش شده بود امین الدوله فرح حال کاشی که در سفر اروپا بر ملک سمیت ریاست و وزارت داشت و میرزا سعید خان مؤتمن الملک که در کارهای وزارت خارجه وارد بود گوئی بر این اقبال شاه به اجرای

بطریبات ملکم عطشه حورده و یارشك برده اند و در صدد تقدیم طرحهای اصلاحی حدید که بیشتر محصول حیالمافی بوده برآمده اید و از حمله رساله ای را که دوروایب از آن در دست ماست برای هدایت شاه با اصلاحات تحجیگی و انصراف دهن از ارمشه تنظیمات ملکم تربیب داده و بدون تعیین نام نویسنده یش شاه فرستاده اند در این رساله که در سال ۱۲۶۶ قمری یعنی به سال دوازدهم سلطنت شاه تألیف شده است سعی نگار فرشته که ملکم را آلت دست بیگانه و عدار و بدخواه دولت شاه معرفی کند

ملکم تنظیم کتابچه عینی و تقدیم نمشه اصلاح اوصاع اکتفا کرده برای آنکه رمیه فسر عمومی را بر سرای قبول طرحهای حدید آماده و آشنا سارد بتقلید از اصول «فراماسویری فراسه» فراموشخانه ای دایر کرد که عالماً اعصای اولیه آنرا همان شاگردان قدیم دارالعلوم و اشخاص صاحب بطری تشکیل میدادند که از اوصاع عصر خویش بازاصی و به ادامه پریشانی اوصاع سیاسی کشور خود بدین بودند

در صورت ظاهر رهبری این بهص را گویا پدر ملکم میرزا یعقوب خان عهده دار گشته که وقتی معلم فراسه طل السلطان و ایس و بدیم برخی از شاهزادگان بوده و مرجع صوری این بهصت همانایکی از شاهزادگان روشن فکر و تحصیل کرده دارالعلوم ام > لال الدین میرزا پسر کو حاك فتحعلی شاه بود که شاید در سر خویش هم سودای سروری و تاجوری داسه است در باطن نمشه این کار بدست ملکم طرح و اجرا می شد و طولی نکشید که عده زیادی از رجال و عمال دولت و طمعات مختلف

ملات از علماء و فضلا و ادبا به این بهشت متمایل و ملحق شدند

ناصرالدین شاه شخصایز با این دستگاه که فراموشخانه نام یافته بود ارتباطی یافت ولی مالکم بدون آنکه او را ارحقیقت امر آگاه سازد به ازائه برخی از تدابیر و حیل دستی که در فرنگستان یاد گرفته بود سرگرم میساخت چنانکه او میپیداشت در این فراموشخانه آنچه بمردم مینمایند و می آموزند همانا همین تردستی و حقه بازی است ولی تعدها که دامنه این کار توسعه حاصل کرد و عده بسیاری از مردم بدان گرویدند روسها که ارپیدایش افکار تازه و آزاد در حدود کشور پهناور خود راضی نبودند شاه فهمیدند که این حشش مقدمه زوال قدرت سلطنت اوست و بدین مناسبت میرزا محمدحاج سپهسالار در صدد برآمد به این حشش خاتمه دهد و از طرف شاه اعلانی روز پشششنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸ بمیمه نمره ۵۰۱ روزنامه دولتی بدین شرح صادر گشت*.

«در اسرورها بعضی رسید که بعضی اراحامر و او باش شهر گفتگو از وضع و ترتیب فراموش خانه های یوروپ می کنند و ترتیب آن اظهار میل می نماید لهذا صریح حکم همایون شد که اگر بعد از این عمارت و لفظ فراموش خانه از دهی کسی بیرون نیاید تا چه رسد ترتیب آن مورد کمال سیاست و عصب دولت خواهد شد البته این لفظ را ترك کرده پرامون اسر محررفات بروند که یحییاً مؤاحده کلی خواهد دید»

این اعلان به تشکیلات فراماسویری نورات ایران خاتمه داد و پدر مرارالملکم «میرزا یعقوب» که محرك اصلی شاخته شد از ایران به اسلامبول

تعمید گشت و شاهزاده جلال الدین میرزا را حاکم شین بموده زیر نظر گرفتند ولی در این موقع چون هور تقصر مستقیمی برای ملاکم تشجیص داده نمیشد کسی مراحم حال او نشد تا آنکه دو باره ملاکم دساله این اقدام را گرفته بهفته بکار بگاهداری فراموشخانه خویش که آنرا دستگاه و «حامیه آدمیه» مینامید میبرد احوال و صمماً رسالاتی در انتقاد از اوضاع و تأیید طرحی که در کتابچه عیمی پرداخته بود میبوست و در دسترس رجال دولت قرار میداد و بعرض شاه هم میرسید

ملاکم پیش از آنکه رسوائی شکست مرو و فرار حشمة الدوله عموی شاه و قوام الدوله وریش با اسیری چمدین هزار سرباز بدست ترکمانان پیش آید داوطلب ارجاع مامورین مرو شده خود را برای احاطه این امر خطر حاصر و قابل معرفی میکرد پس از آنکه رسوائی پیش آمد مسلم بود که زبان تعرض و انتقاد او نسبت به اوضاع تند تر شده و میرزا محمدحاج سپهسالار را که یکی از عوامل اصلی آن شکست باید بشمار آورد نسبت به خود حشمة مگین ساخته بود چنانکه عاقبت در او احر سال ۱۲۸۰ ملاکم را از بهران بطرف عثمانی تعمید کردند و شاید او را تا حاکمین هم تحت الحفظ برده باشد در همین تاریخ است که میرزا محمدحاج سپهسالار عده ای اردوستان ملاکم و همچنین مردم روشن صمیر و ناراضی از اوضاع را بنام ملحد و بیدین از ایران بیرون کرده اسب میرزا حسب اصفهانی متخلص به «دستان» یکی از آن افراد است که در این مورد به طرف عثمانی تعمید و محبور شد عمری را در آنجا بپایان آورد

میرزا ملاکم حاج ابتدا تعداد روب و بروس رؤسای نایبه که وقتی آن شهر را ترک و مالیه و کانون تبلیغات خود قرار داده بودند خواست در آنجا

اقامت گریند ولی اوصاع و احوال مناسب اتفاق بیفتاد و به اسلامبول رفت و مدتی را در آن شهر بیکار و سرگردان می ریسته و شاید در این ایام خواسته است که کاری از طرف عثمانیها به او راجع شود و سرحدی از نویسندگان ترجمه احوال او این موقع را در زندگانی او بمنزل نقطه ضعف دانسته و گفته اند وقتی در اسلامبول رحلت اقامت افکند از کیش اسلام که سالها در ایران پیروی کرده بود دست برداشت و برای آنکه کشیش ارمی در کلیسای آیا استعانوس اسلامبول دختر اراکلیان ارمی، «هاریت» را بنام او عقد سدد اظهار ترسانی نمود و رنار بست و دوباره حاج پیرسب شد و یا آنکه کلاه بلند پوست ایرانی را از سر برداشت و فیه کوتاه عثمانی بر سر نهاد و ترك تابعیت ایران را اراده کرد تا ترکان به او شعلی رجوع کند المته این اظهار محالین اوسب که شاید هم در اصل چیری بوده و سپس حیرها بدان افزوده شده باشد

به حال پس از چندی دولت ایران او را در سفارت اسلامبول بکار دعوت کرد و سمت مستشاری میرزا حسین خان را یافت و بعد بعنوان ژنرال قوسول ایران بمصر رفت و در آنجا به اوسبت داده شد که از اسماعیل پاشا حدود مصرده هزار تومن انعام گرفته و سب کسر شأن دولت هموع خود را فراهم آورده لذا او را ارقا هره به اسلامبول فرخواستند و ما کم در این دوره اقامت اسلامبول با محالس و محافل ادبی و اجتماعی ترکیه حدید مربوط شد و صمماً به حشش های اصلاحی که از طرف کامال پاشا و عالی پاشا و فواد پاشا بحریک و تایید میشد پیوسته رسالت «مد آرفی» و «نسخه وزیر» را در ایام اقامت اسلامبول تحت تاثیر صحت خط آخو در ادد و تحقیقات اجتماعی اسلامبول نگاشت و از قرار معلوم

(یا)

اصل رساله شیخ و وزیر را ترکی عثمانی نوشته و سپس به دستور صدر اعظم عثمانی به فارسی نقل کرده است، تأثیرهای خود را بر این قرار بر حی قزاین در همین حراء از رمان بتعلید « تمثیلات » میرزا فتحعلی آخوندزاده نوشته و نسخه ای از آن بهار برای اظهار بطر انتقاد پیش آخوندزاده به تعلیس فرستاده که گویا اصل آن نسخه در حرو و اوراق آخوندزاده باقی و به موره آخوندزاده در تعلیس انتقال یافته است

در سال ۱۲۸۸ که میرزا حسین خان ارسفارت اسلامبول تهران آمد و بورارت عدلیه و حارحه و سپهسالاری و صدارت رسید میرزا ملکم خان را از اسلامبول به تهران احضار کرد و او را در امور سیاسی و اصلاحی مستشار صدارت عظمی قرار داد ملکم خان برای اجرای نقشه های اصلاحی که در کتابچه غیبی و دفترهای دیگر خود یاد کرده بود محالی بدست آورد و در این موقع است که نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را بصورت « مجلس تنظیمات حسه » از تصویب صدر اعظم و شاه گذراند و مشکلی که در آن روزگار بر سر راه هر اصلاحی بود خود می آمد همانا موضوع تهیدستی دولت و فقر حرا نه شاهی بود برای رفع این مانع ملکم در صدد ایجاد بانک عمومی بر آمد و چون این نقشه مستلزم گذشتهائی از طرف صدر اعظم و رجال ثروتمند دربار بود قدری با اوصاع و احوال روز مناسب و موافق نیامد و دو همان او را میرزا حسین خان چون میخواست شاه را به اروپا برد تا مظاهر تمدن حدید و احتیلاف اوصاع ایران را به همالک متمدن بگرد و در نتیجه خودش برای قبول تنظیمات و اصلاحات از بن دندان حاضر شود لذا میرزا ملکم را بالقب نام الملک به سمت وزیر مخاری لندن منصوب کرد و از پیش به اروپا فرستاد تا مذهب پذیرائی از

شاهرا در ممالك سر راه خود فراهم آورد

سراجام شاه باور و با روت و چون احتیاج فوق العاده به پول داشت قضیه اعطای امتیاز بانک و راه آهن به مارون ژولیوس روتیر پیش آمد و میرا حسین خان هم به این کار علاقه داشت و ضمناً روتیر به همراهان شاه هر يك پیشکشی داد تا ترتیبات انجام این کار را فراهم آورند و این قضیه اسباب عدم رضایت روسها قرار گرفت و در عیاب شاه در تهران و سایلی برانگیخته شد که هنگام بازگشت از سفر شاه با گریز گشت میرا حسین خان سپهسالار را عزل کند و خود بدون صدر اعظم به پایتخت وارد شود.

مخالفین ملوک این وساطت او را در انجام کار امتیاز روتیریک صریح میدادند که عالماً و عامداً و یا جاهلاً به مملکت ایران زده است و با وجودی که این امتیاز درست داخل در مرحله اجرا شد ولی حوادثی که متوالیاً در نتیجه بی اطلاعی و کم تحررگی رجال تهران پیش آمد بدون آنکه سر موئی حیر و برک از ناحیه روتیر، کشور ایران عاید کند کلیه مضرات اقتصادی و اجتماعی آن را دامگیر ملک و ملت و ساحت و هم اینک بانک شاهنشاهی که مدت امتیاز آن در این ایام به پایان میرسد نادگار این عمل با جردانه ایست که مخالفین ملوک انجام آنرا به حساب خود پرستی و بد خواهی او گذارده اند.

میرا حسین خان با وجودیکه خود اسباب شهرت و عظم و وصول ملوک بمقام وزارت و سفارت شده بود پس از بازگشت از سفر فرنگ و دیدن مردم و منصب دیگر نسبت به او آن نظر توحه سابق را نداشت زیرا یکی از علل سقوط خویش را در مراجعت از فرنگستان همانا ضرورتی از ملوک میدانست با وجود این تا میرا حسین خان صاحب

(یح)

منصب و درجه و در حیات بود مردم او را حامی و پشتیبان میرزا ملکم خان
دردربار شاهی میدانستند

در سال ۱۲۹۵ که شاه ناز دوم به تشویق میرزا حسین خان
نارم اروپا شد این نار میرزا ملکم خان نتوانست دولت انگلیس را
حاضر بدعوت رسمی از ناصرالدین شاه برای مسافرت بلندن کند و این
موضوع فوق العاده بر خاطر شاه گران آمده خود را بیش از پیش به روسها
که پدیرائی شایانی از او کرده بودند نزدیک ساخت و با وجود این میرزا
ملکم خان که همان او ان سمت و کالت مختار و نمایندگی ایران را در
کسگره برلن یافت نتوانست در نتیجه حسن تشحیص و موقع شناسی و
کار دانی خود را به بیرمارك نزدیک کند و طبیعه ای که عهده دار شده
بود بیکواساحم دهد و وسیله تحلیه ناحیه قطور را از تصرف عثمانیان فراهم
آورد و پادشاه این حسن خدمت ترفیع مقام از در بر محباری سمارت کبری
و عنوان « حاکم اشرف » پیدا کرد و بعدها که خود را « پرس فورماتور » یا
« شاهزاده مصلح » خواند شاه باو اجازه استعمال لقب پرس را هم داد

بعد از مرگ سپهسالار و روی کار آمدن مستوفی الممالک محالان
ملکم در صدد برآمدند اسباب عزل و سقوط او را فراهم آورند ولی به
محض اینکه دریاف چنین سوء قصدی در کار هست سفری تهران آمد و
قصا را پس از مرگ میرزا یوسف تهران رسید و مورد محبت شاه قرار
گرفت و در این موقع روزنامه دولتی شرف مصور ترجمه حال او را
با تصویری از وی در شماره ۴۶ باآب و تاب کامل انتشار داد.

عجب این است محمد حسن خان صبیح الملک که چندی قبل با
تقدیم عریضه مخصوصی به صدر اعظم در تشریح معایب کار ملکم و بوضوح

سوابق او اسباب تغییر رأی مستوفی الممالک را نسبت باو فراهم آورده بود پس ارایه که ملک به تهران رسید و مورد الطاف شاه قرار گرفت مأمور و مجبور شد در روزنامه شرف ترجمه حال او را که درست مطالب آن با مطالب نامه ای که درباره ملکم صدر اعظم نوشته منافات داشت در روزنامه خود انتشار دهد

میرزا علی اصغر خان امین السلطان پسر نسب که در احرار مهمان و منصب پیش میرفت اسباب نیرت خاطر و ابرحار شاه را از حال قدیمی و صاحبان فکر و نظر فراهم میآورد . در سفر سوهمی که سال ۱۳۰۶ شاه با اروپا رفت و برای بار دوم در لندن مورد میزبانی و پذیرائی باشکوه دولت انگلیس قرار گرفت باوجودیکه طاهرآ ملکم نسب به امین السلطان سوء ادبی اظهار نکرد ولی مناسبات ایشان از همان ایام چنان برهم خورد که پس از بازگشت درصدد برآمد ملکم را از لندن بکنند.

قصا را ایامی که شاه در انگلستان بود ملکم را او استدعای اعطای امتیاز کار لاطاری را نمود و یک هریر لیره طلا پیشکش داد و فرمائی گرفت ، او را در معاون امین السلطان هم اسطاز تقدیمی داشته و چون مضور او برآورده شد وقتی به ایران رسید فوائی از علما و فقهها دایر به حرمت عمل لایار و قمار بودن ، آن گرفت و شاه را با لطایف الحیل وادار به لغو امتیاز لایاری کرد . بلگرافی که دائر بر لغو امتیاز سام ملکم مجاز شد پیش از آنکه در دفتر سفارت وارد و ثبت شود ملکم را وادار کرد که دوون تصور عواقب این خود سری سند امتیاز را به چهل هزار لیره ، به یک شرکت انگلیسی بفرستد و پس از حتم عمل آنگاه در حوای تهران اظهار است کند چون که عمل معامله قبل از وصول تاگراف انجام پذیرفته

بود فسخ آن ممکن نیست

حاطرات تلخی که ناصر الدین شاه ارموضع امتیاز مارون زولیوس رویتز داشت و حسارات همگفتی که ناگزیر از پرداخت آن شده بود و او را از عواقب این قصیه امتیاز فروشی سی آشفته خاطر ساحت و امین السلطان نیر موقع را برای احرای بمشه خویش معتم شمرده تلگراف عزل میر را ملکم حان را از منصب وزیر مختاری و حلع او از کلیه مقامات و شئون دولتی به امضای شاه رسانید و بلندن مجاره کرد و در حقیقت با این مانور سیاسی یکی از محالین و یارقنای سیاسی خویش را از میان برداشت ملکم بدون توحه به نتایج و عواقب امر در حراید انگلسان شرحی راجع بعلل برهم خوردن روابط خود با شاه و دربار ایران انتشار داد که مناسب با وضع کار و احوال او و شئون دولت بود

امین السلطان ضمناً حر لغو امتیاز لاتاری را از راه سفارت انگلیس در تهران به خریداران اعلام کرد و عاقبت کار رسیدگی و محاکمه کشید و حسینقلی حان بواب مأمور شد که برای رسیدگی بکار امتیاز لاتاری بلندن رود تادر مجلس محاکمه ای که بین خریدار و فروشنده و دولت ایران تشکیل میشد سمایندگی از دولت ایران حاضر شود عاقبت محکمه نتوانست دولت ایران را صامن حسارب خریدار بشناسد و همچنین از عهده محکوم ساحتی فروشنده هم بریامد و در نتیجه خریدار را در این دعوی بی حق شاحت ولی ملامت شفاهی رئیس محکمه پس از برائت قضائی، نسبت به ملکم، اسباب هتک احترام وی آبروئی او شد و عاقبت بیر دولت ایران سالها پس از این حادثه ناگزیر از پرداخت حسارب و خریدار امتیاز لاتاری شد و باین دون آن ممکن بود ایران در بارار لندن جهت استقرار حدید نتواند تحصیل اعتباری برای خود نکند

ملکم در نتیجه ترکیب غض و طمع مرتکب چنین اشتباهی شد که علاوه بر باختن مقام و منصب دولتی حیثیت و اعتباری را که سالها در ایران و اروپا اندوخته بود اردست داورای حیران این شکست روحی دست با فشار رور نامه قانون رد که در حقیقت آنرا وسیله دفاع از حیثیت خویش و حمله بدشمن خود میرزا علی اصغر حان قرارداد قصارا میرزا علی اصغر حان امین السلطان مقارن همین ایام توانست یک حریف دیگر خویش را از میدان بدر کند و وسیله تبعید سید جمال الدین اسدآبادی را از ایران عراق عرب فراهم نمود و سید میرزا صره بلندن رفته در محل ملک حان فرود آمد ملک از موضوع تبعید سید نفع قضیه خویش استعاده تبلیغاتی شایانی کرد و مقالاتی بنفکر سید و قلم او انتشار یافت که میرزا علی اصغر حان را موهون و حشمگین و وادار تلافی ساخت

رور نامه ایران و اطلاع در تهران و رور نامه احترام در اسلامبول تحریک میرزا علی اصغر حان و ایادی او بر ضد ملک حان مقالاتی انتشار دادند ولی این نوشته ها خاصیت اینکه چیری از شدت تاثیر مقالات رور نامه قانون نگاهد نداشت و با وجود مراعات کاملی که در جلوگیری از ورود این رور نامه بایران میشد باز شماره های متعددی از آن بدست رجال دولت میرسید و حتی دوستان ملک وسیله آراهم داشتند که آثار خود را برای چاپ در رور نامه قانون بلندن فرستند

چنانکه در سال ۱۳۰۸ وقتی میرزا محمد علی حان فرید الملک مشی سابق سفارت لندن را بحرم ارتباط با ملک و دستیاری با شاگردان سید جمال الدین در تهران دستگیر کردند و حروک اعدای او مسوده مقاله ای را که دکاء الملک میرزا محمد حسین برای رور نامه قانون املا کرده بود یافتند و این عائله بحسب سبب فرادو آوارگی دکاء الملک و سپس تحصن او در

خانه امین السلطان شد و عاقبت بواسطت اعتماد السلطنه از تعقیب شدید ساحت یافت بهر نسبت دوره انتشار قانون پیش میرفت و ترو حشت و خصوصت امین السلطان می افرو و دو چون به ملکم دسترسی نداشت سست به امین الدوله و مشیر الدوله و کسان دیگری که ناو سروسری داشتند بیشتر مراقبت و سختگیری میکرد

وقتی سلطان عبدالحمید بوسیله سمیر خود در لندن رسید جمال الدین دعوت کرد که به اسلامبول برود سید در قبول دعوت سلطان تردید داشت زیرا در پیش او را تا حدی می شاحت که مردی مستند و بدگمان اسب ولی ملکم که سمب میربانی سید را داشت او را تشویق به قبول این دعوت نمود و سید جمال الدین را بدین ترتیب روانه اسلامبول کرد ولی خود مبارزه ای را که با انتشار قانون آغار کرده بود تاهنگام مرگ ناصر الدین شاه ادامه داد چهل و دو شماره قانون که از ژانویه ۱۸۹۱ تا چهار سال بعد از آن انتشار داده بمرله يك دفتر حامی از حرابی اوصاع آن عصر است که اگر قصیه اختیار لا تاری و کدورت امین السلطان و تحریک حشم ملکم پیش نمی آمد امروز زبان فارسی از وجود آن محروم بود

پس از کشته شدن ناصر الدین شاه و مسئول شاخته شدن اتناع سید جمال الدین، ملکم از موقع پیش آمد استعاده کرده يك متحد المال ماسدی چاپ کرده به نام «اشتهار نامه اولیای آدمیت» و به ایران فرستاد قصا را چندی بعد هم امین السلطان دشمن سر سحاب ملکم از صدارت افتاد و دوست دیرینه او امین الدوله صدراعظم شد و مظفر الدین شاه را سبب به میرا ملکم حان بر سر لطف آورده او را به وزیر مختاری ایران در روم مبعوث کرد و تا سال ۱۳۲۶ ق که بواسطه عواض پیری و کسالت ممتد در سوئیس رحب از جهان برست در این سمت باقی بود

وقتی اعلان مشروطه و افتتاح مجلس شورای ملی پیش آمد این حادثه برای مردی که مدت پنجاه سال در این راه قلم و قدم رده يك اتفاق فرح بخش و امیدبخش بود بویژه که مشروطه خواهان حوا و تازه کار در آغار امر برای راهنمایی به نوشته های او متوجه شدند و عده ادر رسائل او را در تهران انتشار دادند و بیست و سه شماره از روزنامه قانون ویرا دوباره در تهران چاپ کردند و در آن موقع که محمدعلیشاه و درباریان او میرزا علی اصغر خان امین السلطان را برای احرار مقام ریاست و ررانی دولت مشروطه به ایران فرا میخواندند طرفداران ملکم بانا رگشت امین السلطان مخالف بوده درخواست آوردن ملکم را به ایران میکردند .

خود ملکم بیردر سال ۱۳۲۵ قمری که صحبت استقرار از روس و انگلیس در کار بود نامه ای بوزارت خارجه نوشته بدین امر اعتراض کرد و در حقیقت میخواست نام خود را بر زبانها افکند ولی علیه کسالت و حسنگی پیری از یکطرف چراغ عمر و اندیشه او را خاموش کرد و از طرف دیگر فرارسیدن کودتای محمدعلی شاه بطور موق به حکومت قانون و عدالت در ایران حاتم بهشید ناو خود این که ملکم نتوانست در حبش مشروطه به ایران آید وار رد یک برای حریابی که بیم قرن تمام تحم آن را اوشانده و با سرشك چشم قلم آب داده و انتظار سرسری و حرمی آراکشیده بود بطارت کد نار نمیتوان انکار اثری را کرد که پیروی از اسلوب تحریر و اقتباس از افکار او در فکر و بیان پیشقدمان حکومت مشروطه داشت چنانکه اگر کسی بدق اصول قانونی را که او در «کتابچه عیسی» و «دفتر قانون» پیشهاد کرده با آنچه که مشیرالدوله و سعدالدوله در نظامنامه اساسی و سپس در متمم قانون اساسی برشته تحریر در آورده اند مقایسه نماید آوقت سمیران تأثیری که این مرد در بهیم و تعلیم اصول قانونی و اصلاحات

(بط)

سست به پیش آهنگان بهت مشروطه داشته آشنا خواهد شد.

عباسقلی خان قزوینی که سابقاً سمت خدمتگراری به سعدالدوله و برحق از دوستان دیگر ملکم را داشت و در اواخر ناصرالدین شاه و زمان مظفری برای اینکه نام و شان هواخواهان حقیقی ملکم لرطر پلیر و حمیه نویس شاه مستور نماید او را طرف وصول و ایصال مکاتیب ملکم قرار داده بودند و آخرین بوثی را که ملکم به تهران آمده بود از طرف ارباب خود سمت مهمانداری او را برعهده داشته و کمی باسحان ملکم آشائی پیدا کرده بود در ابتدای مشروطه محالی برای خود نمائی بدست آورد و چند رساله کوچک ملکم را راجع به ترتیبات فراماسون ملکمی از این و آن به امانت گرفته بچاپ رسانید و خود را از طرف ملکم مأمور هدایت و ارشاد داوطلبان دجول به مجمع آدمیت معرفی کرد و نادریافت چند تومان حق الوارد و عدد زیادی ارجوانان آرا دخواه و اعصای ادارات دولتی و محصلین مدارس را به این مجمع در آورد و از طرف خود نمایندگانی برای تشکیل شعب و دستگیری داوطلبان به ایالات و ولایات فرستاد که از آن میانه برخی نمایندگان او بعد ها از سر دستگان و رجال مرده مشروطه شاحته شدند همچون سلیمان میرزا و مرادش یحیی میرزا و پس از آنکه چند هزار نام به ثبت رسانید نام محمد علی شاه ارتباط یافت و نادریافت هر از اشرفی حق ورود او را هم «آدم» ساخت تا آنکه حادثه پرتاب شدن نار برك به اتومبیل شاه از طرف حیدر عمو و اعلی و اعصای دیگر حزب سوسیال رولوسیو برپیش آمد بطر به سانه آشائی که شاه نااو پیدا کرده بود دستور داد عباسقلی خان را توقیف کردند و دفترهایی را که مشتمل بر سیاسمی اعصای مجمع آدمیت بود بدست آوردند و اسباب رحمت مردم از این راه فراهم آمد ولی عباسقلی را پس از دو روز بازداشت مَرخص کردند و مشارالیه در صدد

(ک)

برآمد باپولهای که از این راه بدست آورده بود از ایران خارج شود ولی کسانی که اغفال شده او بودند در درشت وسیله یار داشت او را فراهم آوردند و یحیی میرزا نیز کارهای او را که حبه کلاه برداری داشت به مجلس شورای بوشت و درخواست کرد که قبل از تفریع محاسبات مردم اعمال شده او را بگذارند از ایران برود و بدین طریق فصیحی که دامن عباسقلی خان آدمیت را گرفت بطور غیر مستقیم به حسن شهرت و نام بیک ملک هم لطمه وارد آورد و باوجود آنکه عبدالله کاوه و یحیی میرزا در ضمن نوشته های خود سعی کردند که او را غیر مربوط با ملک و کلاه بردار مستقل معرفی کنند ولی خواه ناخواه از این آشنائی با نااهل در پایان عمر به این پیرمرد ضرر کاملی وارد آمد و در میان دیگری که در همان اوان سر بار آن شد همانا آشنایش عده ای از رجال معروف صدر مشروطه با اصول فراماسویی محل شرق اعظم فرانسه بود که در ضمن داستانه شد ملک از ابتدای کار هم هرگز بیک سالک مطم مسلک و مرام فراماسویی نبوده و پیچ و خفته از طرف محفل های شرق اعظم و اسکاتلند رحمت چنین اقدامی را نداشته و در حقیقت استفاده ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون صورت فراموشخانه در تنظیم افکار و ترتیب مجامع سیاسی خود کرده بیک انکار ویا استفاده غیر محار و حشش ناپذیر از عنوان فراماسویی بوده است و این خود صرمت دیگری بود که بر شهرت پنجاه ساله ملک آمد و موسیو ویرور فراسوی سرپرست آلیاس فرانسه که مؤسس محفل شرق اعظم فرانسه در ایران بوده و غالب رجال طهران او را ندین محفل در آورده است در تهران به این پرده گشائی از چهره فراماسویری محفل ملکمی کمک و اصرار فراوانی کرد و در سیحه میرزا ملکم خان را همانطور که عباسقلی خان آدمیت از راه آدمساری و پول گیری مرشد کلاه برداری خویش

معرفی کرد موسیو ویزیوژ هم با ترجمه و طبع قانون اساسی محفل شرق اعظم فرانسه بهمدستی مرحومان دبیرالملک و د کاه الملک و حاح سید نصرالله احوی و تعلیم اصول و مقررات دیرینه فراماسونی از سابقه اعتبار پنجاهساله فراموشخانه ملکم که رحالی همچون امین الدوله و سعدالدوله و فریدالملک در آن مکتب تربیت شده بودند به اداره ای کاست که فراماسوبهای جدید ایران آن رایک قسم تقلید غیرمجاز و یا حقه باری فراماسونی شاخشد

۴ - حانواده ملکم

ملکم که نام شخصی و یا حانواگی نویسنده این رساله ها و مقاله های دلشین است ماسد ملکوم که نام حانوادگی سر خون ملکم بمایندۀ سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه و نویسنده تاریخ ایران و سفرنامه ایران است در اصل اریک لفظ آرامی ملکهم که نام مت قبیله عمون اردشمنان سی اسرائیل بوده بوسیله ربان عری بدو صورت ملکام و ملکوم گرفته شده و بماسست آنکه یکی از محوسانی که در جستجوی ستاره مسیح از مشرق به بیت المقدس سفر کرده و احتر مطور را در آخور طویله بیت لحم یافته اند گویا ملکوم نامداشته است آنرا در ردیف اسامی متر که عیسوی قرار داده اند

بهر صورت نام ارمی میرا ملکم حان تازه مسلمان اریک ریشه عری ماحود ارت آرامی گرفته شده و با آنکه طل السلطان به سابعۀ شهرت حانواده ملکمها در حلقای اصفهان اشاره میکند معده سرشناسی و نامنداری این حانواده از میرا ملکم حان و پدر او میرا یعقوب حان آغار گشته است

پدرش میرا یعقوب حان پس از تنعید (۱۲۷۸) همواره در اسلامبول

میزبست وغالاً بارحال دولت ناصری که بمرم سفر حج و یا سفر اروپا از اسلامبول میگذاشتند ملاقات و معاشرت میکرد و در مسائل مربوط به ایران و آینده آن با آنان مباحثه و مناقشه میکرد چنانکه فرهاد میرزا یکی از حکاتب اورا که حالی از فایده نیست ماجوابی که خود بر آن نوشته در سفر نامه حج خویش ذکر کرده است تا آنکه او در سال ۱۲۹۸ رورهم ربیع الاول در آن شهر بمرد و چنانکه حسام السلطنه در سفر نامه حج خویش ذکر میکند به آمیس اسلام بخاک سپرده شد

« پنجشنبه بهم ربیع الاول ۱۲۹۸ امروز حباب معین الملک (محسن خان مشیرالدوله) مرا با احرا وعده گرفته بود .. وقتی که آنجا بودیم خبر فوت میرزا یعقوب خان پدر میرزا ملکم خان رسید صحبت از مذهب او شد حباب معین الملک میگفتند میرزا یعقوب خان مذهب شیعه را اختیار کرده بوده است و وصیت نموده اورا در قبرستان مسلمانان دفن کسد بعد از آن از میرزا ملکم خان سخن نمیان آمد حباب مهری الیه میگفتند خرج میرزا ملکم خان کم شد، گفتیم اعداد و حروف این کلمات را حساب کسد شاید نتوان این عبار را ماده تاریخ قرارداد، مشی ناشی (علی آمادی) حساب کرد و نه اندک تصرفی مطابق آمد و این اشعار را مرتحلاً اشاع نمود

باب ملکم خان را د	بود شخصی محترم
تاسع ماه ربیع	رفت تا ملک عدم
حاضر شاد سعیر	گشت مقرون الم
گفت در تاریخ او	ملکما شد خرج کم

پس آنکه در تاریخ بیداری ارایان میبوسد
« وقتی که ملکم خان در پایتخت ایتالیا مقیم بود میرزا یعقوب خان

(کیم)

در اسلامبول بدرود زندگانی گفت و او را در مقبره ارامنه دفن کردند پس از اطلاع میرزا ملکم خان از فوت پدر به اسلامبول رفته و بش قمر پندرش را کرده او را بمقبره مسلمانان نقل داده ، مطلبی کاملاً بی اساس است زیرا در موقعیکه پدر ملکم مرد او وزیر مختار ایران در لندن بوده به ایتالیا و شهادت حسام السلطنه و اعتراف مشیرالدوله وزیر مختار ایران در اسلامبول ، به آئین مسلمانی بر طبق وصیت او دفن و کفن

میرزا یعقوب خان بحر میرزا ملکم خان دو پسر دیگر داشت که هر دو در سفارت لندن با برادر خود کار میکردند ، یکی میرزا اسکندر خان و دیگری میکائیل خان از اسکندر خان پسری سام میرزا رضا خان ناظم الملك نافی ماند که امروز خانواده او در تهران با شهرت ملکمی ریذگی میکند میکائیل خان در سال ۱۳۰۸ که برادرش بوسیله انتشار قانون خود را معصوم شاه و صدراعظم صاحب در تهران میریسب و مورد تعقیب و شکجه و آزار پلیس قرار گرفت و از تهران تحت الحفظ به خارج ایران تبعید شد

میرزا ملکم خان از هریت دختر ارا کلیان ارمنی يك پسر و سه دختر داشت این زن تاهگام مرك شوهر بر آیین عیسوی نافی ماند و دختر اب وی بیر بر کیش مادر میرفتد ، هماغطور که پسرش فریدون ماند پدر همواره متظاهر به آئین مسلمانی بود

ملکم خان که نوشته ها و گفته های مکرر او نشان میدهد از بطر اصولی پیرو دین اسلام بوده است در سال ۱۲۹۰ که سمت مستشاری میرزا حسین خان را داشت در صدور آمد کتابی در تاریخ احوال و بیان اقوال

(کد)

حضرت رسول اکرم محمد صلی الله علیه و آله (ص) تألیف کند و در مقدمه آن اشاره ای به مراحل سیر و سلوک خویش تا گرویدن به عقیده اسلامی میکند، متأسفانه این کتاب به حکم بدر حاتمیه یافته ولی در همین مقدار که از آن نوشته سعی کرده است بسیاری از اصول و مبادی اسلام را نامناسبی تمدن جدید سازش و تطبیق بدهد

مجالسین او هم از اعتراف باینکه اظهار مسلمانی میکرده ناگزیر بوده اند ولی با وسعت میداده اند که در این ادعای صادق و ثابت سوده است، بهر حال آنچه که مورد اقرار خودش و قبول موافق و مخالف اوست تطاهر ملک به دیانت اسلام میباشد ولی آنچه در عدم ثبات و تزلزل عقیده او گفته اند همانا از مقوله ادعاست که مدعی باید از عهده اثبات آن بر آید راجع به وفات او مرحوم باطمینان اسلام در مقدمه تاریخ بیداری ایرانیان میبوسد « در سال ۱۳۲۶ در روم پایتخت ایتالیا پس از آنکه وصیت نموده که مرا بر حسب آئین مسلمانی کفن و دفن کنید بدرود زندگی گفت و از این دار فانی بدر باقی شتافت، یک پسر مسمی به فریدون و سه دختر از او حاصل شد، پسرش جوانی داشتند و از ارث پدری بهره نیست، لیکن اولاد روحانی آن مرحوم در ایران متعددند »

ولی آقای حان ملک در ترجمه حالی که از ملک برای روزنامه شهرار نوشته اند راجع به وفات او میگوید در سال ۱۳۲۶ قمری مطابق ۱۲۸۶ در لوران در سن هشتاد و سه مرد و لاشه او را آتش سوختند و طرب خاکستر ویران با حواله چهل هزار لیره ای که از باب فروش امتیاز لائیکاری اندوخته و در بانک سپرده بود به وارث او تسلیم کردند (در صورتی که از تاریخ تولد او گویا بیش از ۷۵ سال نمیگذشت)

(که)

فریدون ملکم یکسال پس از مرگ پدر در فرانسه نهضت آزادخواهان ایرانی که از بیم حکومت استبداد صغیر پاریس پناه برده بودند پیوست و از طرف کمیته ایرانیان مهاجر با تفاق مرحوم دکتر حلیل حان ثقفی مأمور ترجمه و تالیف کتابی راجع به تاریخ پیدایش مشروطه انگلیس و شرح حوادث و ترقی و تنزل حکومت پارلمانی در آن کشور تا اعدام شارل اول پادشاه انگلستان شدند. این کتاب که ترجمه آن از زبان انگلیسی و فرانسه کار فریدون و انشاء آن بهارسی سلیس عمل مرحوم حلیل خان بوده است در همان سال ۱۳۲۷ در پاریس نام «تاریخ گریده» انتشار یافت و چنانکه حلیل حان مرحوم خود از برای من نقل میکرد همین اثر سلسله حسابان همب مرحوم سردار اسعد برای سفر بایران و برانگیختن ایل بختیاری بطرف داری از حکومت ملی شد و سردار اسعد در اروپا میگفت من آرزو دارم همچون کرمول که آزادی انگلیس را بحساب داد و شارل دهم پانزدهمین را سیاستگاه فرستاد من هم محمد علیشاه را بکشتگاه فرستم. شرح جاب این کتاب را گویا فریدون از محل میراث بعدیه پدر خود پرداخت و امروز این کتاب که نام «تاریخ گریده فریدون ملکم» معروف است یکی از آثار نفیس و عزیز الوجود زبان فارسی محسوب می شود.

همسر ملکم که زنی مادی و دور از عالم ذوق و معنی بود پس از مرگ شوهر تصور آنکه از فروش اوراق و اسناد شوهر اندوخته میتواند بدست آورد بوسیله یکی از دوستان ایرانی خود، یکی از فضلاي بسیار مشهور ایران را که آنوقت در پاریس سر میبرد برای تنظیم و ترتیب آن اسناد اوراق دعوت کرد ولی فاصل مذکور که بیشتر با کتاب و اسناد مدون

(کو)

تاریخی و ادبی معتبر سروکار داشت پس از یکی دو جلسه تخصص در اوراق
مزمز مانده ملکم برای آنها ارزش ادبی و تاریخی قایل شده و از این کار
چشم پوشید و دیگر معلوم شد سر نوشت کاعدهای باقیمانده ملکم چه شد .

۴- شخصیت ملکم

از آن روزیکه ملکم «دفتر تنظیمان» و یا عبارت دیگر «کتابچه
عیبی» خود را بر رشته تحریر در آورد و آنرا سرمایه شهرت و قابلیت خویش
قرار داد تا امروز که بیش از چهل سال است سرباز کتیره فرو رده همواره
در باره شخصیت او سه قسم عقیده و نظر مختلف اظهار شده و می شود .
عده ای که با آثار او از همان ابتدا انس خاطر پیدا کرده و یا
آنکه از محاسن محاوره و ملاقاتهای گیرنده او لذت برده اند در باب
شخصیت وی راه علو و مبالغه را در پیش گرفته اند مثلاً طلال السلطان
که در آثار عمر اندکی حظ و ریان فراسه را پیش میرزا یعقوب پدر
میرزا ملکم آموخته بود در سفر نامه اروپای خود درباره او چنین مینویسد
«دریس روز یکشنبه بیستم شوال منتظر دوست قدیمی خود که پیش
پدرش یعقوب خان فراسه میخواندم در پناه سال قبل، حباب میرزا ملکم
خان که امروز وزیر مختار ایتالیا است هشتم این شخص از حمای ایران
است حابواده ملکها در ایران مشهور و معروف هستند . این
شخص فیلسوف اول و معلم اول است، حالی از عراق ، عقیده من مثل
ارسطاطالیس و افلاطون است ، بلکه از علومایی که امروز هست و آن
روز سود در دوهزار سال، سه هزار سال قبل، بر آنها برتری دارد ، بسیار
با کمال، در چندین زبان خارجه معلم است ، حقیقه مثل فراسه و انگلیسی
و غیره، قوت قلم او و قوت نظامی او را کمتر کسی دارد و اگر هم دارا باشد

(کثر)

بر او برتری ندارند در تمام عمر بوطن عزیزش و پادشاهش جز پاکبازی و خدمت و حقشاسی کاری نکرد، لیکن چون دنیا همیشه ناپاکان و بیگان بر خلاف عدل و انصاف راه می‌رود و این بیچاره در تمام عمر در عوض علم خود چر بدمت حاصلی ندیده شرح او طولانی است اگر بخواهم اظهار خدمات او و خوبیهای او و عرایض صحیح او را که بدولت و ملت اغلب توسط خود من کرد شاید چندین بارشتر نوشتجات او و عرایض صادقانه او در دفاتر دولت و برد اولیای دولت صحت باشد، بیچاره هر طرف حسد واقع شد»

مرحوم باطم الاسلام کرمانی پس از نقل آنچه که طلال السلطان راجع به ملک در تاریخ مسعودی ذکر کرده خود اظهار عقیده میکند که «در فصل آن مرحوم شبه نیست و حرفی است که حملگی بر آید، لیکن فصیلت دادن شاهزادهٔ مرور او را بر افلاطون و ارسطو حالی از اعراق و اطراء نیست و برتری دادن او را بر همه معاصرین بیرار محساب شعری، چیری که ما را وادار میکند بمدح او فقط سقت اوست در انتشار لفظ قانون و حد و جهد او و آثار او از مکتوبات و مرماهای او و آخر سعادت او بود که بمرد و دید مقصود خود را و دروید کشته خویش را «با وجود این خود باطم الاسلام در پایان ترجمهٔ احوال ملک از گفته دیگری در بارهٔ ملک چنین می‌نویسد «یکی از معاصرین چنین نوشته است مقام پرس ملک حان در ایران همان مقام ولتر و ژان زاک روسو و ویکتور هوگو است»

و بفیلد اسکاوت و بلت انگلیسی که ملک را وقتی در خانه مارکیر کویر بری دیده و با او آشنائی یافته و بحانه او رفته بود در یاد داشت های روزانه خود می‌نویسد

(کج)

« او از عقاید و افکار خویش درباره شرق و غرب که با کمال دقت
بهر دو آشنائی داشت برای من تفصیل سخن راند و تصور من راجع ناو
هنگام جدا شدن این بود که برگزین شخصیت را در دوره زندگانی
خود دیده و بیش از هر موقعی بقبول این نکته تسلیم شده بودم که عقل
شرقی در دکاوت سرآمد عقول است »

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که سبب نکلید رحال معاصر
خویش بخصوص آنان که بحلیه فضل و کمال و ریور حاه و حلالی آراسته
و براه ترقی و تعالی طاهری افتاده بودند حسد هیبرد و با دست کم عطه
میخورد در آن موقع که میرزا یوسف مستوفی الممالک صدرایت رسید
میخواست برگزیدگان و برآوردگان دستگاه میرزا حسین خان سپهسالار
و از مقام خود فرود آورد و اوصاع را بهرورگار میرزا محمد حاب
سپهسالار بلکه حسب الامر ملوکانه به عهد میرزا آقاخان برگرداند، موقع
را برای تصریب و یا معرفی ملک بطرز دلخواه عیمت شمرده نامه ای
محت خویش صدر اعظم مینویسد و پس از تفصیل موارد خلاف کاری و
نادرستی میرزا ملکم خان چنین درد دل میکند

«میرزا ملکم خلعتی چرا ناید ملکم میررای شاهزاده ایرانی خود را
معرفی کند؟ حالت این شخص محیل بی ناموس همین است که نوشته شده،
اگرچه رحال دولت بهتر از این چاکر اروضع او مطلع هستند ولی محص
تدکار حسارت شد، پس هرچه میبویسد و هرچه میگوید فقط بملاحظه
اطهار شخصیت است و چاره اش ایست که انداً نماید اعتنائی به او کرد و
وقتی بتحریر او گداشت، از این ترجمه ها و کتابچه نویسی شاید ماها
که رهان لدد بیستیم و حواس جمع و معاش بی انداره یا ناندازه و راید

(کط)

ازلروم نداریم و مصدر حیات هم بدولت و ملت خودمان بوده و نیستیم
توایم نوشت تفصیر ماها آنچه معلوم میشود بودن درلند و حاضر بودن
در طهران و خدمتگراری بدولت ایران است و الا ما که خود حاضریم و
باطر اجازه بدهید تا سونسیم و بگوئیم قصورات چه است و چاره اش چیست
و در هر فقره از فقرات کشوری و لشکری مقرر فرمائید تا ما هم کتاچه
عرص کنیم تا معلوم شود میرزا ملکم خان ملک آسمان و یا فرشته زمین

میرزا علامحسین ادیب کرمانی ملف با فصل الملك در حاشیه سوادى
که محمد حسن خان از مکتوب خویش صدر اعظم بخط خود در دفترى
بوشته تحت تأثیر فکر محمد حسن خان در آمده گواهی میدهد « این
عریضه را اعتماد السلطنه به امین السلطان صدر اعظم^(۱) دولت علیه در
تکذیب ورد میرزا ملکم خان و فساد حال و بیرنگات او بخط خود نگاشته
و در ایضا هم بخط خودشان ثبت کرده اند و الحق راست و درست نوشته اند
نده که از بعضی وقایع دولت مستحصرم و فساد ملکم خان را قدری مسوقم
میدانم این کاعده را چقدر خوب نوشته است اما مرد مورخ و محقق و با
تدبیر و ناشیطت و با فکری بود، از اسلام و قواعد محمدی حیلای تمحید و
حمایت داشت چندین کتاب از او خوب دیده ام »

با وجود چنین مدمت و عیسگوئی همین اعتماد السلطنه که در نامه خود
صدر اعظم، ملکم را محسسه حنات و حیای معرفی میکند و قتی در سال
بعد (۱۳۰۳) او به تهران آمده مورد الطاف شاهانه قرار میگیرد و در ترجمه

۱- هنوز در موقع نوشتن این نامه امین السلطان صدر اعظم نشده بود و
محمد حسن خان هم اشاره به حوادثی در مکتوب خود نمیکند که نشان میدهد منظور او
از صدر اعظم، مستوفی المالك است

احوالیکه از او در روز نامه شرف خود چاپ میکند و ملک را تا قات قوسین
فرا میرسد و در پایان ترجمه حال او میگوید

«چون از نتایج علم و دانش و آگاهی و کمال حریت ایشان ارا سرار
سیاسی و دفاع دیپلوماسی در راه خدمت دولت رور افرو رور رور
نتایج خوب و فواید مطلوب رور کرد توحیات خاطر حورشید مآثر
ملوکانه بر وجه کمال شامل حال ایشان گردیده بیاداش خدمات یوم
فیوم بر مدارح برقیات و شؤنات معری الیه افروده ایشان را بمص حلیل
سفارت کبری و رتبت والای «پرنسی» و خطاب بمیل «حناب اشرف» که
مرادف بالتسی است مائل و مفتخر فرمودند».

ماو خود این تعریفات همین محمد حسن خان پس از آنکه قضیه اختلاف
های شاه و ملک بر سر امتیازاتاری پیش آمد و کار برعل و تریل مرائب او
کشید در آنچه ضمن کتاب «حاسبه» و یا «رؤیای خوش» نوشت و یا آنکه
دستور داد در روزنامه اطلاع راجع بملک سو بسد همان بطری را که
در نامه مستوفی الممالک راجع او داشت تایید و تعقیب کرد و کسایکه
با نوشته ها و یادداشت های محمد حسن خان سروکار داشته اند و مطالب را
از رور چشم و دریچه دل او میگرد بست بملک همان بطر محالمت و
بدیسی را که اعتماد السلطه داشته دارند و او را مردی محیل و شارلاتان
و حائن و زربست و بیعلافه بوطن و دین داسته اند و برای نوشته های او هم
اررشی قائل نیستند در صورتیکه دستة سوم که قضایا را بچشم اصاف و
بیطرفی میگرد و برای اعمال خوب و بد هر یک فصلی حد اگاه و قضاوتی
عادلا نه مبطور میآورد تسلیم باین بدیسی و بدگوئی مطلق را ماسد قول
آن بوصیفهای اعراق آمیر کاری دورا ر حقیقت پرستی و اصاف میداند

در اینکه ملکم حان پیش آهنگ اصلاح طلبی و ارائه طریق برای بهبود اوضاع کشور ایران بوده و بسیاری از صنایع و مداخل عصر حدید را باعتراف محالفیش او در سمر اول و دوم خویش از اروپا بایران ارمغان آورده است، شکی نیست و شهادت کسانی که با او ارتباط داشته اند مظهرش ارتاسیس فراموشخانه همانا تربیت يك طبقه روشنفکر و لایق احیای خدمات اجتماعی در دستگاه دولت بوده است ولی از لحاظ دستگاه جهانی فراماسون چنانکه بعدها بر به مرحله ثبوت رسید او هیچوجه حق تأسیس محفل و رخصت تشکیل محامع فراماسونی در ایران نداشته و پیش خود نکاری دست رده که در بطرف فراماسونهای اصیل و راسخ العقیده حالی از حرم و تقصیر مسلکی محسوب نمیشده است و هرگز تشکیلات محمم آدمیت و فراموشخانه او را محافل فراماسونی فراسه و انگلیس بر سمیت شباخته و برای کار او هیچگونه ارزش اجتماعی فایده شده اند

باطم الاسلام کرمانی به نقل از طل السلطان در تاریخ خود راجع به علت تشکیل فراموشخانه ملکم جین میگوید

« این میرزا ملکم حان مترحم و حرء اعظم و نایب اول و مستشار فرح حان امین الدوله بود در سفارت کمرای پاریس، خدمات بزرگ در ستن عهدنامه میان دولت ایران و انگلیس کرده در مراحتت از برای اینکه شاید تحم بفاق و شفاق که در ایران روییده و بقسمی ریشه دوا دیده که ریشه حابواده چهار هزار ساله را کنده از میان برداد، مجلس فراموشخانه قرارداد که شاید مردم برادر و برادر و حیر حواه یکدیگر بشوند، بیچاره بداس که

(ب)

بدبخت اگر مسجد آدینه سارد

یا سقف فرود آید یا قله کج آید

ایرانیهای معض و بدبخت حقیقی این بیچاره پاکساز را نکشت

دادند ، خدا خواست ، نوعی نه اعلیحضرت پادشاه خدمات و پاکسازی

اورا حیات قلم دادند که محوراً وطن عزیزش را که واقعاً سیار دوست

میداشت و ولیعمت تاحدارش را ریادتر از وطنش میخواست ترك داد و

وداع گفته عزت رفت .

دست مصرشاس و سیاستمداران انگلیسی راجع به ایجاد فراموشخانه

و تشکیل آئین آدمیت او در کتاب «تاریخ اسرار تصرف مصر بدست انگلستان»

از زبان خود ملکم چنین نقل میکند

« هور بیش اریست سال از عمر من نگذشته بود که صاحب قدرت

و نفوذ مخصوصی در ایران شدم چون ندی آیین مملکتداری و عقب

افتادگی وسایل زندگی مادی مردم ایران را دیدم نه اندیشه اصلاح

اورع افسادم و به اروپا رفتم و در آنجا به مادی و اصول دین و اجتماع و

سیاست که تا بنفاید عیسوی آمیخته بود از راه تحصیل آشنای شدم و کیفیت

ترتیب و تنظیم احکامهای محلی و سری و تشکیل محافل فراماسونی را

آموختم سپس در میان فلسفه سیاسی اروپا و حکمت دینی آسیا سار شدم و

دریافتم که سعی و تلاش برای انتظام امور ایران به شیوه ممالک اروپائی

کاری بیهوده خواهد بود و از این جهت بهش عمل خویش را در لاف دهی

که با روحیات مردم ایران سازگار تر بود پوشیدم و چون بهکشور خود

برگشتم بررگان پایتخت و دوستان خودم را که احساس احتیاج به اصلاح

ملل اسلامی میکردند پیش خواندم و به دلیل شهادت و شرافت معنوی ایشان

(لح)

دست توسل زدم *

این تفصیل از زبان ملکم خود بهترین گواه بر این است که عرض اصلی او از ایجاد فراموشخانه تأسیس يك انجمن محمی برای تربیت افراد و آمادہ کردن ایشان برای قبول اصلاح و تحول اوصاع بوده است. باطم الاسلام در مقدمہ بیداری ایرانیان راجع بہ تأسیس فراموشخانه،

خود چنین می‌نویسد

« در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه مشارالیه مجلسی در تهران تشکیل داد و نام آن را فراموشخانه نهاد خواست توسط این مجلس اتحاد کاملی بین ارباب حل و عقد ابدارد و بفاق را که میان ملت و دولت و بین درباریان بود رفع سارد بلکه به این بهانه شروع در اصلاحات نماید لکن افسوس که خوش درحشید ولی دولت مستعجل بود، مباحث درباری و دشمنان ترقی او را ندحواء دولت قلم داده مجلس و فراموشخانه اش را نطاق سیان وعدم گدازیدند اگر چه در بعضی امر مشتبه است که می‌گویند میرزا ملکم حان خواست مجمع فراماسون را تشکیل دهد، لکن دانشمندان و حردہ بیان بحوبی میدانند که مقصود ملکم حان تشکیل مجلسی بود موسوم بہ فراموشخانه بہ مجمع فراماسون، چه افتتاح مجلس فراماسون در شهری یا مملکتی موقوف و بسته بہ اجتماع عدہ ای از اعضاء و صاحبان مناصب عالیہ مجلس عالی است و در آن زمان در طهران بلکه در ایران آن عدہ معہود موجود بود و شرایط افتتاحش معدوم و بمر مقصودش از تأسیس فراموش خانه فقط اتحاد ایرانیان بلکه در ایرانیان ایران بود و معلوم است کہ مقاصد احراء فراماسون راجع بہ اتحاد نوع بشر و اجتماع انسانیت است (۱) »

۱- باطم الاسلام اس شرح را در موقعی می‌نویسد کہ نمائندہ محفل شرق از علم مرآسه در تهران محفل مرکزی را تأسیس کرده بود و چنانکہ از سیاق مطلب معلوم میشود باطم الاسلام ہم بواسطه ارادائی کہ بہ مرحوم سید محمد طباطبائی شویای مشروطه خواہان داشہ با اسگو بہ مسائل اس خاطری یا مہ است

(لد)

محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در نامه خصوصی خویش به میرزا یوسف مستوفی الممالک صدر اعظم، فراموشخانه ملکم را چنین تعریف و توصیف و انتقاد میکند

« این رهبان معتکف لندن اولاً چه مایه دارد که باید اقوال او را بمنزله وحی منزل من السماء تصور کرد، ثانیاً چه دولتخواهی در راه مملکت و سلطنت او اودیده شده که به ترهات او باید دل بست، گاهی ایجاد فراموشخانه در ایران میکند و اساس جمهوری که لارمه فراماسویی است در ایران فراهم می آورد و مدتهای مدید شخص سلطنت و نفس دولت و چندین هزاره را از آحاد و افراد ملت را در رحمت و ترلرل می اندازد و ولی در آن موقع که حسب الامر شاه و امن السلطان میخواهد به مندرجات رو در نامه قانون او در حریده رسمی دولتی پاسخی گوید در ضمن بیان موارد قابل اعتراض از تاریخچه رندگانی ملکم راجع به قصیه تشکیل فراموشخانه چنین میویسد

« میرزا ملکم خلغائی اصفهانی پسر میرزا یعقوب از میاسب پدرش چنانکه البته ششیده اید حالت شتر مرغ داشت هر وقت در طمع فایده ارد دولت ایران بود خود را فدوی این دولت قلم میداد شخصی بودیساك و باباك چنانکه سی سال قبل این از می خلغائی بی تمهید مقدمه در حفاتنوطئه دیده مردم را به صدور دولت علیه اعوا نموده فراموشخانه در کرسی مملکت دایر کرد که هیچ ربط و شاهتی به « فراماسون» بلاد فرنگ نداشت (۱) و چون این فقره کشف شد از طهران طرد و بهیض گردید از تقصیر پدر

۱- در نامه خصوصی صدر اعظم از فراماسون با اعتبار اسکه مقدمه تشکیل جمهوری است با تدریس ناد میکند ولی در رو در نامه رسمی ملاحظه مقامات سیاسی خارجی چنین با احیای فراماسون ناد میکند

مرپسر مگرفتند و بعضی مأموریتها در خارجه به میرزا اهلکم خان پسر میرزا یعقوب خان دادند « و بدین ترتیب سمیت تأسیس فراموشخانه و یا بعبارت دیگر مسئولیت ایجاد این اساس را بر عهده پندرا و محول میسارد که پیش از پسو از ایران به عثمانی تعین شد

از مقایسه آنچه در باره کارهای ملکم پهل ارمأحد های مختلف ذکر شد معلوم میشود که او در تأسیس اساس فراموشخانه خود چندان توجیهی به تشکیل لژ مخصوص فراماسوبی و تعقیب بطریقات خاصی که صاحبان این فکر و مرام داشته و دارند نداشته و در این اقدام خوددهم ماسد تألیف « کتابچه عیسی » و تنظیم دفاتر دیگر و بحث در باره اصلاح خط و روش تحریر و انتقاد از اوصاع و احوال عصر، مبطورش اصلاح وضع مملکت و دلالت اولیای دول و ملب به شاهراه ترفی مادی و معنوی و تمسک بدیل اصول تمدن حدید بوده است

۵ - خدمت یا حیات ؟

در مأموریت های سیاسی که به عهده او محول گشت هر گر شیده شد که از آیین دولتحواهی و حفظ مصالح وطن خویش چشم پوشیده راه نادرستی و حیات در پیش گرفته باشد در سال ۱۲۹۵ با وجود آنکه دولت ایران چندان به نتیجه شرکت در مذاکرات کنگره برلن امیدوار نبود و هیئتی را برای این کار میخواست اعزام دارد ولی نظر مراعات حال و استمالتی که از عثمانی در کار کنگره مرعی بود موافق با طرح موضوع اصلاح حدود آذربایجان و احام عمل بحلیه ناحیه قشور از سر باران عثمانی نبود با وجود این ملاحظات سیاسی شخص ملکم که سمت ماییدگی مخصوص و وکالت مختار دولت خویش را در این کنگره داسب مستهی در حه سعی و حسن تشحیض و کاردایی را به حرح داد تا کنگره را ناگیر از قبول دعاوی ایران در مورد

تخلیه قطور کرد و اهمیت این عمل به اندازه ای در طهران منظور نظر دربار و دولت قرار گرفت که شاه ملکم را بمقام «جناب اشرفی» که تالی عنوان مقام صدر اعظمی بود ترفیع درجه داد و پایهٔ مأموریت او را از وریر محتاری به سماعت کسری بالا برد

در کلیهٔ مأموریتهای سیاسی از که در حدود چهل و اندی سال بطول انجامید باریک بینان دو مورد از اقدامات او اضافی نا آیین سفارت و صلاح اندیشی و لوازم نمایندگی دولت متبوع او گفته اند، یکی قصیه اعطای امتیاز تأسیس بانک و راه آهن به بارون ژولیوس روتش که دلالت و وساطت او دولت را دچار ریان و زبونی کرد و دیگری موضوع احد و فروش امتیاز لائاری بود که ظاهراً سدا امتیاز را سام «کار دو ال» که ریر دسب او انجام و طیه میگرد بنظیم و صادر نمود ولی در حقیقت صاحب اصلی امتیاز خود او بود که بعداً به دستور ها و اعتراض های فرستاده از تهران توجیهی نکرد و این تحلف و لحاح عاقبت سب سقوط او از مقام و منصب سفارت و خدمت بدولت گشت با وجود موارد متعددی که در این مدت متمادی خدمتگزاری پیش آمده و گوهر وجود او به محك تجربه حورده است هور بشیده ایم که این مرد دیگر مصدر حیاتی بمملکت و دولت خود شده باشد اما آنچه راجع ساسرا گویی در اسلامبول سست به ایران و پوشیدن قیه و یا گرفتن اعام از اسماعیل پاشا و موارد دیگر رنگابی خصوصی او محال عیش بر او حورده گرفتند قطع نظر از اسکه مطلب اردهان و ریان محالف بر آمده و با فلم عشقوئی نوشته شده اسب اینها فصایای اتفاقیه درجهٔ دوم و سوم میباشد که برای يك مأمور سیاسی توحه ندانها در مرحلهٔ هادون حفظ مصالح کلی و اساسی بمملکت و دولت فرار میگیرد.

ملکم در مدت هیجده سال که عنوان نمایندگی دولت ایران را در لندن داشت و ناصرالدین شاه در این حره اررمان برای تحصیل پولی که خرج عیش و عشرت کند پیوسته در تلاش فکری بود میتواست دست نکارهای متعددی ربد که نتیجه آنها مهرون نصرر دولت و ملت ایران باشد و با وجودیکه در دربار شاهی و وزارت خارجه عده زیادی بدخواه و رقیب در کار سیاست و خدمت دولت داشت هرگاه حیاتی مدلل از او سر رده بود مسلم است که ماسد آن چند مورد مذکور، بعداً داستا آن بر رباں قلمها میرفت و امروز گواه باپاکی و بادرستی او محسوب میشد

۶ - مظهر و مرام او

پس از آنکه ملکم کتابچه عیسی را نوشت و بطر شاه رساید و مورد توجه قرار گرفت این اقدام او را بدخواهان تأویلات و توحیهات محتلفی کردید که از آن حمله نویسنده ناشاسی که شاید فرح حان و یا میرا سعید حان مؤتمن الملك باشد در رساله سیاسیه بی نامی که شاید نتوان از روی قرائن آنرا «آیین ناصری» نامید پس از آنکه در مقدمه رساله به صلاحیت و حسن بیب مؤلف کتابچه عیسی حمله میکند و شاهرا از او بیم میدهد و خود بحای اصول دفتر سلیمان، از عالم خیال، بك نظام صوری و وهمی که گوئی از نظام سماءاب مرحوم سید کاظم رشی و یا «آیین عباسی» مرحوم میرزا محمد احساری اقتباس شده پیشهاد میکند و در حاتمه آن رساله مختصری به عرص و مظهر نویسنده کتابچه عیسی یعنی ملکم چیس نعریص و تلمیح میماید

«در مجلس اسبی که به میمب پاك نعیسی آب و ربك مجالس فدسی داشت دکرى از کتابچه شد که از عالم عب درى بروی ساه گشوده و آن

(لج)

حضرت همی خواهند در ترویج مصامین آب نکوشد یکی از آن
 میان گفت که من نگارنده آن کتاب میباشم حوایی است مالیخولیائی
 و عمومنی دارد سودائی از پای تاسر جمله جوهر متلای تمای ملک
 گشائی و سلطنت آرائی و چند سال است که باقتضای مزاج شوریده و
 عوعائی بدر حانه های اعیان دولت تردد میکند و باعتدال ترسائی همه
 حاراه رود و سخن از تسخیر هند و چین بلکه دم از تمالك اقطاع چهار گانه
 زمین میرد، ملخص ادعایش آنکه اگر حضرت ناصرالدین شاه دو فوج
 سرباز، هشتصد سوار و هشت توپ بمن دهد بعد از چهار ماه تصرف ترکستان
 را از من بخواهد و از برای کیفیت تسخیر بمشقه ها آراسته که در محل
 گفتگو نشان میدهد و چنان حسن تمر بردارد که هر که بشود صدق
 مدعا را یقین میکند و بعد از آن گوید حوای ترکستان بتصرف آمد
 صد کرور دواب و صد کرور رعیب بر قوت ایران افروزد آ بوقت پناه هر ار
 فشان ناظر اف میفرستم که جمیع ممالك یکسال مفتوح میشود و اگر
 بمیخواهد امجاد را محاسن بهمان عدد قشون و مهمات حاک بمن دهد
 آنگاه خودشان نایب هراقشون قصد من کنند تا بمایم که کسی از
 عهده من سرون بیابد

یکی دیگر گفت من نویسنده این کتابچه را درست میباشم حوایی
 است معمول و گمان ندارم که سودا این کار را کرده باشد ولی میترسم
 که تحریر دولتی بدین کار اقدام کرده

و سوم گفت ملی آن حوای زیاد معمول است ولیکن سرش از حیا
 لطائف مست ناگه چون ملک مسیح را در غایت اعتدال دیده چنان گمان
 میکند که میتواند رأی نگار برد که تمام حل و عمده بدست آرد آن

وقت به پشنتی فرنگیان فکری برای آرامنه بکند که جمیع شعبه‌های ملت مسیح دولتی مستقل دارند مگر آرامنه که اکثر سکاں ممالک ایراسد و برسیس خلیفه اوج کلیسا هم در این خیال مرد من میترسم حیلۀ این مرد بگیرد و وقتۀ در مملکت حادث شود که فقرا در زیر پا فرسوده شوند . «
 ما وجود این در کلیه آثاری که از ملکم بیادگار مانده سطری و کلمه ای که دال بر صدق این مدعی باشد نتوان یافت بلکه بر عکس در غالب تحریرات حسویش همواره از بیان مراتب دلسوری و غمخواری و حیر خواهی سست مملت مسلمان ایران که خود را واسته و پیوسته و دلسته بدیشان میداسته در یع بکرده اس

مؤلف کتاب «رنده رود»^(۱) که محملی از ترجمۀ احوال ملکم را ذکر کرده میگوید وقتی در حلقای اصفهان از کشیش ارمنی پرسیدم که بطر شما راجع به میرزا ملکم حان چیست؟ کشیش پاسخ داد که او بواسطۀ ایسکه عمر خویش را صرف خدمت مسلمانان کرده و با ایشان ارتباط داشته در بطر عیسویان اررشی ندارد آنچه که از مطالعه آثار و معایسۀ مجموعه اوصاع و احوال و احوال استساق میشود این است که میرزا ملکم حان مردی شهرب پرست و آواره طلب و خواهاں پیشرفت مقام صوری و معنوی و سرشاسی بوده است ولی برای تأمین این عرص راهی را که اختیار کرده حیرخواهی و اصلاح طلبی و ترقیخواهی و ایجاد رمیۀ برای تحول وضع سیاسی و اجتماعی ایران و استعرا حکومت عدل و قانون و احرا ی اصول تمدن حدید در این مملکت بوده است

(۱) مؤلف رنده رود آقای میرزا علیخان حواهر الکلام است و چون در حین تحریر، کتاب رنده رود در دست رس نبود بهوای مطلب را از حافظه نقل کردم

چنانکه گوئی ملکم رمیه ای فوق العاده آماده و مساعد برای احرای این منظور در ایران تصور میکرده و مردم را بیش از حد واقع مستعد قبول تحول و اصول تمدن حدید میپداشته است تطاهر رجال و بررگان و علمای کشور به لروم تغییر اوصاع و اصلاح امور اورا اطمیان داده که از راه گفتن و نوشتن و راهمائی، فتح این باب سهولت میسر خواهد شد و چون مطالعات او در تاریخ قدیم و حدید ایران بعد کافی بوده و به حواس روحی و حصال نژادی و سحایای اجتماعی هموطنان خویش از روی مانی روایشناسی و قوف کامل نداشته در تشخیص این معنی ارسواب دور افتاده است که در ایران میان آنچه میگویند و آنچه میخواهند و آنچه میسمایند و آنچه میبکشد اختلاف بیسی همواره وجود دارد و از روی طواهر احوال چنین گمان کرده که صرف تمایل شاه به اصلاح اوصاع و تطاهر وررا به لروم تحول اوصاع کلید درجحات اسب و عافل از این معنی بوده که علته حس خودخواهی و خود پرستی عالماً رجال و وررا و فرمانروایان ایران را از توجه به بهبودی احوال عامه و اتحاد وضعی که تنعاً بحالات توده مردم سودمند اتفاق افتد باز داشته و ممدارد^۱

شاید عدم الفعات ملکم به این سررو حی و عیب حلفی رما ممداران ایران به حیر و صلاح او معرون بوده زیرا این عقلت از یک حقیقت اورا در مدت چهل سال ارادامه مبارره در راه تغییر وضع و تحریر و تبلیغ و ترویج فکر اصلاح طلبی باز نداشته و از این راه لرو تی بر اندوخته ادبی زبان فارسی افزوده است میرزا ملکم خان برای رمیه ساری و تهیه محیط مساعد جهت احرای بنشه های اصلاحی از بیروی قلم و زبان استفاده کاملی کرده و علاوه بر آنچه در محاورات دوره زندگانی مستمعین را محدود حس

(ها)

معال خویش میکرد اسلوب سهل و ممتنعی که به اقتضای عصر در تحریر
رسالات و مقالات و مکاتیب خویش اختیار کرده به سخن و اندیشه های او
يك حلوه و رونق زابد الوصفی بحشیده اسب

۷- اسلوب نگارش ملکم

بحسب طبعه دشواری که در آغار دوره زندگی بر عهده ملکم
محول داشتند همانا ترجمه دروس معلمین اروپائی دارالعلوم از فرانسه
به فارسی و تعلیم دروس حدید و بی سابقه در ایران به متدیان آن مدرسه بود،
صمماً تعهد و طبعه ترجمانی در دستگاه صدر اعظم و در بارشاهی که نویسدگان
بلیغ و مقتدری در آن محصر و حود داشتند او را ناگزیر اردقت در اختیار
الفاظ و عبارات برای بیان مضمون و فکر میکرد و در عن توجه به سهولت و
سلامت تعبیر و رسائی افکار اروپائی از فصاحت و بلاغت اشاء و حسن انتخاب
الفاظ و اسبجام عبارات فارسی بیر انصراف تام پیدا نکرده حد متوسطی را
اختیار نمود و بمرور زمان در این اسلوب تازه چنان ورزیده و بر دست شد
که معاصریش او را صاحب اسلوب خاص و سبک مخصوص و استاد فن
نویسدگی میشناختند

اسلوب ملکم که بواسطه علمه منصفین از مشیای دولی در تحریر اب
عادی دیوانی محال حلوه و عرصه عاجل ناف در حوره تحریر اب و رارب
خارجه های عارب پرداری و معلق نویسی مکتب میرزا تقی خان و میرزا
سعید خان و بیروان قائم مقام را گرفت و متدرجاً طرفداران آن در حوره
مأمورین وزارت خارجه زیاد شدند بربرا باعتبار تطابق لهطو معنی بشتروبا
احتیاج اب آن دایره مناسب است داسب

در آغار بهص مشروطه طلبی که نویسدگان پر سوره کار در صدد

استفاده و اقتباس از مقالات و رسالات و دورنامه قانون ملکم بر آمدند
 پیروی از اسلوب نگارش و قوت گرفتن نویسندگان حراید صوراسرافیل
 و حبل المتین طهران و ترقی و تمدن و معارف و حراید فارسی دیگر مردم
 را بطور مستقیم و غیر مستقیم با اسلوب نویسندگی ملکم مربوط ساختند
 از معاصرین ، آقای تقی راده در طریق بیان فکر و در شیوه ساده
 نویسی مرحوم میرزا محمد علی خان فروغی دکاء الملک ثانی به اسلوب
 تغییر و نگارش ملکم گویی توحه خاصی داشته اند

اسلوب ملکم در عین حال که خالی از اشتباه لغوی و غلط لفظی و
 جمله سازی نیست اسلوبی ساده و آسان و دلچسب و در روز خود پیش آهنگ
 شرف ساده فارسی بشمار میرفته و با وجود تحول کاملی که امروز در طرز
 نگارش فارسی پیدا شده و تکاملی که در انتخاب الفاظ و تمطیع حمل و
 عبارات نمودار گشته است هنوز هم آن شیوه قابل اقتدا و استفاده میباشد
 میرزا ملکم خان در تاریخ تطور شرف فارسی صاحب مکتب و روش خاص
 محسوب میشود و اثری که تحریرات او در آثار نویسندگان مکتب و رارت
 انطباعات طهران و مکتب احقر اسلامبول و حراید صدر مشروطه داشته
 است بدین اسلوب ارزش پیشقدمی و سرسلسلگی را میبخشد و کسانی که
 ادعای پیش آهنگی و خدمت به پیشرفت شرف ساده فارسی را داشته اند غالباً
 از سر چشمه تحریرات او سیراب شده اند

۸ - آثار او

ملکم در برخی از مکاتیب خود اشاره به صدها کتابچه و یا مقاله و
 رساله ای میکند که برای ارشاد رجال ایران نوشته و به تهران فرستاده
 است همچنانکه ظل السلطان از نارشتر و حروار در این باب سخن میگوید

(هج)

و شاید در صط وزارت خارجه و بیوتات سلطنتی و کتبخانه های خصوصی و عمومی طهران و ولایات همور مقدار قابل توحی از این آثار باقی باشد ولی آنچه تا امروز با سعی و استقصای وافیه توانسته ایم برای انتشار در جرو مجموعه آثار او فراهم آوریم عبارت است از

الف - يك دوره روزنامه قانون که از چهل و دو شماره چاپ لندن آن فقط کپیہ بیست و سه سعه ای که در طهران دوباره بچاپ رسیده در دست داریم .

ب - از چهار تئاتری که نوشته و برای آخوند اوف فرستاده سه تئاتر آن که در برحی از حرائد صدر مشروطیت و چاپخانه کاپوایی برلن انتشار یافته موجود است

ح - از مکاتیب خصوصی و رسمی او هر چند نمونه که در برحی از مجموعه ها و حراید و بردحانواده برادر داده او دختر میرزا رضاخان (باطم الملك) یافته و گردآورده ایم بحال مقدار معنی بهی فراهم بیامده است

د - حلد اول کلیات رسائل چاپ شده او که سعی هاشم آقای ربیع داده در آثار مشروطیت چاپ سیار معلوطی در طهران انتشار یافته و سپس بهمان صورت با مطبوع در تریب حدید طبع شده و این چاپها مورد اعراض و عدم رضایت صریح مؤلف در حیاتش واقع شده است مشتمل بر یارده رساله میباشد که فهرست آنها را این فرار است

اصول تمدن - حرف عرب - رساله عیسه - رفیق و وزیر - شیخ و وزیر - پولتیکهای دولتی - سطیم لشکر و مجلس اداره - سیاحی گوید - اصول آدمی - توفیق امانت - اصول مذهب دیوانه -

متاسفانه در آن مجموعه علاوه بر آن میخته شدن مطالب متن و حواشی
بیکدیگر و انضمام برخی از رسالات بهمدیگر به اندازه ای اعلاط چاپی راه
یافته که استفاده از مطالب آن حالی از دشواری نیست و خود ملکم در
نامه ای که قبلاً بچاپ رسیده بدین معنی ادعا کرده است .

۵- چند رساله دیگر که بطور مجموعه کوچک و با دفتر جدا گانه

انتشار یافته است ، ماسد

مبدأ ترقی - شیخ و وزیر - مفتاح - حجب - اصول آدمیت -
توفیق امامت - ندای عدالت - استباه نامه اولیای آدمیت - مرآت العلماء -
خط آدمیت - که از این حمله دوم و پنجم و ششم از آنها در همان حلد اول
از کلیات که در قمره (د) بدان اشاره رفت بیر چاپ شده است

و - رسالات و مقالات معتبر دیگری که هنوز بچاپ برسیده اسب

ماسد

- ۱ - کتابچه عیسی یا دفتر تنظیمات ۲ - دفتر قابون ۳ - دستگاه
- دیوان ۴ - در باب تسحر مروت و ترکمان ۵ - صورت مالیه عثمانی ۶ -
- فراموشخانه ۷ - ایحاد بانک ۸ - مذاکرات درباره تشکیل بانک ۹ - ترجمه
- وصیت نامه فؤاد پاشا صدر اعظم عثمانی ۱۰ - نوم و بقطه ۱۱ - مافع
- حریت (عفیده استوار میل) ۱۲ - کلمه متحیله ۱۳ - آرا دی (گفتار
- میرانو) ۱۴ - کتابچه در خصوص بعضی مطالب متفرقه ۱۵ - چهارچشمان
- ۱۶ - کتابچه سؤال و جواب ۱۷ - مسائل عامه ۱۸ - رنگ گابی حصر

محمد ص

متاسفانه آقای هاشم ربیع راده از آثار اساسی درجه اول ملکم
در حلد اول از کلیات حر رساله تنظیم لشکر چیر دیگری را انتشار نداده

چنانکه میتوان گفت غالب آثار معتبر این نویسنده هنوز در دسترس استفاده عمومی ندور افتاده و بصورت خطی باقی مانده است

نویسنده در تحقیقی که برای تالیف کتابی در تاریخ تطور شرفارسی حدید پارسه سال پیش بدیسترف میکردم متوجه به اهمیتی که اسلوب ملکم در این جزء اررمان پیدا کرده شدم و همچنین در ضمن مطالعاتی که برای تدوین کتاب تاریخ رنگانی «سید جمال الدین» میسودم به میران تأثیری که ملکم در بیداری مردم ایران و آماده کردن ایشان جهت قبول تحول اوصاع داشته بر حوردم و پس از آنکه باربع و رحمت سیار در محارن کتب عمومی و خصوصی به غالب آثار موحود خطی او دسب یافم و از هر يك برای کتابخانه خویش سسخه برگرفتم در یعم آمد که هموطنان عزیز از مطالعه و استفاده این آثار محروم بناسد بدین نظر در مجموعه آثار ملکم آن قسمت را که او برای طرح نقشه های اصلاحی و دعوت شاه و ملت به قبول بطم و اصول تمدن حدید نوشته اسب در این محلد گر دهم آورده تقدیم حواسدگان ارحمد میکم و یهر دارم بواسطه عیب افتادگی این مملکت مسائلی که در این نوشته هامورد بحث قرار گرفته عالماً هنوز از مقوله مسائل جاری و مشکلات روز تاریخ ایران معاصر شمارمی آید

همچسب میجو اهرم در حلد دوم، آثار مربوط به سیاسب خارجی و انتقادی و اقتصادی اورا و در حلد سوم آثار اجتماعی و ادبی و تاریخی را بهمین ترتیب انتشار بدهم و در حلد چهارم بیر کلیه معاللات یراکنده و شماره های روزنامه قانوں را بصورت تازه برای مرید استفاده حواسدگان در آورم

۸ - قسمت اول از آثار او

برای تنظیم صورت حدیدی از کلیه آثار موحود ملکم ناگریز ار

قبول این ترتیب شدیم که هر دسته از رسائل و آقاها را که در پیرامون يك موضوع اساسی مخصوصی دور میزد در پهلوی هم قراردادده صورت فصل علی حده یا قسمت خاصی درآوریم تاخواستگان بجای تفرقه و تشتت ذهن در موضوعات مختلف نتواند اقوال و آراء را در باره يك موضوع مخصوصی پشت سر هم از بطر مطالعه بکند

برای مراعات این اصل کلیه رسائل و دفترهایی را که در باره لروم اصلاح دستگاه دولت و طریقه اصلاح و تنظیم آن رشته تحریر درآورده و عجاله در دست رس مقرر گرفته است در حلد اول از مجموعه آثار او بدین تفصیل قرار میدهم

۱ - کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات

این رساله قدیمتر ساری است که از ملکم باقی مانده و سیاق مطلب و اشاره به قرائن و اوصاف و احوال نشان میدهد که باید آن را پس از مراجعت از سفر فرنگ در فاصله سالهای ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ نوشته باشد کهبه ترین نسخه مصوطی که برای طبع در این حلد از آن استفاده کردیم نسخه مجلس است که اقرار قرائن موجود نماند پیش از ۱۲۷۸ نوشته شده باشد نسخه دیگری که متعلق به سعد الدوله بوده و فعلا در کتابخانه ایحاط است سال ۱۲۹۱ نوشته شده و از تطبیق این دو نسخه با نسخه مجموعه کتابخانه ملی ملک که در سال ۱۳۱۴ قمری نوشته شده متن اساس این چاپ موجود آمده است

۲ - رفیق و وزیر

این مباحثه و سؤال و جواب را ملکم برای توضیح مطالب کتابچه غیبی

تحت عنوان رفیق و وزیر نگاشته تا کمکی سهولت فهم مطالب آن کند، متأسفانه در طبع معلوطی که از این رساله در ضمن کلیات شده چون توحی بحسب ارتباط کامل آن با دفتر تنظیمات نگردیده و متن آن را جدا از متن کتابچه عیسی انتشار داده اند. متأسفانه سطر کسی که هنوز کتابچه عیسی را ندیده و از مطالب آن استفاده کرده است قدری بیسابقه و مبهم و بیارمید شرح و تفصیل حلوه میکند رفیق و وزیر در این باب که نسخه خطی کتابخانه محیط اساس قرار گرفته و با نسخه چاپی و چندین نسخه خطی دیگر مطابقت شده علاوه بر اینکه در رساله کتابچه عیسی واقع گشته از نظر صحت روایت نیز کاملاً مورد توحه قرار گرفته است.

۳- دستگاه دیوان

این رساله در غالب مجموعه‌ها بدون اسم نقل شده و تنها در مجموعه کتابخانه ملی ملک آن را بدین نام خوانده و با مراجعه به مطالب آن حقیقه اسمی نامسمی می‌باشد متنی که در این مجموعه انتشار یافته با مراجعه و مطابقت نسخه‌های کتابخانه ملک و محیط فراهم آمده است.

۴- انتظام لشکر و مجلس تنظیمات

که در حقیقت اسم دیگرش تنظیم لشکر و مجلس اداره می‌باشد رساله در توصیح و تکمیل مطالبی است که در کتابچه عیسی طرح شده و در کتابچه‌های «رفیق و وزیر» و «دستگاه دیوان» بیین و تفسیر یافته است.

این رساله در مجموعه کلیات چاپ طهران و تریب وارد است ولی بیك مراجعه بدین متنی که از روی نسخه کتابخانه محیط استساح و چاپ شده و مطابقت آن با نسخه‌های چاپی و خطی دیگر معلوم می‌سازد که این رساله

چرا در این صورت موجود هیچوجه دیگر قابل استفاده نبوده و نخواهد بود

۵- دفتر قانون

این رساله را باوجودی که ناشر کلیات ملک به اهمیت انتشار آن در آغاز تأسیس مجلس شوری و وضع قوانین ضروری پی سرده و ارتباط دور داشته است اتفاقاً در همان اوان مورد توجه کلیه کسانی قرار گرفته که در موضوع قوانین حرائی مطالعاتی میکرده اند و در نامه های تمدن و برقی و معارف و ندای وطن در صدد انتشار آن بطور متفرق در شماره های متوالی خود بر آمده اند ولی هیچیک بیش از قسمت کوچکی از آن را نشر نداده و این توفیق را برای ناشر این مجموعه باقی گذارده اند

۶- نوم و یقظه

این رساله و یا معالیه را از مجموعه کتابخانه ملک استنساخ کردیم و چون در مجموعه های دیگر از آثار ملک نسخه ای از آن بیافتم با قصد تردید آنرا به چاپخانه فرستادیم ولی در ضمن طبع، مجموعه ای از کتابخانه آقای اعرار نفی در دسترس ما قرار گرفت که مشتمل بر این رساله هم بود و در آخر آن تصریح بر اینکه اثر میرزا ملکم خان است داشت مؤلف و یا ناشر کتاب «ابراهیم بیگ» تقریباً عن این قطعه را با قسمتی از رساله «پلیتکهای دولتی» در آخر جلد اول کتاب هر نور نعل و صط کرده است

۷- منافع آزادی

شرحی است که ملکم خان از نوشته های استوارب میل نویسنده انگلیسی و شاید کتاب آزادی او ترجمه و اقتباس کرده و در مجموعه های

کتابخانه ملی ملک و کتابخانه اعرار ثقی که قضا را هر دو در قفقاز نوشته شده وجود دارد ، منتهی بدون عنوان و در این چاپ عنوان از جامع است

- کلمات متخیله

چند سطری است راجع به ظلم و ظالم و مظلوم که با وجود احتصار و ایجاز، بیان آن در روزگاری که مردم از بیم ظلم پادشاه وقت راه عربت میگریخته اند عملی شهادت‌مندانه بوده است و از روی نسخه کتابخانه ملی ملک به رهمائی دوست سحرور عریر آقای سپیلی حواساری در این مجموعه نقل شد

۹ - حریت

قطعه ای اسب که از گفتار میرا بو ترجمه شده و از اسب دوم مجموعه احبال ذکر نقل گردید این عنوان را بر جامع از حوای مطلب بیرون آورده است

۱۰ - اشتہار نامہ اولیای آدمیت

اشتہار نامہ ناصطلاح عصر ناصری یعنی متحد المال و تعبیر امروز بحشامه است ، این مقاله را بر رهمین عنوان میرزا ملکم خان پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و حلوس مظفرالدین شاه برای رفع سوء تفاهمهایی که بین او و دربار شاهی وجود داشت نوشت و در لندن بچاپ رسانید و بایران فرستاد

این اشتہار نامہ مدبها همچون نمونہ ترجمه شده ای از اشاء احتمالی و سیاسی عصر مظفری ورد زبان خوانان آراذیحواه بود و پس از مترجم مظفر الدین شاه بادیگر سید حسن کاسابی آنرا با اندک تغییری در حمل

لمتین طهران بدون دکر نام نویسنده انتشار داد ولی بطریقه آشامی کامل
 ارباب اطلاع و سیاست در آن عصر ناسیاق و اسلوب تحریرات ملکم گویی
 احتیاجی بمعرفی نویسنده آن نبود نسخه ای از این اشتباه نامه که در لندن
 بچاپ رسیده ، دوست ارجمند فاضل آقای صہبات اللہ حمالی برای استفاده
 این حاش از اسد آباد همدان فرستاده اند که ایک همان متن در این
 مجموعه بچاپ رسیده است

۱۱- راجع به استقرار خارجی

این عنوان را ما از مدلول و معنای نامه ای که میرزا ملکم خان
 در آخرین سال از عمر خوش به وزارت خارجه ایران نوشته و بر موضوع
 قرص گرفتن اردو لهای خارجی اعتراض کرده اسب استخراج نمودیم چون
 اندیشه حام و ام اریگانگان همیشه مرکور خاطر مامداران ایران بوده
 است زیرا که اسلاف ایشان از قرصهای سابق بران دولت و ملت ایران استفاده
 حاوادگی و شخصی کرده اند، بدین بطر تحدید چاپ آن در این مجموعه
 همین ایام بطر بسیار مناسب حلوه میکند

۱۲- ندای عدالت

در سال ۱۳۲۳ که مظفر الدین شاه برای مر سه سوم آج رن سیر
 و سیاحت را در فرنگستان میکرد و ملکم خان بیر به سمت وزیر محتاری
 ایتالیا باشاه در رحی گردشها همراه میبود بجهتی که در مقدمه ذکر شده
 این رساله را برای نمودن راه سعادت و اصلاح اوضاع در دو قسمت تحریر
 نموده و تقدیم کرده است در همان سال ۱۳۲۳ رور نامه حمل المتین
 کلکه نسخه ای از آن را بدسب آورده و بدون دکر نام نویسنده انتشار داد

۱ /
قضا را انتشار کامل این رساله اندکی پیش از هیجان ملب برای گرفتن
مشروطیت احام یافت و اقرار معلوم در همان او ان صورت دفتر حدا گانه ای
در تهران بچاپ رسیده که متاسفانه ما را بدان دسترسی حاصل شد.
در این مجموعه، سعه کتاجانه محیط باصورتی که در حبل المتین انتشار
یافته اساس چاپ قرار گرفته است

۱۳ - رساله غیبه

ناشر کلیات چاپ تهران این رساله را در مجموعه حبوش ساس
میرا ملکم حال آورده و پس از انتشار شرحی که در مقدمه آن ذکر یافته
مورد اعتراض صریح و کتبی ملکم قرار گرفته است تا و خود بیکه اسلوب
نگارش خود بهترین دلیل است بر اینکه رساله غیبه از آن ملکم بوده و
شاید در قفار یکی از پیروان سیک و اسلوب تفکر او آنرا بر همان اساس
نظم حدید ملکمی نگاشته باشد برای اینکه متن آن در دست حواسدگان
این مجموعه باشد بصورت ملحقات خارج از شماره صفحات اصلی کتاب،
با صفحه شماری حدا گانه انتشار یافت و در صورتیکه سعه «نوم و بقطه»
کتاجانه نفی اعرار بدست میآمد آبراهم در حر و ملحقات قرار میدادیم

۱۰ - جلد دوم

این جلد اول از مجموعه آثار ملکم که با آنچه معروف به جلد اول کلیات است حدود دو ساله، حقه مشترکی ندارد و مشتمل بر چند رساله خطی چاپ شده اوست و با وجود دقت کاملی که در تنظیم و ترتیب و تصحیح آن مبذول داشتیم متأسفانه بحوی که دلخواه ما بود از کار در نیامد و از حیث کاغذ و چاپ مطور ما را تأمین نمیکند ما هم بر کلیه سح خطی و چاپی آثار ملکم مریائی دارد که بر مطالعه کنندگان پوشیده نخواهد ماند

حواشی این کتاب هر حا که ماکلمه «مؤلف» یا حرف «م» همراه است از خود ملکم و بنیه حر یکی دو فقره که از حاشیه بر حوی نسخه های خطی نقل کرده ایم مربوط به جامع میباشد

با وجود کمال دقتی که در علطگیری شد ما ناگزیر از ترتیب علطنامه شدیم و مقدمه ای که در تاریخ رندگانی و بحث آثار و اعمال ملکم فراهم آمد به اندازه ای تفصیل یافت که ناگزیر از تفکیک و تلخیص شدیم و در آثار مجلدات دیگر قسمتهائی را که مربوط به موضوع رسالات و مقالات همان حرفه است خواهیم افزود

امید داریم در جلد دوم از این مجموعه ،

قسمت دوم - آثار سیاسی ملکم را که مشتمل بر

بر حقه وصیب نامه فؤاد پاشا - تسخیر مرو و ترکمان - سیاستهای

دولتی است ،

و قسمت سوم - آثار اقتصادی او را که مشتمل بر

حرف عرب - تأسیس بانک - صورت مذاکرات مجلس شورای

(ج)

دولتی در باب بانک - اصول تمدن میباشد ،

و قسمت چهارم - آثار انتقادی او مشتمل بر

مسائل عامه - چهار چشمان - مرآت النساء - اصول مذهب دیواییان -

سؤال و جواب دولتی ، .

که جمعاً تعداد صفحات آن از این حلد افروتر خواهد بود با

تکمله ای در باره تاریخ بدگانی ملوک و سخی چند راجع به کارهای اجتماعی

و اقتصادی او در آیه بر دیگی از نظر مطالعه خوانندگان بگذرایم

انشاء الله تعالی .

طهران پنجم مرداد ماه ۱۳۲۷

محمد - محیط طباطبائی

تكملة صفحه (لاج) سطر چهارم

در آغاز مشروطه یکی از شاگردان قدیم ملکم^(۱) و پیوسته گان به فراغوش خانه او در تهران تعلید از «اصول آدمی» استاد خویش، سام «اصول مدنیت» طرح نوی افکند که مشتمل بر همان مبادی و مبنای و افکار ملکمی بود و در حقیقت این دستگاه «مدنیت» را مقابل دستگاه «آردمیت» عباسقلیخان قزوینی ایجاد کرد ولی شنیده شد که بانی «مدنیت» توانسته باشد نقشه خود را از فکر مرحله عمل در آورده

ناری، در جزء چهارم از «مجموعه مدنیت» مؤلف بهمانستی از میرزا ملکم خان یاد میکند و درباره فراغوشخانه او که خود مدعی سستی و پیوستگی بداست چنین میویسد

«چهل و پنج سال قبل، بل بیشتر، درسه هزار و دوست و هفتاد و هفت میرزا ملکمخان در طهران فراغوشخانه ای سا کرده بود، قریب پانصد نفر هم شاگردار پسران امرا و اعیان و فصلا و بحار و عیره از هر طیفه جمع شده مشغول درس تربیت و تهذیب اخلاق و تحصیل مراتب مدنیت و تکمیل شرایط و لوازم انساب و آدمی بودند، نگارنده بیرشاگرد مدرسه و حرو و تلامذه بود، فی الحمله اطلاعی داش و بالنسبه طرف میل و وثوق بود و دو امتحان داده بود تا اینکه علمای عظام طهران متفقاً بمقام مع و تکمیل برآمدند و بیهیئت اجتماع مدرسه و فراغوشخانه را حراب کرده آتش زدند و ماحاک یکسان نمودند و اساس را برچیدند همه شاگرد هاهم هر کدام به طرفی فرار کرده رفتند خود ملکم بیرفرار نموده به شاهزاده عبدالعظیم رفقه آجاتمحصن گردیدند و از آنجا به فرنگستان رفت»

۱ - این شخص میرزا محمدخان نام و ماظم دفر لقب داشه و تبریزی بوده است و بوشه از حوالی ارگرافکونی و خیالناهی و اساس به برداری است

کتابچہ غیبی

یا

دفتر تنظیمات

جناب مشیرالدوله^۱

اشخاصی که شمارا شایسته اند تأسف دارند که شما پیر شده اید
لی تأسف من در این است که شما چرا حسته شده اید قلوبی که
عزت و تعصب سرشته باشند پیری ندارند، پیری این نوع قلوب در
حسنگی و مأیوسی است دولت ایران بلا شك باخوش خطرناك
است و حسنگی مثل شما طبع دلیل بر بهایب خطر است بررگان
دولت، بعضی بواسطه عدم لازمه شعور، برخطر حالت دولت ملتفت
نیستند، بعضی هم بواسطه نقص دولتخواهی حرأ اظهار آرا ندارند
و عالماً دررفع امراض دولت عبر کافی بل بغایب ناقابل هستند شما اولین
شخص ایران هستید که بواسطه اطلاعات خارجیه و کفایت ذاتی و اعتبار
من و سانه دولتخواهی میتوانید بدو خطر بیان حقیقت بنمائید و باکمال

۱ - مشیرالدوله میرزا جعفر خان مهندس تبریزی است که در ارفصه
هراب و بوشهر و عربل میرزا آداجان بوری و بحول اوصاف سیاسی سمت راست
دارالشورای دولتی و با اصطلاح امروز ریاست وررا را نائب و بنامال ۱۲۷۲ در
این مقام باقی بود ملکم در همین سالها دفتر عینی را بوسطه ای حواسمه بشاه که
در سمعه شکست بوشهر و تخلیه هراب در بحوش بحول فکر و حاضر برای تعمیر
اوصاف شده بود رساند، مشیرالدوله که چند سال در انگلستان تحصیل کرده و عالماً
و اعوان سفارت ممالك اروپا را دیده بود برای تلمع این کتابچه بنظر ملکم از
زوررای دیگر مناسبتر آمده و این نامه را به او و شیه و عن آن را در مقدمه
که آنچه عینی افروده است.

حرأب بمقام راهمائی دولب بر خیرید علیلی مراح شما و قرب احل
 بحب سکوب شما عدر کافی بیسب ریرا که همین حالت طاهری شما
 بهترین معوی اقبال شما خواهد بود لهذا بر عرب و دولتخواهی شما
 لازم است که پیش از مایوسی یکدفعه کل قوای خود را جمع نمائید و
 یک شور آخری میان این وررا بیدارید شاید دردم آحر، آتش قلب
 شما در فلوب ایشان تأثیری نماید چون هنگام خطر بر هر یک از اهل
 کشتی لازم است که بعد از فانیب خود در حفظ کشتی نکوشد، لهذا شده
 بیر که از عملجات این کشتی طوفان رده دولب هستم از طرح بحاب این
 کشتی بموئه عرص کرده ام، ولی هر چه باطراف نگاه میکنم، میبینم زبان
 مرا بحر شما کسی نخواهد فهمید، لهذا بموئه طرح خود را انقاد خدمت
 بحاب عالی میدارم

اسم من بحب دلیل بی عرصی محفی خواهد ماند *

کتابخانه کمالیه ملاحظه خواهید فرمود بمسمی نوشته شده که یا باید
 مصف آنرا احر ارجاد کرد، بآنکه اقبال اورا نا کمال احترام قبول نمود *
 بحاب شما را در حکم این دو حالت مختار میسارم، هر گاه خسارت مرا
 مستوجب تنبیه بداند همان ساعت اسم خود را برور خواهم داد و اگر
 این حرئی حاصل رحمت حمدین ساله مرا قابل التفات بشمارید، تحسن
 عایانه شما را بهترین احر خود خواهم دانست استدعائی که دارم این
 است که بانه روز دیگر کتابچه را بمطربندگان اقدس همایون شاهنشاهی^۱
 روحافاده برساید و بحامل آن رد نمائید تا چهار روز دیگر در هر صورت
 کتابچه بمطرب همایون خواهد رسید^۲

ایران نظم بر نمیدارد!

به خیر! چنین نیست! حداقل اعتشاش بیست و ایران نظم پذیر هست، سهل است! اسمانی که برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای هیچ ملت میسر نبوده است! انتظام دول همیشه مواعع کلی داشته است، گاهی حمل ملت مخالف عمل پادشاه بوده است، گاهی عملت پادشاه سد ترقی ملت بوده است. وقتی سلطان محمود^۱ در خیال انتظام دول عثمانی بود، سکیجریها^۲ در خیال حسن او بودند. یکوفی بحسب تصبیع تنظیمات حدیده و فراسه مدب بیست سال کل دول فرنگ بر فراسه ها حمله آوردند^۳ الا انهم در هریاب از دول نورو^۴ بحسب وضع هر قانون صد نوع مانع ظهور میکند.

دول ایران اول دول روی زمین است که بدول هیچ مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم میباشد. امیب درونی، آسایش خارجه، سلطان پرستی ملت، همب و کهایب پادشاهی، متاعب و دولتخواهی علما، ترعیب و اغاب دول دوس، سکوت دول بدخواه، حمیع اسماء ترقی برای ایران

۱ - پادشاه عثمانی که در صدد اصلاح نظام، آمد.

۲ - سکیجری بشون داوطلب بدیم عثمانی است.

۳ - مبارزات دول اروپا در صدد انقلابون فراسه که نادره با پلئون

ارامه نامت. ۴ - اروپا

فراهم است دولت ایران بالاخر هر گز بهتر از امروز پادشاهی پادشاه است
 خیلی نعمت است که در يك ملتى شخص پادشاه هم بر حسب عقل طبیعى، هم بر
 حسب استحصال و خارجى از جميع و در رأى خود برتر باشد عموم سلاطین و ريك
 مكره بطيمات و در رأى خود بوده اند و امروز پادشاه ایران و در رأى خود
 را بر و رو و شطيمات مىسند. در و ريك طالب نظم بودن و پادشاه عادل شدن
 تعجب نیست، زیرا که رأى سلاطین و ريك اختيار طر و دیگر ممکن نیست.
 ولى در ایران اختيار مال و حان نیست کرو و خلق را بدون هیچ مدعى دست
 خود گرفتن و از طفولیت محل پرستش خلق بودن و با وصف حملات
 متململ از حالت اسایب بیرون رفتن سهل است با عدم مری در علوم و
 رسوم خارجه بر کل اعیان دولت تفوق جستن و به تنهائى بمقام نجات دولت
 برخاستن خیلی تعجب و برای ایران حای هر از تهیب است. ولیکن
 بر گتر از آن نعمت در این است که با وجود حسین پادشاه بصیر و با هم و با
 وصف اقسام اسباب برقى امروز دولت ایران مکتوب دول اطراف و گرفتار
 انواع دل است.

صد و پنجاه هزار رعیب ایران در مهیب ترین اسیری میالند. یبح
 هزار سربار هندی کل مادر ایران را زیر و زبر میسایند دولت فرانسه
 سالی پانصد کرو و مالیات تحصیل میساید و شش کرو و مالیات ایران وصول
 میشود در او فانی که در يك سمب ایران سیعیان را با فصاح تمام از معاند
 خود بیرون میکشد در يك سمب دیگر يك حاکم بی انصاف تصدیق خود
 سیصد هزار تومان بر عتب میکند.

سى هزار سربار انگلیس سیصد کرو و خلق را مسخر میکند
 و افواج فاهره از بیس روی بر کمان فرار میسایند در حیسی که رعایای

يك ولايت ارقحطی عله میمیرد زار عین ولایت هم جواد از و فور عله بواسطه
عدمه شتری در اشد فقر مأیوس مانده اند *

در سایر دول کالسکهای آتشی روری سیصد و بیستجاه فرسخ راه
میروند و در ایران چاهارهای دولتی اغلب اوقات نصف مسافت را پیاده طی
میکند. مداخل اکثر کمیانیهای بلحیک از مداخل تمام دول ایران
بیشتر است. وقتی کسی حال ایران را با اوصاف ورنك تطبیق میکند، عریق
حیرت میشود که با این همه بعماد طبیعی که خداوند عالم بایران عطا فرموده
اولیای این دولت باید چقدر تدبیر کرده باشند که چنین ملکی را با بیچین
دلت رسانیده باشند یعنی وررای سابق ایران بهیچوجه نمیدیده اند یا
اصلاً شعور نداشته اند، یا حائس دین و دولت بوده اند و الا چگونه میشود که
سالها میان اسهمه معایب و رارب کرده باشند و بمقام رفع هیچیک از
آنها برحاسته باشند *

در ایران يك طاعون دولتی هست که بمقام ولای را گرفته حاصل
ملك را آتش میرد، ساد حمیع ساهای دول رازیر و ربر میکند، شهرها
را سرنگون میسازد و ریشه آ نادی را از همه جا بر میکند. این بالای میب را
که در سایر دول اردل و اشد درد بهامیامند، در ایران «مداحل» میگویند
و سالهاست که این مملکت را عریق دریای دلب دارد و همور هیچیک از ورراء
رفع این بالای ملی را قابل التماس خود شمرده است *

کدامیک از حرایمهای ایران را گویم پریشانی لشگر، چه احتیاج به
سان دارد، اعتشاش استیفاء، بیش از این چه خواهد بود؟

گرسنگی نوکر، بعدی حکام، دلب رعیت، هرج و مرج دستگاه دیوان،
افتتاح و حطرات حارحه، همه این معایب از آفتاب آسکار تر است و جبری

که رفع این حرایبها و بجات ایران را در بطرها محال ساخته است، عقلت و بی قیدی اولیای این دولت است چنان آسوده و مطمئن شسته اند، که گویی راه تشویش را تا هزار سال دیگر بر ایران مسدود ساخته اند خیال میکنند که استقلال دولت و نعمات استقلال را قبول اندی گرفته اند و حال آنکه چنین نیست! اعتشاش همدانندی بخواهد بود، صدمات فرنگ روس را همیشه مشغول بخواهد داشت، روش بولطیکهای ملی برای خاطر هیچکس تغییر بخواهد یاف آذربایجان، فارس، مازندران، عربستان، این گلستان های آسایش را از مدعی دارد اگر ندانید سکوت این مدعی ها بچه های باریک رسیده، بعین اینطور آسوده بخواهید شش خدا آورور را نصیب پادشاه اسلام نماید که پشعور او روراء بپسند که کشتی دولت بکجا رسیده و بکجا میرود ولی هر ارافسوس که اعتماد ما بر اوصاع گذشته، ما را بکلی از اوصاع حالیه عاقل ساخته است.

حسطن کلی مدارب میرا آفا حان اس بود که عهد حاقان معفور رامیران آئین مملکت داری قرار داده بود متصل اعمال آن ایام را شاهد می آورد و معایب آن عهد را پسند ترقی عهد خود فرامیداد، خیال میکرد که واقعا عهد حاقان معفوری سال قبل از این بوده است عاقل از این بوده که از آن عهد با هر و پانصد سال گذشته است بشه آسیرا در پیش خود بگذارد باریج این صد سال گذشته را بار نمائید و روش این دوسیل هایل را که از کلکته و بطرر بورع رو بایران راه افتاده، درست تحقیق نمائید و نه بسید این دوسیل که در اول محسوس بودند در اندک مدت حیدر مرگ شدند؟ چه سهرها را حرات کردند؟ وجه دولت ها را عرو نمودند؟ و بس از تحقیق ه گاه سواید که خود را از عمائد عوام فی الحمله بالا تر بکشید و از آن

بلندی، درجه سرعت این دوسیل را که از یکطرف به تبریز و استرآباد رسیده و از طرف دیگر داخل هرات و سیستان شده معین نمائید و بعد بمن بگوئید که از عمر این دولت چند دقیقه باقی مانده است؟

وررای ایران، قدمت تاریخ ایران را صد حمیع بالاها میداند هر چه فریاد میکی سیل رسید، میگویند، سه هزار سال است همیطور بوده ایم و بعد از این هم خواهیم بود!

سرکار وزیر، آتوقتی که شما در آسیا بطور دلخواه خود سلطنت میکردید، آتوقت کسی دوست فرسخ راه را در ده ساعت طی نمی کرد آتوقتی که انتظام دولت را به وقر بی معنی و قطر شکم میداستند آن ایام مدتی است گذشته است حالا درسه هزار فرسخی ایران يك قلعۀ آهنی میسارند و میآیند محمره را در دوساعت مهدم میکند حالا در معادل افتداز دول همخوار به الفاظ عربی بکار میآید، به استخوانهای احداتی، حالا جیری که لارم داریم علم است و بصره هزار فصیده عربی حفظ داشته باشید و هزار فرمان بحاجت ابرار نمائید، باز بخواهید فهمید که دولت ساردانیا^۱ که از آذربایجان کوچکتر است و ده سال قبل از این دوارده کرور مالیات داشت، چطور شد که حالاسی کرور مالیات دارد؟ میدانم خواهید فرمود ولایت را بظلم دادند، مردم را آسوده ساختند، مملکت را آباد کردند این الفاظ را ردیف کردن آسان است، اما وقتی که از شما پرسد راه آبادی ولایت کدام است، همان الفاظ بی معنی را خواهید گفت که هر احمقی در هرایام گفته است.

عهل تنها برای وزارت این ایام کافی نیست، میرزا آقاخان از اعلیٰ

وررای فرنگ بلاشك عاقلتر بود، باوصف این هر گاه ادبی محرر و رابر
حانه های فرنگ، بحای میرزا آقاخان (وریر) میشد هر ارباب بهتر ارباب و وزارت
میکرد. اگر بیک رعیت بسیار عاقل دهاب سیستان کسی نگوید درده
ساعت از کرمان میتوان رفت بهراب، خواهد حسدید.

اگرچه اکثر از حال دولت علیه بر حسب بحالت با دویست نفر
فرارش راه میروند و اگرچه بر حسب فهم دو هزار بیست و شش نفری میدادند ولی
در هر اسم برقیات مملکت داری از سیستانی هر نور هیچ فرقی ندارد مثلاً
هر ارباب و ریاد نکسید که در دو سال مالیات مار بدران را میتوان با کمال
آسانی بدو کرور رسانید، باز خواهد گفت در ایام ابوشروان هم چنین
چیز بوده است، بلی در ایام ابوشروان لفظ انگلیس وجود نداشت حالا
چند نفر تاجر انگلیسی در حانه خود می نشینند و بهمان تدابیری که شما
میکر هستی، در بهر ارباب و فرسخی وطن خود بعد از ده معادل دولت ابوشروان
را مطیع و مملوک خود میکشد. بلی اکثر عقاید و اعمال ملل فرنگ در
ظاهر خلاف عمل میماند ولی اگر ما بخواهیم فقط بفعل طبیعی خود حرکت
کنیم منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود.

علم و رای عمل است، هر گاه اوصاف فرنگ را بحالت چهار هزار
سال قبل از این برگرداند، و ررای ایران برور فعل خود عالم را مسح
خواهد کرد اما امروز در حه اجتماع علوم بشری بحائی رسیده که عمل طبیعی
در تصور آن حیران است.

مثلاً هر گاه دو هزار نفر آدم شمار عاقل ایرانی جمع شوند و
بایکسال باهم بحال نکند که نانك حه حرام است، یقیناً در اولن نقطه
آن معطل خواهد ماند عمل و رنگی بهیچوجه بیشتر از عمل مسا نیست،

حرفی که هست در علوم ایشان است و قصوری که داریم این است که هنوز
 بهیچیده ایم که فرنگی ها چقدر از ما پیش افتاده اند ما خیال میکنیم که
 در حه ترقی آن ها همانقدر است که در صنایع ایشان می بینیم و حال آنکه
 اصل ترقی ایشان در آمیزش تمدن برور کرده است و برای اشتخاضی که
 از ایران بیرون برفته اند، محال و ممتنع است که در حه این نوع ترقی
 فرنگ را نتوانند تصور نمایند این مطلب عمده را نمیتوانم بیان کنم
 مگر به تشبیه مطالب مانوس * کارخانهات یورپ بر دو نوع است يك
 نوع آنرا از احسان و فلزات ساخته اند و نوع دیگر از افراد سی نوع اسان ترتیب
 داده اند مثلاً ارچوب و آهن يك کارخانه ساخته اند که از يك طرف پشم میریزند
 و از طرف دیگر ماهوت بر میدارند و همچنین ارسی نوع اسان يك کارخانه
 ساخته اند که از يك طرف اطفال بی شعور میریزند و از سمت دیگر مهندس
 و حکمای کامل بیرون میآورند محصول کارخانهات فلزی کم و بیش
 در ایران معروف است ، مثل ساعت و نمك و تلگراف و کشتی بخار ، از
 وضع ترتیب این قسم کارخانهات فی الجمله اطلاعی داریم اما
 از تدابیر و هر چه فرنگیها در کارخانهات اسانی بکار برده اند ،
 اصلاً اطلاعی نداریم مثلاً هیچ نمیدانم که الان در لندن يك کارخانه هست
 که اگر از پانصد کروور مالیات دیوان کسی ده تومان بخورد ، در آن کارخانه
 لامحاله معلوم میشود و بر درپاریس چنان کارخانه هست که اگر در
 میان هفتاد کروور نفس ، یکی ظلم شود حکماً در آنجا برور میکند و
 همچنین کارخانه دارند وقتی که ده کروور پول در آنجا بریزند بعد
 میتواند صد و سب کروور پول بعد از همان کارخانه بیرون بیاورند
 و حرج کسد

ملل یوروب هر قدر که در کار حاجات و فلزات ترقی کرده اند ، صد مراتب بیشتر در این کار حاجات اساسی پیش رفته اند . زیرا که اختراعات صایع و فزیک ؛ اغلب حاصل عقل یکمهر یا نتیجه احتیاج چندمهر ارادات صایع بوده است و حال آنکه این کار حاجات اساسی حاصل عقول و احتیاج کل حکمای روی زمین است . مثلاً هرگز نیست مهندس جمع شده اند که يك کارخانه ساعت سازند ، اما حال هزار سال است که در انگلیس و فرانسه سالی هزار هزار عقلا و حکمای ملت جمع میشوند و در تکمیل کار حاجات اساسی مباحثات و اختراعات تازه میسازند و در يك نکته میتوان استنباط کرد که فرنگها باید چقدر در این کار حاجات اساسی ترقی کرده باشند حال چیری که در ایران لازم داریم این کار حاجات اساسی است مثل کارخانه مالیات ، کارخانه لشکر ، کارخانه عدالت ، کارخانه علم ، کارخانه امین ، کارخانه انتظام و غیره هرگاه بگوئیم ما اینها را داریم سهو عریبی خواهیم کرد و اگر بخواهیم ما خودمان بشییم و این نوع کار حاجات اختراع نکنیم مثل این خواهد بود که بخواهیم اربیس خود کالسکه آتشی بسازیم در فرنگ میان این کار حاجات اساسی يك کارخانه دارند که در مرکز دولت واقع شده است و محرك جمیع سایر کار حاجات میباشد این دستگاه سررک را «دستگاه دیوان» مینامند

هر کس که بخواهد بفهمد عمل اساسی قابل چه معجزات میباشد باید این دستگاه دیوان را تحقیق کند . نظم و آسایش و آبادی و بررگی و جمیع برقیات یوروب از حسن ترتیب این دستگاه است حدیقه اگر فرماً این دستگاه معظم علی العمله از دول فرنگ برداشته شود ، همان

ساعت تمام ممالك و ملك بصورت بلوچستان خواهد افتاد وضع و اصول
 این دستگاه حیرت انگیز که خلاصه نتایج عقول بشری میتوان گفت، در
 ایران بکلی محوول است در اختراعات صایع هر قدر که از ملل و ملك
 عقب افتاده ایم، در این فهره ترتیب دستگاه دیوان صدهرته بیشتر عاقل
 و دور مانده ایم زیرا که مادر این دوسه هزار سال در عوالم صایع
 فی الجملة ترقی کرده ایم، چنانکه عوض بر و کما توب و تصك داریم
 ولی در علم ترتیب دستگاه دیوان اصلا ترقی نکرده ایم چنانکه دوهزار
 سال قبل از این هر طور مالیات میگیریم امروز هم بهمان طور میگیریم
 رسم حکومت و تقسیم ولایات و ترتیب اسبها و عموم شعوق عمده اعمال
 دیوان هنوز در حالت سه هزار سال قبل از این باقی هستند، بلکه تزل
 کرده اسب سا بر اس ملاحظات احیای دولت ایران موقوف بر يك نکته
 واحد است و آن اینست که اولیای دولت اس حقیقت و اصیح را اعتراف
 نمایند که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب مانده اسب و ملل
 یوروب در اس سه هزار سال چنان دستگاهی اختراع کرده اند که سب
 آن نادرستگاه دیوان مامثل سب کشتی صد و بیست توبی اسب نازورق
 های ترکمان و هر وریری که مکر اس حقیقت باشد من او را کدخدای
 ده خود بخواهم صاحب پس هر گاه اسب اسب که نظم دولت موقوف
 بنظم دستگاه دیوان است و هر گاه قبول دارید که دستگاه دیوان در ایران
 سه هزار سال عقب مانده است، پس لابد باید بمرم فوی کمر هم را در تجدید
 دستگاه دیوان بپردازیم که بقول رئیس مجلس شورای^۱ نادانان صحیح و

۱ — تعرض ۴ م ر الدوله رئیس شورای دولتی دارد و در ناان کما بجه هم
 همگام بدار شدن از جواب ر هم عبارت و مضمون را تکرار میکند .

کتاب حوچه را از دست بدهید و لیکن دیگر بگوئید که ایران بظلم بردار نیست؛
 بگوئید که معایب هر از ساله را چگونه میتوان رفع کرد؟ بذات دوالحلال
 عالم، بحق اولیای اسلام، سمک مدگان شاهشاهی که دولت ایران را در
 سه ماه میتوان بمدرسه هزار سال ترقی داد ولی به نآن رسمی که شما
 پیش گرفته اید. اگر شما بخواهید که راه ترقی را بعمل خود پیدا نمائید
 باید سه هر از سال دیگر مامنتظر بماییم.

راه ترقی و اصول بظلم را فرسگیها در این دوسه هر از سال مثل اصول
 تلغرافیا^۱ پیدا کرده اند و بر روی يك قانون معین ترتیب داده اند.
 همانطوریکه تلغرافیا را میتوان از فریک آورد و بدون رحمت در
 طهران نصب کرد، بهمانطور بیر میسوان اصول بظلم ایشان را احد کرد و
 بدون معطلی در ایران برقرار ساخت و لیکن چنانکه مکرر عرص کردم
 و بار هم تکرار خواهم کرد، هر گاه بخواهید اصول بظلم را شما خود
 اختراع نمائید مثل این خواهد بود که بخواهید علم تلغرافیا را از پیش
 خود پیدا نمائید.
 — آقای فصول

بمخشید^۱ ما هیچ میل نداریم که دین خود را از دست بدهیم ما
 هر وقت بخواهیم کافر بشویم شما را حذر میکنیم و فواین فرسگرا
 هر طوری که بخواهی احد میکسم اما حالا رحمت بی فایده میکشید
 خدا ما عمل داده است و هیچ احتیاج بدرس فرسگی نداریم
 گذشته از اینها ایضا ایران است، ایضا فریک نیست که هر کس هر چه بخواهد
 محری بدارد، علما و محققین بوسه از سر ما میکسند. تو بحیال این

نظمهایی که میگوئی ، ما نمیدانیم هیئات ؛ بخدا ! نظمها میدانیم که بدر
ورنکی هم عملش برسیده است . اما چه فایده ماهرار درد داریم که تو از
هیچ کدام خبر نداری اسحا ایران است ، رفیق نمیشود ، ممکن نیست ،
محال است !

— سرکار وزیر !

این حرفها مدتی است که به شده است ، بیچاره مجتهدین را بی
چپه متهم نکیند . بار الان در ایران هر گاه کسی هست که معنی نظم
یوروپ را بفهمد ، میان مجتهدین است و انگهی از کجا فهمیدید که اصول
نظم و ربك خلاف شریعت اسلام است . من هر گاه قرار بگذارم که مستوفیان
دیوان پول دولت را کم بچورید ، مجتهدین چه حرفی خواهند داشت ؟
ترتیب مناصب دیوانی چه مفاصلات شریعت دارد ؟ انتظام دولت مفا
هیچ مذهب نیست ، مگر مذهب آن اشخاصی که بررگی ایشان حاصل و
ودلیل اعتشاس اوصاع است معایب دستگاه دیوان در ایران بر هیچکس
معنی نیست و هرات اعتشاس اوصاع تا بحال بعدر کفایت شکافته شده است
اکنون باید دید که رفع معایب ایران و تنظیم دستگاه دیوان چگونه
میسر خواهد بود . بجه شرح و تفهیم این مطلب عمده اول باید بعضی
اصطلاحات اصول بمدن را که در ادراک چندان معروف نیست
مختصراً بیان کنیم

آن دستگاهی که در میان يك ملت مستقل مستأ امر و بپی میشود
آنرا «حکومت» میگویند در هر قومی که از حالت وحشی برون آمده است
لا محاله يك حکومتی هست حکومت چند بر کتب مختلف دارد هر گاه
در یک طایفه حکومت کل در دست یک نفر باشد و اجرای حکومت در خانواده

آن حکومت موروثی باشد ترکیب آن حکومت را سلطنت میگویند و اگر حکومت یکطایفه موافق يك قرار معین نبوت سوب باشخاص مستقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری مینامند هر حکمی که از حکومت صادر شود و مسی بر صلاح عامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید آن حکم را «قانون» می گویند حکومت مرکب است از دو نوع اختیار یکی اختیار وضع قانون و دیگری اختیار اجرای قانون سلطنت دو ترکیب دارد

در هر حکومتی هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب آن حکومت را سلطنت مطلق گویند مثل سلطنت روس و عثمانی *

و در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است ترکیب آن حکومت را سلطنت معتدل^۱ مینامند مثل انگلیس و فرانسه بطم^۲ و پیشرفت حکومت وحدائی این دو اختیار تداوم دقیق و دسگانهای معظم دارند اوضاع سلطنتهای معتدل بحالت ایران اصلا مناسبی ندارد^۳ چیریکه برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است

سلطنت مطلق بطم مثل روس و نمسه^۴ و عثمانی اگرچه پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً بدست خود دارد ولیکن بحقه بطم دولت

۱ - اصطلاح سلطنت معتدل را بجای سلطنت مشروطه استعمال کرده است *

۲ - حون معصود ملکم از تألیف ابن رساله راهه ابی شاه و فیه اتحاد

بطم و در دست و وضع قانون بوده است از طرح موضوع سلطنت معتدل و با مشروطه

خود داری کرده است * ۳ - اترش *

* هر کس معنی این صفحه را نفهمد از بابی کتابچه هج بخواند و بفهمد مؤلف

و حفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال
نمیکند هرگز نمیشود که سلاطین روس و نمسه و وررای خود اختیار دهند
که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون این دو اختیار از هم دیگر
فرق کلی دارند

در سلطنتهای مطلق غیرمطلق فرق این دو اختیار را بهمیده اند و
هر دو را مخلوط هم استعمال میکنند و در هر سلطنتی که این دو اختیار
مخلوط بوده و رراء همیشه بر سلطان مسلط بوده اند و در سلطنت مطلق
هر قدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاهی بیشتر و دستگاه
حکومت مستقیم تر بوده است دلیل اینمقره واضح است زیرا که در ظهور
حکم پادشاهی دو چیز ملاحظه میشود یکی اجرای اراده و یکی دیگر
طرزقه اجرای اراده

مثلاً وقتی پادشاه حکم می کند که از فلان ولایت باید سالی صد
هزار تومان گرفته شود بدیهی است که این مالیات را بهر هر قسم میتوان
گرفت ولی اگر بخواهند از روی فاعده بگیرند لازم می آید که اول فاعده
را مشخص بکنند

پس این حکم پادشاه دو عمل عمده لازم دارد یکی گرفتن مالیات،
یکی تعین فاعده گرفتن مالیات

هر گاه این دو عمل را پادشاه بیک شخص یا چند شخص واگذار
بدیهی است که این اشخاص مالیات را بخواهند گرفت اما بهر طریقی که
مناسب صلاح شخص خود بداند و ممکن نیست که بواسطه تعیین قواعد
مناسب، اختیار عمل خود را محدود نکند ولیکن پادشاه اگر چند نفر
را مخصوصاً بکار بگمارد که فاعده تحصیل مالیات را معین کند و بعد

موافق همان قاعده چند نفر دیگر را مأمور تحصیل مالیات نماید
آنوقت واصعی قاعده بواسطه عدم معیت شخص خود کفایت
مأمورین تحصیلی مالیات را نوعی معین خواهد کرد که راه تقلب
مسدود و عمل دیوان بعد از امکان مبطل باشد و نیز تصور
نفرمائید که يك سرداری را با پنجاه هزار نفر مأمور يك ولایت بکشد
هرگاه این پنجاه هزار نفر محکوم هیچ قاعده نباشد معلوم است که
حالت لشکر چه خواهد بود و اگر وضع قابول موقوف بمیل سردار
باشد باز مثل این است که هیچ قاعده نباشد ولیکن هرگاه تکالیف سردار
مربور و شرایط تربیت عساکر را چند نفر ارحارح معین نمایند آنوقت
لشکر مبطل خواهد بود ما باین قاعده کلیه ممکن نیست که ورای یک دولت
برای عمل خود قاعده وضع نمایند، مثلاً در هیچ دول دیده نشده که
وزیر امور خارجه بیاید و بگوید من بعد از این خود را در عمل وزارت
محکوم و الا قاعده خواهم داشت و بعد از این هم هرگز دیده نخواهد
شد که امر حاکم بمیل خود حقوق سرب و سرهنگ را معین نماید در
ممالک آسیا همیشه اجرای حکم و عمل تعیین قاعده اجرا هر دو محول
بورراء بوده است و بواسطه در این صفحات هرگز دول مبطل دیده نشده
است، ورراء حکم پادشاه را محری داشته اند موافق هر قاعده که خود
خواسته اند و بواسطه اجتماع این دو عمل هم مانع نظم دستگاه حکومت
بوده و هم اغلب اوقات سلاطین را مطیع اراده خود نموده اند اما در فرنگ
سلاطین مطلقاً مثل امر اطوار روس و غیره بواسطه تربیت این دو عمل حکومت
چنان اسمانی فراهم آورده که اراده ایسان بقطعه بقطعه محری میگردد
و وررای ایشان تا کمال تسلط نمیتواند بعد از دره از تکالیف خود تجاوز

نمایند مجهة حصول این مقصود دودستگاه علیحده ترتیب داده اند :

یکی دستگاه احرا

ودیگری دستگاه تنظیم

شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آب برعهده دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور موافق شروط معین محول بدستگاه احراست

مثلاً هرگاه پادشاه بخواهد بیست فوج سرسار تازه بگردد اول اراده خود را بدستگاه تنظیم میفرستد که در آنجا تمحصن کند که این بیست فوج را از کجا و موافق چه شرایط باید گرفت هرگاه قرار و شروط دستگاه تنظیم پسند رای پادشاه بیفتد آنوقت قرار را میفرستد بدستگاه احرا که موافق شروط معین محری ندارد، دستگاه احرا که عارب است از مجلس وزراء کاری ندارد مگر اجرای اراده پادشاهی موافق شرایط تنظیم، هیچ وزیر نمیتواند اراده پادشاهی و شروط اجرای آن را بمیل خود تعبیر دهد مثلاً هرگاه باقتضای اراده پادشاهی در دستگاه تنظیم معین کرده اند که مالیات فلان ولایت باید موافق فلان شرایط گرفته شود وزیر مالیات باید نقطه نقطه اطاعت نماید اگر شرایط مزبور سطر وزیر مالیات مشکل و معیوب بیاید از پادشاه استدعا نماید که بحکم يك اراده تازه شرایط مزبور را در دستگاه تنظیم تعبیر دهد و هرگاه پادشاه تعبیر شرایط مزبور را مایل باشد وزیر مالیات باید حکماً شرایط مزبور را محری دارد یا اینکه او را در خود استعما نماید بواسطه ترتیب این دودستگاه ممکن نیست که يك دولت بی نظم نماید زیرا که بی بطمی دولت حاصل نخواهد و وزراء و عدم تحدید تکالیف عمل دیوان اسب و ناو خود این دو

دستگاه محال است که راه تحاوزات باقی و تکالیف اعمال دیوانت غیر
معین نماید *

سابقاً در ایران هیچیک از این دو دستگاه درست نبوده است، بعد از
عزل میرزا آقاخان^۱ دستگاه احرا پیدا شد این دستگاه جدید اگر
چه تا بحال مصدر هیچ فایده طاهری نشده است اما در معنی ترقی دولت
را بلاشک بقدر صد سال پیش انداخته است و اینکه تا بحال مجلس وزراء
فایده بخشیده سبب آن واضح است و این سبب دخلی باحرای مجلس
ندارد هر کس عرایض سابق را بدقت ملاحظه کرده است ناسانی خواهد
فهمید عیب مجلس وزراء در کجاست، عیب این مجلس در این است که عمل
احرا و عمل تنظیم را با هم مخلوط کرده اند و باوجود این حالت هرگاه
این شش نفر وزیر شش نفر فرشته باشند باز ممکن نخواهد بود که
معشوش کلوی نکند الا تکالیف هیچیک از وزراء معین نیست باین معنی
که هر وزیر مختار است که حکم پادشاه را بهر طریق که میخواهد محری
میدارد و فرصاً پادشاه حکم کرده که امور حکومتی ولایت را بطم
بدهید بدیهی است که بجه انتظام این امور باید قوانین صریحه وضع شود
اولاً وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را نخواهد داشت

ثانیاً محال است که یک وزیری از روی میل دائره اعمال خود را
بواسطه وضع قوانین محدود نکند سهل است قابلیت و کفایت وزیر

۱ - بعد از عزل میرزا آقاخان وظائف صدارت و سچس و وزارت
خانه تقسیم شد و برای بحسن بار صورت ساده ای از هیئت وزراء ترتیب یافت و
همین پیش آمد بعد از آمد اصلاح اوضاع بر نشان را داد ولی اصرار پادشاه در
حفظ رسوم استبدادی درین این تصورات را برودی از خاطرها ردود *

هر قدر بیشتر باشد در رفع قوایین زیادتر خواهد کوشید این قاعده دجلی
 باشخصاص ندارد هر کس وزیر باشد حواه سلرود^۱ حواه میرزا آقاخان^۲
 محکم طبیعت در ددد این خواهد بود که بواسطه رفع عوایق قوایین قوه
 دایره اختیار خود را وسعت بدهد این است در هیچ ملک و درای عاقل
 طالب نظم سوده اند بر خلاف اس چون احرای دستگاه تنظیمات از
 اعتشاش امور بهره نمی برد و کفایت خود را نمی تواند حلوه بدهد
 مگر بوضع قوانین باین حبه شب و روز در فکر رفع اعشاش و مریدان نظام هستند
 مثلا هرگاه پادشاه حکم بکند که چایار حانه دولت را نظم بدهد
 چون احوای این حکم مایه مرارت و وریر داخله و وریر مالیات خواهد بود
 یا این حکم را بهر از دلایل باطل خواهد کرد یا اینکه در احرای آن صد
 قسم مواع خواهد تراشید

اما اگر دستگاه تنظیمات نظم جیر حانه را بهره بهره مشحص
 نماید و شروط نظم این عمل را بحکم پادشاهی بر عهدۀ مجلس احرا
 گذارد آ بوقت هر وریریکه این عمل ناو تعلق دارد یا نا بد حکم پادشاه را
 موافق شروط دستگاه تنظیمات بمطه بمطه مجری ندارد یا اینکه از منصب
 و رارت استعفا کند یا بر تفصیل فوق و سانه تحریبات چهار هزار ساله
 هر يك آسکار و مسلم است که بدون بهریق دستگاه تنظیمات از دستگاه

۱ — سلرود سماء مدار روس است که سیاست خارجی دولت روس را از
 زمان الکساندر اول تا نیکولای اول اداره مکرده شهرت او از کمگروه و نه
 ۱۸۱۶ آغار گشت .

۲ — در آفادن بوری صدر اعظمی است که س از میرزا تقی خان
 بواسطه عدم لمساف سیاسی اسباب انحطاط دولت ایران را از هر حیب فراهم
 آورد .

احرا هیچ دولت نظم نخواهد گرفت و هیچ پادشاه از لحاظ ماطبی و وزرای خود مستحضر و مستخلص نخواهد بود دستگاه تبطیمات بمعظم دول است و بحال دولتی ایران سسته باحداث دستگاه تبطیمات است مادام که این دستگاه اصلی در ایران باقص است و جمیع رحمت پادشاه و وزراء به حاصل خواهد بود اگر وزراء بر حطرات دولت واقف هستند و بعد در دره تعصب و غیرت ملی دارند باید بالا درنگ بمقام تاسیس این دستگاه برخیزند و الا این مشورت های پی در پی هیچ چیر حاصل نخواهد شد مگر مرید محالفت وزراء و ظهور عدم کفایت ایشان

در تاریخ ایران می بینیم که نوشته اند هفت هزار و درای نامی ایران چهارده شب و روز باهم مشورت کردند و دلیلی که از عمق کفایت خود یادگار گذاشته اند این بود که در تمام روی زمین منتشر کردند که بعد از این هر چه دولت ایران بگوید باید باور کرد زیرا که محال عمل و خلاف طبیعت خواهد بود که بعد از این هم نتایج بروز کند مقصود من اصلا تصحیح و ررا نیست عیب مجلس و ررا چنانکه گفتم دحلی باشخاص و رراء ندارد عیب در وضع عمل است مقصود من از این همه تفصیل بروز عیب بوده چال نه بینم رفع این عیب و احیای دولت موقوف بچه نوع بداند است پیش از اینکه داخل شروع این مطلب بشویم یکجوانی دیشب دیده ام از برای شما نقل می کنم

۱ - مأسفانه از روی نوار صحیح فارسی توانستم نه از موضوع می پریم ولی از در این سطر می رسد که این تصمیم مربوط باحرای مواعید و نمایی بود که از طرف پادشاه بعد از عمل میرزا آقاخان نوری اظهار معرفت و مجلس و ررای آن به عصر گوناگون در مشورت خویش نه این قصه را داده باشد

صبح رود بود تازه از خواب بیدار شده بودم در فکر تحریر باقی مطالب فوق بودم یکدفعه خود را در میان چند نفر آدم دیدم که به تعجیل رویدر خانه^۱ میرفتیم پانزده نفر بودیم و در دست هریک از ما حکمی بود بحضرت دیرالملک باین مضمون « بیا که شاه خواسته است » وقتی بحضور مبارک رسیدیم و دیدیم ذات اقدس همایون شاهشاهی بر تخت خود نشسته اند و بحرما هیچکس حضور ندارد بعد از دقیقه تأمل بیک آهنگ قوی فرمودند شما را برای مهم معظمی خواسته‌ام دولت ایران مملواعتشاش بوده رای همایون برفع اعتشاش قرار گرفت از امروز اختیار حکمرانی را بدو حرو علیحده منقسم می‌داریم اجرای حکم ما بر عهده وزیر است، تعیین شرایط اجرا را بر عهده شما می‌گذارم

اول حکمی که بر شما اعلام می‌گم این است که با همت قوی در مقام انتظام ایران ایستاده‌ایم و بعزم تمام حکم می‌نماییم که بعد از این دولت اسلام مطم و دوران اعتشاش در ایران منتهی باشد مقرر می‌داریم که امروزه نالا استمرار در دیوان تنظیم جمع آئید و قوانین اجرای این حکم مطلق مارا مشخص نمائید هر قانونی که بسته رای ما باشد امضای همایون ما اجرای آن را بر عهده مجلس وررا مقرر خواهد داشت شما در دیوان تنظیم همگی همشان و در اختیار رئیس خود مختار خواهید بود بروید و بدانید که توحه ملوکانه بتایح عبرت و کهایب شمارا مستطراست

همیشه از حضور شاهشاهی مرحص شدیم در دیوان تنظیم جمع آمدیم و اول یکی از ما را که پیری بود جهان دیده رئیس مجلس قرار

دادیم این پیررنده دل پس از ترتیب مجلس چنین گفت ای آقایان محترم
 امروز آرزوی مرا نهایت است و حوالا همت شما را بدایت، مشرق حلال
 ایران مهور شد و احیای دولت اسلام محتمل آمد، خوش حوایی و انوار
 داش شما مرا از انتظام ملك مطمئن دارد ولی رشد افکار و تقدیم مقاصد
 شما را مانع عظیمی می بینم شاهنشاه دین پناه شما را از عموم صوف و
 جاکران خود مستحب فرموده اند اغلب شما در عین حوایی و صاحب
 ماصب حرو هستید و می دانید که در ایران سال کهن ورش طویل چقدر
 مایه اعتبار است بررگان این دولت قطر شکم و حوست کمر خود را سب
 عمل خود قرار داده اند و هرگز حایر نخواهند آمد که شعور حوایی
 محترم تر از حماقت بحاب باشد سایرین بحبه رفع حسد بررگان و دوام
 آسایش مجلس ما تدبیری که بحاطرم می رسد این است که هیچیک از ما
 قبول جلال طاهری نسازد و ما همگی حالت شخص خود را بحدی محصر
 نگاه داریم که بررگان دولت بحیال طمع شعل ما نیفتند حلال ماصب
 وید کهای مرصع و افواح فراش و هرهای تشخص و حمیع بررگیا که آدم را
 در ایران ارقابلیب شخص مستعنی میداند مخصوص بررگان ما بداند قسمت
 ما محصر بشرح احکام شاهنشاهی و تحریر قواین باشد هرگاه این
 تکالیف مرا قبول بنمائید احتمال است که ما را آسوده نگذارند و الا عنریب
 یا مجلس ما را بکلی مسسوح خواهد ساخت و یا ایسکه شما را که به ریش
 بلند دارید و به نوکر ریاد از ایجا بیرون خواهد کرد

و عوص علوم و کمایت شما این مجلس را پر خواهد کرد از آن
 الدنگهای موقر که از هیچ بظهور و رگاز حسر ندارند و انتظام دولت را در مریدت کمر
 و حلال میدادند گفتار رئیس را کل اجرای مجلس بحقیق کردند و بالاتفاق

قسم یاد نمودند که در کوچه ها بایک نفر نوکر راه بروند و در سایر مقامات نیز موافق این میران حرکت نمایند و بعد از این مقدمه کتب قوانین جمیع ملل را بیاورند و از روی اصول انتظام دولتی سبای تحریر قانون را گذاشتند تا مدتی هر روز یک قانونی بحضور اقدس شاهنشاهی میسر دیم هر کدام را که پسند میفرمودند ممضی میداشتند و هر یکته را که اشاره می نمودند همان ساعت موافق میل شاهنشاهی تغییر میدادیم چون ترتیب این قوانین بعهده من بود اغلب آنها را بحاضر دارم و چون معانی و ترتیب آنها زیاده از حد تازگی داشت ذکر بعضی از آنها حالی از ماست نخواهد بود

قانون اول بر کتب حکومت دول ایران

فقره اول - ترکیب حکومت دول ایران بر سلطنت مطلق است

فقره دوم - سلطان ایران شاهشاه است

فقره سوم - منصب شاهنشاهی، الارث بحط مستقیم در اولاد د کور

شاهشاه اعظم ناصرالدین مقرر است

فقره چهارم - اجرای حکومت ایران بر قانون است

فقره پنجم - اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون هر دو حق

شاهنشاهی است

فقره ششم - اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را توسط دو

مجلس علیحده معمول میدارد

فقره هفتم - اجرای قانون و اداره امور حکومت بر عهده

مجلس و راست

فقره هشتم - وضع قوانین بر عهده مجلس تنظیمات است.

فقره نهم - ریاست مطلق این دو مجلس حق مخصوص

شاهنشاهی است

فقره دهم - عزل و نصب جمیع عمال حکومت جر و اختیار احرا

حق مخصوص شاهنشاهی است

قانون دوم بر شرایط وضع قانون

فقره اول - وضع قانون و اعمار قانون موقوف به شرط است

شرط اول - قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن مصالح عامه

حلق باشد

شرط دوم - قانون باید در مجلس تنظیمات با اتفاق کل احرای

مجلس نوشته شده باشد

شرط سوم - قانون باید بمهر سلطنت ممهور و نامضای شاهنشاهی

رسیده باشد

شرط چهارم - قانون باید بر زبان فارسی و عبارات واضح نوشته

شده باشد

شرط پنجم - قانون باید در دفتر قانون بوسه شده باشد

شرط ششم - قانون باید اسم و عدد معین داشته باشد

شرط هفتم - قانون باید در روزنامه دولتی اعلان شده باشد

فقره دوم - هر حکمی خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست

قانون سیم بر حقوق ملت

فقره اول - قانون در کل ممالك ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دوم - هیچ شغل و هیچ منصب دیوانی موروثی نیست
فقره سوم - آحاد رعایای ایران حمیماً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند.

فقره چهارم - از رعایای ایران هیچ چیز بمیسوان گرفت مگر بحکم قانون

فقره پنجم - هیچیک از رعای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون

فقره ششم - دخول حمیری در مسکن هیچ رعیت ایران حایر نخواهد بود مگر بحکم قانون

فقره هفتم - عماید اهل ایران آزاد خواهد بود

فقره هشتم - مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد^۱

۱ - این چند سطر را هر کس بخواند خیال خواهد کرد که فهمیده است بجهت رفع اشتباه اسناد را عرض می‌کنم که برای همین چند سطر دواب و راسته هشت و کزور آدم ناب کرده هر کس معانی این چند سطر را فهمیده است معلوم نمیشود که ده سال عمر خود را صرف این مطالب کرده است. مؤلف

قانون چهارم بر رب مجلس تنظیمات

فقره اول - مجلس تنظیمات مرکب است از اعلیحضرت شاهنشاهی،

سه نفر شاهزاده، بارده نفر مشیر، هشت نفر وزیر

فقره دوم - عزل و نصب اجرای تنظیمات بالا واسطه تعلق با اعلیحضرت

شاهنشاهی دارد

فقره سوم - حضور وزراء در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود

و ره چهارم - جمیع فوایس دولت باید در مجلس تنظیمات اتفاق

جمیع اجرای مجلس نوشته شود

فقره پنجم - جمیع قراردادهای عمده چه بر امور تجارت چه در امور

مالیات و چه بجه آبادی مملکت باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و

نامضای مجلس برسد

فقره ششم - حکم مجلس افلا امضای ده نفر مشیر را لازم دارد

فقره هفتم - مواظب اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

فقره هشتم - تحقیق شکایات رعایا از عمال دیوان راجع بمجلس

تنظیمات است

فقره نهم - جمیع مشیران مجلس همشأن هستند

فقره دهم - اعلیحضرت شاهنشاهی بجه انتظام دروسی مجلس

تنظیمات از میان مشیران يك نفر را رئیس مجلس قرار خواهد داد، لب -

رئیس این مجلس تنظیمات صدر المشوره خواهد بود

تعیین قواعد اجرای این قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

قانون پنجم بر تقسیم اختیار اجرا

فقره اول - اعلیحضرت شاهنشاهی اختیار اجرا را در هشت نفر وزراء تقسیم دارند اول وزارت عدالت، دوم وزارت امور خارجه، سوم وزارت امور داخله، چهارم وزارت جنگ، پنجم وزارت علوم، ششم وزارت تجارت و عمارت، هفتم وزارت مالیات، هشتم وزارت دربار

فقره دوم - اداره هر يك از این هشت وزارت محل يك وزیر است

فقره سوم - ترتیب هر يك از وزارت حاکما از روی يك قانون معین است^۱

قانون ششم بر ترتیب مجلس و دربار و تکالیف کلیه ایشان

فقره اول - مجلس و دربار مرکب است از وزیر عدالت، وزیر امور خارجه، وزیر امور داخله، وزیر جنگ، وزیر علوم، وزیر تجارت و عمارت، وزیر مالیات، وزیر دربار

فقره دوم - رئیس مجلس اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی است

فقره سوم - اول تکلیف و دربار احراء قانون است

فقره چهارم - و دربار خارج از قانون هیچ کاری نباید اقدام نکند

۱ - این لفظ قاعده را با لفظ قانون مبدع کرده اند و لفظ ما هم هیچ ربط ندارد شرایط قانون در قانون سوم مقرر است و شرایط قاعده در قانون (۷۹) مؤلف

فقره پنجم - کل ورراء هميشان هستند .

فقره ششم - هيچ وريري نميتواند در كاروزير ديگر مداخله كند .

فقره ششم - حدود تكاليف هريك از ورراء بحكم قانون مخصوص

خواهد بود

فقره هشتم - مواجب هريك از ورراء شش هزار تومان خواهد بود

فقره نهم - وررا حق خواهند داشت هر قابوي كه لازم داشته

باشد وضع آن را به مجلس تنظيمات تكليف نمايد

فقره دهم - وررا حق خواهند داشت كه بحسب انتظام خدمات

محواله خود هر قاعده كه مناسب بداند وضع نمايد وليكن موافق شرايطي

كه در قانون هفتاد و نهم مقرر است^۱

فقره يازدهم - هر وريري در صورت عجز خود در اخراج قانون

في الامور از وزارت خود استعفا نمايد

فقره دوازدهم - وضع قاعده انتظام دروي مجلس وررا برعهده

رئيس وزارت است

قانون دهم لراحمای دولت ایران

فقره اول - اخراج حائى دولت قتل است

فقره دويم - هر وريري كه در امور حكومت خلاف قانون نمايد

حائى دولتى اسب

فقره سوم - در ميان چاكران هر كس هزار ديار رشوه يا پيشگش

نگیرد حائن دولت است

فقره چهارم - هر کس در مال دیوان تقلب نماید حائن دولتی است

فقره پنجم - تحقیق و حکم حیات وزرا، بر عهدۀ مجلس

تطبیقات است

قانون باردهم بر اجتماع قوای دولت

فقره اول - مجلس تطبیقات در مدت یکسال کل احکام شرعی

و دولتی که متعلق نامور مملکت داریست جمع خواهد کرد و بواسطه

احرای شروط قانونی و قوایین دولت خواهد صاحب

فقره دوم - مجلس تطبیقات در مدت یکسال هر قانونی که بجهت

تکمیل مجمع قوایین دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطه احرای

شروط قانونی و قوایین دولت خواهد صاحب

فقره سوم - مجلس تطبیقات در مدت یکسال جمیع قوای دولت

را در پنج مجموعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوایین هر يك پنج مجموعه

را يك قانون نامه علیحدۀ فرار خواهد داد

فقره چهارم - تقسیم و اسامی این پنج قانون نامه از این قرار

خواهد بود

اول حقوق نامه دوم دیوان نامه سوم حرا نامه چهارم نظام نامه

پنجم اداره نامه

فقره پنجم - هر يك از این قانون نامه ها سه قسم خواهد بود تا توان

و فصول و فقرات

فقره ششم - هر باب و هر فصل يك اسم مخصوص خواهد داشت
 فقره هفتم - هر فقرة يك عدد معين خواهد داشت
 فقره هشتم - این پنج قانون نامه در چاپ خانه دولتی باسمه
 چاپ خواهد شد
 فقره نهم - سید حقوق در دولت ایران محصور باین پنج قانون
 نامه خواهد بود

قانون دوازده در باب ترتیب و رارتخابها

فقره اول - عدد و ماصب و مواجب و تکالیف جميع اعمال
 و رارتخابها بحکم قوانین مخصوص معين خواهد شد.
 فقره دوم - هیچ وریری مادون نخواهد بود که عدد اعمال و رارت
 خود را بدون اجازه يك قانون مخصوص رباذ یا کم نماید.
 فقره سوم -
 فقره چهارم - هیچ وریری نمیتواند مواجب و مواجر را تغییر بدهد
 فقره پنجم - هر رارتخاب يك دایره تعلم خواهد بود
 فقره ششم - هر کس بخواهد صاحب ماصب شود باید دو سال
 در دایره تعلم خدمت بکند
 فقره هفتم - اجرای دائره تعلم بهیچوجه مواجب نخواهد داشت
 فقره هشتم - هر کس بخواهد داخل دائره تعلم شود باید افلا
 سارده سال داسه باشد، زبان فارسی را کاملاً بداند، حساب بداند هندسه
 بداند، جغرافیا بداند، تاریخ بداند.

- فقره نهم - علوم فوق بجهت دخول جميع وزارتخانهها باگزير است ولي بجهت هر وزارتخانه علوم مخصوصه علاوه خواهد شد
- فقره دهم - بجهت درجات علوم و طريقه امتحان طلاب دایره تعلم قانون مخصوص مقرر خواهد شد
- فقره یازدهم - هيچ صاحب منصب نمیتواند بمصوب بالاتر برسد مگر بعد از دو سال خدمت در مصوبی که دارد
- فقره دوازدهم - استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر به اقتضای ضرورت حکمی و حکم فرمان شاهشاه
- فقره سیزدهم - هيچيك از صاحب مناصب دیوان از نوکری اجراح نخواهد شد مگر بحکم قانون شصت و سه
- فقره چهاردهم - اسم مواجب باعین مطابق خواهد بود
- فقره پانزدهم - مواجب صاحب مناصب سه ماه سه ماه در سر وعده بدون تحلف داده خواهد شد

قانون نسبت و چهارم بر ترتیب و رارب امور خارجه

- فقره اول - وزارت امور خارجه از این قرار منقسم است
- دایره مخصوص وزارت، دایره امور دولتی، دایره امور تجارتی، دایره برحمه و خطوط رمر، دفتر ثبت و ضبط، دفتر رسوم و تشریفات، دفتر محاسبه و ترتیب احراء، فراشخانه و رارب

- فقره دوم - در حاکم احرای و رارب از این قرار است
- وزیر، نائب، مشی، مبرحم، کاتب، محرر تعلم، فراش ناشی، فراش

فقره سوم - رئیس هر دایره نایب است و رئیس هر دفتر ناظم
فقره چهارم - کار دایره مخصوص وزارت ار این قرار است مکاتبه
 شخصی و ربر، امورات معصیه، وصول و ارسال نوشته‌جات دولتی، ترتیب ملاقات
 سغرا و یارباب رجوع ناو ربر، بیرون نویسی مطالب عمده برای حضور
 شاهنشاهی

فقره پنجم - اجرای دایره مخصوص وزارت ار این قرار است
 يك نایب، يك ممشی، يك مترحم، دو کاتب
فقره ششم - کار دایره امور دولتی ار این قرار است نوشته‌جات
 دولتی، عهدنامه‌جات و سایر و راردادهای دولتی، سرحدات، رد و فراری، تربیت
 و مواظب مأمورین خارج

فقره هفتم - اجرای دایره امور دولتی ار این قرار است يك نایب،
 دو ممشی، سه کاتب، چهار محرر تعلم

فقره هشتم - کار دایره امور بحار ار این قرار است تربیت
 امور فوسولهای خارج و اتناع آنها، عهدنامه‌جات و و راردادهای تجارتی،
 مطالبات بحار خارجه، مواظب امور بحار ایران در خارج

فقره نهم - اجرای دائرة بحار ار این قرار است يك نایب، دو
 ممشی، سه کاتب، سه محرر تعلم

فقره دهم - کار دایره ترجمه و خطوط رمرار این قرار است
 ترجمه و نوشتن السه خارجه در زبان فارسی، ترجمه فارسی بالسسه
 خارجه، ترجمه مکالمات، ترجمه خطوط رمر، تحصیل اطلاعات خارجه
فقره یازدهم - تربیت اجرای دایره ترجمه ار این قرار است يك

مترحم نایب، سه مترحم ممشی، چهار مترحم کاتب، پنج مترحم محرر

فقره دوازدهم - کار دفتر ثبت و ضبط از این قرار است ضبط و ترتیب اصول و سواد جمیع مکاتبات و ررات ، تحصیل عهد نامجات و مستندات دیپلوماتیک دول خارجہ ، ضبط جمع قواعد و رارہانہ ، بیان اطلاعاتی کہ بحجہ خدمات دیوان اروزارت خارجہ بخواهند دادند ، تذکرہ ، امضای مطابقت اصل باسواد

فقره سیزدهم - ترتیب اجرای دفتر ثبت از این قرار است يك باطم ، يك مشی ، دو کاتب ، سه محرر تعلم

فقره چهاردهم - کار دفتر رسوم و تشریفات از این قرار است نوشتن عهد نامجات ، اختیار نامجات ، قرار نامجات ، تصدیق نامجات ، نامجات شاهنشاهی ، حل مسائل شریعات و امتیارات و حقوق مامورین خارجہ و تنہہ ملاقات رسمی

فقره پانزدهم - ترتیب اجرای دفتر تشریفات از این قرار است يك باطم ، يك مسمی ، دو کاتب ، دو محرر

فقره شانزدهم - کار دفتر محاسنہ از این قرار است اداره کل تنخواہ کہ برای محارج سالیانہ در محاسن تنظیمات معین میشود ، ایصال مواجب جمیع اجرای و رار ، تب عدد و مباحث جمیع اجرای و رار ، محارج سفر و انعام ، محارج چاپار ، محارج محفیہ ، عارفات دولتی ، مسمری **فقره ہفتم** - اجرای دفتر محاسنہ از این قرار است يك باطم ، يك کاتب ، يك محرر

فقره ہیجدهم - فراسخانہ و رار مرکب است از يك فراشناسی و دہ فراشر

فقرہ و ب دہم - اس و باطم را اعلیٰ محضرت ساهنشاهی معین میفرماید ،

سایر احرار احواد وریر موافق قانون فلان معین میکند

فقره بیستم - مواجب احرای و رازب ارایب فرار است وریر
ششهرار تومان ، نایب هزار و پانصد تومان ، ناطم هزار تومان ، منشی
پانصد تومان ، کاتب سیصد تومان ، مجرر تعلم هیچ ، مترحم هریک از
این درحاترا دارد سه عشر علاوه بر مواجب اصلی خود خواهد گرفت ؛
مجرر مترحم صد تومان ، فراسنانی صد تومان ، وراث چهل تومان .

فقره بیست و یکم - مامورین خارج از احرای و رازب خارج
مستحب خواهد شد

فقره بیست و دوم - اب و رازب سأن وریر محتاری دارد
فقره بیست و سوم - احرای این قانون بر عهده وریر امور خارج

اسب^۱

قانون بیست و ششم در تقسیم ممالك ایران

فقره اول - کل ممالك ایران سی قطعه تقسیم خواهد شد
فقره دوم - اسم هر يك از این سی قطعه ولایت خواهد بود
فقره سوم - هر ولایت منقسم خواهد بود بدو الی سه ایالت
فقره چهارم - هر ایالت منقسم خواهد بود بدو الی پنج ناحیه
فقره پنجم - هر ناحیه منقسم خواهد بود بدو الی پنج بلوک
فقره ششم - لقب رئیس اداره هر ولایت والی خواهد بود ، لقب

۱ - یعنی اگر این قانون را مجری ندارد محکوم قانون دهم خواهد بود

نموده‌ای است که اگر احرای انماون بنظر وریر مشکل نامعال داند نامد همان

مؤلف مدت درو رازب اسم اعظم داند

رئیس اداره هریالت نایب الایاله ، لقب رئیس اداره هرناحیه قائم مقام، لقب
رئیس اداره هرملوک مشرف خواهد بود

فقره هفتم - عزل و نصب این سی والی از حاکم اعلیٰ محضرت
شاهنشاهی خواهد بود

فقره هشتم - تعیین رؤسای تفریبات ولایت باطلاع وزیر داخله
در اختیار والی خواهد بود

فقره نهم - در هر ولایت يك مجلس اداره خواهد بود موافق
قانون پنجاهم

فقره دهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است

قانون نسیب و هفتم بر ترتیب وزارت امور داخله

فقره اول - وزارت امور داخله منقسم است بهست دایره
دائرة مخصوص وزارت، دایره اداره ولایات، دایره صلیطیه، دایره
دراع، دایره حسیه، دایره چابارخانه، دایره انیمیه، دایره محاسبه^۱

قانون نسیب و نهم بر ترتیب دایره صلیطیه

فقره اول - در این دایره چهار صلیطیه خواهد بود
فقره دوم - این چهار سر دایره صلیطیه منقسم خواهد بود به

۱ - چون این دایره ها بنوع متعدده دار - مع - هر دایره يك قانون مخصوص
وضع شده است .

پایند دسته ده نفری

فقره سوم - مباحص صطیبه اراین قرار خواهد بود امیر صطیبه،
کلاستر، صابط، داروغه، نایب داروغه
فقره چهارم - هر دسته محکوم یک داروغه و هر درجه محکوم
درجه بالای خود خواهد بود

فقره پنجم - در هر ولایت یک کلاستر، در هر ایالت یک صابط، در
هر ناحیه یک داروغه، در هر بلوک یک نایب داروغه خواهد بود
فقره ششم - اس سی هر کلاستر محکوم امیر صطیبه و امیر صطیبه در
وزارت داخله رئیس دایره صطیبه و محکوم وزیر داخله خواهد بود
فقره هفتم - بر عهده دایره صطیبه دو قسم خدمت است اصساط
عدلیه، اصساط حیطیه^۱

فقره هشتم - اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است.

قانون سی و ششم ترتیب دیوانخانه

فقره اول - در دول ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود
اول دیوان اصلاح، دوم دیوان عدلیه، سوم دیوان اعلی^۲
فقره دوم - در هر ولایت یک دیوان عدلیه خواهد بود
فقره سوم - در هر ناحیه یک دیوان اصلاح خواهد بود.
فقره چهارم - در کل ایران یات دیوان اعلی خواهد بود و محل

۱ - تکالیف مأمورین صطیبه و بیان این دو قسم اصساط محول بعنوان صد

و دست و صد و سی و یکم اس - مؤلف ۲ - حدود احمیار اس

دیوانخانهها و رسم مراجعه بر عهده ارتقی معین شده است . مؤلف

دیوان اعلی دومر سلطنت خواهد بود

فقره پنجم - دیوان اصلاح مرکب است از یکمرد دیوان یکی، دو
مرد مصلح

فقره ششم - دیوان عدلیه مرکب است از چهار مرد قاضی، یکمرد موکل،
یکمرد رئیس، هشت مرد فراس

فقره هفتم - لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم دیوان عدلیه است

فقره هشتم - دیوان اعلی مرکب است از یک رئیس، ده حاکم، یک
موکل، دو بایب موکل، پنج مرد فراس

فقره نهم - لقب رئیس دیوان اعلی امیر دیوان خواهد بود

فقره دهم - عزل و نصب رؤسا و موکلان دیوان تعلق با علیحضرت
اقدس شاهشاهی دارد^۱

فقره یازدهم - ادارهٔ جمیع دیوان حاکمهای دولت بر عهدهٔ وزیر
عدالت است

قانون سی و ششم بر ترتیب وزارت عدلیه^۲

قانون سی و هفتم بر قدرت عسکریه ایران

فقره اول - در دولت ایران دو قسم لشکر خواهد بود^۳ لشکر

د - ۱ - برای ترتیب اس دیوانها علاوه بر فواید ترتیبی فواید مفصل
وصف شده^۴ مؤلف

۲ - در این وزارت عدالت را با قاضی گری مشبه کرده اند مؤلف

۳ - در باب ترتیب لشکر قانون صدور سی را ملاحظه فرماید مؤلف

عارم، لشکر قائم

فقره دوم - لشکر عارم مرکب است از چهل هزار نفر از اینقرار
بیست و پنج هزار سرباز، پنجاه هزار صبیح، سه هزار توپچی، هفت هزار
سواره و مهندس

فقره سوم - لشکر قائم مرکب است از دو کرور سپاهی ۱۰

فقره چهارم - ایام خدمت سرباز عارم هفت سال است

فقره پنجم - نهایتین مأمور نظامی از این قرار است نایب، بهادر،
سلطان، باور، سرحدک، سرتیب، امیر، سردار

فقره ششم - در دولت ایران از دوالی شش سردار وارد شده‌اند
پایزده امیر خواهد بود

فقره هفتم - عدد سایر صاحب منصبان بالاتر خواهد بود

فقره هشتم - تکالیف و حقوق و ترتیب دو قسم لشکر ایران موقوف
بقوانین نظامنامه است

فقره نهم - اجرای این قانون و اداره دو قسم لشکر ایران موافق
قوانین نظامنامه محول بوریر حدک است

قانون سی و هشتم بر حسب وزارت حدک

فقره اول - وزارت حدک مرکب است از دایره مخصوص وزارت،

دایره اداره، دایره توپخانه، دایره پیاده، دایره سواره، دایره مهندسی،
دایره مهمات، دایره محاسبه

فقره دوم - دایره مخصوص وزارت در شعبه دارد. کار شعبه اول از این قرار است وصول و ارسال نوشتجات وزارت، وضع فواید نظامی، ثبت احکام نظامی، ترتیب اعطای نشان مباشر این شعبه رئیس اتمام امور است

فقره سوم - کار شعبه دوم از این قرار است حرکات افواج، نظم و مشق افواج، تحقیق اوضاع کلیه افواج، خدمات متفرقه رئیس این شعبه آخودان بانی است

فقره چهارم - دایره اداره هشت دفتر دارد دفتر تحریریه، دفتر گرفتن سرباز، دفتر مواجب، دفتر آذوقه، دفتر ملوس و چادر و اسباب و اصطبل، دفتر حمل و نقل تهیه اسباب سفر، دفتر مرصعخانه، دفتر مدارس نظامی

فقره پنجم - دایره توپخانه سه شعبه دارد شعبه تحریریه، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره ششم - دایره پاده سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هفتم - دایره مهندسی سه شعبه دارد شعبه افراد، شعبه اسباب، شعبه محاسبات

فقره هشتم - دایره مهمات چهار شعبه دارد شعبه قورخانه، شعبه حمامخانه، شعبه بار و طحخانه، شعبه محاسبه

فقره نهم - دایره محاسبه کلیه نظام نشین دفتر دارد دفتر حرا، دفتر تراب، دفتر مواجب، دفتر انعام و مستمری، دفتر مخارج متفرقه،

دفتر تهریق محاسبات^۱

فقره دهیم - احرای این قانون بر عهدۀ وزیر حنك است

• قانون سی و نهم لر ترتیب و راد مالیات^۲

فقره اول - و راد مالیات مرکب است از دایره مخصوص و راد،

دایره تقسیم مالیات، دستگاه وصول مالیات، دایره حواله، دایره حرا نه
دایره میرا، دستگاه اسبیا •

فقره دوم - دایره مخصوص و راد مرکب است از دفتر و راد،

دفتر نوشتن، دفتر ثبت، دفتر افراد، دفتر محاسبات و راد

فقره سوم - دستگاه وصول مرکب است از دایره صرا حانه،

۱ - نظم اسگ موط به ترتیب این دفاتر است والا ناصد سال دیگر هم
اگر افوا ح عام بطر به حب بش فیک تحصیل نکند از معلوب پچهار سرمار
هندی خواهد بود دستگاهها هند را برور رس و ک نگرفته اند بسمه آن علمی
است که در ترتیب دستگاههای اسبابی دارند •

کار نادرشاه و سردار ان هست که خود را مشغول محاسبات حرمی و موکل
مشق سرمار نمایند، رؤسای اسگر ناند حمان اسبابی فراهم بناورند که خواه
حوب مواظب باشند و خواه بناسند امور لشکر منظم باشد این وع اسباب به طر
اهل ایران معال می آید، اما مدتی است که سلاطین فربك این اسباب را ندا
کرده اند و بونه اسباب اشان این است که معبصرأ عرص شده مؤلف

۲ - باندك تأمل معنوم میشود که و راد مالیات مشکل رین و راد بچاست رونق
و گذران جمع کارهای دولت بسمه باحرا حات لوازم آن کار است اگر مالیات که
هرار شمه دارد منظم بشود سایر امور هم هرح و مر ح خواهد شد در این فصل کتابی
نوشته بودیم من فقط قسم کلیه این و راد را عرض میکنم مؤلف

دایره گمرک، دایره مالیات مستقیم، دایره مالیات غیر مستقیم،^۱ دایره خالصحات، دایره موقوفات، دایره باروط، دایره تساکو

فقره چهارم - دایره حرانه دو دفتر وارد و دو دفتر دخل، دفتر خرج
فقره پنجم - دستگاه استیفا بهیچوجه مداخله در عمل مالیات ندارد کار دستگاه استیفا محصور است ترتیب قواعد مالیه و مواطب احرای قواعد،^۲ و تحقیق کل محاسبات دولت (ترتیب دستگاه استیفا از کارهای دولتی است و قابل این است که شاهنشاه ایران ششماه اوقات خود را صرف تحقیق نکات این دستگاه فرماید در دولت فراسه سالی چهارصد کروڑ عمل میشود و میتوان گفت امپراطور از اوقات خود را در هر ماهی بیشتر از یک ساعت صرف محاسبه نمیکند و اوصاف این بهیچاز این چهارصد کروڑ صد تومان تقریب نمیشود ایران شش کروڑ مالیات دارد از اول سال تا آخر نصف بیشتر اوقات پادشاه و وزیر صرف محاسبه میشود بهر گوشه که مروید میسبید نشسته اند و با کمال اضطراب حساب میکند و بار در آخر سال بلت مالیات تقریب شده است در ایران اغلب وزیر مشغول این کارها هستند که در سایر دول مخصوص ادبی محرر استیفاست تقریب حساب فلان سلطان چه بستی نوریر حکم دارد و وزارت داخله کجا محاسبات استیفا کجا اسلطب چه دخلی تحقیق مواجب بکر دارد؟ وزیر ایران خیال میکند که حسن کفایت این است که همه کار خود را خود نموده نکند آن

۱ - در هر مطلبی که در رسم مسمی باشد شرح مفصلی بوسیله وزارت طرف بجوایم به سران مطالب معطل بشوم طرح اصلی که آنچه تکلی از میان می رود با حسن جهت اکثر مطالب را دانسته میدانم کسی نخواهد فهمید بدون تفصیل میگندارم

۲ - قواعد و مواجب مؤلف مؤلف

معماری که عمارت بلور را صاحب قطعاً در حین کار دستکش سعید خود دستش بیرون بیاورد ولیکن بیک معمار ایرانی اگر بگویند يك سر باره سار هیچ استعداد ندارد که بجه اظهار خدمت بیل و کلنگ دست بگیرد و پیشروی فعلها بيفتد. او را حیف که همین حالت را برای خود قرار داده عوض مهندسی اختیار فعلگی کند.)

قانون چهل لراصول قوانین وقواعد مالیه

فقره اول - هر سال وزیر مالیات توسط دایره تقسیم مالیات دستور العمل جمیع ولایات را مشخص خواهد کرد و حاصل کل مالیات را در میان هشت وزارت تقسیم خواهد نمود و برای هر وزارت يك کتایچه مخصوص مشتمل بر فصول و فقرات محارج و رار ترتیب خواهد داد و کل این تقسیمات و ترتیبات را بمجلس تنظیمات خواهد آورد

فقره دوم - مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فهرات محارج و رارتها را تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن بامضای اعلیحضرت شاهشاهی خواهد رسانید

فقره سوم - پس از حصول امضای شاهشاهی وزیر مالیات دستور العمل مالیات ولایات را توسط دایره وصول محری خواهد داشت

فقره چهارم - در هر ولایت یک نفر بحویلدار کل خواهد بود

فقره پنجم - در هر ایالت یک نفر بحویلدار خواهد بود

فقره ششم - در هر ناوك يك محصل ناسه الی ده نفر فرائ مالی

خواهد بود

فقره هفتم - تحویلداران کل را خود اعلیحضرت شاهنشاهی تعیین خواهد فرمود

فقره هشتم - تکالیف این مأمورین بحکم قوانین و قواعد مخصوص معین خواهد شد

فقره نهم - حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود

فقره دهم - هر روزی محارح و رابر را موافق فهرات کتابچه خود در موعد معین رابر خواهد کرد^۱

فقره یازدهم - رابر و راکلا را حیر مالیات خواهد بود
فقره دوازدهم - وزیر مالیات رات و رابر را پس از تحقیق ممضی خواهد داشت و بدائر حواله خواهد فرستاد

فقره سیزدهم - دائره حواله پس از تحقیق صیحب رابر و مطابق آن با کتابچه و رابر ادای تمخواه آن را حواله بدایره حرايه خواهد کرد^۲

۱ - لازم است که پادشاه هر رات را سه دفعه بسند و مهر بفرماید همه محارح و رابر را سالی یکدفعه مهر میکند کافی است، راه سیدعلی این است که پادشاه اوقات خود را صرف تحقیق رات نماید، این موافق است که عرض می کنم محری ندارند دیگر به جوجه رابر نگاه نکنند هر گاه يك تومان بفرستد آفت بگویند که رحمت تدارک سه هزار ساله هرك می معنی بوده است • مؤلف

۲ - واقعا چندین عرب است که پادشاه ده دفعه بفرماید که صد تومان بیاور شخص برسد و از برای این صد تومان چند دفعه رات مهر بکند و بعد از شش ماه دوباره ببارد و رسید وصول بشود هر گاه تمخواه که پادشاه حواله فرموده اند پس بدین و اگر تمخواه موجود نیست حواله بکند تا تمخواه برسد صلاح این است برك چنان بدری ندارد و می خواهد ببارد و ورود تمخواه را مبدل میکند با بشار حواله گذشته از این يك بدین کلی هم هست اگر معمول دارد محارح معین دیوان دمیعه عیب می آید • مؤلف

فقره چهاردهم - پس از تحقیق صحت نرات و حه آنرا فوراً کارسازی
خواهد کرد

فقره پانزدهم - هر تنخواهی که وررا موافق کتابچه خود نرات کند
باید در دو ساعت وصول شود

فقره شانزدهم - هر گاه وریر مالیات قسط مخارج وررار در حرا نه
موجود نداشته باشد پیش از وقت نوررا اعلام خواهد کرد که نرات نکند
فقره هجدهم - هیچ وریری نمیتواند در مخارج ورارت خود از
تسلیات و شرایط ورارت خود محاور کند

فقره هیجدهم - در صورت ظهور مخارج فوق العاده موافق قانون
هشتاد و دو حکم فرمان مخصوص کارسازی خواهد شد *

فقره نوزدهم - دایره میران موافق صاحب اعمال و رازب مالیات
خواهد بود و دقیقه دخول و خروج و حه حرا نه را هر وررست خواهد کرد
فقره بیستم - - جمیع مستندات مالییه ماه به ماه بدایره استیفاء ستاده
خواهد شد

فقره یست و یکم - کل محاسبات ابران باید در دستگاه استیفاء تحقیق
و تفرع بشود

فقره یست و دوم - اجرای اس قانون بر عهده وریر مالیات است

قانون چهل و نهم بر وضع تعلیم ملی

فقره اول - در مالک ابران سه نوع مدرسه خواهد بود مدارس
تریه، مدارس فصلیه، مدارس عالییه

فقره دوم - علمی که در مدارس تربیه تعلیم میشود از اینفرار است سواد فارسی، خط فارسی، حساب، تاریخ، جغرافیا، مقدمات هندسه، مقدمات طبیعی

فقره سوم - علمی که در مدارس فصلیه تعلیم میشود از اینفرار است علوم معانی بیان، حکم، ریاضی، علوم طبیعی، علوم تاریخی، نقاشی و خطوط، علوم السه

فقره چهارم - مدارس عالییه منقسم است بچهار مجمع مجمع علوم ادبیه مجمع علوم حقوق، مجمع علوم عالییه، مجمع علوم طبییه، مجمع صنایع شریعه
فقره پنجم - در ضمن این سه نوع مدرسه از برای بعضی فصول مدارس مخصوصه خواهد بود، ارقبیل مدارس نظامی، مدارس سریعه، مدارس معادن، مدارس تدريس، مدارس نقاشی، مدارس صنایع

فقره ششم - در هر ناحیه لامحاله يك مدرسه بر سه خواهد بود
فقره هفتم - در هر ولایت لامحاله يك مدرسه فصلیه خواهد بود
فقره هشتم - مدارس عالییه در ممر سلطنت خواهد بود
فقره نهم - مدارس عالییه بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد بود^۱

فقره دهم - سالی دویست هزار تومان از وجوه موقوفات توسط وزیر علوم صرف مدارس مر بوره خواهد شد

فقره یازدهم - مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم آن مجاز مدارس هر ولایت به تدریج از خود ولایت عاید شود

۱ - ماضل رداد لازم دارد شرح این مطلب مفصلي تعريفي در كتاب چه

فقره دوازدهم - شرح ترتیب این مدارس و طرح وقواعد آنها - بر
عهده وزیر علوم است

فقره سیزدهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر علوم است .

قانون چهل و سه بر ترتیب و رتبه دربار^۱

قانون بیست و یکم بر ترتیب و تکالیف مجالس اداره

فقره اول - در هر ولایت يك مجلس اداره خواهد بود
فقره دوم - مجلس اداره مرکب است از والی ، حاکم عدلیه ،
کلاستر و دوازده نفر از معقولین اهل ولایت

فقره سوم - کار مجلس اداره از این قرار است : تعیین مالیات
بلوک ، وضع قواعد ملکی ، بدارك آدوفه ولایت ، مواظبت اسبیه ملکی ،
احداث اسبیه ملکی ، مواظبت محسها ، تعیین تسعیر احساس ، ترتیب کوچها
و معابر عامه ، مواظبت اجرای قانون

فقره چهارم - رئیس مجلس اداره والی ولایت است
فقره پنجم - مجلس اداره اختیار دارد که با اطلاع وزیر داخله
و بادن مجلس تنظیمات مالیات شهری قرار دهد

۱ - از آنجا که در ایران هیچ چیز را از هیچ چار حدانکرده اند اعمال آن
و رار را هم مخلوط و ل سار و رارها گذاشته اند و حال آنکه اول کاری که
در سلطنت باید کرد این است که عمل سلطنت را از عمل دولت جدا کنند و تا عمل
سلطنت منظم نباشد عمل دولت هیچ تضمین نخواهد گزید در این باب شرح مفصلی
نوسه ام ولیکن بجهه بعضی اعراض شخصی خود در اینجا عرض نمیکم مؤلف

فقره ششم - مجلس اداره هفته یکدفعه اقلا جمع خواهد شد.
 فقره هفتم - اجرای مجلس اداره را ویردا حله سه سال سه سال
 بحکم شاهشاهی تجدید خواهد کرد
 فقره هشتم - اجرای مجلس اداره بجه خدمات مجلس مواحب
 مخصوص نخواهد داشت
 فقره نهم - اجرای این قانون بر عهده ویردا حله است

قانون پنجاه و چهار بر رفع فقر ایران

فقره اول - تاده رور دیگر یکسر صاحب منصب قابل مأمور
 فراسه خواهد شد که شش هر مهندس طرق و دو هر ناظم چرخانه برای
 خدمت دولت ایران احترمایند
 فقره دوم - این هشت هر مهندس (و ناظم) تا پنج ماه دیگر باید وارد
 طهران شده باشند
 فقره سوم - این شش هر مهندس مکرور بعد از ورود حدود
 نالدریک شروع خواهد کرد ساختن راه
 فقره چهارم - یکسال بعد از ورود مهندس باید باز تحارب از
 سدر ابوسهر ماعراده در سسر رور به او احیی وار مشهد در بیست رور
 سعداد برسند
 فقره پنجم - سش ماه بعد از ورود دو هر ناظم چرخانه باید از
 پایتخت ایران چهار سبب سرحدات ایران اقلا هعه یکدفعه در یکدقیقه
 معین پوسته راه مهند

فقره ششم - پوسته باید رویهم رفته اقلاً ساعتی دو فرسخ
 طی نماید

فقره هفتم - بحجة اجرای این قانون در چهار قسط دوست هزار
 تومان بوریژ عمارت داده خواهد شد

فقره هشتم - طرح و قواعد اجرای این قانون را وزیر عمارت
 بلاد بک باطلاع و تحقیق مجلس تنظیمات خواهد رسانید
 فقره نهم - اجرای این قانون بر عهده وزیر عمارت است

قانون بمحاء و نه بر تر سب صراحانه و کسور پول ایران

فقره اول - در کل ایران يك صراحانه داخله خواهد بود^۱
 فقره بیستم - در دست هر کس پول کسر دیده شود شش ماه
 حبس خواهد بود

فقره بیست و یکم - اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است

قانون شصت و هشت بر طبقه تبع و شراة اموال دیوان

فقره اول - عمال دیوان بحقه دیوان هیچ چیز نخواهد خرید
 و هیچ چیز نخواهد فروخت مگر اعلاناً و بحکم شرایط هراج
 فقره دوم - هر عاملی که حساب این قانون نماید حائز
 دولت است^۲

۱ - سائر صراحات وراموش شده است . مؤلف

۲ - این فقره که تفصیل زیاد لازم دارد به رس سند تقلب است معنی داده

قانون هفتاد و سه فروش املاك خالصه ديوان

فقره اول - املاك خالصه ديوان كلاه موافق شرايط ذيل با افراد رعيت فروخته خواهد شد

فقره دوم - اجراي اين قانون برعهده وزير داخله است

قانون هفتاد و چهار بر ترسيم ناك

فقره اول - يك كرور تومان ارحاصل فروش املاك خالصه بوزير تجارت داده خواهد شد كه يك ناك ملي ترتيب بدهد

فقره دوم - كل سرمايه ناك دو كرور تومان خواهد بود

فقره سوم - اين دو كرور تقسيم خواهد شد بده هزار سهم هر

كدام صد توماني

فقره چهارم - صاحبان اين ده هزار سهم صاحب ناك خواهند بود

فقره پنجم - قواعد ترتيب ناك و شعوق اعمال اين دستگاه

بحكم قانون عليحده معين خواهد شد

فقره ششم - پول كاعدی ناك در ابتدا پنج كرور خواهد بود

فقره هفتم - پول كاعدی ناك در مدت پنج سال ارروی تناسب

سرمايه بحدی تا پنجاه كرور تومان برسد

فقره هشتم - اجراي اين قانون برعهده وزير تجارت است ۱

۲- در اين باب بايد كمابيه نوشته شود مؤلف

۱- همين اين قانون فوق مشكل براست عقل وتشخص ديگر به پيوحه در

اين مسئله انكار بهر كس دوسال بريم مطالب درس خوانده است او خواهد

همه دوس مؤلف

این صد و هشتاد قانون را در يك هفته تمام كردیم و نامضای همایون
رسايدیم در مدت شش ماه چهار هزار قانون جمع كردیم. در استدعاء كار
ور را در اجرای این قانون اظهار بی میلی و مخالفت می نمودند یکی از ایشان
آن سطر آخری قوانین که میگوید اجرای این قانون بر عهده فلان
وزیر است حرف بی معنی خیال کرد و قانون را چنانچه باید محوری بداشت
مجلس تنظیمات پس از انشاء تفصیر وزیر حکم قوانین را موافق اشاره
شاهشاهی در حق وزیر معسر حازی صاحب بعد از این مقدمه ور را دیدند
که ایام هرج و مرج و اشتباهکاری گذشته است علاوه بر این اعلیحضرت
شاهشاهی يك تدبیر کردند که ور را از جواب عملت خود بیدار شدند
چون سنا و ور را ایران در مقابل خود هیچ چیزی نداشتند و تعبیر ور را بر
کار عمده محسوب میشد و ور را مصوب بای مصوب خود را یک نوع لروم دولتی
فرامیدادند و چنان واسه میگردید که اگر ایشان باشند امر دول محتل
میمانند بعضی مردم احق باین ادعای ایشانرا قبول میکردند و غالب ور را
ایران برای ترقی دول مابع کلی شده بودند. اعلیحضرت اقدس شاهشاهی
اعلی و ور را را بدو کم الهی و در کمال احترام تا سن ماه متصل تعبیر
و تبدیل دادند بطوریکه بعد از شش ماه در مقابل هر وزیر مصوب پس و
شش مهر وزیر معرول و مسعد و ور را ایستاده بودند همین که يك وزیر
در اجرای قانون تنظیمات بعد درة اهمال میکرد یا اسکه میخواست مثل
ور را سابق سار و مت و ور را کند همان ساعت معرول می شد این تدبیر
اعلیحضرت شاهشاهی ور را را حمان حانک و ربك و مستعد خدمت کرده
بود حتی آن اشخاص که سنا صد کر شمه و بار راه می رفتند و بواسطه
و فر و اسمعیل مصبوعی خود خدمت دیوان را قابل اعتنای خود نمی

شمر دند ما کمال میل و اضطراب پی خدمات دیوان می دویدند و هر ساعت
 مصدر يك كهانت تاره می شدند در اجرای قانون بقدر دره تخلف
 نمی شد و اجرای هر قانون مشأ هر از نوع فواید می گشت همان اشخاص
 كه هكر و دشمن تنظیمات بودند و در عالم نادانی خود عمارت و العاط
 قوانین را تحقیر و استهزای می کردند پس از اجرای آنها متحیر بودند كه
 این العاط ساده كه به عربی بوده و به مسجع متضمن چه اعجاز عظیمه بود،
 نمیتوان تقریر كرد تنظیمات حدیده بر رونق ملك و حلال دولت بچه سرعت
 می افروزد تمامی ملك ایران را گویا بحكم ساحری مدبل يك گلستان
 كردند خاطر دارم كه در يكسال بیست و پنج كرور پشم بحارج
 فروخته شد، مالیات مازندران بهمت كرور رسید، در عرستان سالی پانزده
 كرور بیل و شكر بعمل می آمد، مالیات ابریشم دوازده كرور بوده بواسطه
 استعراز دیوانها و مواطنت دستگاه صطبه امنیت بحائی رسید كه
 همیشه پناه هر از عر با درممالك محروسه در كمال آسودگی سیاح
 میكردند ترتیب محالس اداره ها و استعراز مالیات شهری كل آن مهرهای
 دلت و كفاف كه در ایران «شهر» می گفتند مدبل گردید شهرهای عالی
 و بهشت آئین ارطهور این و افعات چمان فرحی دست داد كه ارسند دوق
 سراسیمه ارحواب بیدار شدم سه چهار مهر ار روفای ناشعور خودم وارد
 شدند رؤیای خود را ارعای شوق و تعجب بایشان بقل كردم همه گفتند
 كه ظهور صدق این رؤیا در عهد چین سلطان حواں بحب حای هیچ تعجب
 بحواله بود قطعاً ار رؤیای صادق اسب در این سن نورانی نادحان و كمال
 حوجه آوردند همه گفتیم این بعد بگیر و دست از آن بسیه بدار

رفیق وزیر

این مکالمه را با این خیال مسوده کرده بودم که برای یکی از وررا
نفرستم بملاحظه يك نوع ادب و ترجمه مانع خیال آمد ولی چون همب و
انعام صدگان اقدس همایون را قابل هر قسم صداقت و دولتخواهی می
دانم ابرار این مکالمه را محض نفس اوقات مبارك حسارت میسایم
رفیق گوید پس این قانون را چه کردید

وزیر گوید کدام قانون نامه قانون نامه که است؟ چه چیز است؟ يك
حرف بی معنی میاں انداختم و چند ورهم شاه را این حرفها مشغول ساخت
رفیق پس میگفتید شاه عزم را حرم کرده اس که این قوانین را
محرری ندارد

وزیر شاه بسیار چیزها عزم میکند اما از عزم تا اجرا خیلی راه است
رفیق شما این راه را بردیک کنید شاه که این قوانین را پسندیده
شما محرری ندارید

وزیر معلوم اس شما ماها را دیوانه میدانید ما چرا قانون محرری
نداریم الا من سالی پناه هر از تومان مداخل دارم و هر چه دلم میخواهد
می کم این وسعت کار چه عیب دارد که حالا بروم از برای خودم صد قسم
مانع و مدعی سرانهم اگر هم قتل از من وررای سابق گذارده بودند الا

مصلحت من مقتضی این است که من این قوای را مسح کم سی سال است
رحمت می کشم که مثل امروز مقامی برسم حالا توقع دارید که در ابتدای
کار بمیل خود از جمیع مباح این مصب دست بکشم من ایقدر هم بی شعور
بیستم که دست و پای خود را بی حبه سدم و حرکات خود را تابع فلان
مجلس بسارم *

رفیق در کفایت شما هیچ حرفی نیست شما هر گز حط نمی کنید
اما احتمال می رود در حیثیکه شما مکر قایون هستید همکار های شما
بجه حسن خدمت یا از راه بی عرصی بمقام احرای این قوایین بر حیرت
بجه تقدیم این خیالات حدید ار شما پیش بیفتند *

و ریر همکار های مرا عجیب شاخته اید وحشت آنها را این کار صد
مراتب ارم بیشتر است هر کدامی هر ار قسم ادعا دارند یقین بدان در میان
ما هیچ کسی نیست که در باطن وجود وعده و رارت بداده باشد اشخاصیکه
ورارت مطلق را حق خود میداند چه گونه راضی میشوند که راه این
مصب و مباح و استقلال را بواسطه قوایین مسدود و صایع سازند هر گاه
و ریر بودم احتمال می رف که طالب قایون و بطم باشم اما حال که باین مسد
نشسته ام و امید قطعی دارم که از این درجه بالاتر خواهم رف دیگر بجه
عمل خود را بمراتب و عواقب قوایین بیدارم سایر ورر ا هم بعینه این حالت مرا
دارند در حضور شاه بی مصایفه از حسن تنظیمات تعریف میکند

اما وقتی بیرون می آید و می بیند اروا را مداحل و فلان اختیار
باید چشم پوشید دیگر نه بظم نه نظر ایشان می آید و نه دولت ، حالت
من ای بطور اسب و اگر سایر ورر ا بگویند حالت ما ورای این اسب یا شعور
ندارد یا دروغ می گویند *

و به حق پس آن بیچاره منصف عیبی^۱ حق دارد که متصل فریاد میرند
 که ورزای عاقل ممکن نیست طالب علم بشوند و بلا تردید حالت
 ورزای جاهلین است که محسوم گردید اما در مقابل این عرض و بی غیرتی
 و در آن يك غیرت و شعوری هم هست که شما از آن عاقل هستید شاه سه
 عرص وزارت دارد به ارمعای اوصاع بی حراست، علم شاه از همه شما
 بیشتر شده است، ممکن نیست که نا این غیرت جوانی و با این عملی که از
 ترقی دول خارجه و از پریشانی حالت ایران دارد هم بطور آسوده بشیند
 و راضی بشوند که دولت ایران نا این همه اسباب قدرت، ایل هزاره سایر
 دول محسوب شود اگر بر خلاف حدس من شاه مهمین حالتی که دارد اکتفا
 نکند هیچ شک نیست که عنقریب از اوصاع خارجه چنان اسامی فراهم آید
 دیگر شاه تواند نا این حالتی که دارد اکتفا نکند

وزیر از اوصاع خارجه هیچ تشویشی ندارم دولت ای که چهار هزار
 سال است که دولت ایران همین طور برقرار است و دول اطراف همه محتاج
 ما هستند و همه در باطن کمال احتیاط را از ما دارند ما در ایران سه چیر
 داریم که همیشه باعث وحشت و ترلرل دول خارجه خواهد بود اول
 شمشیر کج، دویم کیمیا، سیم ورزای عاقل، این سه چیر مخصوص ایران
 است و تا دنیا باقی است هیچ دولت نمیتواند جاره ایران را نکند ما را این
 من از طرف خارج هیچ احتیاطی ندارم چیریکه مرا فی الجمله مشوش
 دارد این اصرار شاه است که گاهی در تعییر اوصاع، ظاهر می سارد من
 بهمیمم این تنظیمات و يك را چه طور ذهنی شاه کرده اند هر گاه شاه

را بحالت خود باقی نگذاریم یقین ندانید تا يك ماه دیگر ما را مثل ورزای
 ورك در میان فوایس محصور می سازد و هیچ مصایقه ندارد که مداخل ما
 را بکلی مقطوع نکند چیریکه بداد ما رسیده این است که همه مادر دفع
 قوانین شريك هستیم و خیال شاهرا میتوانیم باندك هدنی تغییر ندیم
 اول شاه هر چه می فرماید ما تصدیق میکنیم بعد وقتیکه پای احرا
 بمیان می آید با هزار وسیله شاهرا این قدر حسته می کنیم که آخر الامر
 خودش از خیال خودش متنفر می شود، سه ماه است مشورت می کنیم که
 مجلس تنظیمات سازیم هر روز خیال شاهرا بیک مصموب تازه مشغول
 میکنیم و ما در حرو مشغول کار خود میشویم

رفیق اما از این هم نترسید که شاه یکدفعه عرص شما را ملتفت
 شود و خودش بشخصه بمقام اجرای این تنظیمات بر آید
 وزیر به خبر شما مطمئن باشید ما این قدر از حال شاه عاقل نیستیم
 هر گاه غم شمه بعد سرعت ادراك او بود همان طور می شد که شما میگوئید
 اما يك حس دارد که چندان در بند خیالات خود نیست، خیالی که از آن
 برك تر باشد همین که يك شب گذشت دیگر که به اسب

رفیق سر مبارک شما که حط می کنید شما هنوز شاهرا مشاهده اید
 شاه يك حالتی دارد که باعث سهو همه شماها شده اسب رسم شاه این اسب که
 هر چه میگوید حیا و انمود می کنید که باور کرد شما خیال می کنید که
 او را فریب می دهید و عاقل هستید که هفت سال مثل میرزا آقا حاکم کسی
 را فریب داد یکی از حکمای ورك می گوید «کدام قابل تر اسب
 آن کسی که فریب میدهد و یا آن کسی که و انمود می کند که فریب خورد»
 میرزا آقا حاکم بادم آخر نفس داشت که شاه ملتفت کارهای او نیست

همین خط باعث حرامی آو شد اقلای شما از این خط میرزا آقا حان
متنبه شوید؛ و قتی که شاه بواسطه اصرار و تدایر شما از فرمایش اصلی
خود میگذرد تصور نکید که واقعاً از خیال خود صرف نظر کرد، خیال
اصلی شاه هر وقت که باشد برور می کند اگر چه بعد از هفت سال تأمل
باشد حال در عالم اخلاص این يك عرص مجرمانه را شما می کشم
قطعاً و یقیناً و مسلماً شاه مجبور خواهد شد که اوضاع دولت را تغییر بدهد
اگر خود شاه هم بهر از قسم شمارا مطمئن نکند که همین دستگاه را این
طور نگاه خواهد داشت شما باور نکید، زیرا که بدلیل چند می بینیم که
اگر فرصا پادشاه مسکر تطییمات حدید باشد باز قطع تطییمات خارجه
در ایران متداول خواهد شد و حال آنکه شاه یلاشات طالب نظم است و
از اوضاع اطراف هر چه بیشتر مطلع شود در احد تطییمات دول خارجه
حریت خواهد شد لهذا مصلحت شما این است که بمقام مخالفت این
روش طبیعی بر بحیرید بلکه هر قدر نتوانید معوی این خیالات حدید
بشوید زیرا که بغای مایب شما در مخالفت این خیالات و حاصل مخالفت
شما حرامی خود شما خواهد بود

و ریر مقصود این حرفهای شمارا نمی فهم یعنی توقع دارید که
من از پناه نصت هر از تومان مداخل خود بگذرم و وزارت خود را محصر
به این کم که هر چه قانون میگوید من همان را محری ندارم؟ می خواهم
هفت هزار سال هم این وزارت باشد من وزارت برای این طالب هستم
که هر چه بخواهم بگیرم و هر چه بخواهم بدهم و انگی حالا که اوضاع
این طور معشوس است و می بینم که عمرت شاه با حار خواهد شد که
یکی را و ریر نکند من چرا موقع را از دست بدهم؟

رفیق چه می فرمائید حساب وزیر چرا خود را نه این خیالات حام
 معطل می کنید؟ آن ایامی که سلاطین ایران خود را اسیر وزرا می ساختند
 آن ایام گذشت صدارت امیر نظام و میرزا آقاخان یک حادثه اتفاقی بود،
 آنوقت يك شاه طفل بی تجربه داشتیم، پادشاه ما امروز بقدر جمیع وررای
 ایران عمل و تجربه دارد خیلی عریب است که در مقابل این استحصال و
 این همت پادشاه همور شما عمر خود را اعتراف نکرده باشید بحق خدا
 که شما را محض ترحم نگاه داشته است شما در ابتدای این
 تغییرات بر حسب اتفاق حراء و در واقع شدید شاه بهمان طور که مدتها
 حال دیگران را متحمل بود حالا هم در انظار خیال دیگر رفتار شما را
 متحمل است بی حقه خودتان را فریب ندهید هیچکس شما را صدراعظم
 نخواهد کرد

وزیر چرا مرا صدراعظم نخواهد کرد من از که کمتر هستم ؟
 رفیق شما از هیچ کس کمتر نیستید اما شما را صدراعظم
 نخواهد کرد.

وزیر آخر بچه دلیل ؟

رفیق بهمان دلیلی که من میدام

وزیر تو هیچ میدانی و همه جا میخواهی فصولی بگی

رفیق من همور فصولی نکرده ام چرا بی حقه بعیر می فرمائید
 اگر بخواهم فصولی بگویم اول از شما می پرسم که بچه استحقاق می خواهید
 وزارت بکنید ؟ چه هری دارید که سایرین نداشته باشند ؟ در چه علم
 کتاب نوشته اید ؟ کدام صعب را اختراع کرده اید ؟ همور شما نه يك عهد
 نامه خوانده اید، نه يك منشیه حاك دیده اید، نه لفظ ناك شنیده اید، نه

اسامی دول را میدادید و با وصف این ادهای و زار و می‌کنید شما همور
بر حسب علم نایک طفل دهاتی هیچ فرقی ندارید، پروس کجا است؟ پارلمنت
را چه طور می‌خورید مالیات غیر مستقیم کار کدام نقاش است؟ کمپانی
هند چند پسر دارد؟

در سایر دول هیچ وریری نیست که در علوم مملکت داری چند
جلد کتاب مشهور نوشته باشد و شما همور بیول کاعدی اعتماد ندارید شما
همور کمایب وررا را در تعداد فراش می‌داید و با وصف این می‌خواهید
اختیار بیست کرور خلق را بدست شما بدهد که سالی یک کرور تومان
مال دیوان را صرف تشخص خود نکند و هر ساعت براهالی ایران مت
بگذارید که اگر مرگ بشم شما هم بخواهید بود آخر چه کرده اید؟
چه میدادید؟ چه میتواید؟ چه حق دارید که پادشاه شما را معبود ملت
قرار بدهد؟ فرصاً پادشاه هم چنین کاری بخواهد نکند شما چرا باید قبول
نکنید؟ فرصاً مردم آمدند و شما سر فرود آوردید شما چرا نباید حالات
نکشید؟ شما ارفلان محرز ویا ارفلان پیش خدمت یا ارفلان علام چه
فرقی دارید؟ شما خیال می‌کنید که حوں نو کر ریاد دارید یا اینکه پدر
شما اسب ریاد داشته اسب، یا یک و فی ارفلان حاتم شام حورده اید حالا
باید شما مرد عاقل و مطاع ایران باشید بحق خدا ایستور بیست اگر
شما بیست یدک نکشید و اگر هر ارشاهد بیاورید که کوچه های فرنگ را
اندازه گرفته اید و اگر هر ارشاهد بیاورید که مورون و موقر حرکت می‌کنید
و اگر ثابت کنید که حد شما با پناه برفراش راه می‌روند در معنی از
پیشخدمت خود فرقی بخواهید داشت پادشاه هر وقت که بخواهد محرز
شمارا مثل شما خواهد کرد

یکی از پادشاهای مشهور فرنگ در عوض يك پرده بهاشی چهل هزار تومان خواست، پادشاه متعیر شد که مرد که من چهل هزار تومان را به هشت نفر سردار معتبر خود میدهم بهاش در جواب گفت ملی شما در يك ساعت می توانید بیست هزار ملکه سی هزار مثل اینها سردار درست بکنید اما اگر بیست هزار مثل شما پادشاه جمع بشود ناسی سال دیگر دوبار مثل من بهاش می توانید تربیت بکنید شما هم این طور وزیر هستید که پادشاه هر وقت بخواهد ده هزار مثل شما وزیر میتواند پیدا نکند يك بحب بی شعور شما را بر حسب اتفاق بر این مسد گذاشته است، حال شما شاید خود را معتقد سازید که واقعاً از روی استحقاق صاحب این منصب شده اید اگر شما فی الواقع بر حقیقت احوال خود ملتفت می شدید، عوض اینکه باین طور معرور منصب خود باشید و عوض اینکه سالاتر از این منصب را ادعایم کنید از مراتب کفایت و استحقاق خود بحال می کشیدند دیگر نه مردم را این قدر حقیر می شمردند، نه بحیال از تنفاع منصب می افتادید

وزیر والله خوب می گوئید کاش این حرفها را قدری رود تر گفته بودی حال می فهمم که وررای فرنگ حراً کامل و عاقل و مدبر و معقول میشود معلوم است وقتیکه از امارات این طور ایراد بگیرند و در احکماً متنبه میشوند اما چه کم همی که يك مسد می رسد مردم این قدر بملی میگویند که آدم را دیوانه میکند روزی صد هزار آدم به هزاران من حالی می کنند که من اولین شخص ایران هستم و حکماً نابد چند اعظم بشوم هر کار بیمعی که می کنم از اطراف مرا معتمد می سازند که بهتر از این کار نمی شود وقتیکه در اطای بها هستم میبیم در حقیقت هیچ

هر ندارم اما میان مردم که می‌آیم از برای من صد هزار هر پیدا می‌کند
که من از هیچ کدام حس ندارم نزدیک بود که این مردم بی‌انصاف مرا
از حالت اسارت نکلی بیرون سرند امیر بطام و وزیرای فرنگ را قابل
نوگری خود میدانستم و در این اوقات خود را باطر کبیر و باپلیون برنگ
نکلی هشته کرده بودم حال هم متحیر هستم که اگر شاه مرا پیشکار
خود نکند پس اوصاف ایران چه طور خواهد شد؟

رفیق نار رفتید بر سر وزارت، آخر از این وزارت چه فایده برده‌اید
که این قدر در پی آن هستید اگر از برای این است که خدمت به این
دولت نکنید و از برای اولاد خود بیک نامی و آسودگی باقی نگذارید
که بقدر کمایب این مقصود حاه و مصب دارید و اگر مبطور شما این
است که میرزا آقا حان بشوید پس اول بهر مائید که در قصه کاشان و
دلت او در آن حاچه نوع تصور می‌کنید؟ این چه حرص است که در
حرابی حانواده خود دارید؟ از وزیرای ایران یکی را شان بدهید که در
دم آخر آرزوی حالت مهتر خود را بشکینده باشد شما چرا باید از این
همه سرمشق متقدمین متنبه نشده باشید؟ بالیکه بسبب دفعه چشم خود
دیده‌اید که طمع و حرص و زرا نکجا مبحر شده است بار شب و روز در
احد اموال و علو مصب خود کشتی می‌مائید و در باطن وحدت دارید که
مردم بمیفهمد چه قدر مداخل می‌کنید و حال آنکه میدانید که مداخل
هیچ وزیر در ایران محمی نبوده است شما خیال می‌کنید که این پولها
را از برای اولاد خود جمع می‌کنید و هیچ ملتفت نیستید که مثل متقدمین
از برای دولت فعلگی می‌کنید بی‌حیة سهو بمائید این نوع وزارت که
میخواهید نکنید حکماً همان نتیجه را خواهد داشت که همیشه داشته

است اگر طالب ذل سايروز را بيستيد سك و رار ايشان را فراموش
 كيد وليكن خيال نكيد لدت و رار همان است كه مير را آقاخان
 ميرد غرهای و جشي بهایت لدت سلطنت را كه تصور ميكند ميگويد
 پادشاه بايد هر روز گوش شتر بخورد و به ماديان سفيد سوار بشود
 و رر ايران هم از لدت و رار همان گوش شتر و ماديان سفيد را انتخاب
 كرده اند واقعا آدم بايد چقدر وحشي و چقدر با قابل و چقدر طفل باشد
 كه در حين و رارت ايران دل خود را خوش نكند كه فلان پسرش پش
 يدك ميكشد و شوهر فلان دخترش حمایل سرح ميرد، ار برای يك ورير
 ايران چه لدتي بالاتر از آن اسب كه سبد كه دولت ايران صاحب يك
 كرور لشكر بطام شده اسب هر گاه نصف آن تدابيری كه مير را آقاخان
 بجهت اردياد مداخل بطام الملك نكار برد صرف اردياد و انتظام لشكر
 می شد الان همد مال ايران بود اما وقتي كه به يك كالسكه مدرس سوار
 ميشويم و جند سوار گرسه دور خود جمع ميكسيم خيال می بهائيم كه
 جميع شتوبات بر رگي و بهاب مراب لدت استعمال را حاصل كرده ايم
 لدت بر رگي را در ايران آن ورر خواهد برد كه تواند بگويد راههای
 آهن ايران را من ساختم، اماكن مشرفه را من گرفتم، افعاستان مال
 من اسب، عهد نامه تر كمانچای را من پاره كردم ملل اسلام را از جنگ
 كفار من بجات دادم، ماليات ايران را من به پناه كرور رسانيدم، راه
 سنجير آسيارا من بار كردم، لدت و رار ايران در اين آثارها اسب و من
 هور نتوانسته ام بفهمم چه طور می شود كه يك ورر ايران اسب لدت های
 روح پرور را ميگدارد و عمر خود را در آروى باريچه های تشخص بی معنی

تلف می کند چهل سال است لور و بالمرستون وزارت می کند ، همیشه مقروض بوده است ، در عمرش نه پندك داشته است و نه قراض ، الا آن او را در معزول شده است و اشخاصی که کردها دارند حجر می کنند که دو دقیقه با او حرف نزنند اگر مستحق منصب وزارت باشید همت خود را بیک قدری صرف این نوع وزارت نمائید هر گاه ندانید دولت ایران مستعد چه تعییرات بر رك شده است و اگر تصور نمائید که نه اندك همت شما چه نوع معجزه های عظیم در این ملك ظهور خواهد کرد حظ یکی از آنها را بر كل آرزوهای که دارید ترجیح خواهید داد

وزیر حالا چه کم که این معجزه ها ظهور نکند و بچه تدبیر دولت ایران را صاحب يك کرور لشکر بکم؟

رفیق بهمان تدبیر که صاحب کتابچه عیسی تکلیف میکند

و زیر عجب اسباب معجزه پیدا کرده اید؟ از این چند ورق تحریر بامرعوب و بامربوط چه خواهد شد؟ از يك حواب دروع يك مردكه بیسواد چه حاصل؟ من قسم میخورم كه آنچه نوشته اسب خودش هم نمی فهمد ، مالیات غیر مستقیم یعنی چه؟ مجلس تنظیمات چه دخلی به ما نحن فيه دارد؟ یعنی اس قدر خاك بر سر می باشد که پس از خدمت سه پادشاه بر رك و پس از سه سفر حراسان که سوار تر کمان را چهارامعشوش کرده بودند و هیچ صدائی از اردوی مایرون نمی آمد من حالا بیایم و ریشم را بدست چند نفر حمال بدهم و هر قابونی می خواهد بگذارند در صورتی که هیچ عهد بهمر از عهد حاقان معصور سود که پسرهایش هر کدام يك سلطان معتد بودند و حبیع دول در کمال تر لرل بملق می کردند که هر هم آثارش باقی اسب چنانچه نادر شاه تمام همد را گرفت و شاه اسمعیل که صورتش

الان هم در چهل ستوب اصعبان حاضر است ناهفت سوار اسلامبول را گرفت چه عیب داشت که ما حالا بنیایم مستقلا فرنگی بشویم، مجلس تنظیمات بگذازیم، وزارت را اداره سازیم، باین حرفهای قبیح و مرحرف اوقات خود را صایع نمائیم، اینها همه حرف است همدرا تقابون نمیتوان گرفت، بظن دولت ناشمشر میشود به ناپول خرج کردن

رفیق هرا از افسوس که اینجند حرفی هرا مدلل بیأس کلی کردید بحت ایراب چقدر عیب بوده است من تا امروز جمیع اسباب ترقیات این دولت را فراهم میدادستم و فی الحمله تشویشی که داشتم این بود که آیا عمل طبیعی و برای ما کافی خواهد بود که اصول علم تنظیمات را درک نکند حال می بینم که عمل طبیعی در تصور نتایج علوم چقدر قاصر است

یکی از علمای بسیار مشهور فرانسه که او را بیعمر علوم دولتی میدادند پانزده سال عمر خود را صرف تألیف یک جلد کتاب محصور نمود که در میان ملل فرنگ فر آن علم حقوق محسوب میشود من این کتاب را با دقت تمام خواندم و با اینکه جمیع مضامین آن را کاملاً فهمیدم اصل کتاب بحدی به بطرم بی معنی آمد که هم از خودم و هم از مصنف به کلی مأیوس شدم تعجب میکردم که این حکیم مشهور بجهت تحریر این مطالب ساده و بی مأخذ چرا باید پانزده سال عمر خود را تلف کرده باشد بعد از دو سال وقتیکه در مدمات علم حقوق فی الحمله ربطی بهم رسانیدم کتاب حکیم را دو ناره خواندم، آنوقت فهمیدم که شهرت حکیم مر بور بچقدر بجا می بوده و عمل طبیعی بدون امداد علم کسی چقدر عاجز است و همچنین وقتیکه در اوایل تحصیل مباحثات پارلمنت انگلیس را تحقیق می کردم متحیر بودم که این مطالب چه ربطی بظن دولت دارد، بعد کم کم

معلوم شد که بیان قدرت انگلیس در همان مطالب بوده است که من
 نمیفهمیدم حالت امروز شما از مبتدی علم حقوق هیچ فرقی ندارد، با
 وصف کمال عقل و دهن بواسطه نداشتن علم نمی توانید اصول را درك
 نمائید حقیقتهای برك که بیان اقتدار دول شده اند نظر شما بی معنی
 می آید، وقتیکه چهارفوج انگلیس تمام يك دولت را تزلزل می آورند
 خیال میکید که پیشرف بطم آنها میچصر ببالا سرهك است و موقوف
 ببالا حرکت و هیچ نمی توانید گمان بكید که مایه قدرت این دولت و
 این افواج موقوف به تقسیم دوبوع اختیار دولت است

این عجز شما از درك اصول بطم باعث دلب ملت ایران شده است
 وزیر چه میگوئی ای مرد عریز، مردم این قدر هم عاجز نیستند
 چرا نمی فهمم، می فهمم و خیلی هم بهتر از شما میفهمم و بكنه این معایب
 رسیده ام، اگر بمن واگذارید ایران را چنان بطم بدهم که طمش از عهد
 حمشید بالا بر باشد اصول بطم همه بیش من است.

رفیق از این نوع کسایب شما خیلی در تردید بیستم اما چیریکه
 بالاتر دید میدانم این است که هموار از ورای ایران علمی بروز سكرده
 است که با اصول بطم رضی داشه باشد در تدابیر ملكی هر چه كرده اند
 یا حبط بوده است یا فرع بی معنی نصب سال اسب^۱ که اولیای دولت
 ایران در صدد احد سطیما بفر يك میباشند و جهت اجرای این تنظیمات
 علی الخصوص در امور لشگر باقسام و محتلف بهایب اهتمام و كمال همت
 را مصروف داشته اند، از هر ملت و دول معلمین متعدد آورده اند^۲ و

۱ - از اوایل زمان محمد علی شاه .

۲ - معلمین نظامی که از فرانسه و انگلستان و اطریس و ایتالیا و فرانسه

در زمان محمد علی به بر مجتهد سید و صاحب الدین شاه آورده اند .

بخشهای گراف متحمل انواع امتحانات شده اند، سلاطین ما بجهت ترقیب ملت از هیچ قسم گدسب و هیچ قسم منسوب گیران سوده اند و میتوان گفت هیچیک اربادسازان ملت و سلاطین این عهد بعد پادشاه امروزی ایران در ترقی دولت و دولت بخشیده است^۱ باوصف این همه کوسس و اهتمام و باوجود صرف این همه هم و محارح باکمال اطمینان می توان قسم خورد که این رحمان و پادشاه پناه ساله برای دولت ایران بقدر دره در مراسم ترفیات حقیقی پیش رفت حاصل نکرده بلکه قدرت دولت و مراعات در این پناه سال ترل کرده است

سب این بیخه معکوس چیست و در کجاست ؟

سب این است که وفیکه اولیای این دولت در صد واحد بطیمان فریک برآمدند اصول نظم را بهیچوجه ندیده و حواس خود را منحصر بتقلید فروعات کردند هرچه در احد فروعات بشتر اهتمام نمودند از اصول نظم دور افتادند

مایک خانه داریم که سیاسی کلا معیوب و حراب است و بی آنکه در خیال استحکام و تعمیر سالان ما سیم در بالا خانه های محروبه اریک سب متصل نقاسی می کنیم و از سب دیگر حراب می سود، بعد وفی که حاصل رحمان خود نگاه می کنیم عوس ای که سب اصلی حرابی را مانع سویم رنگهای نقاشی را مورد حب می ساریم و زنی رنگهای دیگر میگردیم و برای ما متصل در حرابه ایران نقاسی می کنند و متصل و رناب می کشند که ایران نظم در ندارد^۱

این بدیهی است که ایرانی بواسطه این بازیچه‌ها بظلم نمی‌گیرد
 شما رحب سربار را تغییر می‌دهید، می‌خواهید لشکر بظلم نگیرد،
 ترکیب چادر را قلندری می‌کشد می‌خواهید ورزا از حد خود تجاوز
 نکند اسم یکی را وزیر داخله می‌گذارید، می‌خواهید ولایت همه بمظلم
 باشد، کارخانه ریسمان کشی می‌سازند می‌خواهید تجاوز رونق بگردد،
 این بازیچه‌های بی‌معنی چه ربطی به ظلم ایران دارد؟ شما باید اول بیان
 بظلم را پیدا کنید و آنوقت بسبب دولت ایران بظلم بر میدارید یا خیر؟

حق خدا اگر هزار یک همه و اهتمام اولیای این دولت در این
 پنجاه سال صرف اصول بظلم شده بود الان دولت ایران صاحب کل آسیا
 میشد اما چه فایده که از تحت ایران و ایرانیان ورزای ما مگر بظلم
 واقع می‌شوند نا اوقات خود را در فروعات بی حاصل صرف و صایع می‌کند
 و با اعتماد من یکی از سبب‌های این حبط برك ورزای ما این است که
 حیال می‌کند احد اصول بظلم نا این حالت دولت مشکل و محال طمع
 ملت خواهد بود، متصل می‌گویند اسحا ایران است باید کم کم پیش‌رو
 و باید از حرئیات ابتدا کرد هیچ سکی بسبب که باید بتدریج حرک نمود
 اما ابتدا از حرئیات گرفتن کمال حبط است این را بهمهیده اند که اشکال
 احرای فروعات هزار مرتبه بیشتر از اشکال احرای اصول است محضاً
 ندانید که در این مدب بجهت احرای بعضی فروعات حرئی هر قدر بدتر
 و همه بکار برده اند بجهت احرای هیچیک از اصول هرگز این بدتر بدتر
 و رحمت لازم خواهد بود عمده اشکال احرای اصول در معنی فهمیدن
 اصول است زمانه که اولیای این دولت معنی اصول بظلم را بیافیه اند
 جمیع بد را سبب بی‌سوء و این دولت در تقلید فروعات صانع

خواهد بود

و رنر توهم عریب درار نفسی می کسی این قدر که از اصول نظم
میگوئی آخر این اصول بطن کدام است ؟

• رفیق بار حالا از حواب من خواهیید حدید اصول بطن همان
است که مختصراً در کتابچه عینی بیان شده است شما خیال می کنید که
مصنف این کتابچه دوسه روز بنشسته است و این مصامین را من باب تفنن
ارپیش خود بهم بسته است ؟ بچه رفیع اشما شما این قدر می گویم که
مصامین کتابچه به بها بعد از افکار مصنف است بلکه مصنف مرور سالها
در بهیم این مطالب معطل بوده است مطالب کتابچه هر يك حاصل عمر
يك دول است ، هر لفظ این مطالب که بظر شما قابل اعتبار می آید
کتابها نوشته و عمرها صرف کرده اند هر گاه بحب ایران مدد می کرد و
یکی از این فواین محری میشد آنوقت میدیدید که در میان این الفاظ ساده
چه نتایج کلیه مدرج است شما بر این اعتماد من هر قدر می خواهید حدید
اما پس از همه حنده ها مسلم نداید که فواین مرور مشأ بطن دول هستند
و خارج از این فواین هر چه نکنید مایه معطلی شما و اسباب تمسخر عربا
خواهد بود

و رنر بنظر شما هم از حسن مصنف کتابچه عینی هستید، حرفهای
لاطایل را بطوری مسلسل می گوئید که آخر الامر خیال را سردید میاندازید
حوب، فرصاً حالا اگر ما بخواهیم بقول شما این اصول بطن را محری
نداریم چه باید نکنیم؟ دستور العمل ماحه خواهد بود ؟

رفیق دستور العمل شما واضح است، علم بطیم دول مل علم هندسه
بر فواید معین بریب یافته است ، هر گاه رشته فواید علم را نگیرید و

پیش بروید دولت را بطلم داده اید و اگر مثل سابق بدخواه خود از فروعات
متفرقه ابتدا کنید همان نتیجه را خواهید برداشت که در این پنجاه سال
برداشته اید، یعنی معطلی زیاد و رحمت بی حاصل و تأسف گذشته
و وزیر خیلی خوب حالا خواستیم موافق رشته قواعد پیش برویم
این رسمه قواعد را از کجا بدست بیاوریم ؟

رفیق این رشته قواعد را بدست شما داده اند، مجلس تنظیمات،
مجلس وزرا، ترتیب وزارتخانه، ترتیب عداالت، قوانین مالیات
و وزیر راستی آن پابصد تومان که آن شخص وعده کرده بود بمن
بدهد امروز آورد یا نه ؟ چرا جواب نمیدهی ؟ بمن بیاورده است
والله اگر تا فردا بیاورد من هم مواجی که از برای او گذرانده ام
معشوش میکنم

رفیق مواجب که سال است صحبت ما را معسوس کردی
وزیر شما هم عرب عسفی باین حرفها دارید دو ساعت است که
اطهار کفایت میکسید، پس اسب، شما حالا از کجا این طور باطمینان دول واقع
شده اند ؟ از کجا که ما بقدر شما ندانیم ؟ شما میخواهید و ردای ایران را
بصاحب نکنید، خیلی خوب اساءالله مبارك اسب ! اما اگر اذن بدهید من
هم شما را بصاحب میکنم شما بعد از این علم خود را برای خود نگاه
ندارید چه ضرورتی که باین طور ناصح مردم واقع شوند این حرفهای شما
بجز اینکه کل وزیر را با شما دشمن نکند چه حاصلی خواهد داشت ؟ شما
با یک نفر در مقابل این همه امراض مختلف چه می توانید، بکنید ؟ بیک مصمون
حریمی شما را تمام خواهند کرد تا شما بروید دولت خواهی خود را با
بکنید هزار رع حیات را برای شما ناب کرده اند چه لازم که مردم را

از خود برجایید؟ شما از دوستی و همراهی ایشان هر از قسم منفعت
می‌توانید سرید عوض اینکه محرك عداوت ایشان شوید اسباب پیشرفت
خیالات ایشان شوید و اگر هم ناهنج کس بمیسارید اقلاً با خودتان بسازید
و دیگر این قدر در صدد حراستی خود نباشید قدری هم آسوده بشیید و
حاصل کفایت و رزای ایران را تماشا کنید

رفیق حرف همین است که فرمودید، این نوع فصولها و راهمائیها
از حجاب من محض دیوانگی است از امروز در خدمت شما توبه میکنم
که دیگر این قسم حساسها بکم استعمر الله عمار قمه او احطاه سابی و
بیانی انه هو التواب الرحیم'

دشگاه دیوان

ایران نظم ندارد

۱ - چه ورا از کجا بان شد باطم ایران قرار داده اند ؟

هواب پارسال دولت نمسه ^۱ در وقت جك هفتصد هزار نهر
سربار داشت یکمهر صاحب منصب نمسه که در خدمت این دولت ^۲ بود
ناصرار تمام مبعواس مرخص نشود که به امداد دول خود برود بر حال
این صاحب منصب می خریدیم و می گفتیم پادشاهی که صاحب هفتصد هزار
نهر سربار می باشد چه احتیاج تنو یکمهر دارد صاحب منصب میگفت ای بطور
بیست آن هفتصد هزار نهر مثل من هستند و اگر هر يك از ما بگوید امپراطور
من چه احتیاج دارد دولت نمسه بی لشکر میماید اما باید از این صاحب منصب
نمسه عرب بگیریم هیچ شکی نیست که شاهنشاه ایران از وجود و بصایح
امثال ما مستعنی است ولی ما هرگز نباید خود را مستعنی از خدمت دولت
بدانیم بر مالارم است که فردا فردا معوی خیالات شاهنشاهی باشیم از وررا
گرفته تا سربار ما همه میگوئیم من چه من کیستم که باطم دولت باشم تا
این « من چه » در ایران متداول است پادشاه همیشه در خیالات ترفی
بها خواهد ماند و بهر اسماییکه دست بر بدن مل امرور آوار « من چه »

خواهد شید بطم کل حاصل موافق افراد است لهذا از فصولیهای امثال
من افراد باید تعجب نمود بلکه از ظهور این نوع آرزوها باید بدولت
ایران بهیب گفت



سؤال يك رعیب از دولت خود ای دولت خداوند بمر
استعداد فوق العاده داده است هر هر و عامی که بخواهید میتوانم بوجه ا کامل
تحصیل نمایم دلم میخواست و در بشوم حال بفرمائید بکلیف من چیست؟
باید چه نوع عام و استعداد حقای تحصیل کنم که این منصب برسم؟
این سؤال در هر دو اب جواب دارد مگر در ایران ۰۰

حمیم رعایای فراسه میداند که شرایط تحصیل مناصب حیست و
بواسطه همین، دانستن استعداد طبعی ایشان علی الدوام میخوشد و در عوالم
علوم و صنایع مظهر این همه معجزات میسود

در ایران شرایط تحصیل مناصب بهیچوجه معین نشده است بهیچکس
بیست که بتواند بداند دولت ایران طالب چه نوع هر است هر ار بر آدم
میشناسم که هر علم و هر هری که بخواهد بهتر از و رگی میبواند تحصیل
نکند اما بواسطه عدم تعیین شرایط استحقاق هیچ میداند که استعداد
خود را در چه نوع عوالم برور بدهد است که اهل ایران با وجود بهایب
استعداد فطری الان از حمیم ملل روی زمین بی کار و بی هر تر هستند
اصلاح این عیب بزرگ بساحس دارالعلوم نمی سود، شرایط
مناصب را مشخص کنید

بمعنی قانون نگذارند که بهیچکس بقالان میبایست بخواهد رسد مگر
بقالان شرط عام و تحصیل فالان است استحقاق و این قانون را بآنکسال مجری

ندارید و آنوقت ببینید که در ایران چه نوع استعداد بوده است
 یکی از پسران من هوش و استعداد عریسی دارد اما نه او طالب تحصیل
 است و نه من در صد تشویق بعلب اینکه در ایران بدون هیچ علم میتوان حتی وزیر
 شد قیمت سرتیمی پانصد تومان است، در پانزده سالگی میتوان سرور شد من
 اگر همت زبان میدادستم باز میبایستی نوکریك احمق بی سواد داشتم و اگر
 پسر من علوم اداره را بهتر از ورزای انگلیس تحصیل میکرد باز حکومت
 ولایات حق اطفال پولدار خواهد بود

من از این رسوم ایران تعجب ندارم تعجب من در این است که با چنین
 اوصاف میخواهیم در پاریس سفارت داشته باشیم، نا انگلیس بکنیم، با روس
 با آری کسم و داخل معادله دول فرنگ شویم



یکی از مورخین یکی دنیا احوالات سلاطین ساسانیان را از کتب
 یونانی و ایرانی جمع کرده کتابی تصنیف نموده است مسمی با این قدیم
 کتاب را برورنا اینکه با تمام است بواسطه سر بعضی از فصول آن مفسود کل
 و رنگستان شده است من یکی از حکماء آن را که دو ماه قبل از این در روزنامه
 فرانکفورٹ چاپ کرده بودند در اینجا ترجمه میمانم
 «ساورین از دربار ناکان سر از سحر ملک از من یکی از اعیان دولت
 خود را باز به قدرت عظمی مامور دربار مصری نمود چون موصود شاپور
 اظهار قدرت در آن و در قیاس صاحب خود بود در لوازم احلال و مرید سفارت
 سر بر سر فرقه احمه موده و سحر خود و حصو صا حکم فرمودند که در قدیم
 مامور به حد عظمی و سحر حرکت نماید چون از مراد سوک سفارت
 و رند رحمتی است همه اینها را در احمار زندان سار داده بودند کل اولیای

دولت بحرم تماشای این سفارت فوق العاده در روز پذیرائی بر سر برقیصتر گرد آمدند، در حیسی که ناکمال حصوع منتظر قدوم سفير بودند ناگاه سفير اعظم باکل اتساع خود بلنکوه تمام اردو و ظاهر آمد ولیکن حواء از بلندی بحب فیصو حواء از ضعف ظالع ساپور سفير ایران بحص مشاهده ابوان قیصری حنان مصطرب و پریشان شد که رباش سد آمد لره ناند امش افتاد بردیك سد که بی اختیار در وسط ابوان مدهوش بیفتد فصر هم که بر حسب طاهر و هم بر حسب باطن مرد بسیار ضعیف و سلیم الهس بود ار راه بر حرم هر چه باطل نمود که شاید ربان سفير رسود بر یسای حال اور یاد تر شد و آخر الامر بعد از ادای حمد لفظ مقطوع سفير ایران با اساع خود از یکطرف بمعلا برون شد و از طرف دیگر اصحاب دربار قیصری سای دوق و تمسحر را گذاشتند «

مورخ یسکی دیبائی می گوید

« در شرفیابی دوم پریشانی و ضعف نفس سفير بحائی رسید و تمام سفارت بحدی ضعیف و بی اعزاز شد که دیگر روی ملاقات هیچیک از اولیای آندول را نداسد امشای دربار قیصری از این وع ضعف و ررای ساپور حنان حری سدند که دیگر هیچ یک از مطالب دولت ایران اعتنائی نکردند « مورخ مشه اریه از احوالات سفير مرنور برر گوار حنان بمصایل عجیب جمع کرده اسب که اگر اهل ایران بحواند حالا سفارت مرنور را با مدبالعب حواءند کرد ولیکن میگوید «حنان اتفاق افتاده بود که جمیع فنیاح اعمال این سفارت را از سانور نوسیدند سهل اسب کل خطاها و حیاتیهای سفير در نظر اولیای دولت ایران مدبل بخدمات بررک سد « از اسبها کاری آن ایام نماد محب کرد در را که انصای حاك ایران همیشه حنین بوده اسب



مصطفی‌گی دیانی صدق احوال خود را صامت کرده است اگر
 اریای دول ایران کتاب او را بدست بیاورند اطلاعات بسیار مفید
 خواهند یافت .



من از اختلافات مامور مأمور مأمور، از یکطرف علوم و ریگستان را
 جدی می‌کنم که عقل طبیعی خود را در تمام علوم و ریگستان بر حیح
 میدهم و از طرف دیگر هر کس در ورور در کوحه های و ریگستان می‌گردد
 شخص او را مجمع کل اطلاعات و قول او را سند جمیع تحقیقات قرار
 میدهم اگر توفیق پارس سند عمل باشد پس باید جمیع فعله‌های پاریس
 اهل الماس باشد ای علوم و ریگستان بهترین سند عمل انسانی است
 ولی باید اندر احمق و ساده لوح باشیم که تحصیل این علوم را در
 تماشای کوحه‌های لندن بداریم در دنیا هیچ عملی سراغ ندارم که بدون
 ده سال تحصیل نتواند معنی هیچک از کارهای وریک را درک نماید یکی
 از سفرای خارجی می‌گفت کسی که در وریگستان سیاحت نکند هیچ
 خبر را به سر از سر وریک کوحه‌ها نمی‌داند با وصف این عملای ایران سه
 سال در وریگستان سیاحت کرد و بار بهمیدد که کوحه‌های آنجا
 را حظیر ورس کرد اندکی که کار و حسوسیتی را در سه سال
 به‌میده ناس حظیر وریک است که معانی و کارها و وقایع پولیطیک
 وریک را به‌خوبی احاطه کرده است میان اسخاصی که در وریگستان
 بوده اند کسی که از سر خود دره عملی در امیر ناصر الملک است

الان در ایران از او عالمتر نداریم و لیکن او هم اریخت ایران عوض
ایسکه در مقام خود واقع نشود چنان عرق این کار حاجت بیمعی شده
است که علم و اطلاعات او از برای دولت ایران مثمر هیچ ثمر نیست



رشید امدی ۱ چطور آدمی است ؟ اولین عامل دولت عثمانی
بالاحرف اوست مستها علم و اطلاعی که یک استعداد قابل نتواند در ملک
خود تحصیل نکند او با احتیاد شخصی حاصل کرده است بعضی که دارد
این است که تصورش از مدارح علوم و ریگستان قاصر مانده است ولیکن
با وجود این، قوه تحصیل و کمایت دانی او و حدیث که در خدمات
هیچ آقائی قاصر نخواهد ماند خیالات آقایش هر قدر بلندتر شود او هم با
کمال قدرت تا همه جا بلند خواهد شد خلاصه رشید امدی بالاحرف مرد
رشید نیست ولیکن باقتضای تحت دولت عثمانی همین رشاد نمایان موجب
خطر این عاقل بی عدل خواهد بود

عمالی ما وقتی که حالت ورزای ما را تحقیق می کنند می بینیم هیچ اراد
نمیگیرند مگر از صفات ایشان مثلا می گویند فلاں رئیس برحسب است
فلاں وزیر حیف رنات طمع دارد افلاں امیر اگر وحن نمی داد عجب بود
از ایرادات معلوم میشود که از حقیقت مطلب حذر دور هستیم، صفات
شخص ورز را چه کار داریم ؟ بوفعی که ناند داشته باشیم علم است و بس
امور دول کلا بسته به علوم و دراست به بر صفات شخص ایشان فرص می کنیم

۱- رشید امدی بماسده سیاسی دولت عثمانی در ایران بوده و ملکم در استقامی-

خواهد مدری به بحال و تجربه شخصت های سیاسی بهر آن روز مرد دارد و در
صحن از مردان به شخصت بهش رجال ایران انقاد کند

که فلان وزیر کمال معقولیت و سخاوت را داشته باشد بعد از آنکه از علوم اکونومی^۱ و از حقوق اداره کلی عاری باشد در خدمات دولت چه میتواند بکند اکمل عمل اساسی را با جمیع صفات حسه حسه جمع بکنید باز بدون علم قابل اداره بکده فراسه بخواهد بود یکی از بدبختیهای ایران هم این است که رؤسای مافوق عقل و علم را بهمه دیده اند با اعتقاد ایشان عقل کافی بالاتر از علوم کسی است و حال آنکه بطلان این اعتقاد راهر طعلی میتواند ثابت بکند اهل انگلیس هر قدر که امروز عمل طبیعی دارند دو هزار سال قبل هم داشته اند ولی آنوقت هم چو حوانات حسگی بوده اند و حالا مردمان عاقل شده اند پس معلوم است که تعویق حالیه ایشان ربطی بعمل طبیعی ایشان ندارد آنچه هست از علوم کسی است خلاصه عملای ایران باید کم کم اعتراف نمایند که عمل تنها در حسب علم هیچ است و تحصیل علم بپر و محض سیاحت و بنگستان نمیتواند بپس

یکی از ناسمهای عمر من این خواهد بود که دولت ایران بواسطه از مثل مشران دولت و خودی هیچ فایده بردارد و وقتی که در قدرت حوایی میتواند بهترین اسباب برقی ایران بشود گفتند حوای است و هنوز صاحب استخوان شده است در این سالهای آخر گفتند پیر است و بکار نمی آید ایرورها هم که خواستند او را مصدر کاری بسازند چنان مأموریتی ندادند که اصلاحات او مداستنی بدانش حای او در عمارت شاهنشاهی

بود خلاصه با اینکه اهل ایران از مشیرالدوله هیچ چیز نفهمیدند من
ایستدرافهمیده‌ام که روزگار همه وقت مشیرالدوله تربیت نمیکند و از برای
دولت ایران بیر بلافی حط همه وقت ممکن نخواهد بود

آر مؤمن الملك ۱ چه می گویند ۲ من اورا اصحت بحیای حقیقی
میدانم از پاکی و طرب و از سلامت عقل او همیستدرس که با این همه تفرق
سلطانی همور دل هیچ دشمنی نیارزده است ترقی این نوع وجودها را در
ایران باید موحث بهیبت بدانیم علی‌العجالة دنیا اسباب تربیت او را از
اطراف فراهم دارد با صحت دولت چه نکند ولیکن من در صدق آرزوی
خود برفی این جوان بیکوسر سب را از رحب شاهسناه جوان می طلسم ۳

از همه کس که هم چند کلمه هم از پهلوان چینی ۳ نگوییم روز این
پهلوان معجز است با آهنگ تلفظ و تسلسل الفاظ کلمات بیمعنی را حیان
مسلسل و آهنگ ادا میکند که اهل مجلس اول خیال می کنند که مطلب
بر درگی اظهار شده اما بعد وقتی که کلام او را میسکامند می بینند بحر خیال
واهی و الفاظ نامربوط حیرت دگر بوده، این پهلوان و رومانه منتهای
عقل را در ایهام کلام و منتهای هنر را در فریب مردم میداند هر قدر کسی
باو خدمت نماید ممکن نیست که آخر الامر گرفتار عداوت او نشود در
آداب معاشرت اصولی که برای خود وضع کرده این است در حضور نمای،
در عیاب تمسخر، در ظاهر انسجام، و در باطن منتهای ادب، از عرایب

۱ - ممر را سعد حر مؤمن المال و در امور خارجه

۲ - از هم مجامله برای آنکه در سعد حر و در امور خارجه بوده
و سررسه کار لمکم را در دست داشته است

۳ - پهلوان حنی گوا ممر را سعد حر مؤمن الملك ، ممر را محمد حای
سه سالار باشد

و خلقت او یکی این است که زناش هر چه می گوید سرش اندا حمر ندارد
اگر ناور نمیرماید پس از اینکه يك مطلب را ادا نمود تکرار آن را
خواست نمائید، خواهید دید يك چیزی خواهد گفت که اندا بمطلب اولی
ربطی نخواهد داشت، باوصف این در مجلس اول اغلب آنها را حکماً
فریب میدهد، اما حسن کار او در این است که در مجلس دوم و سوم هر
احمى میفهمد که هیچ ندارد مگر آرایش طاهری اگر صفات حمیده این
پهلوان و محاسن خدمات او را کسی شرح بدهد آنوف معلوم میشود که
دردنیا برور العاط بیمعی چکارها میتوان کرد من از کارهای گذشته او
چیزی عرص نمی کم زیرا نتایج اعمال او هر وقت که باشد در آینده دولت
طهور و حلوه کامل خواهد داشت

- آخر چرا ناین شدن مکر پهلوان جیسی هستید؟

- هر کس مرا فریب بدهد من مکر او میشوم علی الخصوص کسی
که در صحن فریب من دولت و ملت خود را بر فریب داده باشد



اگر از اسناد تملق نمی برسیدم می گفتم دردنیا بحسن یب و علو
همن ناصرالدین شاه پادشاهی بوده است^۱ چه خیالات بلد و چه
طرحهای بررک از این پادشاه برور میکند که بواسطه عدم لارمه اسباب
نکلی محمول و بی اثر ممانند بالاتر از دیوان مطالب^۲ چه سائی میتوان تصور

۱ - این محاملات را ملکم در آن موقع نگار مرده که شاهرا به اجرای
مغشای ایجاد تنظیمات حسنه شوق و رغبت کند.

۲ - دیوان مطالب که بجای معالجه عدلیه تاسیس یافته بود یکی از مؤسسات
انتظامی و اصلاحی دوره ناصری است که در تاریخها اسمی از آن نوسه شده ولی مردم
رسمی و حمیری از آن ندیدند.

کرد اگر اولیای دولت ماصاحب علم بودند همین سارا میتوانستند بهترین اسباب رفاه ایران سارند اما هر ارجیف که این فرار بررك بیر بواسطه معایب دستگاه دیوان بعد از چندی یا نکلی مسسوح یا مایه معطلی و اعتشاش باره خواهد شد

دیوان مطالب یکی از سهوهای قدیم ایران را خوب محسوم میکند و در او سلاطین ما هر وقت بحیال نظم دولت افتاده اند همان عهد خود را دیده سای بطمرا برو خود خود فرار داده اند مدامی که وجود ایشان باقی مانده یک نوع بطمی هم در دولت بوده است همین که شخص ایشان ارمیان رفته است ارتباط ایشان هیچ اثری باقی نمانده است این نوع فرار های موقتی را بطام نمیتوان گفت بطام جمعی است که پس از انقضای عهد مؤسس باز باقی نماند و در برور بر استحکام خود بفرایند اولیای دول آسیا فرق این دو قسم بطمرا نمیده اند این است که اوفای خود را صرف بطیمات موقتی کرده هیچ آثاری بعد از خود باقی نگذاشته اند

با ملاحظاتی فوق دیوان مطالب بر حرو بطیمات عارضی محسوب میشود چنانکه اگر حدای بحواسمه درور یکششمه از برای مراج مدگان اقدس نهامساهی حرئی نکسری حاصل شود این ساری بررك نکلی محتل نماند سلاطینی که مؤسس نظم دول بوده اند هر گر خود را مشغول این نوع بطیمات موقتی بشاخصه اند همب ایشان همیشه مصروف بطامات مدامی بوده است حال اگر اعلیٰ حضرت اقدس ساهمساهی همت خود را فی الجملة وسع ندهند این فرار عارضی را میتواند مدلل بحسان ساری محکم فرماید که آثار این نظم نام نامی ایشان باقی نماند



دولت انگلیس چهارصد کرور جمعیت دارد و دولت ایران بیست
 کرور، یا وصف این در طهران بیست معادل بیشتر عارض هست تا در لندن
 از فرق این دو حالت فرق اداره ایران و انگلیس را خوب میتوان استنباط کرد
 چه معنی دارد که سلطت ایران در خانواده حاقان معذور باشد و
 اولاد حاقان معذور باین شدت حوار و دلیل باشد؟ ای بحالت ایشان به
 موافق انصاف است به مناسب شأن سلطنت، پول نداریم تا ایشان سدهیم
 سیار خوب دیگر چرا ایشانرا مجبور می کنیم که ناموس سلطنت را هر
 روز در خانه کسی صایع نماید؟ چه عیب دارد که مثل بهاء الدوله^۱ شاهزاده
 را رئیس سلسله خاقانی قرار بدهد که هم دولت نایسان یک مواطنت
 مستقیم داشته باشد و هم ایسان در دربار سلطنت راه مستقیم پیدا نمایند
 باهمین محارحی که حال بدون هیچ فایده صرف شاهزادگان میشود میتوان
 از خوانان و پیران این سلسله چندین قسم فایده دولتی و سلطنتی
 حاصل نمود

ملاها و علماء و مدارس ایران باید کلاً حرو و وزارت علوم باشند
 از خطبای حکمرانی ایران یکی هم آنست که منصب نه یکی
 میدهد و شغل را دیگری اگر صاحب منصب فابای اسب شغل او را خود
 او میدهد و اگر قابل بیست پس حرا منصب دیگری را او میدهد؟

۱ — بهاء الدوله بهمن میرزا سرو جعلی شاه که در زمان سلطنت ناصر-
 الدین شاه شح اولاد حاقان محسوب می شد و مردی فیهمه و صاحب شخص و اندکی
 واقع به مصلحتی سیاسی باره سده بود بعد از او سرش کمورث میرزا در
 گوناگون لقب را داشت

دولی که در آئین ترقی عصب مانده اند و محتاج سرمشق خارجه
 هستند باید وزارت خارجه را بمدرامکان وسع و رونق بدهند انوار فرنگ
 مثل سیل بممالک اطراف هجوم دارند هر قدر که ممر این سیل ریادتر
 بار نمائیم ارفیض ترقی یورپ بیشتر بهره خواهیم برد در ایران ممر سیل
 فرنگ وزارت خارجه است هر گاه ما مستعی از سرمشق فرنگ بودیم
 می گفتیم وزارت خارجه را بمدرامکان محدود نمائید اما حال که نمای
 ایران موقوف باحدثریات فرنگستان شده باید بقدر قوه وزارت خارجه
 را وسعت داد گذشته از این ملاحظات وزارت خارجه مطهر حلال و مصدر
 قدرت دول محسوب میشود، بهمین دلیل است که وزارت خانه خارجه
 در عموم دول در سایر وزارت ها بسیار کلی دارد حسن و معایب وزارت
 ها را در نظر خارجه جدا جدا محسوس و مؤثر نمیشود ولیکن هر نوع حالت
 وزارت خارجه فوراً در خارج تأثیر می بخشد و تأثیرات خارجه کلاً بر میگردد
 بر عامه ملت خلاصه طاهر وزارت خارجه ما بسبب نشان سلطنت و حواه
 بسبب بمصلحت دول ریاده از حد باقص و محقر است هر کس معنی
 عبرت ملی و بسایح تأثیرات خارجه را ملموس شده باشد باید بقدر قوه در
 هر بد رونق این وزارت بکوسد

چنانکه وزارت خارجه اسباب احد ترقیات خارجه است وزارت
 عدلیه نیز باید اسباب استمرار تنظیمات خارجه باشد بطم ایران باید از
 وزارت عدلیه بروزمکند هر گاه کسی مرا ناظم ایران قرار می داد من
 وزارت عدلیه را برای خود معصب میکردم، شرط اول وزارت عدلیه بعد
 از علم حرب و استعمال رأی است این دو صفت در وزارت عدالت
 جدی عمده و ساگیر است که ملل فرنگ بحبه حفظ و تقویت آنها

مناسب عدلیه را تغییر ناپذیر قرار داده اند. ملاحظه این دو صفت وزیر عدلیه^۱ ما را جمیع وررا مناسب تر اتفاق افتاده است اما هر از حیف که ترتیب این وراثت که میبایستی مشأ و محرك نظم ایران باشد بکلی خارج از اقتضای این ماموریت واقع شده است ریاست مجلس شورا حق ورار عدلیه است



یکی از حکما میگوید حال دول حاصل حالت پادشاه است. حرف بسیار صحیحی است علی الخصوص در دول مستقل، ایران در دست ساد صاحب آسیاست؛ همان ایران در دست شاه سلطان حسین اسیر ایل افغان است مصر بدون محمد علی پاشا دلیل چندین هر چر کس میشود، مصر با محمد علی پاشا عالم را تحیر می آورد

نایکه صدق قول حکیم آشکار است من هر گر راصی بحواهم شد که حال حالیه ایران حاصل حال پادشاه ما باشد من این پادشاه زایک وقتی حواه ار روی بملق حواه سهواً و حواه ار روی حقیق پطر کیر ایران^۲ گفته ام تا مصب فروشی موقوف بشود و تا مواجب نوکر در روز معین برسد و تا صواب مالی و حای در ایران حاصل بشود و تا دولت ایران صاحب یک کروار لشکر بشود هر گر بحواهم گف که ایران مطهر حال این

۱ — گووا معمد الدوله عباس علی خان حوا شیر را در طر دارد که در مجلس ه پ و ررای ایران این سمت را بر داشت *

۲ — باید در ایران حساب قطعی را برای آخر کار گذارد و بر این کسی که در حوائی یکی از مصلحین بش آهیک او را بطر کسر لف داده و روزگار برنش بررگر عامل تیره و بی ملت و انحطاط دول سد *



دیشب بر حسب اتفاق خود را در معرض اعلیٰ حضرت اقدس شاهشاهی یافتیم، چه بگویم که در این سرچه سورچه تماشاها کردم؛ در میان تلاطم افکار عجیب و طولوهای برك دو خیال دیدم که جمیع حواس شاهشاهی منحصراً مصروف آنها بود

یکی تحصیل پول و یکی دیگر تحمیر لشکر این دو خیال بسته بود و مقصود برك که اگر برود دهم عالم تزلزل خواهد آمد در حساب این دو مقصود برك يك خیال دیگر دیدم که گاهی حواس شاهشاهی را معشوش میساخت و گاهی طرح آن دو مقصود برك تشریدی می انداخت کشف این اسرار از حجاب من بیش از این حایر نیست چیریکه میتوانم برود دهم این اسب که حداحتیاج پول را دوا کرده برود قرار داده بودند و عحاله بحر انتظام لشکر مبطور دیگر نداشتید



حرا نه دولت دوا رده برود خواهد رسید تا این تدبیر که وررای مامعمول میدادند همور باید بهترین سالهای سلطنت را در انتظار این آرو و تلف نمائیم وررای ماهر قدر که از مواجب تو کر قطع کند و هر قدر که اهل ایران را از دولت اندمند متضرر سازند باز ممکن نیست که سالی بیشتر از سیصد هزار تومان بحرا نه علاوه کند، سیصد هزار تومان یا يك برود چه فایده ای دارد که ملاحظات مثل ایران دولتی شود؟ اگر اولیای دولت ما دفر بزرگ را میدیدند از بدایر حالیه خود و از مراب عقلتی که در این مدب از فسون مالیه داشتند عرو حجب می شدند من تا بحال بسی

حرفها رده ام که در نظر بعضی دلالت بر سفاکت من دارد. حال میخواهم
یکعرض نمایم که در ایران دیگر برای هیچکس از سفاکت سده تشکیکی
باقی نماند اما پیش از اظهار عرض خود باید این را عرض کنم که من در
سفاکت خود تنها بیستم، جمیع سفرا و صاحبمندان خارجه که در ایران
هستند و کل وررای فرنگستان در این سفاکت من شراکت تمام دارند
حرف من این است که محصول و مالیات ایران را در سه سال میتوان
اقلاده مقابل علاوه کرد، اگر وررای ما تا دورور بر این حرف من محدود
و اگر این ادعای مرا بهر مضمون استهرا نمایند باز حقیقت مطلب همین
است و همین خواهد بود. من متحیر هستم که اولیای دولت ما در تطبیقات
عملیه چرا باین شدت عجز دارند؟ راست است که ما هنوز ندیده ایم که يك
وریر فرنگی در سه سال مالیات ایران را به بیست کرور رسانده باشد،
اما آخر در مسایل دیگر از قدرت علوم فرنگستان هر ار نمونه میبینیم که
ارروی آنها قدرت اداره فرنگی را تا کمال سهولت میتوانیم استنباط
نمائیم مثلاً ما می بینیم که فرنگیها در چهار ساعت از طهران میر و بداهه همان
و در يك دقیقه از بغداد به راه کاعد میرستند، اگر ما در قوه تطبیق عاجز
باشیم باید ارروی سب خارواداری ما و کالسه که بخار ایشان سب
مملکت داری ما را بر بار سوم اداره فرنگستان بالا تر دید مشخص نمائیم
اما حال با اینکه هرور بر صایع فرنگیها آفرین میخواهیم باز بواسطه
نقص تطبیق در علوم عملیه مگر ایشان میشودیم اهل ایران در این سه چهار
هزار سال خیال می کردند که اسباب حمل و نقل منحصر است بآنچه
خاروادارها اختراع کرده بودند، حال ما هم خیال می کنیم که آئین آنادی
ولایت و مدار تحصیل مالیات منحصر به همان رسوم است که ایلات برک

برای ما وضع کرده بودند^۱ خلاصه اولیای دولت ما حواء و باحواء
 آخر الامر باید مسلم بداند که بجهة تحصیل مالیات علاوه بر این رسوم
 که در ایران الان متداول است رسوم دیگر هم هست که نسبت آنها با
 رسوم حالیه مامثل نیست. توپ اسب با تیر و کمان و اگر در باب تحصیل
 مالیات نفعی از احتراعات عملیه فرنگستان را احصا نمائیم بعد از سه سال
 پادشاه ایران اقل سی کرویر پول خواهد داشت



در باب نظام عسکریه ما اهل ایران غریب بختی داریم^۱ اولیای دولت ما
 باید مگر تنظیمات دول فرنگ باشند یا باید عمر دولت را در تولید
 و روعات نظام ایشان صایع نمایند شصت سال است که از کل ممالك معلم
 می آوریم که با فواح ما علم راه رفتن تعلیم کسب و اصلاحی برسیم که
 اصول نظام فرنگ که موجب این همه معظمتا حرب انگیز شده می بر
 چه نوع تدبیر است؟ خیال می کنیم که قدرت نظام فرنگستان واقعاً درین
 حرئیات بیمه می است که در میان پادشاهان مشرق می کنیم^۲ اگر اولیای دولت
 ما یک وقتی اصول نظام فرنگی را درک نمایند حرب خواهد کرد که در این
 مدت چند قدم بپهوده رده اند^۱

مگر در خیال کرده ام که در باب نظام عسکریه شرحی بویسم، خیال

۱ - اشاره به ر - مالیات ایران است که از رورگار معول و تموربان
 و آق قویونلو برقرار شده و برای صعوبه بعد دادگار مانده است

۲ - در آن دور هم از نظام و ساه گیری حرمش هم و پادشاه و پادشاه
 حمیری دیگری میخواهد بلکه بمقدمه بر اسارت کشتن و رکابهای
 و پوشه و چهره و سپهر و ۱۳۲۰ شمس دار هم کسی موجه به صفت کار شده و
 دور هم مشق و سان و دمنه ملاک حسن و قبح است .

من همیشه بدو ملاحظه غیر معمول مانده یکی ایسکه یقین حاصل بود که از اصول نظام هرچه گفته شود سطر اولیای دولت بیحاصل خواهد آمد چنانکه در باب تقسیم دوبوع اختیار دولت هر چه گفته شد در خدمت ایشان قابل هیچ اعتنائی نیامد، و دیگر ایسکه قبل از شرح اصول نظامی بیان صد اصول دیگر را الم میدیدم زیرا که نظام عسکریه حاصل صد نظم دیگر است، تا نظام مالیه و نظام اداره و نظام هزار فقره دیگر حاصل شود، نظام عسکریه چگونه حاصل خواهد شد؟ و چون کل این نظامات بسته نظام دستگاه دیوان است لهذا مطلب ما باز منحصر باین میشود که اگر طالب نظام عسکریه هستیم باید اول ناچار دستگاه دیوان را نظم بدهیم با این دستگاه دیوان منتهای ترقی لشکر ایران بهمین پایه خواهد ماند که الان هست

بعضی از رجال ما معایب لشکر ما را حمل بعدم کفایت رؤسای ما میسایند ولیکن باید یقین نداشت که تا کلیه اوصاف ما هیچ امری و هیچ باطلی نبیست که نتواند لشکر ما را بهتر از امر و رنگاهدارد دستگاه نظام ما الان، الا حرف هزار عیب دارد ولیکن این معایب کلا در عیب دستگاه دیوان است پس لابد باز باید گفت اگر طالب لشکر هستید دستگاه دیوان را نظم بدهید یکی از مایه قدرت نظامی این است که مواجب نوکر باید در موعد مقرر بدون تعلل برسد، اولیای دولت ایضاً فقره را حتمی می دانند ولیکن من مختصر بایشان عرض می کنم که تا این شرط معمول نشده است بی جهت اوقات خود را در سایر امور و اب نظامی صانع نکند صور مرقم نماید که دولتشگر مدعی بر حسب عدد و علم و مسق و حرمت و استعداد ظاهری مساوی هم ناست ولیکن در یکی از این دولتشگر مواجب را موافق فاعده

فرنگستان بدهد و در دیگری مواجب را بیشتر از اولی و موافق رسوم
 ایران برساند، قدرت و معنی آن لشکر که مواجب را موافق قاعده میگیرد
 قطعاً پنج مقابل بیشتر از لشکر دیگر خواهد بود معنی این نکته را در
 ایران تاسی سال دیگر نخواهد فهمید و بواسطه فهمیدن این معنی است
 که تا بحال جمیع اهتمام دولتی علیه در باب انتظام قشرب عسکریه
 بی حاصل مانده است لشکر مامی نایستی اولین لشکر روی زمین باشد و حالا
 بواسطه اعتناش قرار مواجب بیمعی ترین عساکر روی زمین شده است
 ما باید سالی پنج کروور مواجب بدهیم، اگر این پنج کروور مواجب را بی نظم
 و بی قاعده بدهیم حال دولتی و لشکر ما همین طور خواهد بود که الان
 هست، ولیکن هر گاه این پنج کروور مواجب را بر سر موعد و موافق ترتیب
 معین برسانیم قدرت و اعتبار دولتی افلا پنج مقابل زیادتر خواهد شد.
 بحکم اینکه مواجب نوکرا درست و بموقع برسانیم دو چیز لازم است.
 یکی اینکه هر سال پنج کروور پول عاید ما شود، و یکی دیگر بحد کفایت
 علم و سلیقه داشته باشیم که خرج یکسال از دخل عیب بپردازیم و در تقسیم
 این پنج کروور مواجب یک فرار متوسطی بگذاریم پنج کروور پول را بیضاً
 داریم زیرا که کل مواجب نوکر هر طور هست در آخر از دیوان گرفته
 میشود، پس بیظمی مواجب از عدم پول نیست بلکه از عدم علم و معص
 سلیقه ما است يك صاحب منصب بمسئله می گوید که اگر دولتی ایران ناوادن
 بدهد او میتواند حال تدبیری نکند که مواجب تمام چاکران دیوان سه
 ماه سه ماه دررور معین بدون بحلف برسد من بر صدن این ادعای فرنگی
 هیچ سسکیکی ندارم و اگر اولیای دولتی از من سؤالی نکند که این سحر
 برکت را چگونه می توان معمول داشت، حواهم گفت ما همان علمی که

فرنگیها در هزار سحر دیگر نگار برده اند خیلی غریب است که هر روز
 می بینیم از سادر فرنگستان سواحل چین لشکر میکشند و بار بر سر سحر
 علوم و بر قدرت اداره فرنگی حرف داریم حرو اعظم اقتدار لشکر
 موقوف معلوم صاحب مصال است، لشکر بی علم مثل پهلوان بی عمل است
 بعض بررك لشکر ما از عدم علم صاحب منصب است و لشکر ما
 صاحب علم نخواهد شد مگر وقتی که تحصیل مناصب بدون علم
 محال باشد اگر صد دارالمشور بساریم و يك نفر بی علم را سرتیب نکیم
 باز ممکن نیست که لشکر ما صاحب علم بشود شرط اول شیوع علم این است
 که عامه مردم عین ندانند که بدون علم ترقی محال خواهد بود حال ما از يك
 طرف مدرسه می ساریم و از طرف دیگر چهل مظهر باعلی درجه مناصب
 میرسانیم^۱ در کل ایران عدد دره برای علم امتیاز فرار نداده ایم و می
 خواهیم در مقابل فرنگی دولت داشته باشیم میان مناصب نظامی و سایر
 مناصب دیوان يك فرق عظیم هست که اولیای دولت ما اصلا ملتفت
 نشده اند مناصب نظام محکوم احیاء هیچ نباید باشد مگر احتیاز فایون سلاطین
 و بر يك محتار هستند که هر کس خواهد منصب و راز بدهد و هر روزی
 را که خواهد بدون هیچ سبب معرول نمایند، اما اصلا نمیسواند که بمیل
 خود يك نابی را سلطان و يك سلطانی را معرول نمایند نه این است
 که این احتیاز را بر راز سلاطین گرفته باشند، خود سلاطین سالی نظام
 عسگریه را درین دیده اند که مناصب آن ثابت و از احتیاز رؤسا خارج نباشد
 مناصب نظامی را ملك طلی مالك فرار داده اند، کسی که در و بر يك خود را

بمنصب سرتیمی رسانده باشد مطمئن است که هیچ دی حیاتی نمیتواند بدون حکم قانون او را از منصب خود معزول نماید هرگاه این عظم و این اطمینان را مناصب دیوانی بدهد کدام دیوانه ایست که خود را برای هفت تومان یا بجهه فلان نشان بکشتن بدهد؟ پس بجهه فوت روح نظامی باید جان انسانی فراهم آورد که هیچکس بمیل هیچکس بمنصب نرسد و هیچکس بمیل هیچکس از منصب معزول نشود و این کار نمی شود مگر به واسطه ترتیب محال نظامی اینچار رسیدیم بمای دستگاه نظام ولیکن اسفصل حال شرح وسط لارم دارد که من لابد باید سکوت نمایم

ولتر اعظم حکمای عصر خود در ضمن نصایح دولتی هر در یک کبیر^۱ میویسد در محارح دولتی هرگاه تسکندستی روی دهد املاک خود را بفروش، حالصحات دیوان را بفروش، اثاثیه سلطنت را بفروش، حتی رحب عیال خود را بفروش، اما مناصب دیوان و حکومتهای ولاست را بفروش، که فروش منصب و حکومت بیست ترین خطیها و بالاترین بلاهای دولتی است

مقصود از لشگر دو چیز است یکی حفظ امنیت داخله و یکی دیگر دفع حمله خارجه اگر لشگر ما را برای حفظ امنیت داخله است عدد آن خیلی زیاد است و اگر بجهه دفع خارجه است عدد آن زیاد کم است باهمان محارحی که حالا صرف این هشتاد فوج میمائیم میتوان سی هزار نفر سر راز حاضر رکاب و سیصد هزار نفر سر راز ردیف بریب داد که اسعداد ایشان بمراتب بیست راز عساکر حالیه ما باشد اما چه فایده که بریب لشگر و ردیف بمر مثل کل بطیماست دیگر ممکن نیست مگر ترتیب دستگاه دیوان

کل مطالب این کتابچه ها منتهی میشود بترتیب دستگاه دیوان
 صاحب حتم عراض خود محدود تصریح میسایم که الان در ایران کاری
 نداریم مگر ترتیب این مسای اصلی مهندسین فرنگستان فعل را آنکه کشتی
 بخار و راه آهن بسازند، فعل را آنکه بمکر چرخ ماهوت باقی و کارخانه ریسمان
 رسی بپنندند، اول علم و حواس خود را صرف ترتیب چرخ بخار نمودند، بعد از
 آنکه چرخ بخار ترتیب یافت سایر کارخانه گویا بعلوم ساحری از اطراف سای
 ظهور را گذاشتند دستگاه دیوان^۱ در وسط دولت بممر له چرخ بخار است،
 تا این چرخ اصلی در دست نشود آن بتایح بررک که منظور ما سبب اندا حاصل
 نخواهد شد بظم لشکر، بظم مالیات، صواب حقوق، بشرف پولیطیک، رونق
 بخار، بسحیر فلان ولایت، بحصیل فلان مضاف، حتی بعیس سلطنت کلا
 بسته بترتیب دستگاه دیوان است و اکنون تأسف و اصرار من بمحصن ناین
 بیست که چرا دستگاه دیوان نداریم، افسوس و فریاد من از این است که
 چرا حواس خود و عمر دولت را در فروغای بیمعنی تلف میمائید، بجهت خود
 را معطل این بازیچه های چهارپا میسازید بدون بظم دستگاه دیوان هر
 تدبیری نمکید و هر قدر که بگوئید باز یقین ندانید که استیلا ی خارجه
 به ارشما و به ایران آفرای - را اندگداشت اگر این حرفها را قابل اعسا
 نمی شمارید افلا از حال دولت عثمانی عبرت نگیرید در این سی سال
 هواخواهان عثمانی هر چه در خطر اب حالیه فریاد زدند، و برای آن دولت
 همواره تاریخ و قدم و عظم استخوان بحول دادند بفرمائید که حال ما و برای
 حالت عثمانی است^۲ دولت ایران در مقابل هجوم استیلا ی فرنگ اردول

عثمانی هیچ فرقی ندارد حمایت عیسوی ها^۱ يك مسئله ثانوی است، اصولاً مسئله در این است که خوش قدرت فرنگستان نقای دول بر بر^۲ راه حال ساخته است بعد از این دول روی زمین میباید مثل دول فرنگستان منظم باشند یا نباید مکتوب و معلوم قدرت ایشان بشود سیل این قدرت بحکم طبع اطراف عالم حمله دارد، هر رومی که پس بر اسب اول آجا را فرو میگردد الحرایر، مصر، مغرب زمین، چین، جاپون، کانل، حیوه محمره، تمام یگی دنیا، تمام هندوستان، تمام حرار دنیا محل استیلاي این سیل بوده اند حال به بسید ماحه و در عاقل هستیم که میخواهیم این سیل عالم گیر را بعظم استخوان و بعلم شخص دفع نمائیم میخواهیم همت کرو در مالیات، با ایستاد و رازر حاکما، با این قسم حکومتها و با این علم و رزرا در مقابل قدرت فرنگستان بایستیم

والله محال است بالله ممکن نیست یا باید در هفتاد و سه سال خود را از این عالم پس نهاندی فرنگستان بر سامان یا از حالا خود را عرق و مدفون سیل ورنك ندانیم *

۱ — نهانه ای که در آن اوقات دول برك اروپا برای بحر عثمانی آورده بودند *

۲ — رومند در مقابل سه و لمره یعنی همدون و بعضی به اصطلاح بربر که نام رومان شمال افریقا و باستان و با قبطیه بربر حرسان ندارد

تنظیم لشکر

و مجلس اداره

یا

انتظام لشکر و مجلس تنظیہات

بسم الله خير الاسماء

در باب انتظام لشکر و محاسن تنظیمات فرمایشی رفته بود

پیش از بیان این دومی مسئله يك نکته عرض میکنم که میتوان گفت که اولین نقطه علم تنظیم است در دستگاه هر دولت اسباب گردش امور معنوی موقوف به مدیگر است که انتظام يك حرو و آن ممکن نیست مگر با انتظام اجرای دیگر و آنکه تا بحال جمیع اهتمامات دولت ایران در احداث رسوم ترقی و يك به حاصل بوده هیچ سستی ندارد مگر عفا اولای دولت ما ازین نکته بررك

وقتی که قدرت روس دولت ایران را به تعویض عساکر و يك ملت به ساحت و درای مافی القور پای ترتیب افواج نظام را گذاشتند و هیچ نرسیدند که این یک جزء دستگاه و يك چه نوع اجرای دیگر لازم دارد، در حالتیکه هنوز ترکیب دستگاه دیوان و کل مراسم حکمرانی را از آئین

۱ - سار و محاسن شکست در جنگ و عمارت را در يك فایده مهم بدرمیرا احوال باسم فایده مهم که سمت و رار و عمارت و سربرسی اداره آذربایجان را داشت در صدد شکل نظام جدید درآمد و در حقیقت او را مانند موسس و نهش آهنگ نظام جدید ایران دانست.

حمشید و از نر بریهای سلاطین تاتار احد می کردند متوقع بودند که لشکر ایران را بیانه عساکر و بک برساند مالیات را مثل حکمیر می گرفتند بگیری و افواج را میخواستند مثل نابولیون مشق بدهند، هنوز اسم پول کاغذی را شنیده بودند و میخواستند فورحانه داشته باشند عاقل ارس بودند که در عساکر و بک حاصل هر ار نوع دستگاه دیگرست که تاحمیع آنها را ببطه به بطه احد یکیم ممکن خواهد بود که معنی لشکر و بک در ایران ظهور نماید و برای ما باید مسلماً بداند که بدون احد اصول مملکت داری و بک به سپاه میل و رنگی لشکر خواهیم داشت بلکه مجال خواهد بود که بتوانیم میل و رنگی آهنگر داشته باشیم

آیس ترفی درهمه حا بالاتفاق حرک می کند، هر گاه بفهمیم که از بحارا تا بلخ سیم تلگراف کشیده اند مسوان قسم خورد که افواج بحارا بهتر از افواج ایران مشق می کنند و مالیات آ بحارا بهتر از مالیات مامی گیرند در هر مملکتی که حاکم حانه اس مثل حاکم حانه ایران باشد بعلم البیض میتوان حکم کرد که دارالعمون آن ملک بیر بمیل دارالعمون ایران است باوصف اس قانون کلیه بار همور بعضی از اولیای دولت ما بر اس اعتماد هستند که احراز دستگاه دولت را میتوان حد ادا ترفی داد اما، از حراسهای ایران اعتقاد باطل است اما از حاکم آن و در را که می خواهد بدون دیوار حانه و رنگی فورحانه و رنگی داسه باشد و با مالیات کبابی عساکر نظام برنا باشد

با این وضع دستگاه اسیمما انظام لشکر حواسن همه معنی دارد؟
 با همب کرور مالیات چه لشگری چه نظامی، فرما فواعد نظام را از اول با آخر بیان نمودم از بیانات من چه حاصل؟ با همب کرور مالیات چه

میتوان کرد؟

فیلموس پدر اسکندر از ورنس پرسید که بجهت فلان جنگ چه لازم

داریم جواب داد سه چیز

اول پول، دوم پول، سیم هم پول حال می بینم بجهت انتظام لشکر
ایران من هم باید همان جواب را بگویم مادامی که دولت ایران صاحب
سی و چهل کروڑ مالیات شده است هر چه بگوئیم و هر چه بکنیم قدر
عسکریه ایران حرو و القاط بی معنی خواهد بود ما برای بجهت استعداد
عسکریه ایران اول باید در فکر مرید استعداد مالیة باشیم آنچه باحال
گفته ایم کلاً مقدّمات بود، حال باصل مسئله رسیدہ ایم

در هر علمی بعضی مسائل هست که بواسطه وسعت مطلب و تعدّد
شعوق پیچ و خویچه نمیتوان مختصر کرد در این نوع مسائل ما باید خلاصه
مطلب را محصّس قول قبول کرد تا باید به تحصیل تمام علم پرداخت مثلاً وقتی
که معلم جغرافیا می گوید فلان شهر در زیر فلان درجه عرض واقعست
یا باید اسحق فرا محصّس قول معلم قبول کرد تا اینکه علم جغرافیا را از علم
ریاضی و نجوم اشتداً کرد این مطالبی که میخواهم بیان کنم حکم همان
حالت مسئله جغرافیا را دارند، یا باید خلاصه علم مرا محصّس قول کرد یا
باید عالم اکونومی بولیطیک را که مردم در ده سال تحصیل می کنند از اول
تا آخر شرح بدهم و لیکن حوّل در این کتابچه مختصر، مقصود ما تعلیم
علم نیست ابتدا حوّل قول مرا مضاط اعمار ندانند و حوّل ندانند لابد هستیم
که در بیان مطالب خود فقط بحارصه معاینه کنیم

از خلاصه حرفهای من بکی این است که اگر شاهنشاه ایران
بخواهد و اگر آن چند نفره بطنی که من میدانم و همه کس میدانند در

ایران محری ندارد و سال طول خواهد کشید که مالیات ایسملک بدون هیچ ظلم، بدون هیچ خلاف شرعی، بدون هیچ اسکال و بدون هیچ ضرر به چهل کروار خواهد رسید

قرص نرمائید که دو هزار نر آدم که از جمیع اسباب کار و مایحتاج زندگی عاری ناسد در یک جنگل عمر معمور سکسی بگیرند معلوم است که اگر این دو هزار نر آدم را آسوده نگذارند و در میان ایشان اسباب اعشاش فراهم نیابد اموال اسباب دقیقه دقیقه خواهد افروید مثلاً بعد از یکماه خواهیم دید که دوسه ده کوخک ساخته اند، بعد از یکماه دیگر در خانه های ایشان اسباب راعب خواهیم دید، پس چندی کس و کلاه خواهد داشت، کم کم در میان ایشان صایع برور خواهد کرد، یکوقتی حکماً مشغول تجارت خواهند بود و اگر بجهت برقی، لمسی ایشان يك مانع کلی ظهور نکند بعد از ده یا بیست یا صد سال دیگر حکماً یکوقتی هم خواهد رسید که همان اسباب که در اول برهه و گرسنه بودند صاحب حد کروار دولت خواهند بود این حال سی آدم را برقی ندیری میگویند و فرقی که میان اسباب و سایر حیوان هست منحصر بهمین يك نکته است که اسباب برقی پذیراست و حیوان ترقی پذیر نیست نامعنی که اگر سایر حیوانات تا صد هزار سال نافی نماند باز فرد آخری از فردا ولی و رفی خواهد داشت اما حس انسانی بطوری سرشته شده است که ناقصای فطرت خود رور رور برقی میکند چندی که برور را نام منافرد اول و فرد آخر هیچ نیستی نافی نمی ماند چنانکه میان و راسه امروز و راسه هزار سال قبل و راسه راس با آسمان و راس است

این صفت برقی پذیر را راسه فطرت اسباب است و چنانکه طفل حیوانی

محور است که حواء و بحواء بافتضای قوهٔ نمو در برور بر رگتر شود
 بهمانطور بپر جس اسانی مجبور است که بحکم محرك فطری دقیقه
 دقیقه ترقی بکند این قانون طبع در هر ملك و در هر طایفه حکم مطلق
 دارد یعنی ممکن نیست در روی زمین يك طایفه باشد که مثل حس خود
 ترقی پذیر باشد هر گاه این مطلب مادرس مفهوم شده باشد از يك سؤال
 من تعجب دل و حش حواهد کرد سؤال من اینست که اگر حس اسانی
 ترقی پذیر است و اگر مثل دوهزار نفر آدم جنگلی راست است پس چرا
 این نیست کرور آدم که در یکی از بهترین قطعات کره زمین سکونت دارند
 در مدت دوهزار سال نتوانسته اند یکدیگر را بر اموال خود بفرایند؟ این
 نسبت کرور خلق هر گاه سالی فقط يك کرور تومان بر اموال خود
 می افزودند حالا می بایستی جمیع اموال این دولت دوهزار کرور علاوه
 بر اموال عهد ساسانیان باشد و حال آنکه محقق است که جمیع اموال ایران
 درین دوهزار سال يك ده سرل کرده است دلیل این ترل و این نتیجه
 معکوس چیست؟ یا باید بگوئیم حس ایرانی ترقی پذیر نیست یعنی از
 سلك اسانی خارج و داخل حس حیوانیست یا باید بگوئیم يك مانع درك
 این قانون کلیه طبع را در ایران برهم زده است حرف اولی فرص لغوی
 است، پس لابد باید جمیع نتیجه آخری را قبول کنیم یعنی اقرار نمائیم
 که در این دوهزار سال در ایران بعضی موانع خارجی بوده که نگذاشته
 است اهل ایسمالک بافتضای فطرت اسانی ترقی نمایند، ما را این هر گاه
 ما بخواهیم این موانع خارجی را مشخص کنیم و هر گاه اینقدر همت داشته
 باشیم که این موانع را از ایران روع نمائیم نیست کرور جمعیت ما با حار
 بحکم قانون ترقی پذیر ساعت بساعت ترقی خواهد کرد و اگر مقدار کار

این بیست و نه فقره را با سرمایه ملکی ایران حساب نمائیم خواهیم دید که مالیات طبیعی ایران اربابان متجاوز خواهد بود اگر حالا دلیل این مطلب را از من بپرسید خواهیم گفت بدلیل اینکه بزرگ رفته‌ام، بدلیل اینکه ده سال عمرم را صرف ایستادگی کرده‌ام، بدلیل اینکه علم اکونومی را که از جمیع علوم وسیع تر است آموخته‌ام، بدلیل اینکه عقل انسانی بدون علم هیچ است و اگر وزیران ما بگویند عقل ما بزرگ است و ما همه این علوم را از پیش خود یافته‌ام در مقابل عظم جنان عمل هیچ جوابی نخواهیم داشت مگر آنکه دست ایشان را بسوزانیم و از حد متعادل مرخص بشویم اما با وصف جمیع عقول بزرگ ما مسلم خواهد ماند که ترقی ایران تا بحال موانع کلی داشته است و از روش حالیه ما بزرگ تر خواهد بود که هنوز این موانع کلی در ایران باقی است و اگر معنی ترقی پذیری را بدینست فهمیده باشیم تصدیق خواهیم کرد که بجهت ترقی ایران الان اول کاریکه داریم اینست که موانع ترقی را از میان برداریم

هرگاه تفصیل اسموابع را از عقلای ایران بپرسیم هر کدامی یکی از فروع مسئله را شرح خواهند داد، یکی خواهد گفت معایب کار در اعراض و رواسی، یکی دیگر تا دو ساعت بر تعدی حکام دلایل خواهد آورد، بعضی خرابی دولت را از رشوه خواری عمال خواهد داشت، بعضی دیگر محاسبات امین را بمصاحب تمام بیان خواهند کرد، از موانع ترقی ایران هر کس با اداره عمل خود بگوید بزرگ خواهد کرد، اما اصل مانع را بنیاً کم کسی خواهد دید مانع اصلی و مانع مطلق و مانع واحد ترقی ایران در بعضی ترکیب دولت است هیچ نمیتوان تصور کرد که ترکیب دولت ایران مجتمع به معایب عجیب و اساساً به ضررهای بزرگ بوده

است جميع دلت ها و خرابی ها و افلاکات ایران بلا حرف حاصل معایب این دستگاه است

در باب ایستگاه بررک من چنانکه در ایران رسم است داخل فروعات نمیشوم خلاصه حالت ما اینست که در وسط طهران يك کارخانه ساخته ایم و دست و پای بیست کرور خلق ایران را بسته ایم بچرخهای این کارخانه، حرکت این بیست کرور خلق و ریدگانی تمام ایران موقوف به گردش این کارخانه است و گردش این کارخانه بسته است بمیل چند نفر عامل بیقید و بی وقوف، چرخهای کارخانه اغلب شکسته و کلا پوسیده است و مایشین این دستگاه بی آنکه اصلاً در سد احتیاج مردم و در فکر تعمیر کارخانه باشد این چرخهای پوسیده را هر طور میخواهد میگرداند و هر وقت میخواهد میخواند حال تصور نمائید که حالت بیست کرور خلق ایران باید چه باشد ما که در وسط کارخانه ایستاده ایم وقتی که بکجرج کوچک این دستگاه عیب میکند خیال میکنم که ضرر این عیب محصور بهمان است که در میان کارخانه برور میکند ولیکن اگر نتایج این عیب را در خارج ملاحظه می نمودیم وحشت می کردیم که خرابی يك چرخ کوچک در اوضاع اطراف منتج چه قسم خرابیهای مهیب میشود آن وریر، که محض نفس يك رور در خانه اش می خواند حس ندارد که در کارخانه دولب چه نوع چرخهای بررک را می خواند آن مستوفی که مهر براب را محول نمردا نمیکند هیچ نمی تواند تصور نماید که بواسطه همین عمل حرثی افلا صد هزار تومان ضرر بدولب میرساند معایب این کارخانه را بیش از این شرح نمیدهم ولیکن بجهت تحقیق مشأ معایب هنوز حد کلمه بیانات علمی ناوی داریم

فرمانی ها در طریقه حکمرانی دو قسم اداره تشخیص داده اند
یکی اداره احتیاری و یکی دیگر را قانونی میگویند

اداره احتیاری آنست که عمال دیوان در طریقه اجرای حکم دولت
مختار هستند و اداره قانونی آنست که عمال دیوان در طریقه اجرای حکم
دولت اصلاً اختیار ندارند. بیان حکمرانی در ایران بر اداره احتیاری
است یعنی وقتی که پادشاه يك حکم می کند عمال دیوان مختار هستند که
حکم پادشاه را بهر قسمی که خود میخواهند محری ندارند مثلاً حکم
میشود که سه هزار نوکر بصد تومان اعزام شود، بوسند
برات مختار است که برات را هر وقت و هر جا که می خواهد بوسند،
هر گاه رأی بر فرار بگیرد فی الفور می بوسند هر گاه میل نداشته باشد تا
شش ماه کسالت و تشخیص تحویل می دهد بیچاره صاحب برات ناید گاهی
در عیب مستوفی بحمام برود، گاهی بعاتجه خوانی برود، گاهی علام و کبیر
آقارا واسطه فرار بدهد بایس از هزار قسم معطلی و صرر آخر برات را
در مسجد یا در يك مجلس روضه خوانی یا مهمانی یا بر سر سواری مهر
بفرماید هم چنین وقتی حکم بفرماید که هزار شخص را يك شناسی
بدهند اگر مباشر این کار میل داشته باشد نشان را امروز میرساند و
اگر بخواهد صاحب نشان را مدتها معطل میکند و آخر الامر نشان را هم
نمیدهد بایست که وسعت اختیار منحصر بر رؤسای عمال باشد وقتی که
يك حرو عمل دیوان احتیاری شد، تمام اوضاع دولت هما بحال را بهم
میرساند و هزار و بر فرمان مرا هر وقت که میخواهد مهر میکند، حق هم
سرست هسم سربار های فوج را بهر طوری که میخواهد تعیین میدهم
حکمرانی دول فرنگ بر اداره قانونی است یعنی تکالیف عمال

بحکم قوانین صریح موسی محدود و معین است که در اجرای حکم دولت هیچ طریق نمیتواند بعد درء دخل و تصرف نماید عمال اداره قانونی در حقیقت حکم چرخ را دارند، وقتی هر ساعت می‌گردد باید جمیع چرخ های ساعت هم بگردد، در اداره قانونی هم وقتی رئیس دولت حکم میکند جمیع عمال دیوان مثل چرخهای ساعت بر طبق حکم دولت بی اختیار حرکت میکنند این در نوع اداره نقطه مقابل همدیگر هستند

در اداره اختیاری چون شعوق دستگاه دولت را کاملاً در هم مخلوط کرده اند جمیع خدماتی که بر عهده دولت است از شخص پادشاه توقع دارند مثلاً میخواهند پادشاه هم قانون بگذارد و هم حکم بکند و هم مواظب اجرا باشد و حال اینکه عمل مخصوص سلطنت فقط حکم است و بس مواظبت اجرا هیچ دخلی پادشاه ندارد وقتی که پادشاه حکم میکند که بر دور شهر فرار اول گذاشته شود دیگر لازم نکرده است که خود پادشاه هر شب برود دور شهر را بگردد که بنیاد حکمش مجری شده یا خیر در اداره قانونی حاکم اوصاعی فراهم آورده اند که شخص پادشاه در مواظبت اجرا بکلی آسوده است وقتی که امپراطور روس حکم می‌کند که مالیات ولایت ولایت طور گرفته شود، مطمئن است که حکمش با نقطه آخری مجری می‌گردد دلیل درستی اجرا نه این است که خود امپراطور هر شب ورور مواظب است سلاطین فرانک هرگز نمیرسد که ولایت حکم ما مجری شد یا خیر، زیرا که بواسطه اداره قانونی ممکن نیست که حکم دولت عبر معمول نباشد اما در ممالک آسیا با اینکه سلاطین بهایب اختیار را دارند احکام ایشان در کلیه امور هرگز بیش از نلت معنی مجری نمی‌شود، بلکه اغلب اوقات اجرای حکم بواسطه

اختیار اعمال، طوری تعبیر می‌نماید که از معنی اصلی حکم هیچ چیز باقی نمی‌ماند ادبی حاکم و بزرگی هر حتم که میکند از احرای آن مطمئن می‌شود و شاه‌شاه ایران با اینکه هیچ‌دی‌نفس در روی زمین بعد از ایشان و در اختیار ندارد و روی صد حکم صادر می‌فرماید که هیچ کدامش در معنی بعمل نمی‌آید، حتی خاطر دارم که يك حکم را ده دفعه تکرار فرموده‌اند و آخر الامر بهیچوجه محری نشده یا بطوری محری شده که اصلاً بمقصود شاهنشاهی ربطی نداشته‌است این عیب بزرگ حالت ایران همانکه وررای ماحیال میکند از بعضی عزم شاهنشاهی نیست، معانی حکمرانی ایران و سبکوه سلطنت فرسنگ در اداره اختیاری و در اداره قابو نیست سان این دو اداره افلا دو حلد کتاب لازم دارد من بجهت حتم مطلب همین قدر راعرض می‌کنم که فرق آسیا و فرنگ در فرق این دو نوع اداره است اداره قابویی یعنی معجرات روی فرنگ، اداره اختیاری یعنی عظم حرایبهای آسیا در این صحاح فرق این دو اداره را هرگز ملتفت نبوده‌اند اولیای دواب ما گاهی بعضی از معایب اداره ما را شکافته‌اند ولی بواسطه عدم تشخیص این دو نوع اداره همحرف نتوانسته‌اند نامشأ معایب بالا بروند و همین حبه در قصد بطیم ایران همیشه گرفتار و رعایا مسئله بودند مثلاً گاهی مسعول بریب فوج بوده‌اند، گاهی وضع کلاه^۱ را بعیر داده‌اند، گاهی بطم اردو را بر کیب حادر دیده‌اند، حالا هم اگر راه ترفی دواب را از وررای ما پرسیم خواهیم دید که اغلب ایشان عرق

۱ - در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه کلاه نماد فحری را نکلاه کونا هم

حرفیات اداره خواهد شد، یکی لباس سرباز را تغییر خواهد داد، یکی
کوچه خواهد ساخت، یکی مهندس خواهد آورد، یکی نقالی خواهد
کرد، یکی از مالیات خواهد گمت همگی بر معایب اوضاع اعتراف خواهد
کرد اما یقیناً بحر یک دو نفر هیچ کس چاره معایب را نخواهد دید

پس چاره معایب و راه ترقی کدام است؟ ای مسئله را از هر
وریر فرنگی پرسیم فی الفور خواهد گمت اداره احیاری را باید مدل
کرد نادره قانونی تفسیر نظم ایران در همن دو کلمه است مادامیکه
حکمرانی ما بر اداره قانونی نیست در تعبیر وضع خود هر قدر اهتمام بنمائیم
باز لامحاله همان خواهیم بود که همیشه بوده ایم

بجهت حصول اداره قانونی چه باید کرد؟ بیان اداره قانونی
را بمجلس ستمیات میگویند، باید مجلس ستمیات برپا کرد
معنی این مجلس چیست؟ ترتیب این دستگاه چطور است؟
معنی مجلس ستمیات همان است که در کتابچه عینی بیان شده است و اگر
چه ترتیب این دستگاه در فروع خود باصیل مختلف لازم دارد اما
حاجه گتم بعضی مطالب هست که در شرح آنها یا باید یک خلاصه مختصر
اکتفا کرد یا چند جلد کتاب بصیف نمود بجهت فهمیدن معنی و ترتیب مجلس
تنظیمات کتابچه عینی خلاصه کاملی بود بیس از آنچه در آنجا گفته شده
هر چه بگویم مایه اعتنائش مطلب خواهد بود هرگاه کتابچه مروره را
بدوب ملاحظه فرمائید و آن نکاتیکه بظرف ما بوس می آید در سب
بشکافید، قطعاً بر معنی و بر لزوم اسم مجلس تردید نافی نخواهد ماند

۱ - کتابچه عینی بامدر طامات همان است که در آغاز این مجموعه چاپ
رسیده و در حقیقت اساس طرقات اصلاحی ممر را ملکم خان بر همان رساله
فرار گرفته است

سیار خوب! فرض بکنید که معنی و لروم این دستگاه را
فهمیده ایم و حالا می‌خواهیم محاسن تنظیمات برپا کنیم، چه باید کرد؟
فر دا صبح اعلی‌حضرت شاه‌شاهی بی آنکه احدی را از این خیال مطلب
سازند^۱ بیست دستخط موافق مضمون دیل^۲ صادر فرمایند
«فالان کس شما را از احرای مجلس تنظیمات قرار دادیم امروز
طهر در فالانجا حاضر خواهید شد تسکلیف شما در آنجا معین
خواهد بود»

وفیکه این بیست نفر در محاسن حاضر شدند بایم موضوع دستخطی
ابرار خواهد شد

شما حمیفاً در این مجلس هم‌شان هستید

کار شما منحصر به نوشتن قانون و مواظبت احرای قانون است^۳

معنی و شرایط قانون سابقاً بیان شده

- ۱ - هرگاه بخواهد در بیان اول شورت بکند هیچ بخواهد شد آن اشخاص که از همه معذورند بشر از همه و سوالی خواهد کرد بعضی از روی عرص بعضی دیگر بجهت اظهار کفایت بی آنکه معنی تنظیمات را بفهمند و آنکلی این مال را در بخواهند که با واسطه تصرفات عمده معنی مجلس را صانع و مطلق خواهند کرد بهمانطوریکه در مقدمات این که گوگردند از دای این نظم داد عالی اعلا از خود پادشاه برور کند هرگاه در خصوص (تعمین) برای معذوران حضرت شاه ساه همس حال خود را پس از وقت برور داده بود مصداقاً این را همور کرده از وزارت مطلق بود خلاصه این مجلس مطابق با این بود و ادسام وضع نماید م
- ۲ - مصامح حواسی معین و وسیع سلب است نماید و مطالب همس معلوظ گردد

۳ - معنی و شرایط و وسایع و ادسام بیان شده

شما باید بهیچوجه در عمل دیوان مداخله نکنید
 هر عملی که احزای مجلس تنظیمات دارند و در آن شریک هستید،
 اما اجرای تنظیمات در عمل وزارت هیچ شراکشی ندارد
 تا فردا باید ترتیب گفتگوی این مجلس را^۱ معین نماید^۲

اجرای این مجلس هر کدامی بالمساوی حق حرف دارند، هیچ
 کس مأدونیست که حرف دیگر را قطع کند، ترتیب گفتگو با رئیس

۱ - این مسئله را مکرر عرض کرده ام ولیکن مطاعه معنی آن درست
 معلوم نشده است اشخاصی که در عمل دیوان مداخله دارند اشخاصی که اسمشان وزیر
 است ممکن است که بمثل خود مؤسس نظم باشد علی الخصوص در دولتی که دایره
 وزارت نامنظم و وسیع باشد، معلوم است میان هر وزیر و هر وزیر ممکن است که دومی
 از این قانون کلیه مستثنی و خارج شود مجلس تنظیمات معص از برای اینست که
 احضار و وضع قانون و احضار اجرای قانون در یک دستگاه مجبوظ باشد هرگاه همان
 مجلس و در آن مجلس تنظیمات قرار دهند باز آن دو احضار که باید همیشه از هم
 جدا نگاه داشت با هم جمع خواهد شد و حاصلش همان خواهد بود که می بینیم
 حاکم که سابقا مفصلا بیان کرده ام میان نظم یک دولت است که احضار قانون از
 احضار اجرا جدا باشد معلوم است از دو اختیار هر دو تعلق بمثل ادساز دارد ولیکن
 در روی زمین هیچ پادشاهی نیست که صلاح او در مجبوظی این دو اختیار باشد در این
 یکسال مقصود جمع عراض من حدائی این دو احضار بوده است و اگر معنی این
 حدائی را هم نامعلوم مانده است مقصود این کتابچه را مجهول خواهد بود و در آن
 حدائی معین جدا م.

۲ - رسم مشورت بر حسب قواعد معین دارد و بی درآیدای مجلس اجرا
 جمع میشوند اول کارنامه میکنند معین قواعد مشورتی مثلا اول قرار می دهند که
 و کجا جمع شوند، چه در وقت حرف بزنند، حکم مجلس را چه طور معین نماید
 هر یک از این مقررات نگاشته مخصوصی لازم دارد که باید همان روز اول معین کرد
 بدون این قواعد از هیچ مجلس هیچ معنی و فواید آمد و آنکه تا بحال مشورت
 مجلس و در آن معنی داده، به حاصل، دلیل عمده اش عدم قواعد مجلس است
 این قواعد را فرنگها مشخص کرده اند و کرا آنها حالا از روی ندارد م.

مجلس تعطیلات است^۱

در این مجلس هر کس مختار رای خود خواهد بود
 رأی شخص در این مجلس اعتبار انفرادی نخواهد داشت
 اظهار آراء نزد قسم خواهد بود و مهمی و ظاهر^۲
 حکم مجلس مرکب خواهد بود از نصف بیشتر آراء^۳
 در صورتیکه آرای مختلفه مساوی باشد رأی غالب در سمت رأی
 رئیس خواهد بود .

بعد از روزه های تعطیل باید هر روز اقل سه ساعت در مجلس تعطیلات
 حضور داشته باشد

هر هفته اقل يك قانون باید وضع نماید^۴
 و برای قانون باید موافق قوانین فرنگ فصل و عده معین داشته باشد
 اول از قوانین ارکائی شروع خواهد کرد^۵

۱ - همین است که اجرای مجلس اچند روز در کار خود معطل خواهد
 ماند اما هرگاه بکفر ایشان از اصول قواعد مجلس اصلاحی داشته باشد در دو سه روز
 جرح مجلس در کمال آسانی راه خواهد آمد مثل وقتی که آیه میگردند همه که
 از هزار نفر آدم بکفر صاحب منصب و ادب معصوم و روح پرودی رتب
 می یابند مشیر الدوله و جهت تربیت این مجلس صاحب منصب کاملی است هرگاه
 يك ماه ریاست کند ریاست این دستگاه کلا معصوم خواهد شد و در اندک مدت وضع
 مجلس تعطیلات را جمع کارهای دولت به رفاقت خواهد گرفت م
 ۲ - اندو قسم اظهار آراء در عملی شرايطی اگر در ساری که بدون
 آنها رسم مشورت بعمل نخواهد آمد سرانجام هر بوره الله در مقام ضرورت این
 خواهد شد م

۳ - در باب این مقررات سابقا شرحی عرض کرده ام که باید در عالم عمل نظر
 انور اندیش و انون راه سازی رسیده باشد و ندانم کجا رسیده است م
 ۴ - این نمره لازمه مجلس است در اینجا معصوم ناکند نموده شده است م
 ۵ - در باب قوانین ارکائی سابقا اشاره شده است م

هر قانونی که مصلحت ندانید طرح آنرا اول باید بنظر ما برسانید؛
 هر طرحیکه پسند خاطر ما باشد ممضی خواهیم داشت و هر کدام را که
 نپسندیم یازد خواهیم کرد تا موافق مصلحت تغییر و تبدیل خواهیم داد
 هر قانونیکه میبوسید مادامیکه نامضای همایون ما بر سیده است
 اسمش طرح قانون خواهد بود و امثال آن بر هیچکس لازم نخواهد
 آمد اما همیکه طرح قانون را ممضی داشتیم طرح مریور عین قانون
 خواهد بود و اطاعت آن بر همه کس لازم خواهد آمد^۱

موافق رسم شورای فرنگ فهرست مطالب مجلس را یکروز بیشتر
 معین خواهید کرد^۲

در این مجلس خارج از فهرست مطالب اندک گفتگو خواهید کرد
 فهرست مطالب هرروز بنظر ما خواهید رسانید

۱ - و برای ملاحظات تصور میکنم که آنچه مجلس تنظیم مایه قرارداد داند
 همان طور شود، به حیرت من است مجلس بنظمات ارباب خود به رای مسوولند
 داشته باشد به حکم کار این مجلس فقط در آنست که هر چه پادشاه می خواهد اسباب
 اجرای آنرا فراهم بیاورد و مواظب اجرای حکم پادشاه باشد مثلاً مل پادشاه
 است که مواظب سرباز را بخورد، واضح است که بدون دستگاه تنظیمات هر چه
 در این باب حکم فرماید هرگز مل پادشاه معمول نخواهد شد زیرا که اجرای این
 مل صد قسم شرایط و مواظب لازم دارد که هیچ کدام را پادشاه تشخص نمسواند
 بعمل بیاورد اما هرگاه مجلس بنظمات باشد و محض ظهور این مل پادشاه در
 باب اجرای آن قانونی بنویسد و با مضای عدم مداخله و تعرضی خود در این عمل
 شب و روز مواظب میشود که مل پادشاه با نقطه آخرش مجری بشود و این
 وضع مجلس بنظمات بجهت مرید قدرت پادشاه است به بجهت تعدد تسلط مصلحت
 آنچه و برای ما تصور میکنم این مجلس دیگر است که آنرا مجلس و کلاً و ناراست
 و مجلس ملی مگوید و هیچ مقامی و مجلس بنظمات ندارد^{۳۰}

۲ - این فقره تفصیل زیاد لازم دارد اما به حالا م

فهرست مطالب شما در این مجالس، اول از قرار دبل خواهد بود
فواعد و رونق در وی مجلس - ترکیب دولت - ترتیب مجلس
وزرا - ترتیب وزارت خایه ها - ترتیب حکومتها - ترتیب دیوانها - ترتیب
مالیات - ترتیب لشکر و غیره و غیره^۱

هر يك از احرای مجلس که از احکام این دستخط تحلف نماید
رئیس مجلس از جانب ما اختیار مطلق دارد که او را از نوکری دولت
اخراج نماید^۲

تحقیق به صیر احرای مجلس در حضور مجلس خواهد شد
محصلی احرای این دستخط بر عهده فلان کس است^۳

۱ - معنی نا این مطالب را تمام نکند مانند نگار دیگر بردارید هرگاه
مطالب گفتگو با طوری بشمار وقت معین شود و اهل مجلس مختار باشند بر هر مطلبی
که می خواهند گفتگو نکنند بقیما مجلس مشورت میل رسم حاله و در آن بصحت
خواهد گذشت و اگر هم نمای مشورت را نگذارید از حرکات بی معنی ادا خواهد
کرد عهده اشکال است مجلس در همین معنی مطالب مشورت است فائده و کمالات
مجلس تنظیمات بسته بآن عقلمند که مطالب گفته گو را معنی می کنند هر آن
دبلیو بر برگ که اولین معنی این عهد محسوب میشود در همین تکمیل بود که
مدد است مجلس خطرات را مشموله نوع کارها بسازد در این ایام کمالات سلطنت
و علم تنظیم دولت محصور باشد که ادشاه بداند از مجلس خطرات چه خواهدوار
است مطالب که در اسفرد آخری و شمه شده معلوم است که باید از چه نوع مطالب
شروع کرد ۴۰

۲ - بدون این احمار رئیس، از نظام در وی مجلس آسان خواهد بود و
اگر این احمار مطلق بشود و بر آید بجهت مدد آن شرط بهره دبل کاملست ۴۰
۳ - مشورت مجلس بسته است نا این محصلی ولیکن فوت این محصلی باید
از فوت عزم شاه ساهی باشد بجهت این نوع کارهای تازه میل ساده و حکم تنها
کافی نیست بر این مقامها حیر که روح سلطنت محسوب میشود عزم است ولیکن
از آن عزمها که بر کثیر و دبلیو و سلطان محمود داشته اند ۴۰

اشخاصیکه برای مجلس تنظیمات معین میشوند باید بقدر امکان آدمهای قابل و امین باشند اما نه این است که امانت شرط اول باشد در مجلس و در امانت احرا از شرایط ناگزیر است زیرا که حرفهای محاسن و در را باید مخفی نماید اما در مجلس تنظیمات حرف مخفی نمیان بمیاید مگر بحسب اتفاق حرف پولتیک ارقبیل حک و صلح و آنچه تعلق بمراودات خارجه دارد و باید مخفی نماید حرف و مجلس و در را است و هیچ دخلی بمجلس تنظیمات ندارد کار مجلس تنظیمات چنانچه گفته شده فقط مطالب اداره است که باید آخر الامر منتشر شود و چون در مجلس تنظیمات کسی در عمل دیوان مداخله ندارد و حرف پولتیک نمی رند باین حقه راه حیات از برای احرای آن مسدود است بطوریکه اگر هم فرصاً بخواهد چند نفر فرنگی را میتوان داخل مجلس کرد^۱ هر کس در این مجلس علم دارد علم او لامحاله عاید دیوان خواهد شد و هر کس حایس است خیانت او برای هیچیک از مطالب تنظیم صرر بخواهد داشت^۲ در ایران کم کسی هست که معنی مجلس تنظیمات را بتواند بفهمد اما کسانیکه بتوان داخل احرای تنظیمات کرد ریاد داریم لازم بکرده است که احرای این مجلس کلاً لورد یا لمرستون^۳ باشد هر گاه یکمهر ایشان قابل و عالم باشد باقتضای تربیت مجلس فایلیب و علم آن یکمهر کل احرای دیگر را هم قابل و عالم خواهد صاحب این نکته

۱ - معلوم است ملکم این ترتیب را از کجا اقتباس کرده که به دنگانه احاره شرکت در کار های داخلی را میداده است گمان مرود نظر بامسئولان مسشمار داشته است

۲ - سیاستمدار معروف انگلیسی.

را نمیتوان فهمید مگر پس از دیدن مجلس حسن ایستگاه در قابلیت اشخاص بیست هر چه هست در ترتیب آست و هر گاه این ترتیب را درست بکنیم اجرا هر نوع اشخاصی که باشد چرخ مجلس کار خواهد کرد بنده اسم آن اشخاصی را که قابل این کار میدانم عرض میکنم هر گاه از اینمیان بیست نفر آدم موافق شرایط معروضه منتخب بشوند مجلس تنظیمات در ایران منعقد شده است

طام الدوله - فرهاد میرزا - آقای میرزا هاشم - مك الكتاب -
بصره الدوله - محمد حاب - امیر تومان - حسن خان احودان ناشی -
رکن الدوله - میرزا محمد خان وزیر مقیم اسلامبول - محم ناشی - بهاء
الدوله - صدیق الملك - سلیمان خان افشار - میرزا هدایت - میرزا موسی -
ملك التجار - محمد رضا خان - گری - محمد رضا میرزا - شهر خان -
اعتماد الدوله - محمود خان - کلاتر - امین لشکر - سپهدار - احمد
خان بوائی

نارهم عرض میکنم که حسن مجلس تنظیمات چندان فعالیت اشخاص داخل ندارد، اغلب این اشخاص را که اسمشان ذکر شد در دأوردأ قابل هیچ بنی دایم^۱

اما هر گاه این دستگاه را بطوریکه باید، راه بیداز بدهم این اشخاص روی هم رفته مردمان قابل و اسباب، هر از نوع خدمات بررک خواهند بود

۱ - و حال آنکه ما این اسمی اشخاصی چند هستیم که اگر موقع خود بمای می داشتند از عتلا هیچ ملت کمتر نمی شدند حیث از این استعداد حرب اگر اهل ایران مانند درر دارگران صدارت مصحح باشد نارحسدرؤسای حوسمحب دلیل و کم نام نماد ۰۴۰

معلوم است که خواه انداختن این دستگاه در ایران کار مشکل و عمل مهم
 منظر خواهد آمد، اما اشکال جمیع کارهای تازه در قدم اولی است
 هرگاه بجهت قدم اولی همت کافی باشد کل اشکال و ابهام مطلب در يك
 هفته رفع خواهد شد و ما خود بحسب خواهیم کرد که تقدیم این کار چه
 قدر آسان و چه قدر واضح بوده است خلاصه این کار خواه مشکل باشد
 و خواه آسان الاں در ایران کاریکه داریم همین است و هیچ شکی نیست
 که اگر هزار يك لروم و فواید این کار بر اولیای دولت معلوم میشد
 تقدیم آنرا دقیقه تأخیر نمی انداختند اداره قصابی، تحدید اختیار
 عمل، مرید تسلط پادشاه، انتظام کل ایران، اردیاب مالیات، قدرت
 عسکریه، جمیع آن خیالات بزرگ که سابقاً عرص کرده ام در همین مجلس
 تنظیمات است بجهت مقدمات این دستگاه با حال هر چه نوشته ام کافی
 است در باب فروع تنظیم از فیل مالیات و لشکر و غیره هر چه بویسم و
 هر چه بگویم بصیغ وقت خواهد بود هرگاه لروم و محاسبات مجلس تنظیمات
 مفهوم شده باشد و خواهد این سرچشمه نظم را در ایران بار نمایند از
 حرو اول تجربیات سده^۱ خواهد بود و اگر معنی مجلس تنظیمات بار
 نامفهوم مانده باشد این صفحه که ملاحظه می فرمائید آخر خسارهای
 سده خواهد بود * اما باقتضای يك فوه ناطقی که من در دولت خواهی می-
 گویم و سایرین هر چه می خواهد بداند، بر دمه خود لارم می شمارم که در
 بار حالت حالیه ایران دو کلمه از عمده خود معروض ندارم
 استمرار و رزای متعدد در دولت ایران بالا حرف بزرگترین کار

هائیکست که در عهد سلطنت قاجاریه اتفاق افتاده است فواید مالی این کار محدودی ریاداست که اگر از این وضع تازه روزی هزارلیه بزرگتر رود، بکند باز باید این وضع را بر بهترین صادراتها ترجیح داد اما چون از یک طرف لوازم این کار در ایران هنوز درست فراهم نیامده است و از طرف دیگر آن دردها و خطرهاییکه تا بحال در ایران مرسوم بودند حال از اطراف ماهجوم دارند، باینجه محال میدانم که این وضع حالیه مانتهاید از هجوم این خطرها و دردهاییکه رفته رفته می رسند نجات یابد و اگر بجهه دفع این خطر از یک تدبیر برتری بکشد یعنی مجلس تنظیمات برپا نماید و اصاع حالیه ما حکماً معسوس خواهد شد و بلیه عظمی صدارت باز حکماً بگردن این دولت خواهد افتاد^۱ و آخر الامر حکماً در میان آن دو سیل مهیب^۲ که تفصیلشان را سابقاً عرض کرده ام مستغرق خواهیم ماند در میان ورزای ما دوسه هرسراع دارم که در این مطلب قول مرا می مصایقه بصدق خواهد کرد سایرین بواسطه بعضی ملاحظات پس بر خلاف عقیده باطنی خود بر حسب ظاهر منکر عرایض من خواهد بود و لیکن صدق قول من بحدی واضح است و بحدی در قابو عامه مردم رسوخ دارد که اگر اعلیحضرت اقدس همایون ساهمساهی این مطلب را در عالم محرمیت از هر کس بحقیق فرماید می توانم قسم بخورم که ارسر بار گرفته ما به بزرگان دولت مصدق قول شده خواهد بود خسارت های من از حد گذشت و لکن یقین دارم که در عالم صداقت و دولتخواهی خود هر قدر توسیع بدهم از خسارت های شده از حدود هم و عرب و اعماص و حق پرستی اعلیحضرت ساهمساهی هر گز خارج نخواهد بود والسلام

۲ - همانکه دو باره و سه باره تجدید شد

۳ - سبل نمود سیاست روس و انگلیس

دفتر قانون

بسم الله خير الاسماء

طهران سست تر کستان کمال بظم را دارد ولی ایران سست بجهل
دولت دیگر مملو اعتشاش و عرق دلب است دلتهاى ماعارض و خارج ار
لوارم و حدود ماست و چون اغلب دول از این دلتها خلاص یافته اند ار
برای ما بیر امکان این هست که یکروری ار دلتهاى خود مستخلص
شویم از تصور این امکان وار آرروی خلاص ایران چنان خاطر میرسد
که در باب اوصاع حالیه ما کتابی ترتیب دهد که در بطن اولیای دولت هم
مطهر معایب ایران و هم محرك احد مباطم فرک باشد، پس اراحتماع
خیالات چند اتمام چنان کتاب بواسطه بعضی بحریات تازه بی حاصل آمد
ولیکن چون مقصود اصلی خدمت پادشاه و ترقی دولت بوده حیف داستم
که آثار چنان مقصود عالی بکای از خاطر محو گردد لهذا خیالات خود
را بدون ربط طاهری و با همان ترکیبات ناقص که بر سیل یاد داشت
ضبط شده بود بر اوراق این کتابچه متفرق نمودم ار تأثیر این خیالات
بهیچ وجه امیدى ندارم و ار حسارت عریضه عذر بی منتها می خواهم
من بکی اراحرای مشور بستم ارامای هر دو مجلس يك سؤال مختصری
میمایم یکسال است که شمار امیاں عمالای ملب مستحب نموده اند، انتظام
ایران و سر نوشت دولت اسلام را بحسن مشور شما مقوص داشته اند،

حاصل عقل و مشورت شما در این مدت چه بوده؟ کدام نقطه ایران را معلم داده اید؟ کدام يك ارمعایب دولتر دفع کرده اید؟ شما در نظر كل عالم مأمور احیای ایران بودید اگر خود را در این مأموریت غیر کافی می‌دانستید چرا حای خود را تحلیه نمودید؟ اگر خود را صاحب عبرت و کفایت می‌شمارید پس در این یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده است؟ حدیست که اهل مشورت بحیة عدم کفایت خود عندر حوی حسته اند، نقص جمیع کارها را رجوع بمعایب پادشاه می‌مایند کدام پادشاه مرا اریب بوده است؟ کفایت عملا حه ر بطی بمعایب پادشاه دارد؟ حیط اهل ایران این اسب که انتظام دول را حاصل عمل سلاطین میداد و حال آنکه بحر در ملك روس انتظام دول کلا حاصل عمل ملل بوده است و انگهی چه ایرادی به پادشاه دارید؟ سلاطین مستقل کسی تعهد کرده اند که همیشه و همه حیا با پلیون واقع شوند؟ شما می‌خواهید که پادشاه ما هم از برای خود عمل داشته باشد و هم عوض ور را اظهار کفایت نماید و هم عوض رعیت بطلب بظم بر حیرد بحیة تعریف سلاطین مستقل همیشه قدر رس که مانع ترقی ملت باشد و مانع تملق باید نا اندشا کر باشم که پادشاه ما با همه معایب سلطه مستعمل با بهترین و قوی ترقی دولت بوده اسب ما جمیع شعوق بظم را از شخص پادشاه توقع داریم می‌خواهیم که پادشاه هم معلم قانون باشد، هم قانون بگذارد، قانون را محری ندارد حسی مسطر هستیم که محاسن ما را هم خود پادشاه بظم بدهد هر گاه جمیع این کارها می‌بایستی خود پادشاه بکند پس حضور این محالس چه ا رومی داس؟ خیال می‌کنم که منتها تکلیف محالس ما این اسب که از یکطرف خیالات خوب بدها سکیم و از طرف دیگر پادشاه محری ندارد با این اعتقاد اغلب احرای

مشورت در همان دو مجلس اول تکلیف دولتخواهی خود را تمام کردند
حال می گویند ما گفتیم قبول نکردند، پس دیگر برای ما تکلیفی نیست
ای رفیق ساده لوح پس خیال میکردی که اشکال نظم ایران در همین گفتن
تو بود، هر از هر قیل از تو گفته اند و هر خیالی که بهتر از آن باشد قیل از
تصور تو در کتب مسووط جمع کرده اند، اگر احتیاج پادشاه محصور بخیاالات
خوب بوده همان کشور اندسب می آورد، بی حجة شمارا رحمت نمی داد
پس معلوم است که مقصود از اجتماع محصور تحصیل خیالات خوب نیست
تو گفتی مجری نداشتند مهم گفتیم باز مجری نداشتند پادشاه هم گفت مجری
نداشتند و ررا هم گفتند و باز مجری شد عیب این را هم من میدادم
هم خدم من میدادست و هم فراش من می داد حرف در رفع این عیب است
و شمارا هم محصور رفع این عیب جمع کرده اند، اگر عمل دارید در رفع این عیب
ظاهر سارید ما بحجة عذر عذر خود علاوه بر معایب پادشاه يك بهانه
دیگر هم، داریم هر قدر عدم قابلیت مایشتر بدور میکشد اعراض همدیگر را
زیادتر متهم می ساریم میگویم مجلس ما چرا نظم ندارد؟ میگویند
بحجة اعراض و ررات پای تحجرا دویعه بدقیقه حرا میشود؟ بحجة عرص
ورراست ضرر عیب، ظلم حکام، شکسب عساكر، حتی کثافت کوچه هارا همه
حمل عرص و ررا می کنیم عرص یعنی چه؟ مکرر گفته شده است که اعراض
وررای و ربك صد مرتبه بیشتر از اعراض و ررای ما سب حرای دول از عدم
علم و رراسب به اعراض هر گاه شرط برقی دول بی عرصی و ررا باشند ما دردیا
از درویشهای جرسی بی عرص بر آدم سراع نداریم پس باید و ررات ایرا را
بایشان محول کنیم بیان ترقی بر علم کسی است نه بر معمولیت دانی،
و ررای بی علم در صورتی هم که بهاب معمولیت و بی عرصی را داشته باشد باز

بواسطه علوم علم یا مامع ، یا مغرب ترقی میشوند، فلاں وزیر ما که محض احترام نامش را نمی بریم درحالتی هم که بی عرصی و دولتخواهی تمام عالم را دور خود جمع نماید با آن بی علمی با آن بی حصری مطلق چگونگی ممکن است که در خدمت دولت بحر اعتشاش و بحر تسدید راه ترقی بتواند کار دیگر کند فرنگیها می گویند تا کسی بیست و پنج سال در تحصیل علوم احتیاج نکند قابل محال الساسی بخواهد بود، با وصف این کسانی که تمام ایام تحصیل را بطلب گذرانده باشند در تنظیم دولت قابل چه نوع خدمت خواهند بود؟ ما چند نفر وزیر داریم که شب و روز را بکمال دولتخواهی مشغول حرا بی دولت هستند برایشان هیچ بحثی نداریم بعلت اینکه آنچه میکشد از روی کمال صداقت است ولیکن بحث بررگی دارم میدانم راجع بکجا بنایم و برای ایران چرا باید عزل پذیر باشد؟ چرا باید در دوام ایران بیست و نه وزیر معزول باشد؟ کسیکه بر سایر رعایا يك امتیاز و تفوق نداشته باشد چرا باید پیش از شش ماه وزارت نماید؟ اگر در میان این ده وزیر سالی دو نفر وزیر تازه ظهور میکرد چه عیب داشت؟ از کجا که عمالای ایران محصور بهمین چند نفر باشند؟ از کجا که سبیل امیر بطام در ایران منقطع باشد؟ ولیکن باین ابرادار ساداران صاف گذشت برای ما بحر يك دوفر که بلا شك در آینده ایران موجب حرایبهای کلی خواهد بود آدمهای معقول و ساینده مناصب خود هستند بلی بطم ایران علم زیاد لازم دارد ولی ما حق نداریم که این علم را از وزیر خود توقع نمائیم اگر در علوم ایشان بعضی هست این بعضی را ایران است نه از ایشان بهتر از ایشان و برتری نمی بینم اگر وزیران ما ساینده برار جمیع اهل ایران هستند و اگر پادشاه ما بهترین معوی بطم است و اگر احرای مشغول در عقلای

قوم هستند چطور میشود که از همه آنها هیچ عمل نامعنی برور نمیکند؟ پس این همه خبط و اعتشاش را حمل بکجا باید کرد؟ یا این همه اهتمام پادشاه و وزرا چرا پس بقدر دره در این یکسال ترقی حاصل نشده است؟ حاصل این محالس که اینقدرها تحسین میکردند چه شد؟ آن بظن ما و آن ترقیات که از تعریق و دبیوع اختیار دولت وعده میدادند کجا ماند؟ من موافق علمی که در این یکسال از اقوال و تحریرات اهل مشورت حاصل کرده ام بعضی از مواضع ترقی ما را بیان میکنم ولیکن چون بیان معایب در ایران به تارگی دارد و به فایده من در ضمن این بیانات بعضی نکات حرجی بیرحبه رفع معایب معروض میدارم عیب دول آسیا چنانکه بر همه شما معلوم است محلولی دبیوع اختیار حکمرانی است دقایق و فواید حدائی این دو اختیار را دیگران بعدر کفایت شکافته اند، نکته که تصریح آن لازم است این است که بدون حدائی این دو اختیار به نظم دولت حسب و به دول پس ارسه هر ار سال اعتشاش عاقبت الامر پادشاه ایران این بسکه بررک حکمرانی رادرك نموده و حواس دو اختیار دولت را از هم جدا نماید، ولیکن اولیای دولت به از روی غرض بل از روی عدم علم، عوض اینکه اختیار قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند این دو اختیار را بدتر از سابق معشوش و محلول نمودند، الا در ایران سه مجلس داریم، دو مجلس قانون و یک مجلس اجرا ولیکن عرائش در این است که باوصف این دو مجلس با اختیار اجرا با اختیار قانون در یک مجلس جمع شده است در یک مجلس قرار میگذازند و در مجلس دیگر هم قرار میگذازند و هم اجرا میدارند مقصود از این همه تعییرات و اهتمامات و تحریرات و ترتیب محالس این بوده که اختیار قانون را از اختیار اجرا جدا ناسد بعد از آنکه

در مجلس و در اهرام قانون نگذارند و هم قانون مجری ندارند ، دیگر چه مجلسی چه نظامی ؟ چه دولتی ؟ و برای هر دولت و مخصوص و برای ایران از مصلحت دولت بهتر از سایر اشخاص اطلاع دارند زیرا که در میان کار و صاحب تحریر به هستند باین واسطه قول و زرا البته بر اقوال سایر مشیران تموق دارد و البته و را علاوه بر عمل احرا باید در عمل مشورت ببر مداخله و شرکت داشته باشد ولیکن این ملاحظه دلیل نمی شود که و را بر و بد و خارج از مجلس يك قانون دیگر ترتیب بدهد ملی مجلس و را باید بکلی جدا باشد ولیکن در عمل احرا نه در عمل قانون بحه وضع هر قانون و اختیار هر قرار داد کلی باید و را باتفاق اهل مصلحت حانه گفتگو نمایند ، هر فاسون و قرار بکه باتفاق کل معسول شد احرای آب باید محصوراً بر عهده و را باشد و اگر و را مکرر قراردادی باشد ناند قرار و را و را در همان مجلس قانون بحکم دلیل رد نماید نه ای که و را بد خارج از مجلس قانون هم مدعی ، حاکم ، هم معس و هم مجری کس واقع شود حالا اهل مصلحت حانه مدتها مباحه میکند ، حدیث کتاب میو بسند تا آخر باتفاق بک و را ی نگذارند و را قرار و را تمام شده یک دفعه میفهمند که خیالات ایشان را در مجلس و را بافتتاح تمام رد کرده اند باید و را موافق فاعده کرده اند اما آخر اهل مصلحت حانه هم باید بداند بحه دلیل یا حیر ؟ نباید اهل مصاحب حانه نتواند ایراد و را رد نماید هر گاه دلائل طرفین را بخواهد مکنو ناسوسند عمل مجلسین و شعل اولیای دولت محصور خواهد شد بمادله کتابچه های بیمعی و لیکس عیب عمده در ملاحظه فوق بیست ، عیب در این است که اختیار احرا در مجلس و را با اختیار قانون

محلوط شده است .

این نکته بکرات ذکر شده و اگر هزار بار دیگر تکرار شود
 بار زیاد نخواهد بود ، زیرا که در عمل حکمرانی بیان نظم و
 معنی دولت در همین نکته است

اعظم دلایل اینکه تا بحال از ترتیب مجالس هیچ فایده عاید شده
 است همین محلوطی دو اختیار است بیان نظم چنانکه هزار بار گفته
 شده است در حدائی دو اختیار دولت است و تادریان این دو اختیار ما
 بطوریکه باید از یکدیگر جدا شده است هر چه بگوئید و هر چه بکشد
 بجز بربری مطلق و حرابی ناگزیر هیچ حاصلی نخواهد دید مادر اعمال
 دیوان یا باید مقلد متقدمین باشیم و یا از فرنگی سر مشق بگیریم با
 خود مخترع باشیم اولاً بفرمائید که ایس پانصد سال گذشته در صایع
 طاهری کدام اختراع را کرده ایم که بتوانیم در صایع علمی اختراعی
 نمائیم؟ اگر مادر کشتی ساری یا راه آهن یا معاشی یا در رگری یا شماعی
 ما در هر صنعت حرفی که شما بخواهید يك نقطه از پیش خود اختراعی
 کرده باشیم آنوقت میتوانیم ادعا نمائیم که در علوم دولتی هم فاسل
 اختراع هستیم اما اگر در جمیع صایع از بار و ط گرفته تا کفش دوری
 محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صایع دیوانی که
 هزار مرتبه دقیق تر از جمیع علوم و در صایع دیگر است از پیش خود
 اختراعی نمائیم و اگر بفرمائید که ما به مخترع و به مقلد متقدمین هستیم و
 آداب ترقی را از روی برفیات فرنگی احدی نمی بینیم پس به بنده بفرمائید
 که این مجلس را از کجای و بک احد کرده اید ، هر گاه دیدن و یا در
 بطر و نورع یا در یونان یا در چین یا در یسگی دنیا یا در هر حائی که بخواهید

چنین مجالس باشد من هیچ بحثی نخواهم داشت ولیکن اگر نه در هر يك
و نه در آسیا نه در هیچ نقطه روی زمین چنین دستگاهی باشد آنوقت
مقام هر ار بحث و جایی حیرت خواهد بود که بچه عقل و بچه خیال عامه
مصالح یکدولت را در این دو مجلس بیمعی معوق میکنند

آخر شما چه دلیل دارید که عقل خود را بر جمیع علوم و تحریات
فرنگ ترجیح میدهید شما میتوانستید این دو مجلس را اسباب نجات
ایران و مانع ضرر و زارت خود قرار بدهید با وجود این عرو و تصرفات
حاهلان شما الان این دو مجلس را بدترین دلیل بر بری ایران ساخته اند
ای عملای ایران! ای صاحبان عبرت! اگر طالب حفظ ایران هستید در اصلاح
و در بطم این دو مجلس بکوشید، حیات و حلال ایران و آسایش عامه رعیت
سسه بطم این دو مجلس است بجهه خود را فریب بدهید، در صد احترام
ناره بشنید؟ تلگراف را همانطور میتوان صاحب که فرنگی ساخته است
ایر مجلس را همانطور میتوان ترتیب داد که فرنگی داده است دولت
در عالم حکمرانی یعنی سیاست، سیاست عاریست از حکم و سنیه، بدون
سنیه حکم بیست، بدون حکم به سیاست است نه دولت شرط اول حکم
ان است که تنیه مخالف آن مشخص باشد

هر حکمی که تنیه مخالف آن مشخص باشد یا نصیحت است یا
آرزوست و باطل نیست از جمله عرایب اوصاف ایران یکی این است
که هیچ حکمی صادر نمیکند که تنیه مخالفت آن مشخص باشد مثلاً
هر روز در روز نامه میویسم و در مجالس اعلام می کسیم که فلان عمل
موقوف است، فلان بطم را گذاشیم، بعد از این حکام طلم نکند، بعد از این

رؤسا مواجب سر بار را بخورند ، همه این احکام صحیح است اما چه فایده
 خبر و بصیحت و آرزوی بی حاصل است در این یکسال اولیای دولت ماموف
 عمر خود را صرف محالس تنظیم نموده اند و بجهت نظم دولت چندین کتاب
 نوشتند ولی هر گاه خوب ملاحظه کنیم می بینیم حرفهای ایشان کلاً
 موعظه بوده است در این مدت هر قدر موعظه کردیم سست است حال قدری
 هم حکم نکیم ، حکم دولت چنانکه گفتیم باید لامحاله تسویه محالمت آن
 مشخص باشد ، ما بر این هر گاه حکمرانی نکنیم باید اول بر خود قرار
 بدهیم که هیچ اراده از ما برور نکند و هیچ قراری از حاکم ما گذاشته نشود
 مگر در صورتی که تسویه محالمت آن بموجب تحریر مشخص شده باشد
 شرط حکم این است که تسویه محالمت آن مشخص باشد حال بیسیم
 تسویه کدام است ؟ تسویه باید پیش از وقوع تصصیر بحکم قانون مخصوص مشخص
 شده باشد هر تسویه که بعد از وقوع تصصیر مشخص نشود عین ظلم است
 بهمین جهت است که دول معظم اول سیاسی که در سیاست میگذارد همین
 تسهیلات دولتی است اعظم دلایلی که دول فرنگ بر نمای برتری ما دارند
 این است که همواره در ایران تسویه هیچ تصصیر از جانب دولت مشخص نشده
 است در لندن هر معامله می داد که حرای فالان تصصیر چه خواهد بود ، در
 ایران هیچ وریری نیست که نداند فالان مقصود را بطور تسویه خواهد کرد
 هر رئیس در هر موقعی بهر شخص موافق میل و ملاحظات خود یک تسویه
 وضع میکند و حال آنکه اول شرط حکمرانی و اولین بیان عدالت این
 است که تسهیلات دولتی پیش از وقت مشخص و در هر مقام در حق هر کس
 معین باید نباشد اجرای این قانون کلی از حمله اشکالات حکمرانی است
 و اگر نا محال در ایران این قانون برک معمول نموده حای تعجب نیست

قانون بر درجات تنبیه

غرات مطلب در این است که دو سال است بحبه انتظام دولت مشورت می کنیم و هنوز بهمیده ایم که بحبه نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را مشخص کرد

فقره اول - قانون در کل ممالك ایران در حق جميع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد

فقره دوم - مخالفت قانون تقصیر است

فقره سوم - هر تقصیری حکماً سرای معینی خواهد داشت

فقره چهارم - سران سه قسم است اول تأدیب، دوم سیاست، سوم عصب

فقره پنجم - عصب هفت درجه دارد اول قتل، دوم زجر مدامی،

سوم زجر موقتی، چهارم رساندن، پنجم زجر حیر، ششم احراج بلد هفتم اقتضاح دولتی

فقره ششم - سیاست سه درجه دارد اول اسار، دوم سلب حقوق

سوم تر حمان

فقره هفتم - تأدیب سه درجه دارد اول حس، دوم حریمه، سوم

سط اموال

فقره هشتم - تقصیر بر سه قسم است اول تخلف، دوم حرم، سوم

حیاب، تخلف آن است که مستوجب تأدیب باشد حرم آن است که مستوجب

سیاست باشد، حیاب آن است که مستوجب عصب باشد

فقره نهم - هیچ نوع تخلف و هیچ نوع حرم و هیچ نوع حیاب

مستوجب سزا نخواهد بود مگر در صورتیکه سرای مرور پیش از وقت
بحکم قانون مشخص شده باشد

فقره دهم - ادعای خسارت هر تفصیر علاوه بر تنسیه خواهد بود

فصل غصب در باب قتل

فقره اول - هر مقصریکه مسمومیت قتل شود سرش بریده خواهد شد
فقره دوم - پیش از آنکه مقصر را بقتل برساند یک نفر فراش عدلیه
در همان مقام فتوی قتل را با آوار بلند خواهد خواند و بعد بلافاصله
مقصر را بقتل خواهد رسانید

فقره سوم - فتوی قتل چاپ و در شهر منتشر خواهد شد

در باب زحر مدامی

فقره اول - مقصریکه مستوجب زحر مدامی شده باشد مشغول
سخت ترس فعلکیها خواهد بود ، پای هر کدام گلوله بسته خواهد شد ،
یا اینکه بافتضای فعلکی دوندو رجیر خواهد شد

فقره دوم - مقصریکه مستوجب زحر مدامی یا زحر موقتی شده
باشد پیش از آنکه مورد این عصب بشوند مدت دو ساعت در میدان شهر

هر حکمی و هر امطی که خلاف شریعت مطهره اسلام است باید رعایت داد
مطوره ترتیب در حاکم تلبیه است اصول و نهات را هر طور که میخواهند معین
فرماند اما ترتیب نهات باید مطور باشد نه هیچ اسبوح احمی نمیتواند بگوید
که ترتیب در حاکم نهات خلاف شریعت است ۰۴۰

در یکجای معین بجهت تما شاو عمرت خلق حواهد ایستاد بالای سر این
معصر بر یک تخته بر یک محط جلی اسم و تنبیه و تقصیر آنها نوشته
حواهد شد

در باب رحر موقنی

فقره اول - مقصریکه مستوح رحر موقنی شده باشد بعینه گرفتار
عصب معصرین رحر مدامی حواهد بود

فقره دوم - مدب رحر موقنی اقلا بحسال و متهایش بیست سال
حواهد بود

فقره سوم - عصب رحر مستلرم افتضاح دولتی حواهد بود
فقره چهارم - اشخاصیکه سر ایشان بدو آمده سال بر رسیده یا
ار هفتاد سال تجاوز کرده مستوح رحر حواهد شد

در باب رندان

فقره اول - معصریکه مستوح رندان شده باشد در یکی از فعلحاتی
که برای این معصود معین شده اسب محسوس حواهد شد و مادون حواهد
بود که موافق قواعد رندان با اشخاص داخل یا خارج رندان مراده
داشته باشد

فقره دوم - مدب عصب رندان اقلا بحسال و متهایش بیست سال
حواهد بود

در باب رنجیر

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب رنجیر شده باشد در يك رنجیر خانه مشغول فعلکی خواهد بود يك حرر حاصل فعلکی موافق يك قاعده مخصوص صرف مقصر خواهد بود

فقره دوم - مدت این عصب اقلای بحسال و متنها ده سال خواهد بود

فقره سوم - حمیع اهل این عصبهای فوق مستلزم اقتضاح دولتی خواهد بود و همچنین حمیع مقصرین فوق قبل از اینکه مورد غضب شوند در میدان شهر بطریقیکه سابقاً ذکر شد اسب تماشا و عسرت خلق خواهد بود

در باب احراح بلد

فقره اول - هر مقصریکه مستوجب احراح بلد باشد اول مورد اقتضاح دولتی و بعد از حاك ایران احراح خواهد شد

فقره دوم - مدت احراح بلد اقلای بحسال و متنها ده سال خواهد بود

فقره سوم - هر گاه کسیکه احراح بلد شده است قبل از انقضای مدت عصب خود داخل حاك ایران بشود او را در داخله مملکت گرفتار ندان خواهد کرد اقلای همانقدر زمانی که از احراحی او باقی مانده باشد یا دو مقابل آن مدت در میدان خواهد ماند

در باب امضاح دولی

فقره اول - هر کس مستوجب اقتضاح دولتی شود اول از منصب

معزول و از هر نوع شعل دیوانسی مطلقاً احراج خواهد شد ، دوم هیچ
نشانی هر گر نخواهد آویخت ، سوم شهادتش معمول نخواهد بود ، چهارم
هر گر نه قیم و نه وصیی خواهد بود ، پنجم هر گر شمشیر نخواهد بست ،
ششم معلم مدرسه هر گر نخواهد بود

فقره دوم - حکم جمیع عضهای فوق چاپ و منتشر خواهد بود

فصل سیاست - در باب انصار

فقره اول - هر مقصر یککه مستوجب اسار شود با اختیار خود مشغول
یکی از فعلکیهای اسار خواهد شد

فقره دوم - مدت گرفتاری اسار اقلانش رور و متهایش پنج سال
خواهد بود

باب سله حقوق

فقره اول - شرایط این سیاست بعینه همان شرایط اقتصاح دولتی
اسب فرقی که هسب این است که در اقتصاح دولتی حمیع شرایط مرسوم
بدون استثناء مادام الحیوه مقصر محری خواهد بود و در سلب حقوق
باقضای درجه تقصیر بعضی دوی بعضی در مدت محدود معمول میشود

در باب تر حمان

فقره اول-اول تر حمان دو تومان خواهد بود از برای تقصیرات

مختلفه مقدار تر حمال احتلاف خواهد داشت چنانکه در فلان فصل
متخصص است

فقره دوم - نحوه حصول تر حمال احبار بدنی معمول خواهد بود

فصل تادب - در باب حس

فقره اول - مدح حس افلا يك رور و منتهی بحرور خواهد بود

فقره دوم - رور حس عمارت است اریسب و چهار ساعت

در باب ضبط اموال

فقره اول - اسمانی که برخلاف قانون کسی عصب کرده باشد
یا بواسطه تحلف قانون تحصیل کرده باشد و اسمانی که آلب تحلف قانون
شده باشد کلاً ضبط دیوان خواهد شد

در این مدت هر وقت يك نظم سامعی تکلیف شده بعضی اراعیان
گفتند ما این نظم را نمی فهمیم و بواسطه همین دلیل در رک بهتر بنظمهارا
رد نمودند من از فهمیدن ایشان هیچ تعجب ندارم حیرت من در این
است که فهمیدن مطلب را دلیل بطلان مطلب قرار داده اند که بگوئیم
مثل این است چون فلان امیر توبخانه از هندسه جبری نمی فهمد علم
مهندسی باید در ایران باطل و مردود باشد اغلب بررگان همور به اسم
پای تچت پروس را میدادند و به معنی نار حاد به را فهمیده اند پس باید
ایلچی پروس را بیرون کرد و مدرسه دارالمصون را بر حید علم حقوق
ایسقدر هم آسان بیست که بمعصن گردش کوچهای پاریس یا معرود دیدن

دوسه تماشاخانه تحصیل نشود و قتی که صد نمر حوان مستعد مدت ده سال در مدارس و ربك پوسیدند آنوقت احتمال میرود که پنج نمر آنها صاحب علم حقوق بشوند سایر این هرگاه از اولیای دولت کسی معنی قوانین و ربك را نهمند باید در باطن ححل و در ظاهر اقلاساكت باشد به اینکه نادانی خود را مایه تفاخر و اساس رد قوانین مریور سازد

احبار ندی یکسوع حسنی است که در حق صاحبان قرص معمول

است در ایران بواسطه نبودن این قانون رسم معاملات در بدترین اعتشاشها معوق مانده است یکی از بزرگان با صد تومان مریور من است مدتی است وعده حشش گذشته و در طلب من هیچ حرفی ندارد ده دفعه ناسی نمر آدم و نایك است دویست تومانی ندی و نایخانه آمده است و گفته است که من پول ندارم ، من اگر سسگی میمیرم و او دو نمر قوشچی دارد و اوصاف این میخواستیم در ایران تحارب باقی بماند ندون قانون و احبار ندی و ندون استحکام قواعد معاملات در ایران هرگز به تحارب خواهیم داشت نه از آن قدر عظیم که فرنگها اعتسار عامه میگویند بهره خواهیم برد (این فصل هم قوانین مسسوط لازم دارد) در حاب تسپهات در کل دول بوروب مسی بر همین بریب است که عرص شد در دولی که نای اطاعت را این نوع تسپهات باشد امکان ندارد که در اجرای احکام آن اشد ظلم را با نایب صعب محلول نکند لهدا هرگاه دول ایران طالب نظم است باید بعد از این هیچ حکمی صادر نکند مگر در صورتی که یکی از سرا های فوق در مقابل حکم مریور نوشته شده باشد ، مثلاً دیگر نگویند فلان عمل را نکند ، فلان قرار را معمول دارید ، نگویند فلان عمل را هرگاه معمول ندارید گرفتار فلان عصب خواهید بود معلوم است که تعیین سرای هر حکم

موقوف بمیل شخص نخواهد بود و این نیز آشکار است که پس از صدور حکم و پس از تمین سزای اشکال عمده و در مسئله احرا باقی خواهد ماند این دو مسئله از اعظام مسائل حکمرانی است چند کلمه در ایسا بهامعروض خواهم داشت

مقصود از استقرار دستگاه حکمرانی چیست ؟ این ده کرور یکه ملت ایران بدستگاه دیوان میدهند از برای چیست ؟ این صد هزار رعیت که می آید با اسم سر باری خود را بکشتن میدهند از برای چیست ؟ این همه مخارج و صدقات مالی و حاجی که رعیت ایران بجهة حفظ دستگاه دیوان متحمل میشود آیا بلا عوض است یا عوض هم دارد ؟ دستگاه حکمرانی ایران در عوض این ده کرور تومان و در عوض حوال این صد هزار نفر سر بار برعیت چه میدهد و چه باید بدهد ؟ در کل ایران پنج نفر آدم نداریم که مقصود دیوان استقرار را فهمیده باشد بجای ما خیال میکشد بجهة دادن و طایف است ، عامه مردم خیال میکشد که گدراں جمیع ایشان را دولت باید بدهد حتی خوش نویسهای ما خیال می کنند چون دایره یون را خوب گرد میکشد باید دولت آنها را از جمیع جهات مستقل سازد رعیت ما بهیچوجه نمیداند که از دستگاه دیوان چه باید بخواهد و از آن طرف دستگاه دیوان نمیداند که برعیت چه باید بدهد بواسطه این اعتشاش حقوق دیوان و رعیت تکلیف طرفین بیرمهم و معشوش مانده است میبیم اغلب اوقات دولت ایران مشغول کارهایی است که هیچ ربطی بشکلیف دولت ندارد و از آن طرف ملت ببار دولت چنان توقعات میسپارد که مکی حارج از حقوق ملی است حسن یکدولت موقوف بدرستی احرا ی تکلیف اوست چه توقع میتوان کرد از یکدولت که هموار از تکلیف خود اطلاعی ندارد ؟ تکلیف دولت ایران چیست ؟ تکلیف عامه دول سه چیز است

اول حفظ استقلال ، دوم حفظ حقوق حای ، سیم حفظ حقوق مالی خارج ار
 این سه عمل هیچ تکلیفی بر دولت وارد نیست رعیت انگلیس سالی سیصد
 کرور تومان بدستگاه دیوان میدهد و میگوید در عوض این سیصد کرور
 باید اولایکدارید که دول خارجه ممالک مارا بیاید بگیرد ، ثانیاً نگدارید
 که هیچکس بر بدن و حرکات مادیتی برساند ، ثالثاً باید نگدارید که هیچ
 کس در اموال ما دخل و تصرفی نماید دول منظم آنچه میکند محض
 اجرای این سه مأموریت است مثلاً وقتی که دول انگلیس بسوس توپول لشکر
 می کشد یا در هند قلعه میسارد یا فلاں سفیر را بیرون می کند یا فلاں مقصر
 را محس میکند مقصود کل اجرای این سه مأموریت است ملت انگلیس
 از دول خود هر گز متوقع نیست که فلاں کارخانه را بسارد یا فلاں گوهر
 را بسوراج نماید یا فلاں معدن را دریاورد اما هر گاه دولت در اجرای این
 سه تکلیف خود دره کوتاهی نماید اولیای جهان دول فی العور گرفتار شد
 عیوت میشوند در ایران دول مشغول همه چیز میشود مگر اجرای این
 سه تکلیف که لازمه وجود دول است استقلال ملت مأمیوط بوجود ده
 هر ارباب هند یسب ، حقوق حای رعیت در نصف ایران موقوف به اسب
 ترکمان و در نصف دیگر بسته بمیل عمال اسب

در باب حقوق مالیه فلم من عا حراسب مطلبی که بیانش آسان بل
 مستعنی اریاں است این اسب که حقوق حای و مالی در ایران هیچ بیان
 و هیچ صامی ندارد در شرح معانی اسحالب ایران باید سالها معطل شد
 علی العیال اسب که حواس شریف را دقیقه صرف فواین دیل فرماید
 این قدر که از قانون میگوئیم اول ساند بهمیم که قانون یعنی چه ؟
 در یکی از آن و شحای که در این ساله برور کرده دیده ام که میگویند

قانون آن حکمی است که از دستگاه حکمرانی صادر شود و امثال آن بر عامه رعیت و ممالساوی واجب باشد این قسم تعریف قانون باعث اشتباه جمعی شده است چنانکه اغلب وررا و اهل مصلحت خانه خیال میکند که هر قراریکه اشخاص معصله میسند و دولت آنرا قبول و محری ندارد آن قانون خواهد بود و حال آنکه جس بیسب قانون يك شرط عمده دارد که مانکلی از آن عافل هستیم و شرط مر بورار اصول و اردقایق علوم تنظیم است عمل حکمرانی چنانکه مکرر گفته ایم مرکب است از دو عمل علیحد یکی وضع قانون و یکی دیگر اجرای قانون این دو عمل هر کدامی یکدستگاهی لازم دارند که جمیع اشکالات حکمرانی در ترتیب آنها است هر حکمی که موافق فرار معین از دستگاه قانون صادر شود آن حکمرا قانون می گویند و لارمه قانون این است که حکماً از دستگاه قانون صادر شود سایر این آقاراری که پادشاه، یافلان وریر، یافلان حکیم میسند آن قانون نخواهد بود، در صورتی که بهر ار فواین جمیع روی زمین باشد و بهتر از جمیع احکام محری شود باز قانون نخواهد بود و متشایش حکم خوب خواهد بود زیرا که حسابکه گفتیم قانون باید لامحاله از دستگاه قانون صادر شود بواسطه نداستن ایسمعی بررك بود که اولیای دولت مادر این دو سال خود را معطل این همه فرار دادهای بیمعی کردند هر کس هر مر حرفی که بوش خیال کردند که قانون نوشته است و اولیای دولت هم هر کما بجه که ممصی داشتند خیال کردند بجه دولت يك قانونی وضع نموده اند، اگر وضع قانون باین آسانی بود دولت ایران سه هزار سال بی قانون میماند ناری قانون دولتی بکلی خارج از آن صورست که اولیای دولت مادر این باب دانسته اند

این قوانین را که می‌خواهم عرض کنم اگرچه خلاصه و بهترین قوانین روی زمین محسوب میشود باوصف این نمیتوان قانون گفت ایسا در فرنگ قانون هستند اما در ایران قانون نیستند و در صورتی هم که مجری نداریم باز قانون نخواهد بود ایسا را مسوده و طرح قانون می‌گوید بعد از آنکه این طرح را در دستگاه قانون گذاشتند و شرایط قانون بیت بهمان تفصیلی که دیگران نوشته‌اند بر آنها جاری شد آنوقت قانون میشود پس از اینهمه حرفها بر میگردد بحرف اولی که بحبه داشتن قانون اول باید دستگاه قانون داشته باشیم

روبق و ترفی دول نظم است دور بیست دول ما این مطلب را فهمیده باشد حیطی که در این باب مایه عطلی و موجب حیرت شده این است که بطمرا حاصل میل و کفایت عمال می‌داند مثلاً می‌گوید فلان حاکم ولایت را خوب نظم داده است و فلان و در فلان دستگاه را خوب نظم خواهد داد این اعتقاد ما مثل این است که بگوئیم فلان قلم خوب شعر می‌گوید چنانکه شعر حاصل نمیشود مگر از کارخانه عقلی نظم بر حاصل نمی‌شود مگر از کارخانه قانون در ایران کارخانه قانون نداریم و بدون این کارخانه به نظم خواهیم داشت و نه دول هر وریریکه در ایران معنی این حقیقت برنگ را درنگ نموده باشد اوقال آقائی ماس و هر وجودی که در ایران ایستاده را معمول ندارد و محیی ایران و اول شخص آسپاس حدیست که از زبان اولیای دول گاهی لفظ صمات حقوق جاری نمیشود ولی هرگز ننشیده ایم که صمات حقوق می‌برچه اصول و منتج چه نوع فواید است بحبه شرح فواید این مطلب همیشه در باید داشت که فرنگ و ترکستان از فرق صمات حقوق

مملکتین است در هر ملکی که ضمانت حقوق باستحکام ضمانت حقوق انگلیس باشد آن مملکت لامحالہ برویق ملک انگلیس خواهد بود اگر چه ما باین روش دولت ایران تا صد سال دیگر ضمانت حقوق در ایران حاصل خواهد شد ولیکن بحیث خدیدن وررای ما از يك فصل این مطلب چند کلمه عرض می کنم

قانون بر ضمانت حقوق

فصل اول - در باب حسن عر قالولی

فقره اول - هر کس بدور حکم کارگزاران دولت و خارج از شرایط قانون کسی را حسن نماید یا حراً نگاهدارد مستوجب رحر موقتی خواهد بود *

فقره دوم - هر گاه مدب حسن بیشتر از یکماه باشد سرای معصر رحر مدامی خواهد بود

در باب قتل

فقره اول - هر کس ناراده خود کسی را کشته باشد مستوجب قتل است *

در باب صدمه بدنی

هر کس ناراده خود رحمی یا صرنتی بکسی رده باشد که آن رحم یا آن صرنت تابست رور موح علیلی و بیکاری شخص مصروب شده باشد

شخص مقصر مستوجب رنجیر خواهد بود .

معلوم است که هر يك از ابواب این فصل فقرات مفصله لازم دارد ولی چون مقصود مادر اینجا اشاره بمبای صمات حای است لهذا در این فصل بر رك فقط بدكر ابواب اکتفا می نماید اما از اظهار این معای باید چنان استنباط کرد که مقصود من تعیر شریعت اسلام است ؛ حاشا و كلا ؛ حمیع فقرات صمات حای در شریعت مطهره اسلام بر وجه اکمل وضع شده است و الا ان کاریکه داریم این است که حمیع احکامیکه در باب صمات حای در احادیث مامتغرق است بهمان طریقیکه دول ورك ایسمطالب را ترتیب داده و قرآن دولت ساخته اند ما بر رسماً ترتیب داده مدلل نقوائین دولتی بساریم باری مقصود اصلی ما دكر اصول صمات حای اسب و تا این اصول مان طوریکه باید مقرر و معمول نشود آسایش رعیب و ترقی دولت ایران حرو آرروی بیمعی خواهد بود .

در باب بهدید

فقره اول - هر کس بموجب نوشته کسی را بهدید بقتل یا نه سم یا نادیب دیگر کرده باشد در صورتی که بهدید مریور بادای تمجواهی باشد یا مسمی بر شرط دیگر باشد شخص مقصر مستوجب رحر موقعتی خواهد بود

فقره دوم - هر گاه بهدید مسروط بشرطی نباشد شخص مقصر از شش ماه الی دو سال حسن خواهد بود و ارسه الی چهل بومان تر حمان خواهد داد

در باب شهادت دروغ

فقره اول- هر کس در مراجعات حیاتی شهادت دروغ بدهد مستوجب رحر موقتی خواهد بود

فقره دوم- هر کس در مراجعات حرمی شهادت دروغ بدهد مستوجب افتصاد دولتی خواهد بود و اریک الی بحسب کرفتار اسار خواهد بود

در باب بهمت

فقره اول- هر کس بموجب نوشته کسی را متهم بحرم یا بحیات سارد از شش ماه الی یکسال گرفتار اسار خواهد بود و اریک الی سی تومار تر حمان خواهد داد

فقره دوم- سایر بی احترامیها که بموجب نوشته و خارج اردایره حرم و حیات باشد مستوجب حراهای تأدیب خواهد بود

در باب صمالب حقوق مالی

از شرایط این فصل هر چه بگویم موجب کسالب حواسده خواهد بود و هم باعث تمسحر نویسنده این مطلب را عمالای ملل بهر ار رحم در جدین هر ار سال یافته اند ولیکن بعین است که در ایران بمحض اطهار ایسمطالب خواهد حدید که ما همه ایسمعانی را بهتر از همه کس میدانیم و حال آنکه در جمیع کتب مایک کلمه بدیده ایم که دلالت بر علم حقوق اداره نماید شرای ماگاهی در این مطالب سحان خوب گفته اند اما همه بصیحب بوده اسب آن برتیب علمی که برای انتظام یکدولت لارم اسب هر گردر ایران معروف نموده اسب سائر این هر گاه و ررای ما بحواهد در این مواد

از پیش خود تصرفات نمایند سده پیش از وقت ایشان را مطمئن میسازم که حکماً خط خواهد کرد بی آنکه در این باب علمی اختراع نمائیم باید این عمل را بالاتر دید قبول کنیم که روح آادی در صواب حقوق است و استحکام این صواب ممکن نیست مگر بهمان قسم که فرنگی کرده من هر قدر از اعجاز تلگراف و چرخهای بحار تعجب دارم در احتراعات حکمرانی فرنگی هر از مرتبه های حیرت و تمجید می بینم شما خود ملاحظه فرمائید که بهجه انتظام دولت وقوت حکمرانی و آسایش رعیت بهتر از قوا این دلی که میتوان تصور کرد

فقره اول - هر يك از حاکران دیوان حواه رئیس و حواه نابع که بدون حکم هریح فاو و بمیل خود حکمی کرده باشد یا مرتکب عملی شده باشد که آن حکم با آن عمل خلاف آزادی شخصی یا خلاف حقوق عامه یا خلاف قوا این از کابی دولت باشد مسووح اقتضای دولتی خواهد بود ولیکن هر گاه ثابت کند که با قضاای مناصب منصبی بحکم رئیس خود عمل کرده است آنوقت از عصب مر بور معاف خواهد بود و در اینصورت عصب مر بور در حق رئیس که مصدر حسن حکمی شده است مجری خواهد شد *

فقره دوم - از حساب فقره فوق هر خسارتی که وارد باید باید خسارت مر بور را شخص معسر تلافی نماید مهاد این تلافی متفاوت خواهد بود اما در هیچ صورت تلافی حسن غیر قانونی از برای هر کس روری کمتر از

دو تومان نخواهد بود

فقره سوم - هر يك از عمال اداره عدليه كه عرايص عارضين را در باب حسن غير قانوني رد نمايد يا بملت نگذرايد مستوجب عضو افتضاح دولتي و تلافی خسارت خواهد بود

فقره چهارم - رؤسا و عمال محسبا كه بدون حكم دولت باندون حكم رؤسای عدليه کسی را در حسن خود قبول نماید مستوجب ششماه الی دو سال حسن وار دو تومان الی بیست تومان تر حمان خواهد داد
فقره پنجم - رؤسای اداره عدليه كه شخص را خارج از حسهای دولتي و مقرره محسوس کرده باشد مستوجب افتضاح دولتي خواهد بود
فقره ششم - هر يك از عمال دیوان كه بر خلاف میل صاحب خانه و بدون نص صریح قانون حراً داخل خانه یا منزل کسی شود مستوجب اسار و تر حمان خواهد بود مدت اسار از شش ماه الی يك سال و مقدار تر حمان از دوالی چهل تومان خواهد بود

فقره هفتم - هر عملی كه وررا و سایر عمال دولت خلاف قانون ببسد باید فی الفور رسماً بدیوان فضا احوار نماید هر يك از رؤسا و عمال عدليه و اداره و غیره كه در این باب عمل نماید یا نسبت معارض احقاق حق نماید و دعاوی مردم را بر خلاف اقتضای شعل خود بظفره یا سكوپ نگذارند از بیست الی صد تومان تر حمان خواهد داد و اواره الی ده سال از هر نوع بو كری و شعل دیوانی احوار خواهد بود

فقره هشتم - هر يك از وررا و عمال دیوان كه برور ماع احوار يك قانون یا يك حكم قانونی بشود مستوجب نص و بجزیر خواهد بود دولت انگلیس هراب و افعاستان را بجه حق از ایران میگیرد

چرا هشت فوج روس کل آذربایجان را برور بر میسایند؟ چرا هشت کروور جمعیت بلحیک سی کروور مالیات را بطیب خاطر می دهد و ما اریست کروور جمعیت ایران نمیتوانیم برور شکجه هب کروور مالیات وصول کنیم؟ چرا دهات فرنگ تدریج سهرهای معظم میسود و شهرهای معظم مارور برور مدل نمرستان می گردند؟ چرا ملل فرنگ رؤسای خود را میپرستند و اولیای دول ما محل نمرت هب شده اند؟ - بعل ایسکه قوانین فوق در فرنگستان حاریس و هور در ایران اولیای دولت ماشرح این مطالب را نه تمسحر گوش میدهند

اگر نتایج قوانین مذکور رافی الواقع حدیست که شما میگویند

ماان قوانین را از فردا محری میداریم

شما سهو عظیمی منهرمائید فواید این قوانین اگر هم هزار مرتبه بیشتر ارایها باشد نارممکن یسب که نتواند یکی ارفرات آرا محری ندارد ماحیا می کنیم که احرای قانون موقوف بمیل رؤسای دولت اسب ولیکن ایطور یسب، احرای این نوع احکام در هیچ دولت مسر نمیشود مگر بواسطه آن تربیب حرب امگیر که دول فرنگ بحب احرای این نوع احکام خود اختراع کرده اند ما میخواستیم بی آنکه تربیب دول فرنگ ادا اعتنائی نمائیم بنایح آن تربیب را جاری سازیم و اس ارفوه بشری خارج اسب

مادر وسط اطاق فرنگ سموری گذاشته ایم و یسب سی نمر ارا صاف محلف ردور این ستور جمع کرده ایم و ما خود در صدر مجلس شسته علی الاتصال حکم می کنیم که فلاں مقام را تربید و فلاں دستگاه را سوارند گاهی همانون می خواهم، گاهی کالی رچیج می دهیم، گاهی فرناد می

و نیم که حال وف تصیف است اهل مجلس همه منتظر هستند که الان مقام
مطلوب را خواهد رد من میگویم بیچه معطل شوید هیچیک از این مقامها
زده نخواهند شد ولیکن افکار من به ازان است که رد این مقام ها را
مشکل ندانم یاد در علم سارنده ماحرفی داشته باشیم رد این مقامها بسیار
آسان است ولیکن ایستاد من در عیب سارهاست این ستور را که
میخواهید برید هیچیک از احرای آن درست نیست تخته های آن شکسته
است و پرده های آن افتاده، سیمهای آن بعضی از رسمان اغلب پوسیده و کلا
معکوس و درهم پیچیده است هردی شعوری که حالت آن سار را ببیند مثل
من فریاد خواهد زد که بیچه خود را معطل سارید از این سار هیچ مقامی
بیرون نخواهد آمد حالت ایران بعینه مثل ستور ماست، در وسط پای
بخت شسته ام و متصل حکم میکنم که مرو را بگیرد، چابار خانه را
نظم بدهد، من میگویم آنها همه صحیح اما بیجهت فریاد میکنند، بیجهت
خود را معطل سازند مجال عمل است که هیچ يك از این آرزوهای
شما بعمل نیاید چرا؟ علت اینكه آن دستگاهی كه باد مصدر و
اسباب این آرزوها بشود بحدی معشوش و یر نشان است كه از چنین
دستگاه اندا حیا مفصودی حاصل نخواهد شد درك این مطلب شرح
مختصری لازم دارد .

فرص بفرمائید كه امروز ما را جمع كرده اند كه دولت ایران را نظم
بدهیم شما میگوئید باید لشكر ردیف گرفت رفیق سما میگوید باید دولت
دامیری كرد، باید كوچها را سبك فروش نمود من میگویم این خیالات همه
صحیح است، اما همه این خیالات را من باید محری بدارم یا شما و اها همه؟ ندی
است كه در هر صورت احرای این خیالات يك دستگاه مخصوص لازم دارد

و نیز ندیبهی اسب که این دستگاه احرا را بهر اقسام ترتیب میتوان داد
 حال شما که بجهة نظم ایران این خیالات بررک پیدا کرده اید آیا بجهة
 احرای آنها در ایران دستگاهی دارید یا حیر؟ اگر در ایران دستگاه احرا
 نیست پس اظهار این خیالات بیجا و بی حاصل است و اگر در ایران دستگاه
 احرا هست، اول بفرمائید که ترتیب این دستگاه بجهة قسم است؟ چند نفر
 عامل دارد روابط این عمل با یکدیگر چه قاعده است؟ احکام دوات را بجهة
 شرایط محری میدارند؟ من که هر چه تحقیق می کنم در خصوص این مطالب
 قراری در ایران نمی بینم در وسط پای تحت چند هزار نفر فرق مختلف
 جمع کرده ام و از آمین کیان و عرب و معول و برک و فرنگی آنچه از همه
 غریب بر نوده همه را درهم آمیخته ایم و در میان این جمع وحشت انگیز
 رئیس و مرؤس، عافل و دیوانه را درهم سوار کرده ایم و اسم این محشر
 بر روی دیوان اعلی گذاشته ام و حالا میخواهم این خیالات بررک را که
 باعتقاد ما نباید موجب نظم ایران شوند بواسطه همین دستگاه دیوان
 محری ندارم من از تصور این خط ماجیان متحیر هستم که میگویم قطعاً
 اولیای دولت ما از روی تدبیر نخواهند عمداً خود را در بصر ما حائل
 و با هم فام بدهند و الا چگونه میشود که چهل نفر از عفلای يك ملت
 عافل بجهة انضام دولت جمع شوند و بی آنکه اردستگاه احرا اصلاً حرفی
 میان بیاند علی الاتصال کتابچه بنویسند و هر ساعت بر بان يك پادشاه مستقل
 احکام صادر کنند و بعد از دو سال هیچیک از فرارها و احکام ایشان محری
 نشود و باز بفرماید که دستگاه احرا ندارد! بعضی از خواندن این مضمون
 تعجب خواهند کرد که چرا دستگاه احرا نداردیم؟ اگر فی الحمله بر مدارج
 رفی حساسانی بفعل میفرمودند قطعاً این سؤال را از من نمیپرسیدند

بهمان دلیل که در ایران نمیتوانیم دور بین مساریم، بهمان دلیلی که تنك راهما احتراع نکرده ایم و بهمان دلیلی که کالسکه آتشی ندانیم، بهمان دلیل بیروستگاه احرا نداریم و اگر هم داشته باشیم اینقدر ناقص و اسفندری معنی است که از نداشته نترست چیریکه مرا از دولت ایران مایوس میسازد این است که اغلب اولیای دولت ما هیچ طریق نمیخواهند بفهمند که ملل و ربك در عامه علوم خاصه در علم حکمرانی چه قدر هار ما پس افتاده اند هر گاه بخواهید تصور نمایید که ملل و ربك بحضه اجرای احکام دولت چه قسم دستگاه فراهم آورده اند يك دویقه بروید بکارخانه رسما ریسسی، علم و صنعتی را که در آنجا خواهید یافت يك نمونه بسیار صعیقی خواهد بود از آن علوم و صایعیکه در دستگاه احرا بکار برده اند

از عمل اولیای دولت ما تعجب داریم که ناان همه رحمت و مخارج از فرنگستان اسباب ریسما ریسسی می آورند و هیچ نمی پرسند که اسباب اجرای فرنگی چطور است واقعاً چه قدر حای حیرت است که با آداب ریسما ریسسی و شماعی و بلور سازی حسی در مراسم راه رفتن سرباز خود را محتاج علم فرنگی ندانم و در آداب حکمرانی خود را از کل عالم مستقل بشماریم

مخلص کلام این است که ما در ایران دستگاه احرا نداریم و ما این دستگاه اصلی را ترتیب ندهید حرفها و جربراب و اعمال سما کلا لعو و مائه افساح شما خواهد بود بلی لشکر ردیف لارم است، بلی راه گیلا را نابد ساحب، گرفتن مرو بسیار خوب است، ممیری ولایات مافع ر باد خواهد داشت اما والله نا این دستگاه دیوان هیچیک از اس حیالات صورت نخواهد بست یش از اینیکه بحیالات بلند بهتید پیش را آنکه مرو

این اختیار عاخر اسب و دولت را ندون بطم و محض حراى ایران استعمال نکیم دستگاه دیوان مارا باید بهمین ترتیب نگاهداشت و لیسکن اگر بخواهیم استعمال این اختیار را مایهٔ بطم و موجب رفاه ایران ساریم باید اول دستگاه این استعمال و این اختیار را بطم بدهیم بطم این دستگاه ممکن بیست مگر بواسطه ترتیب قوانین، وضع قوانین ممکن بیست مگر به واسطه ترتیب دستگاه قانون پس بجهة بطم و رفاه ایران اول کاریکه داریم این اسب که یک دستگاه قانون فراهم بیاوریم

در ایران هرگز دستگاه قانون نموده اسب ترتیب این دستگاه شرایط و قواعد مخصوص لازم دارد این شرایط و این قواعد را حکمای فربک در کمال و صوح مشخص کرده اند من از این شرایط هیچ عرص نمی کم عرص اصلی من این بود که بجهة تنظیم ایران اول باید دستگاه قانون بر پا نمود بعد از آنکه اصل مطلب را قبول نمودیم شرح و روع مطلب آسان خواهد بود

وضع قانون مستلزم اجرای قانون اسب اختیار وضع قانون لامحاله باید از اختیار اجرای قانون جدا باشد لهذا بعد از ترتیب دستگاه قانون اول کاریکه باید کرد ترتیب دستگاه اجرا اسب

در تنظیم دولت اعظم مشکلات ترتیب دستگاه اجرا است دقایق این مسئله را دیگران بعد کفایت شرح داده اند من همیقدر می گویم که مادر مسائل حکمرانی نمی توانیم و شاید اربیش خود احتراعی نمائیم با باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایرهٔ بربرگیری خود قدمی بیرون نگذاریم

عرص میکم که دستگاه اجرا و دستگاه قانون را ما بطوریکه باید

تربیت دادیم و بهترین قوانین فرنگستان را ناآن شرایطی که باید
 وضع نمودیم ندیده‌ایم؛ اگر مباشرین دستگاه احرا مختار باشند
 قوانین موضوعه را یا اصیلاً محری نخواهند داشت ناآن قوانین را موافق
 مصلحت و سلیقه خود تغییر خواهند داد پس بعد از تربیت این دستگاه
 باید چنان تدبیری کرد و چنان اساسی فراهم آورد که یکوقتیکه قانون
 وضع شد مباشرین احرا قانون مربوط را ناچار بدون هیچ تحلف محری
 ندارند ملل فرنگ بجهت حصول این معنی بدیارات کامل دارند من در
 این باب فقط یک اشاره مختصری می‌مایم

قانون مرکب است از خطوط بی روح اگرما احسن قوانین روی
 زمین را قبول کنیم و اگر صد سال برصد آن عمل نمائیم قانون مربوط
 انداخته حرکت خواهد کرد و نه صدادر خواهد آمد دول فرنگ بواسطه خود
 حال و زبان داده اند یا بمعنی که در هر دیوانخانه یک صاحب منصب معتبری
 را وکیل قانون ساخته اند وکیل قانون مامور است که هر کس بخلاف قانون
 حرکتی بکند او را بدیوانخانه بطلاند و تسبیح او را از دیوانخانه خواهد
 این صاحب منصب حق ندارد که شخص معصرا را بگرد گرفتار معصرا بر
 عهده یک صاحب منصب دیگر است که او را میرقصامی گویند قانونی وضع
 کرده اند که جمیع کارگزاران و صاحب مناصب دیوان به محض اطلاع از
 یک نصیر باید فی الفور وکیل قانون را از تصرف مربوط اطلاع بدهند
 وکیل قانون محض اطلاع از نصیر بموجب نوشته بمیرقصا اعلام میکند
 که فلان شخص خلاف قانون کرده است و باید او را بگرد میرقصا شخص
 معصرا فی الفور می‌گردد پس از تعیین مراتب معصرا او را محمول بحکم
 دیوانخانه می‌کند وکیل قانون در دیوانخانه ایستاد اصرار و ایستادگی

می نماید تا آخر معصر را بحکم قانون به اجرای تعصیر خود میرساند
 در ایران احکام دیوان هیچ نوع وکیل و محصلی ندارد یا نایند
 پادشاه شحصه محصل اجرای احکام خود شود یا کلاً گران دیوان احکام
 دولت را بطور دلخواه خود محری ندارد و چون ممکن نیست که
 يك پادشاه بتواند محصل اجرای جميع احکام خود شود این است که در
 ایران صد يك احکام دولت اجرا می گردد و قرارهایی که هر هفته در روز
 نامه میگذازد اغلب قوانین صحیح میباشد ولیکن چه فایده که یا از همان
 روز اول مسوخ هستند یا بعد از بیست روز بکلی فراموش و متروک میشوند
 هیچ پادشاهی در تنظیم دولت خود بعد از علیحضرت شاهنشاهی احکام
 صادر نکرده است ولیکن احکام هیچ پادشاه بمر مثل دولت مانی اثر و
 بی عمل نبوده است باعث این عیب مررک که میتوان گفت باعث تصیيع
 جميع اهتمامات شاهنشاهی شده است بودن وکیل قانون است پس اگر
 بخواهیم احکام دولت معنی بهم رساند و قوانین حدید محری شوند باید
 در دیوانهای ما يك وکیل قانون و يك مرفصا بهمان تربیتی که
 ملل فرنگ اختیار کرده اند قرار بدهیم اما چون حال تنظیم دیوانها
 موقوف بعضی مدمات دیگر است علی المعالیه باید از اجرای مصلحت
 خانه يك دیوان مخصوص قرار بدهد باسم دیوان فضا و ماموریت این
 دیوان محصر باشد بمواظبت و محصلی اجرای احکام و قوانین دولت
 فرص بفرماید که فردا از حاسب علیحضرت شاهنشاهی این طور حکمی
 صادر شود

«تو وکیل قانون هستی، تو مرفصا هستی، شما احکام دیوان فضا هستید،»

هرنگ از چاکران دولت که خلاف حکم و قانون بماسد نظام الدوله فی-

الغور مراتب را بموجب سید میر قضا اعلام نماید و یا رسماً تخلیف کند که شخص مقصر را بگیرد میر قضا بحکم سند و کیل قانون باید شخص مقصر را فی الغور بگیرد و محصور حکام قضا بیاورد و حکام قضا پس از اثبات تفصیر تنسیه آنرا حکم نماید و وزیر عدلیه حکم مرور را بحضور شاهنشاهی بیاورد پس از امضای همایون و کیل قانون شخص مقصر را بتوسط کلا نتر بحرای خود برساند موافقت بظن این دیوان بر عهده وزیر عدالت و مجلس قانون است»

ایر — نکته را باید فراموش کرد که قرار دیوان قضا پس از بظن دستگاه قانون است و میر باید بحاطب آورد که ما گفته ایم هیچ حکمی و هیچ قرار دادی از دولت صادر نخواهد شد مگر در صورتی که تنسیه مخالفت آن در همان حکم مشخص شده باشد مثلاً قرص می کنیم که اعلیحضرت شاهنشاهی میخواهد صواب مالی قرار بدهد این اراده را اول بمجلس قانون اظهار میفرماید و در آنجا فرار شرایط آنرا مشخص می کند و چنانکه گهیم از برای مخالفت هر يك از شروط این قرار يك تنسیه مخصوص معین می نماید پس از امضای شاهنشاهی اجرای قرار مرور را محول می کند به مجلس اجرا یا بعالن وزیر آن وزیر لابد است که قرار مرور را موافق همان شروطی که معین کرده اند محوری ندارد و عموم جا کران بر محصور هستند که قرار مرور را بلا بحلف اطاعت نماسد زیرا که بمحض ظهور مخالفت حواء از جانب وزیر حواء از جانب سایر جا کران و کیل قانون برباد حواء آمد میر قضا مقصر را خواهد گرفت و حکام قضا بحکم تنسیه حواء نمود هر گاه دیوان قضا را در سب بظن بدهند دیگر کیست که نتواند خلاف حکم دولت حرکتی نماید؟ اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی

که شب و روز مشغول اصدار حکم هستند و با همه مواظبت شاهشاهی نمیتواند از اجرای هیچ حکم مطمئن باشد هر گاه از اوقات شریف فقط بگذرد و صرف ترتیب این دستگاه میفرمودند هم بر عمر خود صد سال می افزودند و هم بدولت ایران روح تازه می بخشیدند زیرا که حال بنید یک حکمی را صد دفعه تکرار فرماید و بهترین اوقات سلطنت را به آرزوی اجرای یک فرار حرمی صایع نماید ولیکن هرگاه دستگاه هر روز برقرار شود آنوقت رحمت سلطنت منحصر خواهد بود و حواس و حکم کردن، هر حکمی که صبح ممضی میفرماید عصر لامحاله محوری خواهد بود زیرا که وکیل قانون و دیوان قضا بحسب اظهار قدرت خود هیچ عاملی را نخواهد گذاشت که در اجرای قانون بدر دره غلب کند بعد از آنکه دستگاه قانون و دستگاه اجرا و دیوان قضا را بطور محکم برتیب دادند آنوقت پادشاه و عمالای ما میتواند مشغول اسطام ایران شوند آنوقت مقام این خواهد بود که بگوئیم در حراسان چه فرار دادی بگدران، لشکر ردیف را حطور بگیریم، مالیات فلان ولایت را حطور و بجه تدسیر باد کسیم و مالیات فلان ولایت را حطور بگیریم

من با حال در خصوص این فروع بطم و از شعور آبادی ولایت هیچ عرص نکرده ام و در میان ماهر کس در بیانها شرحی نوشته کمال ما بوسی را از او حاصل کرده ام زیرا که ایسمطالب کلا فروع آن مطلب اصلی است مادامیکه دستگاه دیوان ما بآن برسی که مختصراً عرص شد بطم نگرفته است به حراسان بطم خواهد گرفت به راه گیلان ساخته خواهد شد، به فور خانه خواهیم داشت و به مالیات افزوده خواهد شد با آن ترتیب دستگاه دیوان امکان ندارد که حروی از اجرای اوصاع ایران را نتوانیم

نظم بندهیم هرگز تاریکه نکسیم. باز سرتیب ما مواجب سر بازار خواهد خورد، هر قدر مشورت نکسیم مالیات ما روز بر روز کمتر خواهد شد و باز ایالت ترکمان ما را به قیام، دیوان خواهد فروخت. بجهة رفع معایب وردای فربك هر از قسم تدبیر برای ما سرمشق گذاشته اند انتحاب و قبول این تدبیر آسان است ولیکن اول باید اسباب اجرای این تدبیر را بهمان ترتیبی که عرص شده فراهم بیاوریم.

هر وقت از اصول و مانی حکمرانی ذکر میشود بعضی از اولیای دولت ما تعجب می کنند که نظم یکولایب چه ربطی باین حرفهای واهی دارد، واقعا هم بسیار مشکل است که بدون اطلاع کامل از علوم اداره کسی بتواند مسئله تقسیم احیاء دولت را با نظم فالان و روح ربط بدهد فالان امیر ماهی هر قدر تفصل نکند باز ممکن نیست بفهمد که تعیین تسبیح قبل از ظهور تفصیل از برای دولت چه فایده خواهد داشت و همچنین در باب ترتیب کلیه دستگاه دیوان با آن طرفی که من عرص می کنم اغلب وردای ما مصف را استهرا خواهند کرد یا خواهند گفت این برتیات حالا لرومی ندارد حالا باید از ممیری با این نظم فالان ولایت صحبت نکسیم حیوانات ایشان عاقل هستند که نظم ایران را از هیچ حائمی توان ابتدا کرد مگر از نظم دستگاه دیوان متلا یکی از دردهای فربك ایران رشوه خوری عمال است در این باب شرح مفصلی نوشته بودیم که حال محض احترام بعضی از وررا از آن نمی گفتم، ولیکن فرص میمائیم که وسعت جرایمهای این رسم شیعی را وررا ملقب شده اند و حالا میخواهیم رفع نمایند با این ترتیب ایران ما چه میتواند نکند هر قدر فریاد نکند که رشوه خوری موقوف است و هر قدر اغلیه صرف افسد ساهمهای بسد

فرمایند باز رشوه خوری همیطور برقرار و مخرب دولت چو اهد بود اما هرگاه دستگاه قانون و دستگاه اجرا نادیوان قضا منظم میشد دفع بلیه رشوه خوری موقوف بیک قانون بود .
از قوانین فرانسه که بر صدر رشوه خوری معمول است چند فقره عرص می کنم

قانون لر رشوه خوری

فقره اول - هر يك از چاكران و عمال دیوان که بجهت اجرای یکی از اعمال منصب و شغل دیوانی خود رشوه گرفته باشد یا اسکه تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده معیته مطالبه یا قبول کرده باشد مستوجب اقتضای دولتی خواهد بود و علاوه بر این دو معادل اشیاء تا وعده مقبوله بر حمان خواهد داد دولتی بر حمان این حیای در هیچ صورت کمتر از بیس بومان خواهد بود و بر هر يك از چاكران و عمال دیوانی که بواسطه رشوه خوری یعنی بواسطه قبول تعارف یا رسوم یا پیشکش یا وعده معیته از اجرای یکی از تکالیف منصب ناسعل خود احتیاب نماید مستوجب عصب فوق خواهد بود

فقره دوم اشخاصی که بوعده یا وعید یا دادن تعارف یا رسوم یا پیشکش از چاكران و عمال دیوان شغل و منصبی گرفته باشد یا بخواهد بگرد یا از آنها تصدیق یا اعاس عر حقه بگیرد یا بخواهد بگیرد مستوجب عصب فوق خواهد بود، ولی هرگاه بکالیف اشخاصی که خواسته اند رشوه بدهند بمحاصل و غیره معمول مانده باشد حیایب آن شخص فقط مسوح

اسار و تر چمان خواهد بود مدت گرفتاری انمار اقل سه ماه و ممتنايش يك سال خواهد بود و مقدار تر چمان از پنج الى پناه بومان خواهد بود
 فقره سوم - اشیاء و نه خواهی که که به جهت رشوه داده باشد هر گز صاحب اولی رد نخواهد شد و بجهت صرف بیمار خانه ولایتی مستطد بوان خواهد شد

فقره چهارم - هر گاه یکی از حکام عدایه بواسطه حمایت رشوه خوری حکمی صادر نماید که مسلم سیاست یا عصب باشد خود آن حاکم مستوجب یکدرجه بالاتر از آن سیاست و عصب خواهد بود
 فقره پنجم - هر حاکم عدلیه یا رئیس اداره، یا از راه عداوت یا از راه التماس در تکالیف منسی خود از عین عدالت تحلف کرده باشد مستوجب اقتضای دولتی خواهد بود

ای وررای محترم^۱ از بتایح عرایض متوحش باشند مطابق قوانین فوق را اگر درست شکافید بقطعه خواهد یافت مگر که عین صلاح شما در آن باشد مسلم ندانید که نهای این مباحث شما ممکن خواهد بود، بر علود در حاج خود هر قدر بکوشید بر مهابت روال خود بیشتر خواهید افزود، شما قادر هستید که خود را صاحب حنا عرب و مباحث سازد که بعد از معرولی آسایش و فخر شما صد مراتب بیشتر از امروز باشد

حدی قبل عرب و وررای عثمانی عمار بود از قتل فوری نادر دلت مطلق، حال عرب و اطمینان وررای آندول را نادر لرل حال خود بطریق بکشد و نه بیسجد به نوع دل‌های ناگیر را بر چه نوع عرب مدامی ترجیح داده اند، بداد حق قسم است که عقلت و خود پرستی شما دولت ایران را مهدم خواهد صاحب خطر از اطراف ما را ملاحظه نمایند و ترحم بکنید

تعدی عمال است بحیه علاج این ناحوشی آنها تدری که داریم این است که مامورین ناره بصیحت می کیم و از معصرین قدیم التزام می گیریم سالهاست که این دوازا استعمال می کیم و درور برور ناحوشی ما مهیب تر میشود اما اگرینک حکیم فرنگی می داشتیم عوص گریسه و بصیحت دستگاه دیوان را در دو روز بطه می داد و در روز سوم قانون دیل را اعلام می نمود

فقره اول - هر يك از چاکران و عمال دیوان که بدون نص و صریح قانون مناعی یا تمحواهی بفرار مال و علاوه بر مرسومات قانونی از کسی بگردد یا حکم بگرفس نماید هر گاه رئیس باشد مسووح رحیر و اگر تابع باشد بفر دو الی پیمسال گرفتار اسار خواهد بود علاوه بر این معصرین حیات قو و از رد تمحواه یا متاع معصوبه بدر نصف آب بر حمان خواهد داد

اگر وررای ما بخواهند سال آینده مالیات دیوان را بدور هیچ بدین دیگر مضاعف نمایند قانون دیل را محری ندارد

فقره اول - هر يك از مباشرین و عمال و محاسبین مالیات و عموم حاکران دیوان که از تمحواه و امعه و مستندات دیوانی چیری برای شخص خود صرف کند یا در آنها تعلی نماید که مقدار صرف یا تغلب مرسوم بش از پیمانه بومان باشد مسووح رحرموفی خواهد بود و عره و عره عموم کار گذاران دولت ایران ماصب خود را التغاب شخصی

میدادند و دعوی رعیت در دست ایشان است و ایشان خود را پست بر عیت
مکلف بهیچ تکلیفی نمیدادند این حال کارگزاران ما از جمله ناحوشی
های بروك ایران است دواى ناحوشی هر روز از قرار دیل است اما پس
از ترتیب دستگاه دیوان

فقره اول - هر يك از روساء و عمال عدلنه و اداره و غیره كه
بواسطه يك بهانه احقاق حق نماید و دعاوی مردم را بر خلاف اقتضای
شعل خود بگذراند از بیسب الی صد تومان تر حمان خواهد داد و ارسه
الی دو سال از بوکری و شعل دیوانی احرار خواهد بود

ملل و رنگ بهمین طور كه از معایب دول تدابیر مخصوص وضع کرده اند
بجهت حصول برقیات بر اساس محذوف احرار نموده اند از اظهار نمونه
های تدابیر ایشان چندان حاصلی نمی بینیم زیرا كه كل این تدابیر موقوف
بترتیب دستگاه دیوان است پس اول دستگاه ایران را بنظم بدهیم

اصول مطالب خود را بر هر صفحه تکرار می کنم رسرا كه هه هه هه
اصول را در ایران درسب شکافته اند و من بنظم ایران را در كشف معانی
این اصول میدانم

در این اوقات بعضی از وررای ماحوب فهمیده اند كه حفظ دولت ایران
ممکن نیست مگر بوضع فواید دولتی و لکن اغلب بزرگان ما همور
اصلا بهمیده اند كه یافتن این فواید چقدر مشکل و حه امر معظم است
حال میكسد كه هر عاقلی كه بخواهد میتواند بك فوایدی اختراع كنند
مراتب این حط را شرح میدهم همیشه در عرض می كم كه ارتباط و
تأثیرات فواید بحدی باریك است و دقایق این ارتباط و اس تأثیرات را
ملفتن روی رهین از سه هزار سال با حال نوعی شكافه اند كه

اگر جمیع ~~عقاید~~ این عهد جمع شوند در باب قوانین دولتی يك چیز تازه نمیتواند سوسسد هر چه بگویند یا ماهر بوط خواهد بود یا تکرار قوانین گذشته یافتن هر قانون دولتی اقلادویست سال طول کشیده است اگر حسایرات و صدماتی که بجهت یافتن و استقرار قوانین دولتی بر ملل فر يك وارد آمده است حساب نکنیم می بینیم چه در انگلیس و چه در فرانسه هر سطر قوانین اصول ایشان افلا ده کرور تومان تمام شده است و اوصاف این وررای مامی بشیند و در آن واحد بهترین قوانین فر يك را ماکمال تسلط رد میکند

عریتر از همه این است که میخواهند در همان مجلس در مقابل قوانین فر يك قانون وضع نمایند متصل میگویند فر نگینا بظم را از آسمان بیاورده اند، شعور ما از آنها بیشتر است ما هم میتوانیم بظم بگذاریم، توقع دارم این شعور را قدری صرف تلگراف و تصویر عکس فرماید و بعد از ده سال دون امداد فر نگینا بمن بگویند که این دو اختراع مسی بر چه اصول است من اگر قدر ب میداشتم آن اشخاصیکه خود را ربا داشت شعور میدادند در يك عمارت جمع میکردم که ماکمال فراعت فکر نکند و بعد از شش ماه معنی پول کاغذی را بمن حالی نمایند آنوقت معلوم میشد که شعور طبیعی در حسب علم فر نگینا چه یانه دارد

يك حیط کلی ما بر این است که علوم مملکت داری را آسانتر از ادبی صنعت می شماریم مثلاً نور را میگوئیم بیائید شما از برای دول يك شمع کافوری بسازید همه میبخند و میگویند ما نمیتوانیم بعد، میگوئیم بیائید شما ایران را بظم بدهید فی العود همه فریاد میرسد که ما حاضر هستیم و هر از همه کس میتوانیم از عهده این کار برائیم و هیچکس نمیرسد

که آقای وزیر علم تنظیم ایران از کجا آسانتر از ساختن شمع کافوری شد؟ شما میگوئید چون درس بخوانده ام و چون در کارخانه کار کرده ام میتوانم شمع کافوری بسازم

پس بفرمائید این درس تنظیم را در کجا خوانده اید میدانم باز خواهید حسدند و خواهید فرمود درس تنظیم چه چیز است نظم ایران عمل میخواهد و ما عقل داریم من اینهمه فریادیکه میرسیم بواسطه همین حسد شماست ایران را بعقل نمیتوان نظم داد عقل شما هم در صورتیکه بیشتر از عقل افلاطون باشد باز بدون حکم فرنگی ممکن نیست بفهمید که اداره شهری یعنی چه خلاصه الان چیزیکه اعظم موانع ترقی ایران شده است این است که وررای ما عقل خود را بر علوم فرنگستان ترجیح میدهد اگر وررداری ما بر عظم این خط مانتب می شد بد ایران در یک ماه نظم میگرفت

ملل فرنگ سه هزار سال معطل شدند تا احتراع عکس برور کرد حال وررای ما میتواند این احتراع را در بیست و چهار ساعت احد نماید اما یک شرط، با اگر بر شرط هر نور این است که عقل خود را داخل احترای این عمل نکند و هر طوریکه معلم فرنگ می گوید همانطور رفتار نماید و همچنین ملل فرنگ بجهت احتراع نظام دولت سه هزار سال رحمت کشیده اند حال وررای ما میتواند نظام ایشان را در یکماه احد نکند اما بشرط آنکه عقل خود را از احتراعات تازه معاف ندارد وررای ما قطعاً اشخاص عاقل هستند اما من در عالم رعیتی استدعا دارم که این عقل را پس از آنکه در تنظیم دولت استعمال نکند در هر صعب و علم جرمی که میخواهد استعمال فرماید اگر ملل در کاعد ساری و در جعفرایا

بقدر ادنی ~~فله~~ فرنگی هنر نمودند آ بوقت عقل خود را بار ما کمال اطمینان
 صرف امور مملکت داری فرمایند اما هرگاه در جمیع صنایع و علوم صد
 مرتبه عمقتر از فرنگی مابندند موافق انصاف حق حواهم داشت که ایشان
 را قسم بدهم که دیگر بیش از این عمل خود را مشأطم ایران قرار بدهند
 در این چهار هزار سال از عمل و وررای خود هر قدر لذت و منفعت برده ایم
 سر است حال اقتضای مروت این است که عمل و وررای خود را فی الحمله
 آسوده نگذاریم و یکمذری هم از عمل و وررای حارحه استعمال بنائیم

معصود این کسانچه از اول تا آخر این است که دولت ایران بطم بمی
 گیردمگر در صورتیکه دستگاه دیوان را بطم بدهیم دستگاه دیوان موقوف
 بدو مطلب است یکی اسکله بهمیم که بطم این دستگاه واقعاً لازم است
 یکی دیگر اسکله بنادیم این دستگاه را چطور میتوان بطم داد ؟ این مطلب
 آخری آسان است مطلبی که زیاد ارحد بضرر مشکل می آید و دوریست
 دولت ایران تا بیست سال دیگر معطل آن نشود فخره اول است بایمعی
 که اولیای دولت هنوز مسکر لروم بطم این دستگاه هستند و هنوز اصلا
 ملتفت شده اند که با این دستگاه دیوان امکان ندارد که هیچ خروای از
 احرای دولت ما بطم بگیرد من شریك اعتقاد آن اشخاص بیستم که میگویند
 وررای ما اگر هزار بك معاب دستگاه دیوان را ماتم می شدند ممکن
 سود که تعمیر این دستگاه را بر هر نوع خیالات ترجیح بدهند من سی
 از عملای ما را دیده ام که از روی کمال غیر و بی عرصی طالب بطم دولت
 بوده اند ولیکن عوض اسکله اصول بطم را ماتم شوند غیر و خیالات
 خود را مدت ها صرف فروعات بسیار خرنی کرده اند ، متلا یکی لشکر
 ردیف گرفته است یکی قیصریه را بطم داده است یکی دیگر فورخانه را

ساخته است و هیچ ملتعت نشده اند که این فروعات اسدالمعنی بخواهد
 داشت مگر در صورتیکه دستگاه دیوان را آنطوریکه باید بنظم بدهیم
 بنظم ایران موقوف بهمیدان ایمطلب است هر کس که بتواند این مطلب
 را باولیای دولت مادرست حالی نماید آن کس خدمت عظیمی کرده است
 حای انکار نیست که در این دو سال اولیای دولت ما بجهت بنظم ایران
 بعضی خیالات عالی برور داده اند هم بعضی تدابیر نامعنی بکار برده اند
 ولی این بیر آشکار است که جمیع خیالات و تدابیر ایشان یا غیر معمول مانده
 یا مایه ضرر و اسباب حرابی دولت شده است چرا؟ بعلت اینکه دستگاه
 دیوان ما ناقص است، بجهت استقرار دایره احتساب دوسه ماه معطل شدید
 چندین کتابچه نوشتند و متعهد چند قسم خدمت شدید آنرا حاصل
 همه نوشتجات و تدابیر ما این شد که يك منصب بیمعی بر محارح دولت
 افزودیم، ده پانزده هزار تومان مال دیوان را بیک شخصی برگوار
 پیشکش نمودیم و علاوه بر مداحل او قرار دادیم که سالی بیست سی وراش
 اردیوان مواحب بگیرد و حرو حلال او شود استقرار احتساب فی
 نفسه عمل نامعنی بود پس چگونه شد که ار عمل نامعنی چنین نتیجه
 باریک حاصل شد؟ بعلت اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است ممیری همدان
 خیال سیار خوبی بود پس چرا مایه این همه ضرر و خسارت و پریشانی
 شد بعلت اینکه دستگاه دیوان ناقص است بیست دفعه حکم کردیم که
 موکریاد نگاه ندارند البته ده دفعه و برای دولتها بر این مطلب مشور
 کردید پس چرا این حکم حرفی با اینهمه ساکیدان معمول نگشت بعلت
 اینکه دستگاه دیوان ما ناقص است

اگر معادن دعال را بکار بیداریم سالی دو کرویر بمعیت دولت

خواهد بود ~~ب~~ حرف بسیار صحیح است اما ما این دستگاه دیوان محال است
 اگر گر گار را ~~ا~~ د کیم نظم تر کماں آسان خواهد بود ، بلی ، اما نا این
 وضع دستگاه دیوان محال است ، اگر فلاں کار خانه را تمام بکیم فلاں
 قدر صنعت خواهیم داشت ، بلی ، اما محال است ، افواج ما مثل افواج فرنگی
 خواهند شد بلی اما محال است ، محال است ، محال ، ریرا که دستگاه دیوان
 نداریم ، نداریم ، نداریم ، مرحما ، مرحما ، مرحما ، حال چه کیم که دستگاه
 دیوان داشته باشیم اصول این دستگاه بقدر مقدور بیان شده است
 فروع آن از گنجایش کتابچه من خارج است ، هر وقت که اولیای دولت
 بر تحقیق این اصول معتقد شدند از تحصیل فروع آبی آسوده بخواهند
 شش بدلیل آنکه بجهت نظم افواج ما این همه رحمت از فرنگستان
 معلم بیاوریم و بجهت نظم دستگاه درسد هیچ معلم نیستیم دلیلش این است
 که ما بر علم نظام فرنگستان فی الحمله معتقد شده ایم ، همور بر علم اداره
 فرنگی بهیچوجه اعتقاد نداریم چنانچه از نظام دول فرنگ سرسرحدا
 ما محسوس شد هر گاه نمونه اداره ایشان ببرد نظر ما فی الحمله محسوس
 می شد آنوقت عوض اینکه بی معلمین نظامی برویم جمیع حواس خود را
 صرف تحصیل معلم اداره میکردیم اما هر ار حیف که نمی بینیم چه نوع
 دلایل و چه نوع اسباب لازم خواهد بود که وررای ما معتمد اداره
 فرنگستان بشود

روز و شب

نوم و يقظه

دشمن گدارم نه مرل يکي اردوستان صديق افتاد ارشد حسنگي
در آغا مادم ميربان براي حاجي ارخانه يرون رفت ، سهايي برکسال
من بيمرود و در اندیشه اوصاع مملکت فرو شده سر برانوي هم و عم ، گاهي
در پيسکي و گاهي با خود در حنک و گفتگو بوديم که مرا چه داشته است
برايکه تنها و بلامعين در حسرت مدنيت و آرزوي اسانيت يك مملکت
و چنين کرور نفس همواره خود را در رنج و شکسج اندازم و لنداب و
آسايش ايندو روره ديوارا بر خود حرام کنم ؟

اين اندیشه بر حسنگيم افروود و حواب مرا در ربود ، بعالم رؤيا
خود را در حيانات باصريه مشاهبه نمودم پير مرد محاسن سفيدي بظر
آمد ژولیده مو و پریشان احوال و هراسان ، با اعتدال قام و تناسب اعضاء
لباسهای فاخره و مکمل به انواع خواهر در برداشت با حوايي ديگر که
آثار بحالت و فررايي از حنين او هويدا بود دست ويرا گرفته و به سير
و تفرح مشغول و با يکديگر در گفتگو بودند ناگهان شورش عظيمي بر پا
شد و گروهی از احامر و او باش جمعيت نموده گردا گرد آن پير مرد را
فرو گرفته ، هر کس چيري از او ربود و هر شخصي صدمه سوي رسايد ،
بعضي سر و صورتش را حراشيدند و بر حي دست و پا و اندامش را پاره پاره
نمودند ، قومي ديگر خواهرهای حامي اش را بيمه بردند تا آنکه او را
ار همه حير معري با که از ريدگاني مرا ساخته جسمش را بحسند و در
رهگذر بيداحتند ببحاره با کمال ضعف و بعايب به آوار حرين فرياد

بر آورد که آن فرزند با خلب وای زادگان بیمعروف آياچه گماهی از
 من دیدید که مرا ندین عقوبت گرفتار کرده اید یاچه خطائی شنیده اید
 که نا این حواری کیفر میدہید؟ صعب را و مستولی واشک حسرت بر رخسار
 او جاری شد و از هوش برفت چند بحر حارحه از دور و بردیک ناوار بلند
 آن حواری میگفتند آخر توبه مسلمانی این بیچاره را چاره کن، آبی برویش
 برن، دشمنان را از اطراف او دور کن و او را از حنك ایشان برهان
 حواری مصاحب هر ساعت کسی متوسل میشد و هر دقیقه از شخصی استعانت
 میجست « العریق بتشت مکمل حشیش » یکی میآمد که رحم او را مرهم بدهد
 چون بردیک میشد رحمی دیگر بر او میرد، یکی میرسید که حمامه اش را فرو کند
 دامنش را میکشد، دیگری برای استرداد حواری یغما برده اش قدم پیش
 میهاد و سنگهای قیمتی لباسش را میدردید

از ملاحظه گرفتاری این پیر مرد بردیک شد که هوش از سر و روح
 از تن من پرواز کند از رفیق خود پرسیدم که برای خدا نامن بگو این چه
 واقعه و شورش است این پیر مرد چه کس است و آن حواری رفیق او چه
 شخص و این قوم کیاسد؟ حواری گفت که این پیر مرد را ایران مرد
 و آن حواری را مرربان مینامند و این قوم فرزندان ابران مرد که سه
 واسطه با فرمائی یدرو عدم تربیت ارتح و ناح و دول و مکت محروم
 مانده نه گدائی و راهربی افتاده اند و دفاین پدر را عارب کرده اند و مملکت
 او را بر باد داده اند و پدر خود را نایگوبه ظلم و حواری گرفتار نموده اند •
 از این سخن حیرت بر حیرم افروود که این چه نام و نشان است •

ایران مرد نام آدمیان نمیبواید شد؛ در این اندیشه بودم که دعوی دیگری
 بر حساب فوحي از برادران و شکار چیان از دور نمایان گردید که گرداگرد

سواری را چون حلقهٔ انگشتر فرو گرفته بحاجب ایرانمر همیشه افتند حروش
 ارگوشه و کنار آمد که الله اکبر این چه ملت و مملکت است؟ این پیر مرد
 چه می خواهد؟ آئین کدام طایفه و کیش کدام قوم است؟ کیفر بیش از این
 متصور نیست، توانائی دیگر برای این شخص نمانده، این فوج تیرا پرداز اگر
 برای کشتن او بهروله آمده اند او خود در کار مردست و اگر بجهت
 کهن و دهن او کمر بسته اند اسباب حرب نه چه کار دارد؟ چون نزدیک
 رسیدند پیش رستم و یکی از تنگداران او را سوگند دادم که آن سوار
 کیست و این هنگامه چیست و شما برای چه عرق اسلحه همراه او غریمت
 کرده اید؟ گفتم این سوار سردار ماست و عیث الدوله نام دارد و ما را
 برای دادرسی ایران مر رهبر داد آن سوار خود را بر مرغان رسانیده او را
 اریازی و دستگیری ایران مر را طمیان داد آنگاه بیش آمد و نشست سر
 ایران مر را ارحاك برداشته بداهان نهاد شربت بگلوش ریخت، گلاب
 بر صورتش پاشید جمعی را بهرقه احامر مأمور کرد و بر حیرا به رفوگری
 پاره های حامه و استرداد حواهر قیمتی او فرمان داد و بعضی را به مرهمکاری
 رحمهای او مشغول ساخت از ملاحظه مهر بانی عیث الدوله سبب به ایران
 مر را بواب شادمانی بروی من گشوده شد، جان رفته به سم باز آمد، پیش
 رفتم که مانند سایر ملازمان او را خدمت نمایم دیدم مرهمی که حرا حان
 برای التیام رحمهای ایران مر بکار میرد فاسد و آزار سمی در آن هویدا
 است و رفوگری حامه گرا نه های او را باریسمانیهای سبب و پوسیده رفومی
 کند، حواهر حامه اس سمگن و ریسمانیهای سست همور یکی را بدوخته
 آن دیگری گسسته میشود، او ناش دوباره از دور نمایان شده بحوشش
 آمدند، ترس و بیم بر من مستولی شده لرزه بر اندام افتاد و زبان سمگین

شده از حواب پدیدار شدم طلعه فجر بود حوا را در فلک خود مؤثر یافتیم
گفتم البته در حیاطان ناصریه همگامه عربی اتفاق افتاده است بر حاسته و صو
ساخته فریضه حای آورده نداسو شافتم بمحض رسیدن حباب و ریر را
دیدم سوار و جمعی از نمگداران در رکاب او حباب و رارت عدلیه روان
است در اندیشه فرورفتن و اوصاع حواب را بعینه مطابق به اوصاع مملکت
و رفتار وزیر یافتیم روسوی حابه نهادم ، نا خود عریدن گرفتم که ای ایران
تقو بر رورگار تو باد و این چه رورگار است که تورا پیش آمده و این چه
مصیبت است که در توری آورده ، بوهماں ایران هستیکه عهد قدیم
گلستان ارم و بهشت روی زمین بودی تو هماں ایرانی که برورگار دیرین
آثار مدیبت و تربیت از تو باشی و متشتر میشد مورچین آگاهند که در ایام
فرمانبرمائی سلاطین عجم ویش از استیلائی بیگانگان چه رسمهای بیک
و نظمهای پسندیده در این مملکت بود ، فو این کیومرث و هوشنگ و حمشید
همور در دست است و دادگری بوشروان تا کمون اریاد برفته است ای
ایران! ابواب سعادت بر تو بسته شده و راههای حازه بروت مسدود گردیده
است پس از سالهای سیار سحصبی مانند حباب و ریر خدمتکاری تورا کمر
صدق و ارادت بست حواست عرصه تورا از لرن هرح و مرج پاك كند و ماب
تورا از حب و حشی بودن بر هاند چون پای ر حاك بو بهاد فراموشی او
را ورو گرو

حباب و ریر! چه حاکمی بر سر کنم و بکدام کسور فرار نمایم
اگر بگویم س از خرابی خواهی فرمود چرا بگویی مرا متذکر بکردی
اگر بگویم نمی بدیدید یا سمارا فریب میدهند ، آكه مگویند فلاکس
فصول یا سغیه است

جناب وزیر! وضع یاسای تازه برای ملت و مملکت کلای است بسیار سخت و پرخطر، سهل شمارید در هر دولت و ملت که خواسته اند وضع قانون کنند و یاسای بد را به یک مدل گردانند سالها بطول انحامیده و خونها ریخته شده است آیا منظور پیمبران در زحمتهای خود را از آغاز خلقت الی زمانها عیر اروضع قانون و سیویلیراسیون بوده اس؟

پیمبر آحرالرمان باوجود شمشیر علی اس ابی طالب و طبع کریم و بخشش بی پایان و وعط و نصایح دایمی چه صدمه ها که باو زدند و چه ناسزا باو گفتند؟ بالاخره تا در این جهان بود پروان او بسیار کم بودند و همه کس فرمایشهای او را مطاع نمیداشتند تا آنکه مرورده و راحلاف اوقوابین ویرا برویح داده تعویب نمودند

جناب وزیر! در تربیت ملت مبادرت نمودید اگر باحجام رسد رهی سعادت و اگر اربی قاعدگی پایان رسد رهی حیات اس، خط بطلان بر شما کشیده میشود و صد سال تربیت ملت تعویب میافتد چنانکه رفیق شعیق در ایراء بخطا و صلابت افتاد آ با خدمت جناب عالی نوشتند که این کار را مدعیان سیار و دشمنان بیشمار اس آیا بگفتند که اشخاص عاقل و مآل اندیش با سبب و سی سال بلکه ریاد بر لارم اس

چرا در انتحاب احراء حردمدی و فرراگی را ملحوظ نداشتید؟ ملاحظه سمع خدم و درجه منصب و توسط و اعراض شخصیه را ترك نمودید، گمان کردید کسی که دوروری به اروپا یا اسلامبول رفته اس تمام رسوم و قوانین دول بریت شده آگاه است

آ ما در ممالک اروپا برای احد فواعد پلتیک و قوانین عامه و خاصه ملت و مملکت مدارس علمیه مخصوصه ابداع نکرده اند ؟

آیا این مراتب، تحصیل نیست؟ آیا حاکم و قانون گزار شخص
حداکامه و یا اداره مخصوص نیست؟

شخصی بیکم از حجاج شوحی میگفت اگر حاجی شدن محض
رفتن مکه معظمه است شتران بارکش بسیار سوارترند که حاجی
حوالده شود!

آیا این احرائیکه دول خارجه را دیده اند این علوم را تحصیل
کرده اند یا کتب مخصوص این فن را مطالعه نموده اند؟ آیا يك نسخه
از قانون فرانسه در دست دارند؟ آیا در قوانین آنها هیچ عیبی و نقیصی متصور
نیست؟ آیا برای ملت ایران تمام آن قواعد بدون اصلاح و بغير حایر الاحرا
هستند؟ آیا اگر بواسطه حرکات بی محابا مردم را بشوراند شورن چند
کرو روغوس را جواب میتوانید گفت؟ آیا در صورت منظور داشتن پاس
مذهب، علم علوم مذهبیه لازم نیست؟ میدانم در این فتره چه خواهید
فرمود. خواهید گفت این شخص عجب احمق است که رساله مذهب
را گرفته رها نمیکند چه از مذهب میخواهی و مراد درد سر میدهی؟ مذهب
ملا چکار دارم؟

حاج وزیر! سده هم این فتره را میدانم و از منظور حاج شما
آگاهم مکرر گفته ام و بار هم میگویم ملاحظه فاتیك اهل مملکت لازم
است، برای پیشرف این امر عظیم جوانان فرارانه و دانشمندی می بایست
که از علوم مذهبیه ما و قوانین فرانسه و غیره و وضع برفی آنها استحصار
کامل داشته باشند و علاوه آنها را قوه ممیره مخصوصی باشد که صمیمت
کدام قاعده فرانسه را ناند احد نمود و کدام يك را سانه اقتضای حال
اهل مملکت باید اصلاحی کرد؟

یکی میگوید فلان شخص ناقص است و دیگری مدهی میشود که
 فلانی مملکت حارجه را دیده است، معنی این الفاظ را نمی فهمم
 یعنی در قلمدان او قلم بسیار است یا حکمت خوب میبویسد؟ مهمل سافی
 در این مقام سودی ندارد، عمل و پختگی و درایت در این حاکم است،
 اگر کسی صدق پیش آمد خدمت او را منظور میدارید و حق او را
 پوشیده پامال میکنید، در این صورت چرا دلتنگ شود؟ چرا رحمت
 و صدمه بخود راه دهد؟ همیشه اشخاص بیگانه در کارند *

راع چون شرم ندارد که بهد پا بر گل

بلالا برا سزد از دامن جاری گیرد

مردك نابو شیروان میگوید که برای پیشرف کار از حمله آست
 که خشود کسی مردمان حردمند را و بصایح اشار را در همه کار
 نکار بری *

حباب وزیر! بعضی گفتند و شما هم فریفته شدید که جمیع
 فوایس و بطنیات، آسائی احرا خواهد شد و احدی را حرأ گفتگو
 خواهد بود آیا خدمت حباب شما عرض نکردید که دشمن ترین اشخاص
 برای بطم مملکت و تربیت ملت و آرا دی آنها طایفه علما و اکابر فبایک
 اند، گمان میکنید که ملت ایران با علما و ارباب مناصب ماسد رومه
 گوسفندی هستند که یکسر سواند آنها را پیش کرده بچرا ندارد؟

آنا بحباب شما سونند که حون علما مداخله دیگران را در کار
 خود بهیست در حما و ملاله بختگی زبان شماست و بی اعسائی و بدگوئی
 خواهند گشود و سب سستی بلکه ماهی کار خواهند شد، نوشتن
 قابون در روزنامه عدلیه چه لازم است که مایه بر شانی و اضطراب مردم

شود و نگویند آیا چه مدعی برای ما خیال کرده اند و چه رحمه در آیین مامطور دارند؟

حمایه و روبرو! هنوز وزارت عدلیه را منظم نکرده مکارهای دیگر بردارید، دردی باز را وزارت عدلیه چه مدحلیس؟ تکلیف کدخدای محله است وزارت عدلیه از رفع واعظم از آسب که باین حرئیات رسیدگی کند بلی رسیدگی لازم است لکن پس از آنکه حکومت دارد سی نکرده باشد، داد عارضین از حکومت را چرا باید حکومت حواله نمود؟ مدعی علیه را بدون عذر و تحقیق و سؤال و جواب چرا باید درها نمود؟ عمل حمایت بمجلس بحار چه سنگی دارد؟

قانون مجلس حمایت حداکانه و کدهای آن از سایر کدها متعابر است اگر رأی مبارک شاهنشاهی وضع و احضار قانون و مساوات است چرا استنسا و توسط حایر میدانید؟ چرا کارهای تحقیق شده و بابت شده را احرا نمیدارید؟ با چند عارض در وزارت عدلیه معطل نماید؟ سابق بر این هم در عدلیه بعضی کارهای می گذشت و برخی بملاحظه چند معوق میماند، چه قانون و چه امیاری پیدا شد؟ در همان سد که بود اگر فی الحقیقه حکم خلاف منافی خاطر حمایت عالی است چرا در چاره اردحام مردم نمیکوسید؟

آیا انعام مجلس انتظار سر کار عالی تکلیف شد؟ با وجود اردحام و همگانه بیش بالارحگونه ممکن میشود که در صدور احکام انشاء حاصل نگردد؟ در صورتی که رشوه و حریه متروک و ودع شده است و احضار وزارت و بوکر و فرائض مواجب کافی ندارند چرا صد مخ ما خودی دیوان عدلیه را بحضور مبارک پیشکش میکند؟ باین شدت حسن خدمت مایه

پیشانی و احتلال کار است ، بلکه این عمل مفای خدمت است ؛ احراء
عامله عدا و لباس لازم دارند ، ناید قوه و قدرت خدمت برای آنها بماند
تا اراموریت روگردان شوند

حناب وزیر ! اگر از کار خود اطمینان دارید و در عقیده سابق
پایدار میباشید چرا اقلای هفته یکروز احراء عامله را به مشورت نمی طلبید
و اگر احزاء بافهم و دوق سلیم اند چرا در احرای قوا عد مشور
شده تسامح روا می دارید ؟ یا آنکه بتدریج رحمه در قانون کلیه
می کشید ؟

نوشیروان گفته است گفته خود کارکن تا گفته تو کار کسد ؛
پس عرم محکم و رأی ناسلارم است ، میترسم از بی قابلیت بعضی از احراء
عامله منظور حباب شما فوت شود و جمعی از بیکسانی محروم و مأیوس
ملکه مورد مؤاحده شوید بطم

چون قلم در دست عدا او افتد

لا حرم مصور بر دار او افتد

تفت

(در نسخه آقای نفی اعرار چنین نوشته است)

از کلمات و عبارات حکمت بیان حباب حلا ثمتآ میرا ملکم حان باطم الدوله
مفر کیر دولت علیه ایران مقیم لندن دام احلاله از برای نفس و تفریح خاطر انور
حباب فصاحت بصابت سدگان سرکار شو کتمدار معتمد السلطان خداوند گاری آقای
معین الورداه حیرال فوسول مقیم تفلس محل احل مرحوم سرور میرا ابراهیم
حان مصطفی گدار طاب براه ملی شد فی شهر حمادی الاولی ۱۳۰۱

منافع آزادی

حکیم جان ایستوارت میل در کتاب خود که برای تهیه مافع
حریت تصیف کرده است میویسد

اسان در عالم حیوانات نوعی است که باید متصل طالب ترقی باشد
و ترقی بدون آزادی خیال امکان پذیر نیست و نتیجه ترقی را در این روزگار
سیویلیراسیون میبامد سیویلیراسیون نقطه عمومی است که در ضمن آن جمیع
صایع و قوم و اقتدار دولتی و آسایش ملتی و امثال اینها از انواع و اقسام شروط
مدیت مدرح و قههوم است پس این قسم ترقی در صورتی امکان خواهد داشت
که افراد جماعات در خیالات خودشان مقید باشند بلکه هر فرد هر چه تواند
نگوید و هر چه تواند نکند و هر گاه قول این فرد با فعل او در بطر جماعات
مقبول افتد سایر افراد بعد از تصور آن را تصدیق خواهد کرد و از آن
بهره ور خواهد شد و هر گاه مقبول بیفتد عدم صلاحیت آنرا فرد دیگر
خیال خواهد کرد و بیان خواهد ساخت؛ این رسم را «کرتیکا» میگویند فایده
کرتیکا در صورت آزادی خیال آن خواهد شد که عاقبت رفته رفته از
تصادم اقوال و آرای مختلفه حی در هر کس خود قرار خواهد گرفت و
در عالم مدیت ترقیاب ظهور خواهد کرد و اگر جماعات با افراد خوشان
در خیالات آزادی میخشد و ایشان را محبور سازند که هر چه از آباء

و احداث و اولیای دین ایشان مقرر است تا آن اکتفا کنند و هر گز آنرا
تجاوز نمایند و عقل خودشان را در امور مدیت کارگر سازند در این
صورت افراد آنها حیوانات باشد که زمین میکارند و حاصل را
میدروند و هر کار میکند بدون تصور و تعقل و یا اینکه ایشان شیه
ناسپای آسپاسد که هر روز در دایره معینه گردش میسپاسد و در وقت
حو و گاه میخورند و آب می نوشند و می خورند و باز بیدار می شوند و
همان گردش دیروزی را تکرار می کنند الی انقراض عالم و این
اسپای بیچاره هرگز حس ندارد که در دیاجمها و مرعراها و غلزار
ها و گلزارها و چشمهها و کوهها و درهها هست و اگر مقید نمیشوند در
دیاسیر میگردند و آن موضوعهای دلگشازا میدیدند و ابرعت رند گانی
نکلی مستعص میشدند امروزه در کرهها که این زمین است پیروان بر اهله
هندو پیروان دین موسی و معیدان قوانین دولتیها، تا اسپاسپای آسپاسد که
از تاریخ ایجاد آن ادیان و قوانین تا امروز تفاوتی در حالت ایشان روداده
است و بعد از این بر اگر هزاران سال بدیفرار بگذرد باز تفاوتی میان
حالت نخستین و حالت آخرین این بیچارگان ظاهر نخواهد شد، بلکه
میتوان گفت که ایشان همیشه رو تشرل هستند بهات اینکه ترقی نوع
انسان بعقل است و برای این بیچارگان راه حوالا بسته است

اهالی یوروبا بر بواسطه تسلط پاپها و تشدد مذهب کاتولیکی تا
اواسط تاریخ میلادی ارباب خیالات و حکما و فیلسوفان ظهور کردند و
یوع اطاعت پاپایانرا از گردن برداشتند و بر مخالفت مذهب کاتولیکی
مراحستند و ریوالیسیون یعنی شورش کردند و گفتند که این چه معنی
دارد که همه از صف بشر بوده و از عقل و دانش بهره داشته خودمانرا

کلمات متخیله

طلم مصدر است ، اسم فاعل او طالم و اسم مفعول او مظلومست دفع
و رفع طلم که مصدر است موقوف و بسته بر این است که یا طالم ترك طلم
کند و یا مظلوم متحمل طلم بشود و به احصار عملی دفع طلم بعبر از این
دو طریق راه دیگر ندارد ،

تا اوایل قرن حال بالفرض در مدت ده هزار سال جمیع اشیاء و

سمه از صفحه قبل

سده درمان بردار چند هزار سال و حواریون معلم و بی معرفت که بعضی از
ایشان از ماهیگیران و بعضی از گارران بوده اند شمرده باشیم و هر گاه اسکونه
اشخاص عوام عرب در این عصر دچار ما میسند ما بنا بر مراتب دانی که داشتند
ایشان را با مال مجلس و صحبت خودمان بمیدانسم کجا مانده که بایشان سرفرو
آوریم ، خود خواسته انصاف دهند که از اسان کدام يك بطرسو بون و آووب است
آنا رواست که سو بون و آووت و امثال این فیلسوفان از هزاران هزار
ارباب حمال و محتان نوع بشر که تابع ترفی امروزی اهالی یورو نشده اند نیست
مدن استخاص در مقام عذیب اساده ایشان را بخودسان محدود فرار بدهند
و از فرموده اسان حواء حق باشد و حواء ناحق و حاور را هر گز حار ندانند ؟
بر فرض که بعضی احوال و احکام اسان ارباب دن و فواسس سبب بحالت بشرت
حالی از حسن و دلاحت باشد اما حوون در ادعان آنها احصار ظهور می کند
و آرا دی حمال مرفوع میگرد بهمن سبب فقط در آن نوع احکام مرصه هم
از واحیات است بعل ای که بمعنی که ارادعان آنها عاید است در حسب حسارتی
که قبل از مدد حمال رو خواهد داد مانده فطره است در حسب بر که آب

حکماء و شعراء طالب رفع ظلم چنان تصور می کردند که بجهت رفع آن
بظالم وعطو نصیحت گفتن لازم است

لهذا نتیجه تصور خودشان را در این مدت مدید هر يك بطوری از
قوه فعل آورده اند ، مثلاً اسبادر ترك ظلم بهشت وعده کرده و در اصرار
از دوزخ تهدید داده اند و حکما ظلم را باعث روال دولت دانسته و عدل را
موجب دوامش گفته اند و شعرا ظلم را مذمت کرده عدل راستوده اند
بحاطر اینکه ظالم تارك ظلم شود و اختیار عدالت کند نهایتاً تا تحارب
کثیره مبرهن شده است که همه این رحمت صفت اشرف بشری در اعدام
ظلم بیعاید می ماند و هر گز ظلم از حها مرفوع نمی گردد و نصیحت در
طبیعت ظالم مؤثر نمی افتد قریب به اوایل قرن حلال عقلا فهمیدند که بجهت
ظلم و رفع ظلم اصلاً بظالم نباید پرداخت بلکه بمظلوم باید گفت که ای
حر ، تو که در قوت و عدت و مکتت ممراتب از ظالم بیشتری تو چرا متحمل
ظلم میشوی ؟ از حواب عملت بیدار شود ، گور پدر ظالم را بسور ،

پس عملاً این نوع تصور اب حدیده خودشان را مردم فهمانیدند و نتیجه
مطلومان را این انکار عقلا واقف گشتند به یکبار اطهار خود داری کرده
حمیت نمودند و ظالم را از میان برداشتند و برای آسایش خودشان قوا این
وضع کردند که هر کس از افراد باس مباشر احرای همان قوا این شود اصلاً
بر در دستان یارای ظلم نخواهد داشت .

حریت

انجمنه مواعظی که حکم مرگ می میرا بود را وایل رنویو سیاه می شورش
و آشوب بختن فراسه در مجمع عام برشته بیان کشیده است این است

ای فرزندان فراسه ! ندانیدو آگاه باشید که هر فردی از افراد
سی نوع بشر که به عالم وجود قدم نهاده است باید به حکم عقل سلیم از
نعمت حریت کامله بهره مند باشد حریت کامله دو قسم است

یکی حریت روحانیه است و دیگری حریت جسمانیه حریت روحانیه
مارا اولیای دین عیسوی از دست ما گرفته ما را در جمیع امورات روحانیه
بالکلیه عذر دلیل و سده دلیل او امر خودشان کرده اند و ما را در این ماده
هر گز حق مداخله منظور نیست پس مادر ماده حریت روحانیه سده فرمان
بردار اولیای دین بوده از نعمت آزادی محرومیم

و حریت جسمانیه ما را فرمانروایان « دیسپوتی » یعنی طالما از دست
ما گرفته و ما را در این حیات دنیویه بالمره محکوم فرمایشات خودشان شمرده
بر طبق مشتهیات نفوس خودشان ما را بارکش انواع و اقسام تحمیلات و
تکلیفات شاقه نموده اند در این ماده ما نیز عدد دلیل و سدگان بی اختیار
بوده و از نعمت آزادی بی بهره ایم ای فرزندان فراسه و ای برادران
وطنی ! حالا تکلیف ما به چارگان چه چیز است ؟

آیا همت و غیرت شما فتوی می دهد که ما در این حالت و در این
حرمان از لذت آزادی الی انقراض عالم جاوید نماییم و یا اینکه فکر و
و چاره در دودمان را نمیکیم و برده عفت را در دایره خودمان را به سعادت
اندی برسانیم ؟

اشتهار نامه اولیای آدمیت

ای آدمیان ایران^۱ ای برادران مکرم، سلطنت ایران تازه شد
تبارک الدی بیده الماک و هو علی کل شیء قدیر ♦

شاه عمران پناه ۲ هیچ تفصیر نداشت و برای ایران اوضاع امور
است بهار معایب اشخاص چه باید کرد؟ باید وضع امور را اصلاح کرد
به جهت اصلاح امور دولت شرط اول اینست که دولت در استقلال خود باقی
بماند حای هیچ تردید نیست که امروز استقلال ایران به چندین جهت در
بهایت خطر است و هیچ شک نیست داشته باشید که استقلال ایران در این عهد
امداً ممکن نخواهد بود مگر بوحودیک پادشاه عادل و دولتخواه این
پادشاه ۳ بیکو سرشت در حرایبهای گذشته هیچ شراکتی نداشته و هیور
از این ذات همایون هیچ حرکتی سر برده که خلاف آئین آدمیت باشد
و خود پادشاه حقیقت پرست سرود حقیقی آدمیان است لهذا به جمیع
حوامع آدمیت ۴ دستور العمل موکد صادر شد که همه احوال و کل امساو

۱ - این اشتهار نامه با نام اصطلاح امروز بهشامه را ملکم پس از قتل ناصر
الدین شاه و خلوس مطهرالدین شاه برای جلب نظر و تفریب به دستگاه شاه
حدید و تعدید مقام و منصب خود در لندن چاپ کرده و به ایران فرستاده است ۲-
ناصرالدین شاه ۳- مطهرالدین شاه ۴- مقصود حوره های فراماسونی، ملکی است

عموم ادیان اطاعت و تعظیم آن و خود مدارک را بر دمت اساسیت خود واضح
میدادند و ای بر آن حاله گمراه که سست نه این پادشاه معصوم که امروز
جامع امید های ایران است بعد از دره مصدر حیات بشود ۱

لهم حری فی الدیا و لهم فی الاحرة عذاب عظیم *

این پادشاه سعادت مند بیک واقف است که مشأً جميع مصائب
گذشته از این مصیبت اصلی بود که رؤسای نادان و خود پرست اصول کل
قوایین دنیا را مسحوح ساخته نای اداره دولت را منحصر بر میل شخصی
گذاشتند این وضع شوم که سلطنت شاه شهید را آنطور سیاه و رورگوار
ایران را مملو از بیگانه حرای کرد نه اقتصادی تحریات دنیا و بحکم این پادشاه
حقیقت بین بکلی تغییر خواهد یافت ، اداره امور دولت بعد از این تماماً
بر مشور و فصول و ممانعت متناهی اصول شریعت خدا خواهد بود و وزرای
دولت بحکم قولین دقیق از میان اشراف دانشمندان ملت نص خواهد شد
و رازهای دولت را دیگر مثل سابق بهیچوجه ناهم محسوس و معشوش
نخواهد فرمود بر سر هر و راز بک و وزیر مخصوص بر کار خود مسلط
و همه و را بحکم پادشاه در محضر دربار اعظم مسئول خواهد بود *
مباحث و وثوبات و اختیارات دولت و ادارات و حکومت های ولایات دیگر به هیچ
اسم و رسم فروخته نخواهد شد تحصیل مالیات بحکم قانون و خرج مالیات
بحکم قانون خواهد بود عدد و تکالیف و حقوق کل عمال دولت بحکم قوایین
صریح معین و مقرر خواهد شد مواجب و وظایف و مستمریها بر سر وعده
بدرستی خواهد رسید وعده ها و تعهدات ۲ و امضای دولت موافق اصول

۱ - فصلاً را مشروطه در زمان این شاه نماند

۲ - اشاره به نص محمد ناصر الدین شاه در باره اطمینان امتار لایاری به ملکم دارد.

دول منتظم و بحکم شریعت حداً تماماً مریعی و محترم و باکمال درستی
 معمری خواهد بود. امنیت جان و مال و مأمور آحاد تبعه به نه الفاظ واهی
 بل به ترتیبات قانونی بطور محکم برقرار خواهد شد. دیوانه‌های عدلیه
 در جمیع ولایات با نظام و استقلال کامل مستحفظ و صامن احرائی این امنیت
 عامه خواهند بود. احدی بر خلاف قانون حس نخواهد شد، احدی بدو
 محاکمات معصوب نخواهد شد. پیشکشی و حریمه دلخواه و احکام من
 عدنی بکلی موقوف خواهد بود. لشکر و پولیس و قراولخانه‌ها و جمیع لوازم
 امنیت ملت بحکم قوانین مصوط انتظام و استحکام شایسته خواهد یافت
 رزاعت و تجارت و صنایع با تدبیر قانونی از هر نوع تعدی محفوظ خواهد
 بود. سکه دولت بروفق اصول علمی قرار و انصاف کامل خواهد یافت. سفارت‌ها و
 قوسولخانه‌های دولت بموجب تنظیمات تازه از تعدی تبعه مستعفی و با
 اعتماد و ملرومات شایسته مستحفظ شأن و حارس حقوق ملی خواهند شد.
 جمیع مناصب دولت چه در داخل و چه در خارج حق افاضل از باب هر خواهد
 بود کسی که هردو استحقاق شخصی نداشته باشد، کسی که معنی و شرایط
 انسانیت را نفهمد، کسی که مکرر ترقی باشد، کسی که آدم نباشد نه هیچک
 از مناصب دولت اندازاه نخواهد یافت. از برای دفع و با و گرانای و قحطی
 و از برای اردیاد آ نادی جمیع آن تدابیر فعلی که علم دنیا مقرر ساخته جاری
 خواهد شد. معادن ملک شکافته، راههای آهنی ساخته، مدارس قدیم تعمیر
 مکاتب تازه احداث و افراد ملت در کسب معیشت و در تحصیل علم و در
 انتشار معرفت و در سیاحت دیبانه اقتضای حریت اسلام و نه حکم قوانین
 دولت صاحب حقوق مسلم خواهند بود. این چند فقره اصول اصلاح در
 هر ملک و از برای حیات هر ملت شرط ناگزیر است و چه احتیاج به تأکید

بر این مطلب مسلم که هیچ يك از این اصول و اصلاح و هیچيك از این حقوق حدا داد در هیچ جا انداً معنی فعلی پیدا نخواهد کرد مگر به یمن ترتیب مجالس مخصوص و امروز اساس و مرکز این ترتیبات واحه در ایران^۱ محصور است به مجلس دربار اعظم^۱ لهذا لابد و ناچار قبل از هر ترتیب دیگر باید اول خود این مجلس مرکزی را، به مثل سابق بر اختراعات جهالت، بل بر ارکان علمی و بر نظام مستقل، صاحب حیات مخصوص و دارای عرم قادر ساخت بر ما محقق است که این پادشاه ملت پرور هم بحکم و حوب عهد و هم باقتضای آئین حق پرستی مجلس دربار اعظم را یعنی این مسع تنظیمات مطلوبه ایران را به اجتماع علمای دین و معاوت داشمندان ملك بالادريك اسباب سعادت دولت و مایه مرید شوکت سلطنت خواهد فرمود^۲ چون در چنین مقاصد مقدس دستیاری هر آدم فریسه دمت است عنقریب در خصوص اصول و فروع این مواد شریف از حاب اما^۳ و حادمان آدمیت^۳ طرحهای پرداخته و توصیحات مفصل انتشار خواهد یافت علی العماله این سه شرط دلیل را بر انصاف از باب بصیرت واجب میشماریم

اولا و برای حاضر باید آن اعراض شخصی که وطن گرامی و این ملت حدارا عرق این دریای بالایا ساحه در این موقع مهم کنار گذاشته باقتضای يك دیاب مر دانه مصمم تعمیر حرایبهای گذشته باشد

- ۱ - مجلس دربار اعظم همان مجلس دارالشورای کبرای گولبی و ما مجلس و رراس که در دوره اسناد ناخلاف زمان اسش بصورت بدل میات
- ۲ - بلوچا آرووی ناسس مجلس شورای ملی را میکند
- ۳ - اصطلاحات آس آدمیت نامرغه فراماسوی است که ساخته فکر ملکم بود

ثانیاً اهل دریاخانه علی الخصوص آن دولتخواهان غیرتمد که معی آدمیت^۱ را فهمیده اند باید با کمال دقت مراقب باشند که آن بی ناموسهای حدا ماترس که ردالت تملق را سرمایه لاشجوری، خود قرار داده اند^۲ دیگر بهیچ طریق بزرگ سربر سلطنت نروند و فطرت پاك این پادشاه را هم به عفو ت تملق مسموم نکنند زیرا که هر تملق در ممالك آسیا همیشه اسباب کوری امرا و بدترین طاعون سلطنت بوده است^۱

ثالثاً آدمیان ایران باید این حقیقت اساسی را دائماً و قویاً بقلب خود سپارند که در اصلاح اوضاع دولت هیچ طرح ملی و هیچ همت ملوکانه ابداً ثمری نخواهد بخشید مگر به اتفاق حماعت، اتفاق حماعت از فرایض قدسی آدمیت است

شما آدمیان ایران چه فارسی چه آذربایجانی چه کرد و چه افغان همه اریك حسن همه اولاد ایران، همه سدگان حدای واحد هستید
انما المؤمنون احوه فاصلحوا بین احویکم و اتقوا الله
لعلکم ترحمون .

ای برادران مکرم ای مؤمنین هوشمند^۱ تاکی از احکام حیات بخش شریعت خدا عاقل باشید، تاکی در اس عملت خود از حیر دنیا و آخرت محروم بنماید، وقت است که اختلافات خانگی و مبارعات لفظی را فراموش نکنید و از برای تحدید رنگی خود اساس این سلطنت تازه را بر اتفاق تازه بگذارید اتفاق بر استمرار قانون، اتفاق بر حفظ حقوق ملت، اتفاق بر مرید آسایش و افکار پادشاه، اتفاق بر ای احیای ایران

۱- مبطورا و امن الدوله و مشرالدوله است . ۲ - معصود امن السلطان است .

حدا و پیمبر، عقل و انسانیت؛ شما فریاد میرید که ای مظلومین
 هاق، ای وراث شوکت ایران، ای اولاد آدم، چشم خود را باز کنید؛ از
 اوصاف دیبا عرت بگریید، آدم بشوید و قدرت آدمیت نعمات هر دو
 عالم را مهالك بالاستحقاق باشید

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا !

استقرار اض خارجى

» سواد كاعدى است كه حباب پرس ملكم خان و در محار دولت
عليه ايران در دربار روم در بهم ربيع الثانى ۱۳۲۵ بورات امور
خارجى مرستاده اند . <

فدايت شوم ۱ ديگر ميتوان پهاى كرد كه دولت ايران به يك نقطه
رسيده ۱ كه سكوت مأمورين خارجه ماند ترين حيات خواهد بود آن
خوش ترقى طلبى كه اين اواخر ۲ حواس ديوارى بر سرايرلى جمع كرد
الان منتهى ساين حيرت شده است كه ايران چقدر حالى و چقدر حراب
بوده است كه همه علماء و بررگان و وزراء سابق و لاحق و پيران هر صنف
و حواى مردان هر طبقه با همه همراهى و مساعدت يك يادشاه ترقى طلب ۳
جمع شدند و بهر قسم آرادى محالس تنظيم ترتيب دادند ولى امروز عموم
ولايات بيش از هر وقت معشوش ، عساكر همه گرسنه ، سيرا و مأمورين
دولت همه حافزارى و دولتخواهان غير تمرد راضى نمرك شده اند و قسى

۶ - در آن اوان كار اسعاد بيان ۱۹۰۷ بين روس و اسكليس در شرف

احسام بوده است

۲ - آغار بهت مشروطه

۳ - مطهر الدين شاه

سب می‌پرسیم نرك و كوچك ، عالم و جاهل حوالم میدهد همه این پریشانی از اعراض و طمع و باق و بیعتی و درای ما است چه حرف لعوی^۱ که از قاحت آن خسته نمیشویم؛ طمع بشری در هر عهد و در هر اقلیم صاحب همین اعراض ، همین طمع و خود پرستی بوده است و الا همه این معایب در همه دول نمرات بیش از ایران رواج دارد فرق واحد در بی علمی ماست سب بی علمی ما هر چه باشد، و خامت نتیجه این است که امروز دولت ما نه اشد فقر رسیده است و کل حکما و وزرا و استادان رمان بماند میدهد که باین فلاکت بی‌پولی محال عقل است که نتوانید سلطنت و استقلال ایران را از ورطه انهدام خلاص نمائید و یقین است که وزارت حلیله خارجه ما بهتر از هر کس واقف است که همین روزها دول نرك بحالت حتم پریشانیهای ایران در چه مداخلات و در تدارك چه نوع تدابیر محضوری هستند

چاره چیست ؟

هر شاگرد و راجحانه های مما لك خارجه بصراحت قطعی خواهد گفت بدون ترك یک دقیقه ، عهد نمائید که باین ایران از دست رفته ، بواسطه چند فقره اصلاحات سهل و فوری اقلا بر حسب ظاهر سر و صورت دولتی بدهید ولیکن لابد باید این مطالب را هم بدورستی فهمید که در هیچ ملت هیچ اصلاحی تازه بدون يك سرمایه نقدی میسر نمیشود بدوختنامه ایران يك حالتی رسیده که از برای هیچ اصلاح حرفی هم قوه هیچ سرمایه نقدی باقی

۱ - ملکم س از سعاد سال سلسع مو کداین معنی در سری محافظه

نارده معواهد انکار حقیقت مسلم و مستدامی را کند

نمانده در این مقام هولناک میشوم که اولیای طهران در صد دیک
قرص تازه هستند اما از تجدید چنان خط مهلك ! حای عرای
ملی خواهد بود هرگاه ایندفعه بررگاب مایلای قرص حالیه ایران را
مشته بکند بدان معجزات سیه کاری (Credi) که مشاهیر حکمای
فرنگستان اساس شوک آنادهای دنیا و شرط حیات دول ساخته اند
با این اید حسا عالی بهر رانی که نتوانید، باولیای ماحالی نمائید که به
دولت انگلیس، به دولت روس، به بلژیک، و به هم حکومت بلغار، بیج
دولت ۱ يك دیار قرصی ندارد آنچه از آن هزاران ملیونها وار آن
معاملات خارج از تصور میشویم، همه از برکات آن فوون مالیه است که
به نگوش حمشید رسیده بود و به در هیچ کتابخانه ما اسمی از آن ذکر
شده است ناید از این دریای فوون مالیه همین یک فقره را حالی فرمائید که
دول و کمپانیهای فرنگستان در هر شهر چند کارخانه و مخزن پول ترتیب
داده اند که مردم هر قدر پول دارند عوض اینکه در خانه خود حس بکند
با اطمینان کامل میریزد آن مخزنها و به مهرهای مختلف جاری میشود
بهر نوع اعمالی که موجب آبادی و مایه سعیت باشد اگر از آن حساب
اشرف برسند که این کارخانه حات را بچه صعب ساخته اند، داخل هیچ
تفصیل بشوید، علت اینکه مطالبی که بچندین سال مدرسه تحصیل می
شود، بچند دقیقه صحت اتفاقی هر گز مفهوم نخواهد شد همیشه
فرمائید که این دستگاه را بهر صعتی که ترتیب داده باشد حالا رؤسای
این مخزنهای بعدی حاضر هستند که دولت ایران هر قدر پول لازم داشته

باشد ده مقابل آنرا بدون مداخله هیچ دولت خارجی و بدون رهن هیچ يك از حقوق ایران به اهول و حوه تسلیم و ردای طهران نماید ، باید و شرط اولاً اولیای دولت ایران به من و حناعالی یا بهر ممیز دیگر ثبات نمایند که آن پول فقط و فقط صرف آبادی ایران خواهد شد^۱

* ثانیاً بمادرست حالی نمایند که ایران هم مثل ادبی دولت فرنگستان امضا دارد و امضای دولت حقیقه امضا است^۲

این دو شرط بعدی سهل و بی ضرر است که کس حدای هر ده فرنگستان میتواند در ایران محری ندارد

قطعاً در ایران خواهد پرسید که راه و دلیل امکان این مسئله چیست دو جواب دارد جواب اول اینست که خود اولیای دولت بروند در مدارس فرنگستان اولاً بیست سی سال درس بخواند جواب دوم این است که من حاضر هستم که از هر دولت و از هر وزیر و از هر حکیم سد قطعی بیاورم که این فخراب معروضه تماماً مطابق علوم مقررہ دیاسب و هر وزیریکه این دو شرط را بتواند در ایران برقرار نماید دولت را رنده و ایران را بهشت روی زمین ساخته است

ملک

قرابات شوم^۱ عرص مطلب تمام شد، يك استدعای شخصی باقی مانده چون در میان این پریشانیهای طهران همور نمیتوانم به هم عرائص بدهم چطور میرسد و کجا مفهود میشود منتهای مکرمات خواهد بود اگر مقرر

۱- تجربه در ایران ثابت کرده من از خارج برای استفاده زمانه از آن بوده است .

۲- ملک در آن مورد هم میخواهد اشاره سعی نمید و روزی ماضی راجع نامیار لائاری میکند

فرمائید این پاکت را در طهران چاپ نکند ~~و~~ برای وزارت حلیله
 این فرصت فراهم باقی گذاشته باشند به تلگراف یک اشاره فرمائید شده
 این نوشته را تا جمیع تحریرات سابق و لاحق در خارج چاپ میکنم و بدین
 زحمت احدی در ایران بدرمندان وطن میرسانم

العبد ملک

۱ - این نامه دو ماه پس از تاریخ تحریرش در روزنامه صور اسرائیل
 بهران شماره ۴ بچاپ رسید.

* این نامه در صور اسرائیل عنوانی ندارد و این عنوان « استقراس
 خارجی » از مدلول آن استخراج شده است.

ندای عدالت

مقدمه

عریضه یکی از وزراء ایران که درباریس درحمادی
الاولی سه ۱۳۲۳ به آستان همایون شاهنشاهی (۱)

عرض کرده است

قربان حاکمای اقدس همایونت شوم^۱ بدگان اقدس شاهشاه
روحی فداه مکرر تاکید فرموده اند که دراصلاح امور دولت آنچه ندانم
به آزادی عرض نمایم

دراین موقع بحجه بیان يك مسئله مهم فرض میکنم که فردا صبح
جميع ائس معتمدین آستان همایون را درایوان بررئس همین عمارت احصار
فرموده بمرجه مبارک شاهنشاهی لعل بلعل ای بطور تریز فرماید

« ای حصران اوقب اسب شما بگویم ، مقصود ما از این سفر
فوق العاده چیست و چرا شمارا نا این همه رحم بمرنگستان آوردم هیچ
لارم نمیدانم برای شما شرح بدهم که دراین ایام دولت ما گرفتار چه نوع
مشکلات شده اسب در هر قدم این سفر بچشم خود میبینید که ما دست ناو صاع
این همالک خارجه بی اداره عقب مانده ایم عموم دول بحدی بررک و
بحدی قوی شده اند که بقاء حالت امروزه ما در مقابل قدرت ایشان
قریب بمحال شده اسب حواء باقتضای روش برقی ، حواء به تحریک طمع
لشری ، ممکن نیست که استعداد و نعمات همالک ما را دراین حالت پریشانی
که دلین حرا بکاری حسن ما و حق استیلا ی خود قرار داده نافی نگذارند

(۱) مطهر الدس شاه هنگام سفر سوم بمرنگستان ملکم را ببر برای

همراهی نامو کب شاهی ارمقر ما سدگی خود در انتالیا احصار کرده بود

کار ما يك نقطه رسیده که اگر فی الجمله هم عملت نمائیم این فرمانروایان ترقی دنیا حکماً خواهند آمد و حکماً تمام این ممالک را حواء مسلمان ، حواء کافر، مملوک و عبد و لیل خود خواهند ساخت در مقابل این بلیه هایل که دقیقه بدقیقه نزدیک میشود ، تکلیف چیست ؟ چه باید بکنیم که ما هم ، مثل حارحه در ملک حارحه ، در ملک احداد خود صاحب حق و بدگی بنماییم ؟

از روی تجربه چندین ساله خود خوب میدانم که شما باین سؤال من چه جواب خواهید گفت

خواهید گفت باید سای کار را بر عدالت گذاشت

باید امور دولت را بطم داد

باید اعراض شخصی را کنار گذاشت

باید خلق ایران را تربیت کرد

باید مملکت را آباد ، حرا نه را معمور و حقوق دولت و ملت را همه

حاکم نگاه داشت

بر جمیع این نصایح که مطابق عمل و در حور فهم هردی شعور است

فقط يك کلمه حرف دارم

میگویم - چند هزار سال است همه این نصایح را جمیع عملا ،

حکما ، مالاها ، مرشدین ، شعرا ، درویش ، و فعالهای مانعاصحتی که بالاتر از آن باشد یکمرا تکرار کرده و تکرار میکند و هیچیک از این نصایح هیچیک از دردهای ما بمدر دره فائده بخشیده است

بر سر این حرف ، من باز خوب میبینم چه خواهید گفت

خواهید گفت

اگر از این احکام هیچ ثمری حاصل نشده سسش ایست ده درملت
ما هیچیک از این احکام را بدرستی محری نداشته اند .

ایضا رسیدیم بیک نکته که جامع مطالب است بلی من خودمیش
از همه کس معترف هستم که در ممالک ما هر گر دیده نشده است که این
اصول بظن و احکام عدالت موافق قاعده بطور مستمر برقرار شده باشد
در معادل چنین واقعه آشکار و مدامی ندیده است که امروز دیگر
تکلیف ما این نیست که بشییم و این احکام معروفه دنیا را پس ارسه
هر ارسال انتظار بیجا ناره آه و ناله تاره تکرار نکنیم

مسئله اصلی امروز ایست که بمن حالی نمائید چرا در کل اقلیم
دنیا حتی در صحراهای خش ، بدون میل فلاں وریر ، بدون انصاف
فلاں امر ، همه عمال دیوان ، حواه طالب ترقی ، حواه عرق اعراض شخصی ،
حواه ب پرسب ، حواه خدا شناس ، حواه هسب ، حواه هوشیار ، همه این
صایح را محری میدارند و ما با همه ادعای عمل خود ، تا همه هدایت
میرشدین ، با همه فرامین حها مطاع ، بهیج فریاد و اعطین ، بهیج گریه
مطلومی ، تا امروز نتوانسته ایم هیچیک از این احکام مشروعه را بر هیچ
قطه ملک ما جاری سازیم ؟

در توضیح این عجز مدامی ما هنوز یک کلمه حرفی که معقول عمل
باشد ازشما شنیده ام همیشه در میدانم که اگر در تحصیل جواب اصرار
نکنم در آخر حواهد گفت ما مسلمان هستیم و نمیتوانیم ترقی کهار را
سر مشق خود قرار بدهیم !

این حرف بحدی فیح اسب که از شنیدش حای آن حواهد بود
که عقل دنیا ارحس ما نکلی مایوس شود ! بچه کفر شیع میتوان گفت

اسلام مخالف ترقی است؟ کدام آئین است که بعد از اعلام مروج ترقی و محرک آسایش دنیا باشد؟

و انگیزه کدام احراق گفته است که ما باید برویم همه رسوم و عادات خارجی را تماماً احد نمائیم،

حرف جمیع ارباب ترقی ایست که همان احکام دین ما، همان اصول ترقی که کل انبیاء متفقاً بدینا اعلام فرموده اند و دیگران اسباب ایستادن و قدرت خود ساخته اند، ما هم بحکم عقل و دین خود همه این اصول ترقی را چه ارلندن، چه ارزاپون، بالا در یک احد نمائیم

بر سر این حمایت آشکار چه ضرورت که بیش از این معطل شویم؟ اصل حرف ایست که امروز محققاً هست و بیست همه ما در خطر است و ممکن نیست که رحمت الهی بجهة نجات ما راهی باقی نگذاشته باشد لهذا الان از آن اشخاص که در فرنگستان تربیت شده اند و از همه

شما که پرورده نعمات دولت هستید، در عالم اساس حواش و استدعا و التماس میسازیم و بعد بران قدرت سلطنت شما حکم میگویم که بروید و برای دفع این مصائبی که ما را از هر طرف احاطه دارد راه خلاصی که اتفاقاً در دایرة علوم دنیا موجود است موافق عقل و علم خود مشخص نمائید و در این مقام خطیر که متضمن حیات و ممات دولت است این نکته اهم را بر عهده درایب و غیر شما واجب میسازم که بعد از این، عمر دولت را دیگر نه تکرار این مصایح معلومه که چند هزار سال ما را معطل کرده بیش از این صایع نکید

وقت است که امروز عوض لغاطهای بی ثمر، از روی آن علوم فعلی که کره زمین را از سگی دسا تا زاپون مایه عرب ما ساخته، از برای ترقی

ایران يك طرح جامعی ممتی بر تدایر محرب دنیا مشخص نمائید و حاصل معرفت و دولت پرستی خود را تاسه روز دیگر تحریراً نظر روشن و بصراحت علمی در این مجلس عرصه بدارید و وقتی طرح هر يك از شما ها حاصر شد، همه را با توصیحات لارمه میبرستم بمحالس اعظم معتمدین جامع الشرايط، هر طرحی که موافق آرای معده قبول شد، من خودم بمعاون آن وررا و ارباب فصل که در اینجا و در ایران حاصر کرده ام، بهر دنیا ثابت حواهم کرد که يك پادشاه حق پرست، در احیای يك ملیت حق شناس، مطهر چه قسم تائیدات الهی میشود «

قربان حاکم پای مسارک شوم امحص
ایکه از سلك و دیوان ترقی ایران نگلی محو
شوم از طرح مطلوب يك نمونه مختصری حاصر
کرده ام که پس از عرایص دیگران تقدیم خواهد
شد و در صورتی هم که از مطالب معروضه هیچ
نقطه محری نشود همبعدر که مردم نداند
حکمت ملوکانه و افعاً صحیحاً محرك چنان اصول
حیات تاره ای شده شهر و امید چنان سعادت
منتظره، وجود مسعود شاهشاهی را بیش از
بصر سلاطین اسلام، از لندن تا کلکته و ارمکه
معظمه با حجاز امدوح ملل و معمود عامه فضایی
اسلام حقیقی خواهد صاحب

ندای عدالت بمجلس وزرای ایران

د. حرو اول

«اوصاع ایران ایست که میباید جمیع دوایر دولت محتل، حرا نه
حالی، حقوق آدمیت همه درعرا، نیان استقلال از هر طرف مترلرل،
چه بدحتی اس که براین حاك مستمند مستولی باشد»

- احام این وضع چه خواهد بود ؟

- مطلب معلوم اس، دول حارچه ابر ارا خواهد گرفت

- بچه حق ؟

- بحکم همین تصریر که ما بمیخواهیم چشم نازیکیم و ببینیم وضع دنیا

و شرایط نقای دول دراین عهد تا بچه حد فرق کرده اس

خواه تصدیق میکنیم، خواه منکر شویم، جمیع طوائف دنیا بحکم

علوم و صنائع باره شریك آبادی همدنگر شده اند، دیگر هیچ گروهی حق

ندارد يك قطعه کره زمین را بعنوان میراث، حق حرا مکاری خود قرار بدهد

دازائی دول در اس عهد مشروط بکفایب و رراست

وزرای ایران بدینا شان بدهند بجهت تصرف این ملك چه سمد

استحقاق ابرار کرده اند ؟

موافق علوم آبادی این عهد مجمو اس که اگر ایران بروفق فواین

عدالت اداره شود، مقادیر محصولات اس حاك، هم ابرای زندگی اهل این

ملك، هم ابرای روق آبادی دنیا، يك درهرار بلکه حدین هزار مرتبه

بیشتر از اهرور میشود (۱)

(۱) در اس تاریخ داری اسرار اسهراج بهت را از دولت مطهرالدین شاه

گرمه بود و گوئی ملكم به آسوده اسفاده از آن بطری داشته است

موافق این حساب، اولیای ترقی خلاف حقوق بدگان خدا میدانند که این همه ممالك ما را با این همه نعمات خدا داد ایستور خراب بگذارد عموم دول بررك این مذهب آ نادر را امروز بهر نوع صراحت بكل دول آسیا لساناً و فعلاً اعلام می‌کند که یا ممالك خود را موافق قاعده منظم و آ نادر کنید ، یا ما بحکم عدالت آ نادر می‌مائیم و ساط حرا بکاری شما را بر می‌چیسیم

- یا چنین فرمانروائی قانون آ نادی، تکلیف ما چیست ؟
- تکلیف محصور است ، ناید ایران را موافق اصول آ نادی این عهد مستحق ردگی سازید
- بچه طریق ؟

فصل اول

بر هر یسده ما شعور واضح است که در دنیا آنچه اموال کسی و اسباب ردگی دیده میشود همه حاصل کار بی آدم است
- کثرت و قلت اموال طوائف از کجا است ؟
- در هر ملکی که ریاد کار نکند از درجه کار ایشان اموال مردم بالتبع ریاد میشود و در همان ملك وقتیکه کم کار نکند اموال مردم بهمان سست کمتر میشود

- سب ریادی و کمی کار يك ملك چیست ؟
- آنچه به احکام علمی مشخص شده ایست که در هر ملکی که اهل آن ملك بطور یقین ندانند آنچه کار نکند حاصل کارشان مال خودشان حوافد بود، خلق آن ملك بتحریات حوائج معیشت، بمیل و جهد بی کار میروند و بطهور حوهر اسابی علی الدوام مصدر اعمال مفیده و صاحب اموال

تازه میشود و بر خلاف آن در ملکی که مردم بیستند ممکن است که مالشان را بدون حق بجز دستشان بگیرد و حائز است که مردمان محترم را بدون هیچ محاکمه احراج بزند بکشد و رسم است بیک اشاره گوش و دماغ و سر مردم را ببرد، در آن ملک بحر فقر و فلاکت و بی مری و بی عزتی هیچ اثری دیده نخواهد شد

از روی این حکم تاریخ سی آدم، در جمیع ملل متمدنه بطور قطعی معروف است که اولین مسای آ نادی دیار آن قانون است که در ممالک خارجه «امیت حابی و مالی» میگوید

باهراران درد و تأسف باید اعتراف نمائیم که معنی این دو کلمه در این چند هزار سال برای عموم ملل آسیا و کلی محمول مانده است و متهی علو خیال ما آن بوده است که جمیع نعمات امیت را از اول تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم گاهی بر حسب اتفاق بعضی از سلاطین و وزرا بعقل و انصاف خود مال و جان زیر دستان را تا بیک درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعه اتفاق هیج ربطی ندارد به آن مطلب معظم که در خارج «امیت حابی و مالی» میگوید معصود از این دو کلمه ساده که در این دو بیست سال آخر موضوع پرستش دنیا شده ایست که در بیک ملک چنان دستگاهی معروف شود که هیج امیر، هیج پادشاه، هیج وزیر، هیج امپراطور، حواء با انصاف، حواء بی رحم، حواء دارای فصایل، حواء مملو شقاوت، در هیج صورت، هر گز، بهیچ وجه نتواند بدون حکم عدالت قانونی بحقوق هیچکس بمدر دره حلال وارد سازد

این دستگاه عجیب که مثل الگراف و حرح بحار و صد عجایب دیگر تا امروز بعقل حکمای آسیا رسیده و هنوز هم بعقل مامحال میاید، مدتیست

که سائر ملل منای حیات و سد صد قسم شراف خود قرار داده اند آنچه در خارج، ظم و هر و آسایش و شوکت هست از برکت این اساس امنیت است و در ایران آنچه ظم و حرابی و نگین هست، از این عجر بامبارك است که هیچ طور نتوانسته ایم به معنی و نه هم بوجود طاهری چنان دستگاه معجز انگیز پی سریم

در عهد شاهشاهشیدچندمر اردولب حواهاں حواں که بیک حسن اتفاق از این مسئله اساسی بعضی معلومات خارجی داشتند، بیک دوق بی پروا در شروع چنان عمارت آبادی اقدامات و حاشایشها کردند، و همه همراهی آن شاهشاه تارگی طلب کاری ارپیش برفت^(۱) - چرا؟

- علت اینکه در آن عهد و ورای ما از اصول این سای برك هیچ سر رشته علمی نداشتند خیال میکردند که بیک فرمان و بچند بصیحت واهی مقصود حاصل میشود

از وقت آن امتحان اتفاقی، عرصه ترقی ایران کلی تغییر یافته است اغلب و ورای ما در فرنگستان تربیت شده اند و جمعی از ارباب دوق مکرر در ممالک خارجه سیاحت کرده اند و از همه بالاتر شاهشاه حاضر، بیک مساعدت نادر بحب ایران، عقلا و طمعاً بیش از جمیع و ورای خود شایق و حویای ترقی است

باحبان مقدمات مساعد، شما! حبابان سعادت مند که و ورای دول هستید و سر نوشت ایران را بدست قدرت خود گرفته اید چه معطلی دارید که بپدایب علمای اعلام و بهمدسی اولاد خاص ایران این «دستگاه امنیت»
(۱) اشاره به کارهای دور و صدارب مررا حسین خان سپهسالار در تاسیس مجلس تنظیمات حسه و عدله میکند

جایی و مالی « را يك دقيقه رودتر دراین ملك تشنه عدالت مریبا نمائید ؟
 - بكدآم راه ؟ بچه ترتیب ،

- بهمان ترتیب علمی که حاصل احتیاد عمر دیاست و خلاصه آن
 يك شك بموه در فصل دیل عرص شده است
 فصل دوم

هر دولتی که بخواهد در پناه امنیت مالی و حافی رنده نماید باید
 يك حكماً يك مجلس قواین داشته باشد اصول قواین را پیعمران وائمه
 و حکما در کتب سماوی و دیوی خود بقوتی که بالا بر آں باشد معین
 فرموده اند اما در ممالك مشرق هر گر هیچ دستگاهی دیده شده است
 که يك وضع مقرر مراف حفظ و موکل تأویلات قواین باشد
 و در صورتی هم که جمیع قواین قدیم بدرستی محفوظ باشند باز
 بواسطه تحلیف اسباب رندگی ارقیل راه آهن و تلگراف واحداث کمپانی
 ها و استحکامات حدود و تنظیم افواح و هراد مواد دیگر هر روز قواین و
 فواعد تازه واجب میشود و يك تفصل الهی در این عهد از هر جهت مره
 میبیم که ترتیب يك مجلس قواین ، هم باقتضای حکمت تمدن ، هم بحکم
 شرع مقدس اسلام ، در ملك ایران ار همه حا آسانتر و ار هر تدبیر و احتر
 شده است

- بچه دلیل ؟

بدلیل آنکه عموم رهبانان عیسوی و حارحی با تمام قوت خود
 مکر قواین دول بوده و حالا هم همه حادرس دشمن احکام علمی
 هستند و بر خلاف آنها ، علمای اسلام مأموریت خود را تماماً بر اساس
 علمی و بر ترویج و تکمیل کل قواین دنیا قرار داده اند

يك خط بر رك وزرای ایران ایست که از چنان مأموریت علمای اسلام هیچ فایده سردید موقع تعمیر این خط حالا از هر طرف طاهر میشود باید فضل و تدبیر علمای اعلام را در مجلس قوانین حامی حقوق ملت و قوت اوامر دولت قرارداد (۱)

بر محاسبات چنان تدبیر هیچ حرفی نیست، اما فرصت میکنیم که صد هزار مجتهدین و فضلاء قوم بحکم پادشاه در يك مجلس مخصوص جمع شدند و قوانین لازمه را بدقت و ترتیبی که باید تدوین کردند، کیست که در ایران آن قوانین را محری ندارد؟

فصل سوم

بحکم تاریخ ایران از حالا محقق میدادیم که احکام آن مجلس علما هر قدر هم صحیح باشد هر گز محری نخواهد شد بهمین دلیل که تا امروز هیچ قانون حتی آن احکام که از آسمان نازل شده هنوز در ممالك ما محری

نست که اجرای قوانین يك دستگاه مخصوص لازم دارد که در سائر دول «هیئت وزراء» مگویند و حکمت اختراع آن تا امروز هرگز بحیال هیچيك از وزرای ما نرسیده است، منتهای کمالی که در قوای دول داری نکار برده اند ایست که اسم یکی از مفریبن را با دهل و سر با صدراعظم میگذازد و اجرای اوامر دول را محول میکند بمردمانگی فراش و سه چاکدستی میر عصب (۲)

(۱) این بخش بیسی و اصلاح اندیشی ملکم در آغار بهت مشروطه مدلل معلوم شد که علمای ایران بش ارطعات دیگر طرفدار اصلاح وضع بوده اند
(۲) هنوز هم بس از چهل و چند سال حکومت پارلمانی، حاضر برای ترك

در اواسط سلطنت شاه‌شاه شهید حواستند متعبد دول خارجه و برای متعدد پست نماید، اولیای رمان عوض ایکه عدد و را را موافق قواعد علمی محدود نگاه‌مدارد، بیک سفاقت عجیب، چهل پجاه مهر اشخاص بیکارو بی ربط را باضطلاح خود وزیر قراردادید که همه مدعی و بیص همدیگر شب و روز باقسام هر مشغول تحریب میان سلطنت شدند در ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرر شده اینست که عدد و را باید محدود باشد اجرای حمیع اوامر دولت بدون مداخله هیچ یک از عمال دیوان باید مخصوصاً و محضراً بر عهده این و را می‌معره باشد و را باید بر حسب علم و کمایب هم‌محور و هم‌مکر و در پیشگاه مجلس قوانین مسئول باشد

از همه مهم‌ترین شرط مطلق اسب که و را باید در حدماب دول تماماً شریک و صامس اقوال و اعمال همدیگر باشد، بطوریکه اگر یکی از آنها مصدر خطا یا مرتکب حیانتی شود همه و را مثل وجود واحد یک دفعه معرول شود

این قانون صمام متفعه که بطرما محال می‌اید، رکن رکیب مجمع و را می خارجه است، هر ویری که در امور دولتی شریک و صامس رأی و را باشد فی‌العور از و را رب خود استعفا می‌کند

یعنی است که اغلب و را می مافرباد خواهد کرد چنان قانون خلاف عمل و قبول آن در ایران محال است، اما باید مختصراً بحاظ ایشاں آورد که ارلندن ناراپون دیگر هیچ ویری بسب که خارح از این اصول تواند درمسند و را رب یک دقیقه باقی نماید

سیار خوب، فرص می‌کیم همه این ترتیبات را مجلس قوانین امضا

و مقروضات، و زراعت، و موافق قاعده صامن همدیگر شدند، ضامن ما کیست که این وررا کل امور دولت را نامثل سابق یا بدتر از سابق با عراض شخصی خود زیر و بر بکشد؟

فصل چهارم

اینها رسیدیم تاریکی اراصول اصلی اربرای سدا آن اعراض وررا که لارمه فطرت شری است و ما اهل آسیا با امور دلیله نالاهای آن بوده ایم، حکمای خارجه با جهاد مسلسله چند هزار سال، یک تدبیری پیدا کرده اند که در ایران بهیچ ربا نمیتوان بیان کرد - خلاصه، آن تدبیر چیست؟

- خوب میدانم جواب من در ایران موجب چه نوع شماتت خواهد بود اما چون روح تنظیمات عالم بسته محل این مسئله است، ناامید تصدیق ارباب داش عرص میکم که سر چشمه حمیع ترفیات سی آدم در این حق اربلی است که هر آدم مختار باشد افکار و عقائد خود را نه آرادای بیان کند

اختیار کلام و قلم در عصر ما سلطان گره رمین شده است. جهد زندگی، کرامات و امید کل ملل متمدنه امروز بر سر این دو کلمه است

اختیار کلام، اختیار قلم.

اگر اولیای ایران واقعاً عدالت میخواستند، باید اول نالاول این سرچشمه فیوض هستی را بر لب تشنه این خلق فلک رده بکد فیه و در تر بارهایند

بدیهی است که به پرستان ایران به تعیر خواهد گفت که اگر ما مردم

حق کلام و قلم بدهیم عادت هر ره گویی خلق ایران کارگران دولت را
آبی آرام خواهد گذاشت

این حرف بر حسب ظاهر صحیح است اما در ایران حتی بعضی از عقلای
مادامی آزادی را نکلی مشتبه کرده اند هیچ احمی نگفته است که باید
مردم آزادی بدهیم که هر چه بدها نشان میاید بگویند، بلی عموم طوایف
حارحه سخته ترقی و آزادی ملک بحر آزادی حرف دیگر ندارد، اما چه
آزادی؟ - آزادی قانونی به آزادی دلخواه

از برای توضیح معنی آزادی، اول باید این معنی را فهمید که در
عالم هیچ حق و هیچ تکلیفی نیست که حد معین نداشته باشد و حد آزادی
ایست که آزادی هیچکس بحق هیچکس هیچ حلی وارد بیاورد بعد از
آنکه حقوق و تکالیف عامه بحکم قوانین مقرر شد و باقتضای اساس قانونی
دیو احابهای عدلیه بر پا شدند، دیگر کیست که تواند بدون حرا در حق
دیگری حرف ناحق بزند؟ وقتی عموم علما و اصحاب قلم بحکم قانون
مراقب و محصل حفظ حقوق عامه شدند، دیگر چه امکان که روح عدالت
بمیل رؤسا یا باعراض مباشرین ملل امروز درعرا بماند؟

وقتی در این باب با علمای فرنگستان حرف میرسیم، معلمین معروف
که از اصول اسلام بمراتب بیش ازها معلومات روشن دارند، میگویند
بدرستی ملل اسلام در ایست که اصول برك اسلام را کم کرده اند همین
آزادی کلام و قلم که کل ملل متمدنه اساس نظام عالم میدادند، اولیای
اسلام بدو کلمه جامعه بر کل دنیا ثابت و واجب ساخته اند امر بمعروف
نهی از منکر. کدام قانون دولتی است که حق کلام و قلم را صریح تراز
این بیان کرده باشد؟ وقتی بر سراسر مظلوم میگوئیم شخیص معروف و

تکرار برای اهل ایران مشکل خواهد بود ، بر این حرف میخندید و میگویند مأموریت علمای اسلام در مجلس قوانین از برای همین تشحیص است همین که محتدین داخل مجلس قوانین شدند ، خودشان خواهند دید که علاوه بر فقه و اصول رسمی بحکم همین امر معروف باید دائره علوم خود را به رسمت معارف دینا وسع بدهند و آنوقت چه مانع که فصل محیط ایشان مشعل انوار عدل و اقوی محرک ترقی شود ؟

فصل پنجم

نامه خطابا و دفاتر مصائب ایران را هر کجا بار مایند این فرما
رحمت الهی را بخط انوار حق مرتسم خواهند یافت
اختیار کلام و قلم ، ظهور مجلس قوانین ، تنظیم دستگاه اجرا

در این بدای ترقی عالم حای هیچ تردید نیست ، یا باید سکوری بحت
ار حات ایران چشم پوشید ، یا باید با صاف مردانگی و ناقتصای علو مأموریت
خود به آوار بلند حلق ایران اعلام کنید که در این بحراب مصائب اول
فریضه خدا پرستی ، اول طریقه دولت خواهی و آخرین شرط هستی این است
که این سه مسای ریدگی سی آدم را بی انتظار ترحم دیگران بهمت و
حق آدمیت خود اساس فلاح ایران سازد

حاصل جنان کلام قطعی در ایران چه خواهد بود ؟

تفصیل را در حر و دوم این ندا ملاحظه فرماید

مدای عدالت

حردوم

فصل اول

حوال اشخاصی که جوهر آدمیت را ارروی نادانی موروثی خود قیاس میکنند، معلوم است چه خواهد بود. خواهد گفت این حرفها هر قدر صحیح باشد، ایضا ایران است و ایسکارها خارج از رسوم ماست. بلی، تاریخ ایران مصدق است که این کارها تا امروز در ملک ما هرگز نشده است، اما اگر ورزای سابق ما عمل بی علم خود را حد ترقی ایران قرار داده اند این دلیل خواهد بود که سیل ترقی دنیا بر حدود حالت ما تا اندیاستند

همه ملل در همه اقالیم دنیا آدم شده اند ما باید خود را اردایره آدمیت چه قدر خارج ندانیم که آن کارهاییکه همحواران ما حتی آن طوایف که تا پریور سعه عثمانی^(۱) بودند در کمال موفقیت پیش میبرد، ما آن کارها را فوق قدرت و بیرون از تصور شماریم، اگر بعضی از رؤساء بالایق از شخص خود مأیوس هستند چرا ما باید قبول نکنیم که روح ایران در این خوش عالمگیر محسوس مانده باشد، مگر نمیباید در همین عهد ما افکار عامه ایران تا نکجاها بالا رفته است؟

ایکه ایران از روش ترقی دنیا اینقدرها عقب مانده سبب آن در یک حادثه خارجی است نه در نقص حسن انرایی کتیشهای عیسوی در ایام جهالت و رنگسان باقسام تدایر چای

(۱) اشاره به سکه ممالک شبه خور به نالکان مکه

و انمود کردند که ترقی دنیا منحصرأ حاصل و حق مذهب عیسوی است و ملل اسلام ما به آن برت مطلق که حکم توحید اسلام به کفر تثلیث دارند از جمیع افکار و ترقیات فرنگستان اصلاً و عرفاً احتیاب کردند ، چنانکه تا این اواخر بعضی از علمای سوارى راه آهن و کشتى بحار و قبول کروت رمین و استعمال قد و کربت فرنگی اگر ابریس داشتند و بواسطه این انقطاع روابط خارجه ، علمای اسلام بکلی بیخبر ماندند از آب مجادلات سخت که حکمای اروپا بر بطلان ادعای کشیشها برپا نموده و پس از محاهدات و حویریهای زیاد آمیز ترقی علمی را از کپه مرحرفات کشیشها جدا کردند و بحسن اتفاق درهمین روزها عقل و علم ژاپون بر تمام آسیا ثابت کرد که انوار ترقی حق عموم طوائف است و احد آمیز تمدن بدون هیچ آلاش عقاید عیسوی صد مرتبه آسانتر و بهتر میسر میشود

ترقی ایران علاوه بر این مایع خارجی يك مایع حایگی هم دارد که رفع آن سته بهمت خود حسانا شماسست (۱) خلق ایران بواسطه حدت مشاعر طبیعی خود عقل ساده و انفرادی خود را با قدرت علوم محتمعه دنیا مشته کردند و اغلب وررای ما بگرفتاری این خط موروثی عقل شخصی خود را واقعاً مستعی از علوم کسی میدادند و به این سهو دائمی خود میخواستند اعظم مسائل دولتداریرا فقط بعمل بیعلم خود حل نمایند ، ایست که با همه جهد و فداکاریهای خود در هیچ کار با معنی موفق شده اند

مایع دیگر ترقی ایران که ناید بهر ار شرمندگی اعتراف کرد آن گروه متملقین است که فطرت پاك پادشاه را محصور در دالت حسن (۱) خطاب به وررای ایران است

خودشان ساخته‌اند، این گروه شوم که بحر هرح و مرج امور و پرورش حماقت دیگران هیچ وسیله زندگی ندارند همین که در دایره سلطت اسم قانون میشوند فریاد میکنند: ای شاه! این چه کفر است؟ چه قانونی بهتر از امر مبارک شاهشاهی؟ تو خداوند جان و مال عالمیان هستی چرا از رسوائیهای قانون که فرنگستان را دلیل ظلمت ساخته است عبرت نمیگیری؟ پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بخت حارجه گرسنه و مملوک بدون فراش و بدون میر عصب در کوچه ها سندر نگرده چه مصرف؟

کسی نیست از این احمقهای سی دین پرسد ای ملک حسن ایرانی! اینک ببید آن سلطتها که شما ناین شدت بيمصرف میدادید، بر دور تح آ بها چه نوع شوکتها جمع شده، هر يك از آن سلاطین بيمصرف بقدر مالیات دولت حمشید، واردات شخصی دارد چند نفر یهودی آنها کل تحارما را میجرند کدام امیر، کدام حدیو، کدام سلطان کدام مالک الرقاب آسیا است که با همه حشمت بی قانونی خود با نوس این سلاطین قانون پرست ترفته باشد؟ (۱)

چه بگویم از باقی شرافتهای سلطت بی قانون؟ کدام وزیر اعظم ایران است که از اعلی درجه کامرانی در آن واحد بمعزمدلت فرورفته (۲) باشد؟ کدام حابواده بیگناه است که از میام بی قانونی عرق خاکستر سیاه شده باشد؟ سپاهیان ما که بعرب مرداگی مشهور آفاق بودند ببید بردالت ماصب و بکثافت ملرومات عسکریه مطهر چه نوع رسوائی شده اند؟

ببید شاهزادگان ما بچه اصطر از ارگرسگی بحارج فرامیکنند؟ وقتی هیچ یهودی یکدیار بدولت ما اعتنا نمیکند سمرای کار ما باحلال تصرع مأمور میشود که برو بدبرهن استقلال دولت از کفر سلاطین

(۱) اشاره به سمرهائی است که سلطان عثمانی و نادشاه ایران وحد پومصر اروما کرده اند

(۲) مقصودش امن السلطان بوده که محصور اردن گانی در حارج ایران

شده بود

قانون پرست ، وحه گذران یومیه گدائی نمایند^(۱)

كدام نك ، کدام مسكت ، کدام افتضاح است كه از ظلم بی قانونی
دردا حل و خارج بر سر ما جمع شده باشد ؟

چرا این حقایق تلخ را نایب صراحت شرح میدهیم ؟

ساین دلیل آشکار كه اگر وررای سابق ما این قدر علم و غیرت
میداشتند كه این حقایق را در وقتش درسب شكافند هیچ شاهشاه
نمیکداشت كه وطیعه دولت خواهی به این شروح حاجگذارن برسد

حواب اغلب وررای حالیه بدیهی است چه خواهد بود خواهد
گفت ما همه ایها را خوب میبینیم و راه اصلاح را بهتر از هر كس میدانیم ،
اما چه نكیم كه در حراة دولت يك پول یافت نمیشود ؟

تقصیر بررئك سك جميع وررای ایران در همین دو كلمه است ،
در عهديكه قوایب آبادی اكثاف عالم را مملوآبادی كرده است ، وررای
ما بچه روی اعتراف میكسد كه دولت شاه عباس و دولت نادر شاه ارادی
ولایت فرنگستان فقیر تر و بیچاره تر شده است ؟

ایران فقیر است ، ایران مملوكت است ، ایران گداشت ، بعلت
ایكه ایران عدالت قانونی ندارد بعلت ایكه وررای ایران نتوانستند
قبول نكسد كه علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول چه نوع
كرامات علمی در دنیا طاهر شده است

فصل دوم

• آن بررگان بدست كه بهر ارجان كدن خود را بر يك مسد پوسیده
مخیال خود با فتح اراندی رسانیده اند ، يك خوش عاقلانه فریاد خواهد
(۱) اشاره به تلاش ارمع الدوله برای استقرار اردولت تراری روسه
میکند

کرد، از این قرار ما باید از همه زندگی خود دست بکشیم و برویم در مکتب اطفال درس بخواهیم

این هم یکی از آن اشتباهات محسوسه است که جمعی از عمالای مستعد، ما را در عجز طاهری خود مأیوس و بیمصرف گذاشته است در دنیا چه قدر وزرای بزرگ بوده اند که بدون علوم فوق العاده نبی آدابهای بزرگ شده اند اغلب و درای ما بر حسب قوای عقلیه از هیچ ویر ویر حارحی کمتر نیستند (۱) عیب کلی در آن مرصی است که عقل بی علم خود را میجوهد در جمیع مهمات دولتی حکم مطلق قرار بدهد آن وریری که بفهمد اعمال علمی چه قدر فایده بر تصورات عمل بی علم است، احکام علم را بدون هیچ اشکال بر دور خود جمع میکند و بدرب مسدود خود از خود اصحاب علم بالا تر میرود

مطلب واضح و کلام قطعی ایست که هر از بار تکرار شده، تلگراف و کشتی بخاری بدون علوم کسی هرگز ساخته نمیشود و ترتیب یک دولت عادل که سرآمد صنایع بشری است هرگز ممکن نمیشود مگر به آن علوم صریحه که آنها را ما داریم دیگر را مملو حیات تازه ساخته است

فصل سوم

حرف ما بر قدرت علم و بر تحمیفات نظری در اینجا تمام است، حالا مسئله ای معظم که در پیش روی ما محسوس میشود ایست چه بکنیم که آن مبنای عدالت و آن بر تینای علمی که اسباب آنها آدابهای اقلیم دیگر شده در ایران هم برپا شود؟ چه بکنیم که ما هم در ایران و درای قابل داشته باشیم؟ چه بکنیم که آن بعماد زندگی که تا (۱) این مربوط به و درای دوره اسنادی است

بحال نداشته ایم بعد از این داشته باشیم ؟
تا بحال آنچه در ایران بر سر این مواد گفته شده یا ناله های تظلم
بوده یا تکرار آرزوهای واهی ، این اول دفعه ایست که میرسیم بر عرصه
عمل

چه باید کرد ؟

مطلب را در زیر هر آفتاب که شکافید ، جواب را از هر آسمان معرفت
که خواهید ، خواهید شنید مگر این چند کلمه سحرانی
امیت حابی و مالی ، احداث مجلس قوانین ، ترتیب دستگاه اجرا ،
اختیار کلام ، اختیار قلم

خارج از این ارکان معیشت نوع بشری ، به رسمت و بهر اقدام که
رجوع نمائید ممکن نیست که در رك و كوچك پایمال حارحی و عرق سیل
ترقی دیگران شوید

چه باید کرد ؟ سؤال صحیح ، سؤال اول و آخر همین است ، چه
باید کرد ؟

در اینجا محصور هستیم باز رجوع نمائیم بیک سرچشمه حقیقت که
طرسیار ساده میاید و بر عمق معانی آن هر قدر ناکید نمائیم کم خواهد
بود

- آن سرچشمه حقیقت کدام است ؟

- ایست که با عتواف حمیع ادیان و تصدیق حمیع حکا احلاق عالم
دراز ما را آدم افزیده است و از برای سد آدمی آحاد ما را صاحب و
وارثان مواهب عطمی ساخته که مجمع آنرا « حقوق آدمیت » میگویند
- حفظ این حقوق بر عهده کسب ؟

- بر عهده خود آدم حق تعالی البته قادر است که حفظ حقوق ما را محول به تدابیر ارادی فرماید ولیکن شرافت خلقت ما در ایست که ما را فاعل مختار آفریده و باقتضای این شرافت ما را مأمور فرموده که بعقل و احتیاد خود ما مالک و مستخفط حقوق آدمیت خود باشیم گناه بزرگ و تمام سیاه بختی ما ایست که این شرافت و این مأموریت مقدس خود را بکلی اردست داده ایم و قربهاست که نعمت حقوق خود را عوض ای که از خود بخواهیم از مرحمت دیگران منتظر هستیم عاقل را این بدای حق که آفتاب عدالت در ملک طلوع نمیکند مگر وقتی که اهل آن ملک بحفظ حقوق آدمیت خود را مستحق عدالت ساخته باشند

ما در این ملک چه کرده ایم که مستحق چنان سعادت باشیم ؟
 جمیع حقوق ریدگی را بدیگران تسلیم کرده ایم و با امید يك آسودگی خیالی کهر «س چه» را اختراع کرده ایم وقتی گمراهی يك ملک بحائی رسیده باشد که ادبی حق ریدگی خود را از ترحم دیگران گدائی نکند، در آن ملک چه توقع عدالت، چه امید ریدگی ؟

فصل چهارم

باوصف همه خطهای گذشته ابواب فصل الهی هور رای ایران باز است، هیچ حق مأیوسی نداریم، همین قدر باید معتقد باشیم که باقتضای حکمت ربانی بحالت ما دردس خود ماست و آنچه از ترحم دیگران میخواهیم باید از شعور و آدمیت خود بخواهیم آنچه در انساب تقصیر دیگران فصاحت نکار بردیم و آنچه از برای خلاصی خود طرحهای خیالی ریختیم بس اسب

حال وقت عمل و نوبت کار خود ماست، جمیع اسباب کار در میان

خود ملت فراهم است علمای ما هر قدر در حفظ حقوق ما کوتاهی کرده باشند مشعل هدایت ایران همور در سینه ایشان روشن است، ماهیچه میدانیم بچه خوین حگر بر مصائب ایران میبالد و بچه عرم خاخشانی در صدد بجات ملت هستند (۱) باید بالاتامل بر آستان مقدس ایشان جمع بشویم و طرح عمل و راه احتیاد عامه را با نوار فصایل ایشان مقرر نمائیم دیگر وقت آن نیست که مثل ایام حالتهای سابق امید خود را در تعبیر اسخاص قرار بدهیم تاریخ ایران شاهد است که از تعبیر اسخاص هیچ فایده نیست و فاسد است که ماهمگی اعتراف نمائیم که بعد از این، انصاف و درستکاری اولیایا باید بر حسن ترتیبات علمی قرار بدهیم نه بر توقعات صفات شخصی

علمای اسلام فروعات این مسائل را تا بحال بقدر کفایت شکافته اند حالا بوب اصول تمدن اسب و هیج شکی نیست که بعد از این باقتضای ضروریات زمان پایه معارف خود را تا باعلی درجه فوون دولتی بالا خواهد برد و بقدرت کمالات محیطه خود مراحل و موک ترفی ایران را بر اصولی که باید، مرتب و مهیا خواهد ساخت و از برای ظهور چنان بصرت بهیچوجه حای این توقع نیست که آحاد صوف ایران را جامع کمالات دولتی سازد، چیزی که لازم است اینست که شعور مردم را همیقدر بیدار بکند که نتواند بگوید ما هم آدم هستیم و ما هم میخواستیم عدالت داشته باشیم

هر شدین اسلام و هر مردان ایران از جوهر خلقت خود باید چه قدر بیحر باشند که نتواند این دو کلمه را ورد زبان حماعت سازد ؟
چه رمیبه ای مسعد تر از تشنگی خلق ایران ؟
چه اسلحه مقدستر از کلام حق ؟

(۱) اشاره به کوشش های پیمه ای میکند که ارطوف مرحوم سید محمد طباطبایه و علمای طرفدار او در آن امام برای بیداری مردم میشده است

وجه مرده صار کتر از مدای عدالت؟

ما این مساعدات رمالی، ای و درای عظام! در احیای ایران چه تأمل دارید؟ اگر از روی انصاف معترف به عجز خود هستید پس این چه بی رحمی است که کلید صحت ایران را اسیر عجز خود نگاه ندارید؟ بر جیرید! ای و درای حق شناس! بر جیرید! و علان امور را سپارید به آن جو امر دان بلند، اختر که به خوش آدویت و مقدرت مساعدات خود در اردوی ترقی ایران حال شار ایران تازه شده اند

ملحقات

رساله غیبیه

مسنوب ملک

اعلام^۱

بمضور حباان ترقی پرور ایران عرص میشود، بعضی از اصحاب
ذوق پارهٔ افکار پرمودهٔ مرا در مطبوعات حدید اچیا میفرمایند در ضمن
مبتهای تشکر دو کلمه توضیح لازم شده است

در این پنجاه شصت سال متحاور از دو یسب رساله بعشق ترقی
ایران نوشته‌ام اغلب محرمانه بمصور شاهنشاه شهید و باقی همه را
هستقیماً به اولیای دولت تقدیم کرده‌ام، چون بی حضور مؤلف يك کتابچه
نو ظهور مشکل اسب بی غلط طبع بشود، باکمال تأسف میبیم آنچه از
تحریرات بنده منتشر شده مملو سهو و خطاست، عوایبها همه مبعب،
مطالب همه مقدم مؤخر، آنچه در اول خوانی محض نفس نوشته‌ام با
تحریرات دولتی مخلوط، بعضی صفحات ناقص، بعضی دیگر سهو قلم معایر
مقصود اصلی از آن حمله فصل مسمی به «رسالهٔ عیبی» اسب اگر چه
بعضی از حمله های آن شبیه افکار بنده است ولیکن آن فصل از من

۱ - پس از انتشار جلد اول از کلیات ملکم در تهران که به سعی و اهتمام
جمع راده تاجر بطبع رسید چون علاوه بر وجود اعلاط و نقائص بشمار « رسالهٔ
عیبیه » بر در آن مجموعه درج شده بود ملکم این نامه را بدوستان خود نوشته
که سواد آن در مقدمهٔ « اصول آدمیت » بچاپ رسیده است . مؤلف

نیست لهذا امروز در این عالم عرب^۱ در دستر بیماری از مکرمت دوستدار
 حمایق شامق استدعا میسایم که هیچ يك از تحریرات سده را منتشر
 نرmaid مگر در صورتی که خط و امضای من بر آن ثابت باشد، و آن
 وقت هم به تحقیق مشخص فرماید که در چه تاریخ و در چه موقع نوشته
 شده عموم تحریرات سده در پیش و ردأ و برگان موحود و محفوظ
 است اگر اولاد حقایق شناس ایران طالب انتشار افکار این سده بیممدار
 باشد مخصوصاً عرص حواهم کرد که نسخ صحیح را از کجا حویا شوند
 از نگارشات سابق آنچه معلوم و ثابت است فقط چهل پنجاه نمره خریدند
 قانون است، و البته در نظر هست که قیمت هر نمره در اول يك لیله بود
 بعد خیلی گران تر شد و رسید يك دره شعور و حالا دو شرط دیگر بر آن
 قیمت گراف می افزایم

اولاً از اولاد ارشد ایران که طالب طمع این رسائل بیممدار شده اند
 این تمساراً دارم که يك نوحه کرمانه مواعظ باشد که در الفاظ و
 و مضامین رسائل هیچ سهو و عاطی نافی نماند.
 و استدعای آخر است که در ابتدای تحریرات سده طمع همین
 اعلام حاصر را بدل عفو خطایای این سده حق پرست نرmaid

حان تار ایران رده

نظام الدوله ملکم

۱ - این نامه را از دم نوشته موقعی که در اوایل شروطه ورور مجاز

رساله غیبیه^۱

اول میگفت در روی زمین چند پادشاه اسلام است، من حمله
در افریقا مراکش است که به اصطلاح دیگر فاس میگویند، بیش از بیست
کرور نفوس دارد، ایضاً در آن قطعه تونس و حکومت مصر است، در اروپا
و آسیا دولت عثمانی است که فریب هشتاد کرور نفوس دارد در آسیا
دولت ایران و حکومتهای افغانستان و ترکستان و بلوچستان
و غیره و غیره است هر کسی که از حال دنیاوار ترقیات دول و ترکستان
اطلاع کامل دارد و تواریخ را دیده و از حال سلاطین اسلام در هندوستان
و داعستان و چرکستان و قرقم و الحرایر و اندلس آگاهی حاصل کرده
میداند که دول اسلام روز بروز ضعیف و معدوم و دول مسیحی روز بروز قوی
و زیاد میشود. از آثار و علائم ماسد آفتاب روشن است که اگر دول اسلام
از حواب گران عملت بیدار نشوند زودتر از این قرن بعضی معدوم و از
بعضی بحر بام ضعیف چیری باقی نخواهد ماند

و از برای بیداری از چنین خواب گران مهلك وضع قانون مستحسن

۱ - این يك مكالمه سمائی است در میان چند تن از مردم فرنگستان که
به نظر حوش از اوصاف ایران انتقاد میکنند و نوع افکار آن شمه به بطرات
ملکم ولی اشای آن خیلی دست تر از اشای ملکم است.

است با وضع قانون حقوق شخصیه اهالی محفوظ شده امنیت حال و عرص و مال و آرا دی بدن که خدا بواسطه پیغمبر خود به سندگان عطا فرموده برای اهالی حاصل می گردد و الا ارو خود يك سلطان عادل یا يك وریر عاقل هما بقدر نظم و ترقی حاصل می شود که يك روشائی از يك مشعل بر رك، همچنانكه مشعل خاموش بشود روشائی آنها فوراً تمام می شود سلطان عادل یا وریر کامل همین كه مأموریت و عمرشان با حرسید جمیع حوی ها و انتظامها با آنها ارمیان خواهد رفت اما در حالتی كه در يك دولت قانون وضع شده باشد در تغییر اشخاص چه شاه و چه وریر حلی به ارکان نظم نخواهد رسید

دوم میگفت در دول اسلام و در رای سلاطین بحبه اقتدار و تسلط

موقتی خود وضع قانون را حایر نمی داند

اما به اعتقاد عقلا و حردمندان این يك سهو بزرگی است هر گاه در مملکتی قانون باشد اقتدار و تسلط پادشاه و عظم سلطان تاحدار و وریر آن مملکت بیشتر خواهد بود اقتدار و تسلط پادشاه یا وریر آن نیست كه ریروستان خود را ناراده خود حرمه كند و بدون حرم عزل نماید و نگیرد به سدد و بكشد و بالا استحقاق منصب بدهد و مواجب زیاد كند. عقالی این زمان ای بحال را حناری و ستمکاری و اسراف و بی اعتدالی می گویند، بلکه اقتدار سلطان و وریر آن است كه بایك تكلیف حسانی دول هم حوار خود را تزلزل آورده حقوق ملی و دولتی را در هر حا احیا كند، برای خلاص كردن يك نفر اسیر خود بیست كرور تومان صرف کرده ده هزار لشگری فرساده يك امپراطوری را مصمحل و معدوم نماید یا بحبه رسیدن تعدی به پشخ نفر رعایای خود از معرب دنیا تا مشرق

دیا سوق عسکر کرده يك سلطان بر رك را كه صاحب شش صد كی و ر رعیت است در تحت خود قرار دهد یا بجهة اجرای حقوق ملت خود او را فرنگستان به یسگی دیا لشكر فرستاده دولتی را بهم رده ، پادشاه دیگر در آن ملك نصب نماید و الايك محكوم و يك مظلوم را ستن و كشتن و مال او را صط نمودن یا يك و بر یا يك امیری را ندون حرم ارم نصب انداختن و رسوای خاص و عام نمودن قدرت بیست

سیم میگفت اگر چه در ایام گذشته سلاطین با فر و شكوه در اسلام خاصه در ایران بطهور آمده ها انگیری کرده اند مانند چنگیر^۱ و امیر تیمور و شاه عباس و پادشاه و غیره ولی آ بوقت ها گذشته من بعد با این بطم و عدالت و با این ترفیات و با این تکمیل اسلحه و این علم و این سهولت راهها و این کشتیهای رده دار جنگی که در دول و فرنگستان است و این محب و احلاص که اهالی و فرنگستان بسبب به پادشاه و وطن خود دارند و با این بی بطمی و نقصان اسلحه و این عدم قانون در ممالك سلاطین اسلام و آن عدم محب باطنی بسبب بوطن و آن كثر حور و ستم از حكام بر عایا، محال است از اسلام یا دشاھی بطهور بیاید که نتواند مملکت حاضر خود را از تسلط اعدا محافظت نماید تا چه رسد به چها انگیری و كنشور سانی

چهارم می گفت سلاطین اسلام بواسطه آنكه آنها را از صغر سن بحارای و قهارای عادت و تربیت میدهند لهذا لایق سلطنت را در اسلام حاکم را نه میدادند اما اگر يك سلطان اسلام را از طفولیت مانند سلاطین فرنگ

۱- چنگیر ت پرست بوده و ستم به اسلام معنی هم پادشاه است بلکه خود و اخلاصش تارمان عاران حار ستم به عسوان و جهودان از بدل مساعدت در تبع پادشاه اند.

تربیب کسبیده اولین کاریکه اقدام میکند وضع قانون خواهد بود
 پنجم میگفت من قرآن را بران فراسه ترجمه کرده ام بحبه
 دولت اسلام بحر قوانین شریعتی که حدای حلیل در قرآن مجید بواسطه
 رسول خود يك هرازو دویس و هشتاد سال قبل از این مملت اسلام
 عطا فرموده قانون دیگر لارم نیست کسی که بکنه و عمق قوانین فرنگستان
 رسیده باشد میداند که قانون اسلام مکمل ترین قوانین روی زمین است
 اصل قوانین فرنگستان از قرار ذیل است

تفریق دو اختیار و جرح قانون را از اجرای قانون جدا کردن -
 انعقاد مجلس مشور

اطمینان حان برای اهالی - اطمینان عرص و ناموس - اطمینان مال
 اختیار آزادی ریان و فلم یعنی امر بمعروف و نهی از منکر - حق
 اجتماع بحبه امور حیره

بشر علوم و معارف و اصلاح مکب حابه ها و طرر تعلیم و تعلم -
 اختیار آزادی بدر و کسب

مع سیاست و حرا قبل از صدور حزم - احیای نهوس یعنی تدبیرات
 برای ریاد شدن حسن اساسی

نظم و ترتیب لشگر - تدبیرات اردیاد ثروب عمومی
 این قوانین بطور اکمل در قرآن مجید هست ولی افسوس هر از
 افسوس که بهیچ يك آنها عمل نمی شود

حال باید بهیچ يك ور پر می عرص وطن پرست ملب حواه شاه پرست
 این قوانین رانه ترتیب انداخته و سرح و سطر داده بعهده مجلس محصوص
 سپارد که آن مجلس کارش حافظ و حارس قانون بوده باشد

ششم می گفتم نتیجه قانون این است که دین اسلام آنوقت

زنده شده و معنی حقیقی خود را ظاهر خواهد کرد و ملت اسلام در ابطار
ملل خارجه بر رك و محترم خواهد بود، پادشاه قدرت و قوت و جلالش هر از
چندان افزونی خواهد یافت، محبت پادشاه در دل رعایا ریشه خواهد
فکند، چاکران دولت از اهل نظام و رعایا و کسبه در کف قانون شب را
آسوده خواهند ورز و رز را صدق و ارادت به شاه خدمت و رعیتی خواهد
کرد، بلا حقه ناعراض شخصی يك و بر با يك صاحب نفوذ يك شخص محترم می
را که سالهای فراوان بدولت خدمت کرده و حر و سیاس و تر حمان و تنبیه
بخواهند کرد، دول همسایه از ایران حساب برده تعدی و زیاده روی را موقوف
خواهند ساخت، در ولایات و اطراف حکام بهوای نفس خود سدگان
حدار را به قتل و سیاس خواهند رسانید و ملک و مال آنها را بخواهش
نفس خود صط خواهند کرد، رعایای بیچاره را از شدت جور و تعدی
بمغول کردن تبعیت خارجه یا حالای وطن محصور خواهند کرد، در هر حا
معادن هسب به کار انداخته خواهند شد، به هر چه زمین قابل رراع
باشد آنها جاری خواهد گردید، رراع پسه و توب و بیشکر و جعد و
عیره و غیره خواهد شد دول ایران دویسب هزار نفر قشون پیاده و بیچاه
هزار نفر سواره مانند قشون فرانسه خواهد داشت، ملبوس و مواجب و
و حیره و اسلحه آنها مانند قشون فرنگستان خواهد بود، علاوه بر این يك
کرور قشون ملتی ترتیب خواهد یافت طمع همسایه از ایران بکلی قطع
خواهد شد ؟

در بحر حر و خلیج فارس صاحب کشتی های جنگی و تجارتی
خواهند شد دولت، ایران در مدت ده سال صاحب افغانستان و ترکستان و

بلوچستان و گرجستان بل جميع قفقازیه خواهد بود ^۱ راههای آهن
در جميع شهرهای بزرگ ساخته خواهد شد

رعایای ایران که هر ساله ریاده اوسی هزار هزار جور و تعدی
حکام و بیکاری و بی شعلی بممالك خارجه از قیمل روم ^۲ و روس و هندوستان
و فرنگستان و مصر و عربستان حتی امریکا متعرق و پراکنده میشوند آن
وقت در داخله مملکت بر راعت و فلاح و کسب و احتراعات حدید و
سایر امور رعیتی مشغول میشوند، در اندک زمان نفوس ایران به سی چهل
گزار، مالیات بالمصاعف خواهد رسید اسم پادشاه و اسم وزرای آن عهد
اندالدهر در کتب تسواریج کل دنیا به یررگی و بیکی باقی خواهد ماند
شهرها معتبر و پاک و مطمئن و کوجه ها وسیع خواهد شد مرصحنه های
بطامی و عرب بطامی در شهرها طابها و حراحها و دوا فروش های با علم
و عمل خواهد داشت هر عطار حرثت دوا فروشی نکرده و هر نسخه بد
حق طبابت به سداگار حدا و کشش آنها خواهد داس

بحبه سائلان سعاهای ساسته یداد شده ارداد سؤال و سوه آوردن
مردم خلاص خواهد گردید و ف و ساع کارها در دیوانه و ورار
حانه ها معین سده مردم بلا حبه سرگردان و معطل نخواهد بود

اوقاف عزیز پادشاه که الان بکارهای حراب و بی فایده مصرف
میشود آنوقت بکارهای نافع مصرف خواهد بود همچنین وررای دیگر

۱ - پیش از آنکه در قسمهای حدا شده از ایران به دورگار سلطنت
قاجار، دولتهای مستقلی از برادران ما تشکیل شود ارایان علاوه بر مصلح، به بقای
این ممالك قدسی ایران در دست نگذاشتگان راضی نبوده و آرزوی بازگشت و
پیوستن آنها را به وطن مشترک و مادر اصلی داشتند ۲ - هفتمی

سیاق تعلیم و تعلم که الان در بدترین حالت است آنوقت اصلاح خواهد یافت بطوریکه تحصیل ده ساله در مدت سه سال با کمال آسانی برای اطفال میسر خواهد شد اطفال از خواندن و تحصیل علم همتا و متر و متر خواهند شد و درس حب وطن که در ایران بیست و هجوی تحصیل خواهد کرد هفتم میگفت این حال حالیه و حکومت حاصره که الان در

ایران موجود است بهیچوجه بحکومت اسلام وقایع محمدی (ص) شباهت ندارد این وضع مرکب است از عادات فارس و یونان و تاتار و عرب و افعان و روم و ترکمان ، مخلوط و درهم ، يك عالم هرج و مرجی است که در هر چند قری یکی از ملوک طوایف علمه کرده و از هر کدام آنها يك عادت مدمومه و مکروه در ایران باقی مانده

مثلا آدم ، طباطبائی انداختن یا ستمه کردن یا بدهان توپ گداردن یا چوب بردن یا دایع نمودن و گوس بریدن و بی نمودن و از بلندی پرش کردن و هر اربوع شکمچه نمودن و بجهت بقصر بکمر خویش واقوام او را گرفتن و ستن و ردن و کشش و حانه های آنها را ویران کردن و اموال آنها را تاراج نمودن و یا يك شخص محترم را بلا حجه از رتبه و اعتبار انداختن و رسوای خاص و عام کردن و مال او را ضبط نمودن و خود او را از رندگی محروم ساختن، این فیل مطالب را جدا جدا که بانه بیعمر خود امر فرموده و حصر و حتم رسل و حمله های آن بر رگوار کی وقت راه رفتن صد نفر بی سرو پارا پس و پیش انداخته اسباب حلال قرار میدادند و معنی بر رگی و اسایت را کی موطو بوحود این چنین احامر و او نأش کرده بودند؟ اگر میگویند وقت و زمانه مقتضی این گونه تشخصات است من میگویم در صورتیکه اقتضای زمانه بخلاف ما انزل الله اجاره میدهد چرا

بر وضع قانون و عمل کردن بر مایش رسول الله (ص) که احیا کننده ملت و دولت است احاره نمیدهد؟ ایرایان اگر انصاف و اسابیت و عبرت دارند لامحاله تابع يك قانون شوند حواه قانون فرس حواه قانون معول حواه اسلام من که مسلمان بیستم^۱ میگویم قانون اسلام بهترین و کامل ترین قوانین روی زمین است هر کس در هر جای آن عیب میداند بگوید و بر اصلاح آن چاره بگوید یا اینکه ماسد حدیث^۲ قد تعیر الاحکام تعیر الرمان^۳ و سیله در دست دارند عادات حاضره در ایران علاوه بر اینکه مخالف آئین اسلام و ما امر الله است طبایع قلوب ملل خارجه را از مذهب اسلام متمصر و مکروه دارد و در خارجه تصور میکند که در واقع این ظلم و عدوان و این عدم ملاحظه حقوق رعایا و برایا و این هر ارفسم تعدیات از اصول قانون اسلام است

اگرچه در میان سیصد میلیون فرنگی ده بیست بر مثل من بکه مصامح فر آن شریف رسیده و میداند ولی داسس این جمع فلیل در میان سیصد میلیون چه معنی بحال اسلامیان حواه حسید در کل فر گستان و در همه ینگ دیا بکمر بیست که مکر مصاهین آن رسالها^۴ باشد همیشه سماها را در حر که مال وحشی و بی بریب و ظالم و حو حوار حواهد داشت

هشتم میگفت فقط وضع قانون چاره دردها را نمی کند حرف در سر دو اختیار است یعنی اختیار وضع قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نماید که این دو اختیار بهیچوجه مخلوط هم استعمال شود یعنی

۱ — فراموش نشود که مکالمه میان چند تن ارو نائی عیسوی انجام میگردد.

۲ — گویا افتادگی در من باشد.

مجلس قانون وضع قانون سکند و باحرای آن ابتدا مداخله نمایند و وزرای
آندولت احرای قانون سکند و وضع و تغییر قانون را مطلقا دخل و
تصرف نمایند

دول مقتدر فرنگستان بعد از هزار سال این معنی را فهمیده اند.
سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی بعد از هفت سال سلطنت در سال ۱۲۸۵
این معنی را فهمیده و در بطق رسمی خود اقرار نمود

يك كلمه « بدون تعریق وضع قانون و احرای آن اگر بهترین قوانین
دیارا جمع کسد و معاقلترین وررای دنیا کار رجوع نماید که آنها هم
معین و احرا کن باشند بحر حرایی و بحر اعتشاش نمیتواند کار دیگر
سکند خلاصه با احتلاط دو اختیار به امکان بظم است و به رقی »

بهم میگفت یکی از حیر خواهان دول بعد از میرزا آقاخان
صدر اعظم رساله جدد در باب اصول حکمرانی و تعریق اختیارین نوشته،
رساله های مر نور رادفر فرنگستان دیده اند و هزار تحسین و آفرین بر مصف
آن کرده اند و هزاران حزب و تعجب حاصل نموده اند که بالا اثر مانده
..... سخته از آنها شما میدهم که ببطر شخص بر رگوار برسانید

دهم می گفت برای هیچ پادشاه و هیچ وریر شرط نیست که جمیع
راه ترفیات را خود دیداند و عیب ایشان بخواهد بود چیری که خود نمیدانند
دیگران بپر سدد و اسباب آن را از خارج فراهم بیاورد چیریکه برای اشخاص
بررك ماسد سلاطین و وررا لازم است، کار حست و کار پیدا کردن، در
عزم ثابت و بی عرض و در سب قولی و ابرار عیوب و همت در کارها است
بطر کبیر با استعداد فطری خود دانست مادامیکه کشتیهای حسگی
نداشته باشد و قدرت بحریه بهم برساند دول روس معنی بخواهد داشت

مابایت اعتشاش که در داخله مملکت بواسطه حلال زن و پسرش و کشیشان ملت ظهور داشت عرم و همت ملوکانه خود را حرم کرده برنگستان آمده و ارا و صایع و احوال آنچنان بصیرت کامل حاصل نموده دو سال متصل در کشتی سلطانه ملك رورها کشتی ساری یاد میگرفت و شها را بوزرای خود دستور العمل میفرستاد و این را هر عاقل میداند و خود بطر هم میدانست که اگر پنجاه نفر استاد کشتی ساز از فرنگستان طلب میکرد مقصودش زودتر صورت میگرفت و احتیاج بدو سال معطلی و فعلگی خود نمیشد اما چون مقصود او امرار همت و اظهار عرم ملت بود لهذا چنین کرد بواسطه چنین همت خود او در امور ملك داری دولت روس الا ان اولین دولت فرنگستان است

یازدهم می گفت تعجب دارم ارحال و ورای ایران با ایسکه در عصر خود مکراب دیده و قبل ارایام خود را بیر در بواربح ملاحظه کرده اند که هیچ وریر در احام کار از قهر و عصب سلاطین خلاص نشده است معهدا بر بریار گران و رارب میروند و مادامیکه افسدار و سلط دارند بی آنکه مکر احیای ملت بیفتند بهرین عمر خود را صرف تحصیل یول آهم براههای بالایق میکشد و بعد از عدم قانون، دوچار میشود و قبل از وقف چاره نمی نماید!

دوازدهم می گفت در بدو اسلام هر يك ارحلها که با احکام و رآن رفتار کرده و قوانین سریعیه اسلام را کاملاً رعایت میکردند قوب و سطوب دولت اسلام، معموریت و ثروب مملکت و آسودگی و رفاهیت ملت بدرجه کمال بود در هر عصر که بخلاف این رفتار کرده اند عکس آن بطور رسیده

مایه اصلیه این مقصود امنیت حان و ناموس و مال است در هر دولتی مایه امنیت و اطمینان مادامیکه کاملاً برای اهالی حاصل بعهده آمانی و قوی و رفاه برای آن مملکت ممکن نیست و محال است در مملکتی اگر ماسد بوشروان و بوزرحمیر یا دشاهی و وریری باشد مادامیکه اطمینان و امنیت های مذکوره قانوناً نه اهالی آنجا داده بشود آن مملکت مثل حالت حالیه ایران خواهد بود

سیزدهم می گفتم هر وریری که این خدمت را نه پادشاه ایران کرد یعنی وضع قانون نمود و اجرای احکام قرآن مجید را ترتیب انداخته محافظت آنها را بعهده مجلس مخصوص محول کرد و اجرای آن را بعهده مجلس دیگر گذاشت او هم دولت شاه را ریده کرده و هم ایرانیان را احیا نموده و هم ماسد اسکندر و بطرکمر و پاپلیون اسم بر رک در دنیا باقی خواهد گذاشت

چهاردهم می گفتم از بعضی استیخاص شنیده ام میگویند همور وقت این کارها بیست و هفت ترتیب شده و اسعداد بهم برسانیده که و کلاً ارجاح خود انتخاب نماید و دولت از روی قانون با آنها رفتار کند، این گونه حرفها در حقیقت مثل این است که کسی قرآن را رد کند و منکر دین محمد (ص) باشد

بدلیل اینکه هر از سیصد سال قبل خداوند عز و جل برای بی ترتیبی را قابل این نعمت دیده بواسطه رسول خود قانون های محکم در قرآن برای آنها عطا فرموده و پیغمبر خود را با این خود بمعاد آیه شریفه (و بهارهم فی الارض) حکم بمسور فرموده، الا که اهل ایران مردمان باطل و درایت و از همه حای دین با حیر و آگاه هستند چگونه میشود

قابل آن باشد که با آنها باقانون احمد مختار رفتار شود؟ علاوه بر این دلیل دیگر نیز داریم و آن این است دولت روس آرامه و گرچها و قزلشای کوه و صجرا شین قفقار را قابل داسته امتیارات شایسته با آنها داده و امیت همه جیر با آنها بخشیده و با آنها موافق قانون موضوعه خود رفتار میکند^۱ و وکلای رعیت ارمیان آنها با انتخاب خود رعایا قبول میکند ولی در ایران هنوز اهالی قابل و مستعد آن شده اند که با آنها موافق قانون خدا که در قرآن شریف داده شده رفتار نکند؟ این چه حرف بیمعنی است اینگونه حرفها را یانه کمال حمل و نادانی حمل می کنیم تا بعین عرص و خود بیسی

پانزدهم می گفت من در ایران چه در ایام ولیعهدی و چه بعد از حلوس بر حسب سلطنت مکرر سرفیاض حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه ایران شده ام و فرمایشات ملوکانه را شنیده ام و از بیب آن پادشاه کاملاً مطلع شده ام و بدون بنای و عرص میگویم که در حسن بیب و عرم ملوکانه و خدا پرستی و عدل اس پادشاه بهیچوجه بعضی و قصوری ندیده ام چیریکه مانع به ظهور بیب بیك اعلیحضرت اسان اسب نام و خودی اسان کار و عدم اتفاق و یكروئی و ررا^(۱) و امنای دولت اسب

شانزدهم می گفت سبب اینکه در وف رحلت پادشاهان ایران از دنیا پای تحت و سایر شهرها و راهها بی نظم و آشفته و پریشان می شود یا باحترهای بی حقیقت سبب بوجود پادشاه در پای تحت دکان و بازار بسته

۱ - این قریبه است بر آنکه اس رساله در قفقار و با بوسله دنگی از مسلمانان قفقار که مابوخته های ملکم انسی داشته بر سه بحریر در آمده است اشاهم شده به انشای طالب راده و فارسی بوسان قفقار است .

و قحطی نان و آذوقه می گردد از عدم قانون است بجهت اینکه چون اهالی
 نظم مملکت را منحصر به وجود پادشاه میدانند لهذا همیشه خمر بادی
 نسبت به وجود پادشاه منتشر شد ولایات درهم درهم میگردد اگر قانون
 نباشد بلا شبهه نظم و آسایش را از قانون میدانند و پادشاه را رئیس کل و محافظ
 و حارس قانون و اگر به وجود پادشاه ساجده برسد میدانند همان کسی که
 بعد از او قانوناً و ارث سلطنت است به تحت حلوس خواهد کرد

ماحالات حاصره اگر صد هزاران آدمها را سیاست کند، هزاران
 سرها بریده و بطبات انداخته شود، این عادت مکرره از میان اهالی رفع
 خواهد شد مگر بوضع قانون، علاوه بر دلایل مذکوره حالت سلاطین
 روی زمین در این باب يك دليل واضح و برهان قاطع است

این چند لب را در آخر گفته های خود بزم خواند

طریقه بحر خدمت حلق بیست ، به تسمیح سجاده و دلق بیست
 به بی حکم شرع آخوردن خطا است ، ولیکن بموا بریری رواست

تکمله و توضیح راجع بر رساله غیبیه

بعد از ختم عمل چاپ نسخه ای از رساله غیبیه که در محققان طبع شده است بدون اسم و عنوان از کتابخانه ثقفی اعزاز فرزند مرحوم اعلم الدوله در دسترس مقرر گرفت که میرزا عبد الوهاب نوری (نظام الملك دوم) آن را بسال ۱۳۰۱ هجری قمری استنساخ نموده و با نسخه مضمّن به کلیات که اساس چاپ حاضر قرار گرفته است تفاوتی دارد

از جمله در آغاز رساله میبوسد

«در صایحی است که یکی از دانشمندان فرنگستان به سده درگاه گفته و مخصوصاً پیمان گرفته که عرض حساب عالی برسانم سده نیز بمقاد لیس علی الرسول الا لایع می آنکه کلمه ای از گفته های او زیاد و نقصان کند عرض آنها مبادرت نمودم »

بعلاوه اختلاف روایت و قرائتی در بسیاری از الفاظ بین دو متن موجود است که برخی از آنها اصولاً در متن مطبوع غلط آورده شده است مانند

سطر ۱۴ از صفحه اول «ار برای» که بجای آن «داروی» و در صفحه دوم سطر اول «حلل» را «احلال» و در سطر چهارم «ملك» را «فلملك» آورده است و حرایبها برخی افروبیها هم دارد که در اینجا یاد میشود در صفحه دوازده پس از سطر ۱۴ «در کل فرنگستان و در همه یکی دنیا يك نفر پیدا نمیتواند شد که مکر مصامین آن رساله باشد » در صفحه سیزده سطر ۱۶ پس از «بعد» اتمام ایام وزارت مورد انواع دلت و حقارت میگردید و این تلیه بررك را که بواسطه

و در پایان رساله علاوه بر بیت مذکور ابیات دیگری بدین تفصیل

به بی حکم شرع آب خوردن خطاست
و گر حوں مفتوی سریری رواست
بطر کن در احوال زندانیان
که ممکن بود بیگه در میان
که خاطر نگهدار درویش باش
به در بند آسایس خویش باش
رعیت چو بیحد و سلطان درخت
درخت ای پسر باشد از بیح سحت
فراخی در آن مرز و کشور معواه
که دلتك یسی رعیت رشاه
رعیت شاید به بیداد گشت
که هر سلطنت را پشاهد و پشت
بر آن باش تاهر چه یب کسی
بطر در صلاح رعیت کسی
الانا پیچی سراز عدل و رای
که مردم ردست تو پیچد پای
گربرد رعیت ریداد گر
کد نام رشتش به گیتی سمر
خدا ترس را سر رعیت گمار
که معمار ملکست پرهیز کار

بدانندیش ملک است و خونخوار خلق
 که مع تو جوید در آزار خلق
 ریاست بدست کسانی خطاست
 که از دستشان دستها بر حد است

تاریخ تألیف کتاب میلان میل ۱۲۸۶
 تاریخ روزیکشه دوازدهم شهر ربیع الثانی سه هزار و سیصد و
 یک کمترین عبدالوهاب نوری تحریر نموده .

غلطنامه

صححه	سطر	غلط	صحیح
یا	۱۹	اختلافات	احلاف
یا	۲۰	ه	یا
یح	۲۱	الملك	الدوله
کر	۲۰	وسعیلد	ویلعرد
لا	۲۰	برداد	بردارد
مه	۲۱	۸	۹
۲۲	۲۲	ن	راند است
۳۱	۲۲	شده	شده مولف
۵۶	۱	مصنف	مصنف
۷۹	۲۱	ناورقی	راید است

۱۲۹ عنوان صدر صفحه را بعد از سطر سوم قرار دهید

ملحقات

۲	۱۷	مؤلف	راید است
۳	۲۱	«	«

مرحی موافق طبعی دیگر بر درصحات کتاب موجود است که خواستگان
 بدوق سلیم خود صحیح آنرا درمی یابند

فهرست مطالب

صفحه

عقد مه

الف

۱ - رید گانی میرزا ملکم خان

ک

۲ - حاوادة ملکم

کو

۳ - شخصیت ملکم

لا

۴ - فراموشخانه

له

۵ - خدمت ناحیانت

لز

۶ - مسطور و مرام او

ما

۷ - اسلوب نگارش ملکم

مب

۸ - آثار او

مه

۹ - قسمت اول از آثار او

نب

۱۰ - جلد دوم

رسائل و مقالات

۱

۱ - کاپچه عسی یا دفتر تطبیحات

۵۳

۲ - رفیق و وزیر

۷۳

۳ - دستگاه دیوان

۹۷

۴ - تنظیم لشکر و مجلس اداره

۱۱۹

۵ - دفتر قانون

۱۶۷

۶ - بوم و نقطه

۱۷۷

۸ - مافع آزادی

۱۷۹

۹ - کلمات مسجله

۱۸۱

۱۰ - حریت

۱۸۲

۱۱ - اشتهار نامه اولیای آدمیت

۱۸۸

۱۲ - استقرار خارخی

۱۹۳

۱۳ - بدای عدالت

ملحقات

۱۶-۱

۱ - رساله عیبیه

۱۷

۲ - تکمله و توضیح درباره رساله عیبیه

۱۹

۳ - غلطنامه

